

اَقبَلتَ قُلتُ [illegible] ن اَهلِهِ وَبَنی
می آیی گفتم از [illegible] اهل خود و عم زاده
عَمِّهِ بِالمَدینَ [illegible] عَن جَعفَرِ بنِ
هاش که در مدینه بو [illegible] ل از حال امام جعفر
مُحَمَّدٍ عَلَیهِ السَّ [illegible] بن وَیُخبِرُهُم
صادق بر و باد د [illegible] آن حضرت و خبر ایشان
وَحُزنِهِم عَلَی [illegible] ینَةِ لَم فَقالَ
واندوه ایشان بر [illegible] اد دیود پس گفت مرا
لی قَد کانَ عَمّی [illegible] عَلی اَبی بِترکِ
که تحقیق که عم من [illegible] ر مرا بترک
الخُروجِ وَعَرَفَ [illegible] ارَقَ المَدینَةَ
خروج و شناسا [illegible] جدا شود از مدینه
مایَکونُ اِلَیهِ [illegible] نیتَ ابنَ عَمّی
بکجا خواهد رسید [illegible] قات کردی پسر عم مرا
جَعفَرَ بنَ مُحَمَّ [illegible] تُ نَعَم قالَ
جعفر پسر محمد [illegible] آری گفت
فَهَل سَمِعتَهُ یَ [illegible] قُلتُ نَعَم و
پس آیا شنیدی از و ک [illegible] ال این گفتم آری

لَ
گفت

در آن هنگام بوده است که بسبب [illegible] بوده

یعنی حضرت امام محمد باقر ع

اَقبَلتَ قُلتُ مِنَ اَلحَجِّ فَسَاَلَنِی عَن اَهلِهِ وَبَنِی
ای آیی گفتم از حج پس سؤال کرد مرا از اهل خود و عمزاده
عَمِّهِ بِالمَدِینَةِ وَاَحفَی السُّؤالَ عَن جَعفَرِ بنِ
هاش که در مدینه بودند و مبالغه کرد در سوال از حال امام جعفر
مُحَمَّدٍ عَلَیهِ السَّلامُ فَاَخبَرتُهُ بِخَبَرِهِ وَخَبَرِهِم
صادق بر و باد درود پس خبر دادم او را بخبر آن حضرت و خبر ایشان
وَحُزنِهِم عَلَی اَبِیهِ زَیدِ بنِ عَلِیٍّ عَلَیهِ السَّلامُ فَقَالَ
و اندوه ایشان بر پدر یحیی زید پسر علی بر و باد درود پس گفت مرا
لِی قَد کَانَ عَمِّی مُحَمَّدُ بنُ عَلِیٍّ اَشَارَ عَلَی اَبِی بِتَرکِ
که تحقیق که عم من محمد پسر علی امر کرد پدر مرا بترک
الخُرُوجِ وَعَرَّفَهُ اِن هُوَ خَرَجَ وَفَارَقَ المَدِینَةَ
خروج و شناسانید او را که اگر او خروج کند و جدا شود از مدینه
مَا یَکُونُ اِلَیهِ مَصِیرُ اَمرِهِ فَهَل لَقِیتَ ابنَ عَمِّی
بکجا خواهد رسید مآل کار او پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا
جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ عَلَیهِ السَّلامُ قُلتُ نَعَم قَالَ
جعفر پسر محمد بر و باد درود گفتم آری گفت
فَهَل سَمِعتَهُ یَذکُرُ شَیئًا مِن اَمرِی قُلتُ نَعَم
پس آیا شنیدی از و که مذکور میساخت چیزی از احوال من گفتم آری

ل

بم ذكرني خبرني قلت جعلت فداك ما احب
بچه یاد میکرد مرا خبر ده مرا گفتم بگردم فدای تو دوست نمی دارم
ان استقبلك بما سمعته منه فقال ابالموت
که بگویم بروی تو آنچه شنیده ام از حضرت پس گفت آیا بموت
تخوفني هات ما سمعته فقلت سمعته
میترسانی مرا بیار آنچه شنیدهٔ او را پس گفتم شنیدم حضرت را
يقول انك تقتل وتصلب كما قتل ابوك
که میفرمود بدرستیکه کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانکه کشته شد پدرت
وصلب فتغير وجهه وقال يمحوا الله ما
و بردار کشیده شد پس متغیر شد روی او وگفت محو میکند خدای آنچه را
يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب يا متوكل
میخواهد و ثابت میدارد و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل
ان الله عز وجل ايد هذا الامر بنا وجعل لنا
بدرستیکه خدای عز وجل تقویت کرده است این امر را بما وگردانیده است برای ما
العلم والسيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا
علم و شمشیر را پس جمع شده است هر دو برای ما و مخصوص شده اند پسران عم ما
بالعلم وحده فقلت جعلت فداك اني
بعلم تنها پس گفتم بگردم فدای تو بدرستیکه

رأيت الناس الى ابن عمك جعفر عليه السلام
دیدم مردم را بسوی پسر عم تو جعفر بر و باد درود
اميل منهم اليك والى ابيك فقال ان
مایل تر از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستیکه
عمي محمد بن علي وابنه جعفر عليهما
عم من محمد باقر پسر علی و پسر او امام جعفر صادق بر ایشان باد
السلام دعوا الناس الى الحيوة ونحن دعونا
درود وخواندند مردم را بسوی حیوة وما خواندیم ایشان را
الى الموت فقلت يا ابن رسول الله اهم
بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا ایشان
اعلم ام انتم فاطرق الى الارض مليا ثم
داناترند یا شما پس افکند چشمها را بر زمین زمان دراز پس
رفع راسه وقال كلنا له علم غير انهم
برآورد سر خود را وگفت همه ما را علم هست الا آنکه ایشان
يعلمون كلما نعلم ولا نعلم كلما يعلمون
میدانند همه آنچه ما میدانیم و نمیدانیم همه آنچه ایشان میدانند
ثم قال لي اكتبت من ابن عمي شيئا قلت نعم
پس گفت مرا آیا نوشته از پسر عم من چیزی گفتم آری

هم

قَالَ اَرِنيهِ فَاَخرَجتُ اِلَيهِ وُجُوهًا مِنَ
کفت بنما بمن آنرا پس برو آوردم بسوی او نوعی چند از
العِلمِ وَاَخرَجتُ لَهُ دُعَآءً اَملاَهُ عَلَیَّ اَبُوعَبدِاللهِ
علم و بیرون آوردم از برای او دعا را که املا کرده بود او را بمن حضرت ابو عبد
عَلَيهِ السَّلاَمُ وَحَدَّثَنِی اَنَّ اَبَاهُ مُحَمَّدَ بنَ عَلِیٍّ
بر و باد درود و گفته بود مرا که پدر بزرگوارش امام محمد باقر بن علی
عَلَيهِمَا السَّلاَمُ اَملاَهُ عَلَيهِ وَاَخبَرَهُ اَنَّهُ مِن
بر هر دو باد درود و املا کرده بود این دعا بر او و خبر داده او را که این از
دُعَآءِ اَبِيهِ عَلِیِّ بنِ الحُسَينِ عَلَيهِمَا السَّلاَمُ مِن دُعَآءِ
دعای پدر بزرگوارش امام زین العابدین است پسر امام حسین بر هر دو
الصَّحِيفَةِ الكَامِلَةِ فَنَظَرَ فِيهِ يَحيَی حَتَّی
باد درود و از ادعیه صحیفه کامله پس نگاه کرد در وی یحیی تا آنکه
اَتَی عَلَی آخِرِهِ وَقَالَ لِی اَتَاذَنُ فِی نَسخِهِ فَقُلتُ
رسید بآخر دعا و گفت مرا که آیا رخصت میدهی در نوشتن این دعا پس گفتم
يَابنَ رَسُولِ اللهِ اَتَستَاذِنُ فِيمَا هُوَ عَنكُم فَقَا
ای پسر رسول خدا آیا رخصت میطلبی در آنچه از شماست پس گفت
اَمَا لَاُخرِجَنَّ اِلَيكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَآءِ الكَا
که هر آینه بیرون می آورم بسوی تو صحیفه از دعای کامل

عندکم
عنایة از دعائی که یحیی نموده است

مِمَّا حَفِظَهُ اَبِی عَن اَبِيهِ وَاِنَّ اَبِی اَوصَانِی
از آنچه حفظ کرده او را پدرم از پدرش و بدرستی که پدرم وصیت کرده مرا
بِصَونِهَا وَمَنعِهَا غَيرَ اَهلِهَا قَالَ عُمَيرٌ قَالَ اَبِی
بنگاه داشتن و باز داشتن آن از غیر اهل آن گفت عمیر که گفت پدرم
فَقُمتُ اِلَيهِ فَقَبَّلتُ رَاسَهُ وَقُلتُ لَهُ وَاللهِ
برخاستم بسوی یحیی پس بوسیدم سر او را و گفتم مر او را بخدا قسم
يَابنَ رَسُولِ اللهِ اِنِّی لَاَدِينُ اللهَ بِحُبِّكُم وَطَاعَتِكُم
ای پسر رسول خدا بدرستی که من هر آینه پرستش میکنم خدا را بدوستی شما
وَاِنِّی لَاَرجُو اَن يُسعِدَنِی فِی حَيوتِی وَمَمَاتِی
و بدرستی که من هر آینه امید که نیک بختی دهد مرا در زندگی و مرگ خود
بِوَلاَيَتِكُم فَرَمَی صَحِيفَتِی الَّتِی دَفَعتُهَا اِلَيهِ
بدوستی شما پس انداخت یحیی این دعا را که من داده بودم باو
اِلَی غُلاَمٍ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ اكتُب هٰذَا الدُّعَآءَ
بسوی پسری که بود با او و گفت که بنویس این دعا را
بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ وَاعرِضهُ عَلَیَّ لَعَلِّی اَحفَظُهُ
بخط ظاهر خوبی و عرض کن او را بر من شاید که من حفظ کنم او را
فَاِنِّی كُنتُ اَطلُبُهُ مِن جَعفَرٍ حَفِظَهُ اللهُ
پس بدرستی که من میطلبیدم این دعا را از امام جعفر نگاه دارد او را خدای تعالی

متوکل که

وفرمان برداری شما

فَيَمْنَعُنِيهِ قَالَ مُتَوَكِّلٌ فَنَدِمْتُ عَلَى مَا فَعَلْتُ

پس نمی‌داد بمن این دعا را و گفت متوکل پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم

وَلَمْ أَدْرِ مَا أَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ

و ندانستم که چکنم و نبود اینکه حضرت ابو عبد الله بر و باد

السَّلَامُ تَقَدَّمَ إِلَيَّ أَلَّا أَدْفَعَهُ إِلَى أَحَدٍ ثُمَّ

درود پیشتر بمن گفته باشد که این دعا را بهم بکسی پس

دَعَا بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً مُقْفَلَةً

طلب کرد جامه دانی را پس بیرون آورد از آن صحیفه قفل زده

مَخْتُومَةً فَنَظَرَ إِلَى الْخَاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكَى ثُمَّ

مهر کرده پس نگاه کرد بسوی آن مهر و بوسید آنرا و گریست پس

فَضَّهُ وَفَتَحَ الْقُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا

شکست مهر را و گشود قفل را پس وا کرد صحیفه را و گذاشت آنرا

عَلَى عَيْنِهِ وَأَمَرَّهَا عَلَى وَجْهِهِ وَقَالَ وَاللهِ

بر چشم خود و مالید آنرا بر روی خود و گفت بخدا قسم

يَا مُتَوَكِّلُ لَوْلَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي

ای متوکل که اگر نبود آنچه ذکر کردی از گفته پسر عم من

إِنَّنِي أُقْتَلُ وَأُصْلَبُ لَمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكَ وَلَكُنْتُ

بدرستی که من کشته میشوم و بردار کشیده میشوم هر آینه نمی‌دادم این صحیفه را بتو

وهر آینه میبودم بدادن این صحیفه

بِهَا ضَنِينًا وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ أَخَذَهُ عَنْ

بخیل ولیکن من میدانم که بدرستی که گفته او حق است فرا گرفته از آن

آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هَذَا

پدران خود و بدرستی که بزودی واقع خواهد شد پس ترسیدم که بیفتد مثل این

الْعِلْمِ إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي

علم بدست بنی امیه پس پنهان کنند او را و ذخیره سازند او را در

خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ فَاقْبِضْهَا وَاكْفِنِيهَا وَ

خزانهای خود از برای خود پس بگیر این را و کفایت کن آنرا از برای من و

تَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا قَضَى اللهُ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ هَؤُلَاءِ

منتظر باش آنرا پس هرگاه حکم کند خدای از کار من و کار این قوم

الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِيَ أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ

یعنی بنی امیه آنچه او حکم کننده است پس این صحیفه امانت است از من نزد تو

حَتَّى تُوصِلَهَا إِلَى ابْنَيْ عَمِّي مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ

تا آنکه برسانی او را به پسران عم من محمد و ابراهیم

ابْنَيْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا

پسران عبد الله پسر حسن پسر امام حسن پسر حضرت علی بر ایشان باد

السَّلَامُ فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي

درود پس بدرستی که ایشان قایم مقام متعدد این امر امامت بعد از من

یعنی طلا را از ایشان بگیر و نزد خود
داشته باش و چیز و پسران آید

قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ
كفت متوكل پس كرفتم آن صحيفه را پس چون كشته شد
يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيتُ
يحيى پسر زيد رفتم بسوى مدينه پس ملاقات كردم
أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ
اباعبد الله ع پس نقل كردم سخنها را
عَنْ يَحْيَى فَبَكَى وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ رَحِمَ
از يحيى پس كريست و شديد شد اندوه او بحال يحيى وكفت بيامرزد
اللهُ ابْنَ عَمِّي وَأَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَأَجْدَادِهِ وَاللهِ
خدا پسر عم مرا و برساند او را باباى او و اجداد او و بخداى قسم
يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ إِلَيْهِ إِلَّا
اى متوكل كه باز نداشت مرا از دادن دعا بيحيى مگر
الَّذِي خَافَهُ عَلَى صَحِيفَةِ أَبِيهِ وَأَيْنَ الصَّحِيفَةُ
آن معنى كه ميترسيد از آن بر صحيفه پدرش و كجاست اين صحيفه
فَقُلْتُ هَا هِيَ فَفَتَحَهَا وَقَالَ هٰذَا وَاللهِ خَطُّ
پس كفتم اينست آن پس كشود آنرا وكفت كه اين بخدا قسم خط
عَمِّي زَيْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا
عم من زيد و دعاى جد من حضرت على بن الحسين برايشان

باد

السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ قُمْ يَا إِسْمٰعِيلُ فَأْتِنِي
درود پس كفت آنحضرت مر پسر خويش را برخيز اى اسمعيل بيار براى من
بِالدُّعَاءِ الَّذِي أَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَصَوْنِهِ فَقَامَ
آن دعائى را كه امر كرده بودم ترا بحفظ آن و نكاه داشتن او پس برخاست
إِسْمٰعِيلُ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً كَأَنَّهَا الصَّحِيفَةُ
اسمعيل پس بيرون آورد صحيفه كه كويا همان صحيفه است
الَّتِي دَفَعَهَا إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ فَقَبَّلَهَا أَبُو عَبْدِ
كه داده بود آنرا بمن يحيى پسر زيد پس بوسيد آنرا حضرت
وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَقَالَ هٰذَا خَطُّ أَبِي وَ
و كذاشت آنرا بر چشم مبارك خود وكفت اين خط پدر منست و
إِمْلَاءُ جَدِّي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَشْهَدٍ مِنِّي
املاى جد منست برايشان باد درود بحضور من
فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ أَعْرِضَهَا
پس كفتم اى پسر رسول خدا اكر رخصت شما باشد مقابله كنيم اين
مَعَ صَحِيفَةِ زَيْدٍ وَيَحْيَى فَأَذِنَ لِي فِي ذٰلِكَ
با صحيفه زيد و يحيى پس رخصت داد مرا در اين معنى
وَقَالَ قَدْ رَأَيْتُكَ لِذٰلِكَ أَهْلًا فَنَظَرْتُ وَإِذَا
وكفت كه بتحقيق كه ديدم مر ترا براى اين امر سزاوار پس نكاه كردم ديدم

Margin: الله — ابوعبد الله ع — صحيفه را — هما — صحيفه

اَمرٌ واحدٌ ولم اَجد حرفاً منها یخالف ما فی
وحال آنکه هر دو یکی بودند و نیافتم حرفی از آنها که مخالف باشد با آنچه در
الصحیفةِ الاخری ثم استأذنتُ ابا عبدِ الله
صحیفه دیگر است پس رخصت طلبیدم از حضرت اباعبدالله
علیهِ السلامُ فی دفعِ الصحیفةِ الی ابنی اَبی
بر او باد درود در دادن صحیفه به پسر ابا
عبدِ اللهِ الحسن فقال اِنّ اللهَ یأمرکم اَن
عبدالله حسن پس فرمود بدرستی که خدا امر میکند شما را که
تؤدّوا الامانات الی اهلها نعم فادفعها
برسانید امانتها را بسوی اهل آنها آری بده این صحیفه
الیهما فلمّا نهضتُ للقائهما قال لی مکانک
بایشان پس چون برخاستم برای دیدن ایشان فرمود که در جای خود باش
ثمّ وجّه الی محمّدٍ وابرهیم فجاءا فقال هذا
پس فرستاد بطلب محمد و ابرهیم پس آمدند پس فرمود که این
میراثُ ابن عمّکما یحیی من ابیه قد خصّکما
میراث پسر عم شما یحیی است از پدرش بتحقیق که مخصوص ساخت شما را
به دون اخوته ونحن مشترطون علیکما فیه شرطا
بآن نه برادران خود را و ما شرط کننده ایم با شما در این شرط

کودکی

فقالا رحمک الله قل فقولک المقبول فقال
پس گفتند بیامرزد خدای ترا بگوی پس قول تو پسندیده است پس گفت
لا تخرجا بهذه الصحیفة من المدینة قالا
ملک محمد بن صادق الحسینی الکاشانی
بیرون مبرید این صحیفه را از مدینه گفتند
ولم ذاک قال انّ ابن عمّکما خاف علیها امرا
برای چیست این فرمود بدرستی که پسر عم شما میترسید بران امری که
اخافه انا علیکما قالا انّما خاف علیها حین علم
میترسم آنرا من بر شما گفتند که پسر عم ما میترسید بران هنگامی که میدانست
انّه یُقتل فقال ابو عبد الله علیه السلام و
که کشته میشود پس فرمود ابو عبدالله ع که
انتما فلا تأمنا فوالله انّی لاعلم انّکما ستخرجان
شما نیز ایمن مباشید پس بخدا که من هر آینه میدانم که شما بزودی خروج میکنید
کما خرج وستقتلان کما قتل فقاما وهما
چنانچه خروج کرد و بزودی کشته میشوید چنانچه کشته شد پس برخاستند و حال آنکه
یقولان لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم
میگفتند نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ
فلمّا خرجا قال لی ابو عبد الله علیه السلام یا
پس چون بیرون رفتند فرمود ابو عبدالله ع ای متوکل

متوکل

كيف قال لك يحيى ان عمي محمد بن علي
چگونه گفت ترا يحيى كه بدرستيكه عم من محمد پسر علي
وابنه جعفرا دعوا الناس الى الحيوة ونحن
و پسرش جعفر خواندند مردم را بسوى زندگى و خوانديم ما
دعوناهم الى الموت قلت نعم اصلحك الله
ايشانرا بسوى مرگ گفتم آرى صلاح دهد حال ترا خدا
قد قال لي ابن عمك يحيى ذلك فقال يرحم
تحقيق كه گفت مرا پسر عم تو يحيى اين حرف را پس فرمود كه رحم كند
الله يحيى ان ابي حدثني عن ابيه عن جده
خداى يحيى را كه بدرستيكه پدر من از پدرش از جدش
عن علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله
از حضرت علي ع بدرستيكه رسول خدا درود رحمت كناد
عليه واله اخذته نعسة وهو على منبره
خداى بر آل او گرفت او را پينكى و حال آنكه بر بالاى منبر بود
فراى في منامه رجالا ينزون على منبره نزو
پس ديدند در خواب مردمى را كه ميجهند بر بالاى منبر آنحضرت جستن
القردة يردون الناس على اعقابهم القهقرى
بوزينها و برميگردانند مردم را بر پاشنهاى پاى خود واپس

فاستوى رسول الله صلى الله عليه واله جالسا
پس راست نشستند رسول خدا رحمت خداى بر او و بر آل او نشستنى
والحزن يعرف في وجهه فاتاه جبرئيل عليه السلام
و حال آنكه اثر اندوه يافت ميشد در روى مبارك حضرت پس آورد جبرئيل ع
بهذه الاية وما جعلنا الرؤيا التي اريناك
اين آيه كريمه را و نگردانيم ما آنخوابى كه نموديم بتو
الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في
مگر آزمايشى از براى مردمان و آن درختى كه لعنت كرده شده در
القران ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا
قرآن و ميترسانيم ما مردمانرا و نمى افزايد اين ترسانيدن ايشانرا عظيم — مگر كشى ميخواهد
كبيرا يعني بني امية قال يا جبرئيل اعلى
بنى اميه را گفت پيغمبر ص اى جبرئيل آيا بر
عهدي يكونون وفي زمني قال لا ولكن
عهد من خواهند بود و در زمان من جبرئيل گفت نه وليكن
تدور رحى الاسلام من مهاجرك فتلبث
ميگردد آسياى اسلام از هجرت كردن تو و مى ماند
بذلك عشرا ثم تدور رحى الاسلام على
باين گردش ده سال پس بگردش مى آيد آسياى اسلام بر

راس خمس وثلثين من مهاجرك فتلبث
سر سال سی و پنجم از هجرت تو پس می ماند
بذلك خمسا ثم لا بد من رحى ضلالة هي
با این گردش پنج سال پس ناچار است از آسیای گمراهی که
قائمة على قطبها ثم ملك الفراعنة قال
ایستاده باشد بر قطب خود پس از آن پادشاهی فرعونان گفت حضرت
وانزل الله تعالى في ذلك انا انزلناه في
که فرستاد خدای تعالی در این باب بدرستی که ما فرستادیم قرآن را در
ليلة القدر وما ادريك ما ليلة القدر
شب قدر و چه میدانی که چیست شب قدر
ليلة القدر خير من الف شهر يملكها
شب قدر بهتر است از هزار ماه که پادشاهی کنند در آن ماها
بنو امية ليس فيها ليلة القدر قال
بنو امیه نیست در آن هزار ماه شب قدر گفت حضرت صادق ع
فاطلع الله تعالى نبيه عليه السلام ان
پس مطلع کردانید خدای تعالی پیغمبر خود را ع که بدرستی که
بني امية تملك سلطان هذه الامة و
بنی امیه پادشاهی این امت و سلطنت آن خواهند شد و

ملكها طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال
درین مدت هزار ماه پس اگر سرکشی نمایند با ایشان کوهها
لطالوا عليها حتى ياذن الله تعالى بزوال
هر آینه بلندی گیرند بر آن کوهها تا آنکه رخصت دهد خدای تعالی بزوال
ملكهم وهم في ذلك يستشعرون عداوتنا
پادشاهی ایشان و ایشان درین مدت در دل داشته باشند دشمنی ما
اهل البيت وبغضنا اخبر الله نبيه بما يلقى
اهل بیت را و کینه ما را خبر داد خدای پیغمبر خود را بانچه می رسد
اهل بيت محمد واهل مودتهم وشيعتهم منهم
باهل بیت محمد و دوست داران و پیروان ایشان از بنی امیه
في ايامهم وملكهم قال وانزل الله تعالى فيهم
در روزگار دولت ایشان گفت حضرت صادق ع که فرستاد خدای تعالی در باب بنی امیه
الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا واحلوا
ای محمد آیا نمی نگری بسوی آنکسانی که تبدیل کردند نعمت خدا را بکفران و فرود آرند
قومهم دار البوار جهنم يصلونها وبئس القرار
قوم خود را بسرای هلاکت که جهنم است در می آیند در آن و بد آرامگاهیست آن
ونعمة الله محمد واهل بيته حبهم ايمان يد خل
و نعمت خدای تعالی محمد است و اهل بیت و دوستی ایشان ایمانست که داخل میکرداند

الجنة وبغضهم كفر ونفاق يدخل النار
صاحبش را تا بهشت ودشمنی ایشان کفر است ونفاق که در می آورد صاحبش را باتش
فاسر رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك
پس پنهان گفت رسول خدا رحمت کناد خدای برو وال او این حکایت را
الى علي واهل بيته قال ثم قال ابو عبد الله
بعلی ع واهل بیت او گفت متوکل که پس گفت امام جعفر صادق
عليه السلام ما خرج ولا يخرج منا اهل
ع که خروج نکرده ونخواهد کرد از ما اهل بیت
البيت الى قيام قائمنا احد ليدفع ظلما او
تا برخواستن قایم ما کسی از برای آنکه دفع کند ستمی را یا
ينعش حقا الا اصطلمته البلية وكان
بلند سازد حقی را مگر آنکه از بیخ برکند او را بلا وبوده باشد
قيامه زيادة في مكروهنا وشيعتنا قال
قیام او باین کارها باعث زیادتی اندوه ما وپیروان ما گفت
المتوكل بن هرون ثم املى علي ابو عبد الله
متوکل پسر هرون پس خواند بر من حضرت ابو عبد الله
عليه السلام الادعية وهي خمسة وسبعون
ع برو باد درود دعاهای صحیفه را وان هفتاد وپنج

بابا سقط عني منها احد عشر بابا وحفظت
باب بود وفوت شد از من از آن بابها یازده باب ونگاه داشتم
منها نيفا وستين بابا وحدثنا ابو المفضل
از انها شصت وچهار باب وروایت کرد ما را ابو مفضل
قال وحدثني محمد بن الحسن بن روزبه
گفت روایت کرد مرا محمد پسر حسن پسر روزبه
ابو بكر المدائني الكاتب نزيل الرحبة
ابو بکر مداینی کاتب که ساکن رحبه است
في داره قال حدثني محمد بن احمد بن مسلم
در خانه خود گفت که روایت کرد مرا محمد پسر احمد پسر مسلم
المطهري قال حدثني ابي عن عمير بن متوكل
مطهری گفت که روایت کرد مرا پدر من از عمیر پسر متوکل
البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون قال لقيت
بلخی از پدرش متوکل پسر هرون گفت متوکل برخوردم
يحيى بن زيد بن علي عليه السلام فذكر الحديث
یحیی پسر زید پسر علی بن الحسین ع پس نقل کرد آن حکایت را
بتمامه الى رؤيا النبي صلى الله عليه وآله
بتمامه ان خواب دیدن پیغمبر صلی الله علیه وآله را

الّتی ذکرها جعفر بن محمّد عن آبائه صلوات
که نقل فرموده بود آن را حضرت امام جعفر پسر محمد از پدران خود رحمت کناد
الله علیهم وفی روایة المطهّری ذکر الابواب
خدای تع بر ایشان ودر روایت مطهری ذکر شده ابواب دعا
وهی دعاؤه التّحمید لله عزّ وجلّ دعاؤه
وان اینست دعای آنحضرت در سپاس کردن از برای خدای عز وجل
الصّلوة علی محمّد وآله دعاؤه الصّلوة علی
درود فرستادن بر محمد وال او — صلوة بر ملائکه
حملة العرش دعاؤه الصّلوة علی مصدّقی
بردارندهٔ عرش — صلوة بر کسی که تصدیق پیغمبران
الرّسل دعاؤه لنفسه وخاصّته دعاؤه
کرده اند — از برای خود وخاصان خود
عند الصّباح دعاؤه فی المهمّات دعاؤه فی
نزد صبح وشام — در مهمات — در
الاستعاذة دعاؤه فی الاشتیاق دعاؤه
پناه بردن بخدا — در آرزومندی بامرزش
فی اللّجأ الی الله تعالی دعاؤه بخواتم الخیر
در پناه بردن بسوی خدای تع — بعاقبت نیکی

دعاؤه فی الاعتراف [وطلب التّوبة] دعاؤه فی طلب الحوائج
در اعتراف بگناه — در طلب حاجتها
دعاؤه فی الظّلامات دعاؤه عند المرض
در شکوه ظالمان — نزد بیماری
دعاؤه فی الاستقالة دعاؤه علی الشّیطان
از گذشتن گناهان — بر شیطان
دعاؤه فی المحذورات دعاؤه فی مکارم الا[خلاق]
در دفع بلاها — در طلب اخلاق [ستوده]
دعاؤه اذا احزنه امر دعاؤه فی الاستسقاء
هرگاه اندوهگین ساخت او را امری — در طلب باران
دعاؤه عند الشّدّة دعاؤه بالعافیة دعاؤه
نزد سختیها — در طلب عافیت
لابویه دعاؤه لولده دعاؤه لجیرانه واولیائه
از برای پدر ومادر — از برای اولاد — از برای همسایگان ودوستان
دعاؤه لاهل الثّغور دعاؤه فی التّفزّع [الی الله تعالی] دعاؤه
از برای نگاهبانان — در ترس الهی
اذا قتّر علیه الرّزق دعاؤه فی المعونة علی قضاء
هنگامی که تنگ شود برو روزی — در طلب یاری بر وا پس دادن

٤٦

الدّين دعاؤه بالتوبة دعاؤه في صلوة الليل

قرض در توبه در نماز شب

دعاؤه في الاستخارة دعاؤه إذا ابتلى او رأى

در طلب خير كردن از خداى تعا در هنگامى كه بلية عارض شد

مبتلى بفضيحة بذنب دعاؤه في الرضاء

ومى ديدند مبتلائى را بكناه در رضا بقضاى

بالقضاء دعاؤه عند سماع الرعد دعاؤه

پروردكا نزد شنيدن رعد

في الشكر دعاؤه في طلب العفو والرحمة دعاؤه

در شكر در طلب عفو از كناهان

في الاعتذار دعاؤه عند ذكر الموت دعاؤه

در عذر خواستن نزد ياد كردن مرك

في طلب الستر والوقاية دعاؤه عند ختمه القرآن

در طلب پوشانيدن عيبها ونكاه داشتن از آنها نزد تمام كردن قرآن مجيد

دعاؤه اذا نظر الى الهلال دعاؤه لدخول شهر

در هنگام نكاه كردن بماه نو از براى آمدن ما

رمضان دعاؤه لوداع شهر رمضان دعاؤه

رمضان از براى وداع ماه رمضان

لله تعالى

للعيدين والجمعة دعاؤه لعرفة دعاؤه للأضحى

در روز عيد رمضان وقربان وجمعه در روز عرفه

والجمعة دعاؤه في كيد الاعداء دعاؤه في الرهبة

در دفع كيد دشمنان در ترس از عقوبت

دعاؤه في التضرع والاستكانة دعاؤه في الا

پروردكار

الحاح

در مبالغه كردن در طلب رحمت حق در فروتنى

دعاؤه في التذلل دعاؤه في استكشاف الهموم

لله عز وجل

ديبچارگى وناتوانى در دفع طلب غمها والمها

وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله الحسيني

وباقى بابها بلفظ ابى عبد الله الحسينى است كه

رحمه الله قال حدثنا عمر بن خطاب الزيات

عبد الله

عبدالله

بيامرزد خدا او را كفت حديث كرد ما را پسر عمر پسر خطاب روغن زيت فروش

قال حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم

كفت حديث كرد مرا خالوى من على پسر نعمان لب بالا شكافته

قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي

كفت حديث كرد مرا عمير پسر متوكل ثقفى بلخى

عن ابيه متوكل بن هرون قال املى على سيدي

از پدر خود متوكل پسر هرون كفت كه خواند بر من سيد من

الصادقُ ابو عبدِ اللهِ جعفرُ بنُ محمدٍ قالَ

حضرت صادق ابو عبد الله جعفر پسر محمد فرمود که

أملى جدّي عليُّ بنُ الحسينِ على أبي محمدِ بنِ

خواند جدّ من علی پسر حسین بر پدر من محمد پسر

عليٍّ عليهم أجمعينَ السلامُ بمشهدٍ منّي

علی بر ایشان همه باد درود در حضور من

وكانَ من دعائهِ عليهِ السلامُ إذا ابتدأَ بالدعاءِ بدأَ

و بود از دعای آنحضرت عم این دعا و چنین بود که هر گاه آنحضرت ابتدا

بالتحميدِ للهِ عزَّ وجلَّ والثناءِ عليهِ فقالَ

میفرمودند ابتدا میکردند بستایش مر خدای عز و جل را و ثنا گفتن بر او

الحمدُ للهِ الأوّلِ بلا أوّلٍ كانَ قبلَهُ

ستایش مر خدای را که اول است بی آنکه اولی باشد پیش از او

والآخرِ بلا آخرٍ يكونُ بعدَهُ الذي قصرتْ

و آخر است بی آنکه آخری باشد پس از و آنکسی که کوتاه کرده است

عن رؤيتهِ أبصارُ الناظرينَ وعجزتْ عن

از دیدن او چشمهای بینندگان و عاجز آمده است از

نعتهِ أوهامُ الواصفينَ ابتدعَ بقدرتهِ

وصف کردن او اندیشهای واصفین بدید آورده است بقدرت

الخلقَ ابتداعاً واخترعهم على مشيّتهِ اختراعاً

آفریدگان را بدید آوردنی و اختراع کرده است ایشان را بر حسب خواهش خود — اختراع کردنی

ثمّ سلكَ بهم طريقَ إرادتهِ وبعثهم في سبيلِ

پس برده ایشان را براه اراده خود و برانگیخته ایشان را در طریق

محبّتهِ لا يملكونَ تأخيراً عمّا قدّمهم إليهِ

محبت خود مالک این نیستند که تاخیر نمایند از آنچه تقدیم نموده است — بسوی ان

ولا يستطيعونَ تقدّماً إلى ما أخّرهم

و توانایی ندارند که پیش روند بسوی آنچه که موخر ساخته ایشان را

عنهُ وجعلَ لكلِّ روحٍ منهم قوتاً معلوماً — زوج

از آن و گردانیده از برای هر صاحب جوی از ایشان روزی معلوم

مقسوماً من رزقهِ لا ينقصُ من زادهُ ناقصٌ

قسمت کرده شده از روزی خود کم نمیکند هر کرا زیاد کرده است از برای او — کم کننده

ولا يزيدُ من نقصَ منهم زائدٌ ثمّ ضربَ لهُ

و زیاد نمیکند هر کرا کم کرده از ایشان زیاده کننده پس تعیین کرده — از برای او

في الحياةِ أجلاً موقوتاً ونصبَ لهُ أمداً محدو — دا

در زندگی مدت معلوم و برپا داشته از برای او نهایت معین

يتخطّأُ إليهِ بأيّامِ عمرهِ ويرهقهُ بأعوامِ

گام میزند او بسوی آن نهایت بروزهای زندگیش و نزدیک سازد آن بسالهای

دهرهم حتی اذا بلغ اقصی اثره واستوعب

روزگارش تا چون رسید بنهایت مدتش و تمام کرد

حساب عمره قبضه الی ماندبه الیه من

شمار زندگیش را فرا کشید او را بسوی انچه خوانده او را بسوی ان از

موفور ثوابه او محذور عقابه لیجزی الذین

ثواب بسیار خود یا با عقاب حذر کرده خود تا انکه جزا دهد انکسانی را

اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا

که بد کرده اند بسبب انچه کرده اند و تا انکه جزا دهد انکسانی را که نیکویی کرده اند

بالحسنی عدلا منه تقدست اسماؤه

به نیکویی از عدل خود از او تقدست نامهای او

وتظاهرت الاؤه لا یسئل عما یفعل وهم

و پی در پی است نعمتهای او و سؤال کرده نمیشود از انچه میکند و آنها

یسئلون والحمد لله الذی لو حبس عن عباده

سؤال کرده میشوند و سپاس مر خدای را انچنان خدایی که اگر باز میداشت از بندگان

معرفة حمده علی ما ابلاهم من مننه المتتابعة

شناختن سپاس خود را بر انچه عطا کرده ایشان را از نعمتهای پی در پی پیوسته

واسبغ علیهم من نعمه المتظاهرة لتصرفوا

و اتمام نموده بر ایشان از نعمتهای پیوسته هر اینه تصرف کردن

فی مننه فلم یحمدوه وتوسعوا فی رزقه فلم

در نعمتهای او پس نگفتندی سپاس او را و فراخی یافتندی در روزی وی پس نکردند

یشکروه ولو کانوا کذلک لخرجوا من

شکر او را و هر گاه بودندی چنین هر آینه بیرون رفتندی از

حدود الانسانیة الی حد البهیمیة فکانوا

حد ادمیت بسوی حدهای چهارپایان پس بودندی

کما وصف فی محکم کتابه ان هم الا کالانعام

چنانکه وصف کرده است خدای تعالی در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان

بل هم اضل سبیلا والحمد لله علی ما عرفنا

بلکه ایشان گمراه ترانداز راه و سپاس مر خدا را بر انچه شناسا گردانید ما را

من نفسه والهمنا من شکره وفتح لنا من ابواب

از آن خود و ملهم ساخته است ما را از شکر خود و گشوده است از برای ما از درهای

العلم بربوبیته ودلنا علیه من الاخلاص له

علم به پروردگاری خود و راه نموده است ما را به آن از اخلاص و عبادت از برای او

فی توحیده وجنبنا من الالحاد والشک فی

در یکانگی او و دور کرده است ما را از الحاد و شک در

امره حمدا نعمر به فیمن حمده من خلقه و

امر او و سپاسی که زیست کنیم با آن در میان هر که حمد میکند او را از آفریدگان

نسبق

او و پیشی گیریم

بِهِ مَن سَبَقَ إِلَى رِضَاهُ وَعَفْوِهِ حَمْدًا يُضِيءُ

بان هر که پیشی گرفته است بسوی خشنودی او و عفو او سپاسی که روشن

لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ

از برای ما بسبب آن تاریکیها قبر را و آسان گرداند بر ما بان راه

الْمَبْعَثِ وَيُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ

محشر را و شرف سازد بان جاهای ما را نزد جاهای

الْأَشْهَادِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

اشهاد روزی که جزا داده شود هر نفس با نچه کرده است

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى

و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند روزی که دفع نمیکند دوستی از دوستی

شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا — بِنَا

چیزی را و نه ایشان یاری کرده شوند سپاسی که بالا رود از ما

إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ

بسوی اعلا علیین در کتاب نوشته شده که حاضر میشوند او را

الْمُقَرَّبُونَ حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ — تُنِيرُهُ

مقربون سپاسی که روشن شود بان چشمهای ما در هنگامی که خیره شود

الْأَبْصَارُ وَتَبْيَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ

چشمها و سفید شود بان روهای ما هنگامی که سیاه میشود

الْأَبْشَارُ حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللهِ إِلَى

بشرها سپاسی که آزادی یابیم بسبب آن از آتش پر درد ناک خدا بسوی

كَرِيمِ جِوَارِ اللهِ حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ

همسایگی ارجمند خدا سپاسی که انبوهی سازیم بان فرشتگان

الْمُقَرَّبِينَ وَنُضَامُّ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ

مقرب را و منضم شویم بسبب آن بپیغمبران مرسل

فِي دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ كَرَامَتِهِ

در خانه اقامتی که هرگز زایل نمیشود و جای نوازش خدا

الَّتِي لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَا — سِنَ

که انتقال نمی پذیرد و سپاس مر خدای را که برگزیده است برای ما خو — بیهای

الْخَلْقِ وَأَجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَجَعَلَ

خلقت را و روان کرده است بر ما روزیهای پاکیزه و گردانیده است

لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ

از برای ما زیادتی بسبب تسلط بر جمیع خلق پس همه

خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ إِلَى

آفریده های او فرمان بردارند ما را بقدرت او و گردنده بسوی

طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ

طاعت ما بعزت او و سپاس مر خدای را که بسته است از ما در

الحاجة الا الیه فکیف نطیق حمده ام متی

احتیاج را مگر بسوی او پس چگونه طاقت داریم ستایش او را یا کی

نؤدی شکره لا متی والحمد لله الذی رکب

ادا توانیم کرد شکر او را نه هیچگاه ادا توانیم کرد و ستایش مر خدای را که ترکیب

فینا الات البسط وجعل لنا ادوات القبض

در ما آلتهای گشادن و گردانیده از برای ما آلتهای فراهم کشیدن

ومتعنا بارواح الحیوة واثبت فینا جوارح

و بهره‌مند کرده است ما را براحتهای زندگی و ثابت کردانیده در ما اعضا

الاعمال وغذانا بطیبات الرزق واغنانا

از برای کارها و پرورش داده ما را بروزیهای پاکیزه و توانگر کرده ما را

بفضله واقنانا بمنه ثم امرنا لیختبر طاعتنا

بفضل خود و سرمایه داده ما را بنعمت خود پس امر کرده ما را تا بیازماید فرمانبری ما

ونهانا لیبتلی شکرنا فخالفنا عن طریق

و نهی کرده ما را تا بیازماید شکر گذاری ما را پس مخالفت کردیم ما از طریق

امره ورکبنا متون زجره فلم یبتدرنا بعقوبته

امر او و سوار شدیم بر پشتهای منع او پس شتاب نکرده ما را در عقوبت خود

ولم یعاجلنا بنقمته بل تأنانا برحمته تکرما

و تعجیل نفرموده با ما در انتقام خود بلکه مدارا کرده با ما برحمت خود

از روی کرم

تحلما

وانتظر مراجعتنا برأفته حلما والحمد لله الذی

و انتظار کشید بازگشتن ما را بمهربانی خود از روی بردباری و ستایش مر

خدا را که

نعتدها

دلنا علی التوبة التی لم نفدها الا من فضله

راه نموده ما را بتوبه که نیافتیم آن را مگر از فضل او

فلو لم نعتدد من فضله الا بها لقد حسن بلاؤه

پس اگر در شمار نیاوریم از فضل او مگر همین توبه را هر آینه بتحقیق نیکو

خواهد بود نعمت او

عندنا وجل احسانه الینا وجسم فضله

نزد ما و بزرگ خواهد بود احسان او بسوی ما و عظیم خواهد بود فضل او

علینا فما هکذا کانت سنته فی التوبة لمن

بر ما پس نه چنین بوده است طریقهٔ او در توبه نسبت با آنکه

کان قبلنا لقد وضع عنا ما لا طاقة لنا به

بوده است پیش از ما هر آینه بتحقیق که انداخته است از ما آنچه نیست طاقت

ما را با او

ولم یکلفنا الا وسعا ولم یجشمنا الا یسرا

و تکلیف نفرموده ما را مگر از طاقت و نطلبیده است از ما مگر

آسانی را

ولم یدع لاحد منا حجة ولا عذرا فالهالک منا

و نگذاشته از برای کسی از ما حجتی و نه عذری پس هلاک شونده از ما

من هلک علیه والسعید منا من رغب الیه

کیست که هلاک شد بر او و نیکبخت از ما کیست که رغبت نمود

بسوی او

والحمد لله بكل ما حمده به ادنى ملائكته اليه
و سپاس مر خدای را بهمه آنچه سپاس کرده ورا باو نزدیکترین فرشتگان وی بسوی او
واكرم خليقته عليه وارضى حامديه لديه
و گرامی ترین خلایقش برو و پسندیده ترین ستایش کنندگانش نزد او
حمدا يفضل سائر الحمد كفضل ربنا على جميع
سپاسی که زیاده باشد بر دیگر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما بر
خلقه ثم له الحمد مكان كل نعمة له علينا
بندگانش پس مر او راست حمد بجای هر نعمتی که او راست بر ما
وعلى جميع عباده الماضين والباقين عدد
و بر جمیع بندگانش از رفتگان و ماندگان شماره
ما احاط به علمه من جميع الاشياء ومكان
آنچه احاطه کرده بان علم او از جمیع چیزها و بجای
كل واحدة منها عددها اضعافا مضاعفة
هر یک از چیزها شماره آنها در حالتی که چندین برابر شود
ابدا سرمدا الى يوم القيمة حمدا لا منتهى
همیشه و جاوید تا روز قیامت سپاسی که نهایت نباشد
لحده ولا حساب لعدده ولا مبلغ لغايته
مر حد آنرا و نه شماری مر عدد آنرا و نه رسیدنی مر غایت آنرا

خلائقه
الخلق
لحدّه

ولا انقطاع لامده حمدا يكون وصلة الى طاعته
و نه انقطاعی مر مدت آنرا سپاسی که بوده باشد باعث رسیدن بفرمانبرداری او
وعفوه وسببا الى رضوانه وذريعة الى مغفرته
و عفو او و سببی باشد بسوی خشنودی او و وسیله باشد بسوی آمرزش او
وطريقا الى جنته وخفيرا من نقمته وامنا من
و راهی باشد بسوی بهشت او و پناهی باشد از انتقام او و امانی باشد از
غضبه وظهيرا على طاعته وحاجزا عن
غضب او و یاوری باشد بر فرمانبرداری او و مانعی باشد از
معصيته وعونا على تادية حقه ووظائفه
نافرمانی او و مددگاری باشد بر گذاردن حق او و شرایط آن
حمدا نسعد به في السعداء من اوليائه ونصير
سپاسی که نیکبخت شویم بان در میان نیکبختان از دوستان او و بگردیم
به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه انه ولي
بسبب آن در سلک شهدا و بشمشیرهای دشمنان او بدرستی که او یاری
دهنده است
حميد
ستوده

وكان من دعائه عليه السلام بعد هذا التحميد في الصلوة على رسول الله صلى الله

عليه وآله الثانی والحمد لله الذی من علينا
وسپاس مر خدای را که انعام کرده بر ما

بمحمد نبيه صلى الله عليه وآله دون الامم
به وجود حضرت محمد پیغمبر او رحمت کناد خدای تعالی بر او و آل او نه بر امتهای
الماضية والقرون السالفة بقدرته التی
گذشته و قرنهای پیش گذشته بقدرت خود که
لا تعجز عن شیء وان عظم ولا يفوتها شیء
عاجز نمی شود از چیزی هرچند بزرگ باشد و فوت نمی شود چیزی
وان لطف فختم بنا على جميع من ذرأ و
واگرچه خرد و باریک باشد پس ختم کرد بما بر جمیع آنچه آفریده و
جعلنا شهداء على من جحد وكثرنا
گردانیده ما را گواهان بر هر که انکار کرد و بسیاری داد ما را
بمنه على من قل اللهم فصل على محمد امينك
بنعمت خود بر آنکه اندک بود بار خدایا پس رحمت بفرست بر محمد که امین تست
على وحيك ونجيبك من خلقك وصفيك ونجيبك
بر وحی تو و برگزیده تست از خلق تو و پسندیده تست
من عبادك امام الرحمة وقائد الخير
از بندگان تو پیشوای رحمت و کشنده خیر

ومفتاح البركة كما نصب لامرك نفسه وعرض
و کلید برکت است چنانچه تعب فرموده برای امر تو نفس خود را و در آوردن
فيك للمكروه بدنه وكاشف فی الدعاء
در راه تو از برای آزار بدن خود را و آشکارا کرد دشمنی را در خواندن
اليك حامته وحارب فی رضاك اسرته وقطع
بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد در خشنودی تو با قبیله خود و برید
فی احياء دينك رحمه واقصى الادنين على جحودهم منهم
در زنده داشتن دین تو از اقربای خود و دور کرد نزدیکان را بنابر انکار ایشان
وقرب الاقصين على استجابتهم لك ووالى فيك
و نزدیک ساخت دوران را بنابر قبول ایشان حکم ترا و دوستی کرد در راه تو
الابعدين وعادى فيك الاقربين وادأب
با دورترین و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکتران و تعب فرمود
نفسه فی تبليغ رسالتك واتعبها بالدعاء الى
نفس خود را در رسانیدن پیام تو و رنج انداخت نفس خود را بخواندن بسوی
ملتك وشغلها بالنصح لاهل دعوتك وهاجر
دین تو و مشغول ساخت به پند دادن مر اهل دعوة ترا و دوری گزیده
الى بلاد الغربة ومحل النأی عن موطن رحله
بسوی بلاد غربت و محل دوری از جایگاه اهل خود

وموضع رجله ومسقط رأسه ومأنس نفسه
وموضع قدم خود ومحل فرود آمدن سر خود و آرامگاه نفس او
ارادةً منه لاعزاز دينك واستنصاراً على
بسبب اراده او مر عزیز ساختن دین ترا و یاری خواستن بر
اهل الكفر بك حتى استتب له ما
اهل کفر بتو تا آنکه راست شد از برای او آنچه
حاول في اعدائك واستتم له ما دبر في
قصد کرده بود در باره دشمنان تو و تمام گردید از برای او آنچه تدبیر کرده بود در حق
اوليائك فنهد اليهم مستفتحاً بعونك و
دوستان تو پس برخاست بسوی ایشان در حالتی که فتح میکرد بمدد تو و
متقوياً على ضعفه بنصرك فغزاهم في
قوی بود با وجود ضعف خود بنصرت تو پس جنگ کرد با ایشان در
عقر ديارهم وهجم عليهم في بحبوحة قرارهم
میان خانهای ایشان و هجوم آورد بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان
حتى ظهر امرك وعلت كلمتك ولو كره
تا ظاهر شد امر تو و بلند گردید کلمه تو و اگر چه ناخوش داشتند
المشركون اللهم فارفعه بما كدح فيك
مشرکان بار خدایا پس بلند کن مرتبه او را بسبب آنچه تعب کشیده
در راه تو

الى الدرجة العليا من جنتك حتى لا يساوى
بدرجه بالاترین از بهشت تو تا آنکه مساوی نشود
في منزلة ولا يكافأ في مرتبة ولا يوازيه
در منزلتی و هم چشمی نکند با او در مرتبتی و برابر نباشد با او
لديك ملك مقرب ولا نبي مرسل وعرّفه
نزد تو فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و بشناسان او را
في اهله الطاهرين وامته المؤمنين من حسن
در پاکان اهل او و مومنان امت او از نیکویی
الشفاعة اجل ما وعدته يا نافذ العدة
شفاعت زیاده از آنچه وعده کرده او را ای روا کننده وعده
يا وافي القول يا مبدل السيئات باضعافها
ای وفا کننده بگفتار ای بدل کننده بدیها بچندین برابر او
من الحسنات انك ذو الفضل العظيم
از خوبیها بدرستی که تو صاحب فضل و احسان بزرگی

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على حملة
العرش وكل ملك مقرب الثالث

اللهم وحملة عرشك الذين لا يفترون من
بارخدایا وبردارندگان عرش تو آنانی که سست نمیشوند از
تسبيحك ولا يسامون من تقديسك ولا
تسبیح کردن تو وملول نمیکردند از منزه ساختن تو ومانده گی
يستحسرون عن عبادتك ولا يؤثرون التقصير
ندارند از پرستش تو واختیار نمی نمایند تقصیر
على الجد في امرك ولا يغفلون عن الوله اليك
بر کوشش در کار تو وغافل نمیشوند از حیرانی دیوانگی بسوی تو
واسرافيل صاحب الصور الشاخص الذي
واسرافیل که صاحب صور است وچشم کشوده و
ينتظر منك الاذن وحلول الامر فينبه
انتظار میبرد از جانب تو دستوری وفرود آمدن فرمان را پس آگاه کرداند
بالنفخة صرعى رهائن القبور وميكائيل ذوا
بدمیدن افتادگان را که گرو قبرهایند ومیکائیل صاحب
الجاه عندك والمكان الرفيع من طاعتك
جاه ومنزلت نزد تو وصاحب مکان بلند از طاعت تو
وجبريل الامين على وحيك والمطاع في
وجبرئیل امین بر وحی تو ومطاع در

یعنی پیغمبرید مدد وحی ترا
که بانبیا میرساند

اهل سمواتك المكين لديك المقرب عندك
اهل آسمانهای تو صاحب قدر پیش تو مقرب نزد تو
والروح الذي هو على ملائكة الحجب
وروح که موکل است بر ملائکه حجابها
والروح الذي هو من امرك اللهم فصل
وان روحی که آفریده شده از امر تو خداوندا پس رحمت بفرست
عليهم وعلى الملائكة الذين من دونهم
بر ایشان وبر فرشتگان دیگر که پایین تر از ایشان اند
من سكان سمواتك واهل الامانة على رسالاتك
از ساکنان آسمانهای تو واهل امانت بر پیغامهای تو
والذين لا تدخلهم سامة من دؤوب ولا
وآنانی که در نیاید ایشان را ملالتی از رنجی ونه
اعياء من لغوب ولا فتور ولا تشغلهم عن
درماندگی از تعبی ونه سستی از کاری ونه مشغول میسازد ایشان را از
تسبيحك الشهوات ولا يقطعهم عن تعظيمك
تسبیح تو خواهشها ومنقطع نمیسازد ایشان را از تعظیم کردن تو
سهو الغفلات الخشع الابصار فلا يرومون
سهوی که ناشی شود از غفلتها آن فرشتگان که فرو خوابانده اند چشمها پس قصد
نمیکنند

الْاَعْنَاقِ

النَّظَرَ اِلَيْكَ النَّوَاكِسُ الْاَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ
نظر کردن بسوی جناب پایین انداخته زنخها را آن فرشتگان که بتحقیق

طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ
درازاست رغبت ایشان در آنچه نزد تست حریصند

بِذِكْرِ آلَائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ
بیاد کردن نعمتهای تو و فروتنی نمایند نزد عظمت تو

وَجَلَالِ كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ اِذَا نَظَرُوا
و جلال بزرگواری تو وان فرشتگان که میگویند هرگاه نظر کنند

اِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى اَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ
بسوی جهنم در حالتی که آواز او بر خیزد بر اهل معصیت تو پاکی تو خداوندا

مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى
پرستش نکردیم ترا حق پرستش تو پس رحمت بفرست بر ایشان و بر

الرَّوْحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَاَهْلِ الزُّلْفَةِ
طایفه روحانیین از فرشتگان تو و اهل قرب و منزلت

عِنْدَكَ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ اِلَى رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ
نزد تو و آنان که بردارنده امور پنهانی اند بسوی رسولان تو و امینانند

عَلَى وَحْيِكَ وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ
بر وحی تو و رحمت بفرست بر اصناف فرشتگان آنانی که

اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَاَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ
مخصوص گردانیدی ایشان را برای ذات خود و بی نیاز کردی ایشان را از طعام خوردن

وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ وَاَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ
و آشامیدن بتسبیح و تقدیس خود و ساکن ساختی ایشان را در اندرون

اَطْبَاقِ سَمٰوَاتِكَ وَالَّذِينَ عَلَى اَرْجَائِهَا اِذَا
طبقهای آسمانهای خود و آنانی که ایستاده اند بر کنارهای آسمانها هنگامی که

نَزَلَ الْاَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ
فرود آید فرمان تو بتمام شدن وعده تو و بر خزانه داران باران و رانندگان

السَّحَابِ وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ
ابر و آن فرشته که آواز راندن او بر شنیده میشود آواز

الرُّعُودِ وَاِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ
رعدها و هرگاه روان میشود بسبب او ابری که صاحب آواز است

الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ
درخشیده میشود برقهای هلاک کننده و آنانی که همراهی کننده برف اند

وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ اِذَا نَزَلَ
و تگرگ را و پایین آینده اند با قطرهای باران هرگاه فرود آید

وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ
و بر ایستادگان بر خزانهای بادها و بر موکلان کوهها که تا از جای

لِصَوْتِ و تقدیر

سَبَحَتْ بِهِ خَفِيفَةُ

وَالْمُتَوَكِّلِينَ

فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ عَرَّفَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَ
زايل نشوند وآنانی کرشناکرد ایشانرا بمقدار آبها و

كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا وَ
قدر آنچه فراگرفته است آنرا بارانهای سخت و بریم نشستهای وبر

رُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ
رسولان تو از میان ملائکه بسوی اهل زمین بآوردن مکروهی

مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ
که نازل میشود که آن بلاست ومحبوبی که آن فراخی معیشت است وبنویسندگان

الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ
گرامی نیکوکار وآنانی که نگاهبانان گرامی ونویسندگانند

وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ
ورحمت بفرست بر ملک الموت ومددکاران او وبر منکر ونکیر وبر رومان که آزماینده

فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ
اهل قبرهاست وبر آنانی که طواف میکنند بیت معمور را

وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ
وبر مالک وخازنان جهنم وبر رضوان وخادمان بهشت

وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ
وآن فرشتگانی که نافرمانی نمیکنند خدای تعالی را در آنچه فرموده است ایشانرا ومیکنند

مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
آنچه را مامور شوند وبر آنانی که در بهشت میگویند سلام باد بر شما

بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ
بسبب صبری که کردید پس نیکوست انجام سرای آخرت ایشان وبر زبانیه آنانی

إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ
که هرگاه گفته شود مر ایشانرا که بگیرید ایشانرا پس غل کنید پس در آتش اندازند اورا

ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظِرُوهُ وَمَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ
پیشتابند باو زودی ومهلت نمیدهند اورا وبر هر فرشته که ترک ذکر کردیم

وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ وَ
ونداستیم منزلت اورا نزد تو وباینکه اورا بچه کار موکل ساختی و

سُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ
بر آنانی که ساکنان هوا وزمین وآبند وبر هر که از ایشان

عَلَى الْخَلْقِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا
بر خلق پس رحمت بفرست بر ایشان روزی که می آید هر نفسی وبا اوست

سَائِقٌ وَشَهِيدٌ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَوٰةً تَزِيدُهُمْ
راننده وگواهی ورحمت بفرست بر ایشان رحمتی که بیفزاید

كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ
گرامی بر کرامت ایشان وپاکیزگی بر پاکیزگی ایشان

[illegible]

اللهمّ
خداوندا

اَللّٰهُمَّ وَاِذَا صَلَّيْتَ عَلىٰ مَلٰئِكَتِكَ وَرُسُلِكَ
بارخدایا وهرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان خود و رسولانت
وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَوٰتَنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا
ورسانیدی بایشان صلواتی که ما برایشان فرستادیم پس رحمت کن برایشان بسبب آنچه
فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ اِنَّكَ جَوَادٌ
کشودی بر روی ما از گفتن نیکو در حق ایشان بدرستی که تو بخشنده

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ كَرِيمٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ آلِ مُحَمَّدٍ
وبود از دعای آنحضرت کریمی علیه السلام در ذکر آل محمد

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ بِالْكَرَامَةِ
برایشان باد درود ای آنکه مخصوص ساخت محمد و آل او را بشرف و بزرگواری
وَحَبَاهُمْ بِالرِّسَالَةِ وَخَصَّهُمْ بِالْوَسِيلَةِ وَ
وعطا کرده ایشانرا برسالت وخاص کردانیده ایشانرا بوسیله بودن و
جَعَلَهُمْ وَرَثَةَ الْاَنْبِيَاءِ وَخَتَمَ بِهِمُ الْاَوْصِيَاءَ
گردانیده است ایشانرا وارثان پیغمبران وختم کرده است بایشان جانشینان پیغمبران
وَالْاَئِمَّةَ وَعَلَّمَهُمْ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا بَقِيَ وَجَعَلَ
وپیشوایان وآموخته است ایشانرا علم آنچه بوده است وآنچه باقیست وگردانیده
اَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي اِلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ
دلهای چند از مردمان خواهش دارنده بسوی ایشان پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَافْعَلْ بِنَا مَا اَنْتَ اَهْلُهُ
وآل او که پاکانند وبکن با ما آنچه تو سزاوار آنی
فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ
در دین ودر دنیا وآخرت بدرستی که تو بر همه چیز

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ قَدِيرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلٰوةِ عَلىٰ
وبود از دعای آنحضرت توانایی علیه السلام در صلوات فرستادن بر
اَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمُ الرَّابِعُ
پیروان رسولان وتصدیق کنندگان ایشانرا

اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ اَهْلِ
بارخدایا پیروان رسولان وتصدیق کنندگان ایشان از اهل
الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ
زمین بغیب نزد معارضه کردن معاندین
لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِينَ
بایشان بتکذیب رسولان ونزد اشتیاق برسولان
بِحَقَائِقِ الْاِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ اَرْسَلْتَ
بسبب حقیقتهای ایمان که در دل ایشانست در هر دهر وزمانی که فرستادی
فِيهِ رَسُولًا وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ
در آن رسولی وبرپای داشتی از برای اهل آن راهنمایی از نزد

[illegible]

ادم الی محمد صلی الله علیه واله من ائمة
ادم تا زمان حضرت محمد صلی الله علیه واله امامان
الهدی وقادة اهل التقی علی جمیعهم السلام
هدایت وکشندکان اهل پرهیزکاریند بر همهٔ ایشان باد سلام
فاذکرهم منک بمغفرة ورضوان اللهم
پس یادکن ایشان را از نزد خود بآمرزش وخشنودی بارخدایا
واصحاب محمد خاصة الذین احسنوا
واصحاب حضرت محمد را خاصه که نیکو کردن
الصحابة والذین ابلوا البلاء الحسن فی
صحبت آنحضرت را وآن اصحابی که جهاد کردند جهاد نیکو در
نصره وکانفوه واسرعوا الی وفادته و
یاری دادن ومددکاری نمودند وشتافتند بسوی او و
سابقوا الی دعوته واستجابوا له حیث
پیشی گرفتن بسوی دعوت او وقبول کردند دعوت او را وقتی که
اسمعهم حجة رسالاته وفارقوا الازواج و
شنوانید بایشان حجت رسالتش را ودوری گزیدند از زنان و
الاولاد فی اظهار کلمته وقاتلوا الاباء
وفرزندان خود در ظاهر ساختن کلمهٔ او وکشتند پدران

والابناء فی تثبیت نبوته وانتصروا به ومن
واولاد خود را در محکم کردن پیغمبری او وداد خود خواستند باو واصحابی که
کانوا منطوین علی محبته یرجون تجارة لن
داشتند در دل محبت او در حالتی که امید میداشتند تجارتی که هرگز
تبور فی مودته والذین هجرتهم العشائر
کساد نیابد در دوستی او وآن اصحابی که دوری نمودند از ایشان قبیلهای ایشان
اذ تعلقوا بعروته وانتفت منهم القرابات
چون دست زدند بعروهٔ آنحضرت وبرطرف شد از ایشان خویشیها
اذ سکنوا فی ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم
چون ساکن شدند در سایهٔ نزدیکی آنحضرت پس ترک مکن ایشان را بارخدایا
ما ترکوا لک وفیک وارضهم من رضوانک
آنچه را ترک کردند از برای تو ودر راه تو وخشنود کن ایشان را از برای رضای خود
وبما حاشوا الخلق علیک وکانوا مع رسولک
وبسبب آنچه جمع کردند خلق را بر دین تو وبودند با رسول تو
دعاة لک الیک واشکرهم فیک دیار قو مهم
خوانندگان بسوی تو از برای رضای تو وجزا ده ایشان را در راه تو دیار قوم خود را
وخروجهم من سعة المعاش الی ضیقه
وبیرون آمدند از فراخی معاش بتنگی آن

وَمَنْ كَثُرَتْ فِي اِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ

وخواده آنان اگر بسیار کرده اید در اعزاز دین خود از ستم رسیدگان ایشان را

اَللّٰهُمَّ وَاَوْصِلْ اِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِاِحْسَانٍ

بارخدایا و برسان بانکسانی که پیروان صحابه اند به نیکویی کردن

اَلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا

آنانی که میگویند ای پروردگار بیامرز ما را و برادران ما را

الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْاِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ

که سبقت گرفتند بر ما با یمان بهترین جزای خود را آنکسانی را

قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وَتَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا

که قصد کردند طریقه صحابه را و طلب کردند صحابه را و طلب کردند طور ایشان را و رفتند بر خوی

عَلَى شَاكِلَتِهِمْ لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ

کرشا حال ایشان بود بر نگردانید تابعان را شبهها در بینش ایشان

وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ وَالْاِئْتِمَامِ

ومضطرب ناخت ایشان را شکی در پیروی آثار صحابه و در اقتدا کردن

بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ

بهدایت ونشانهای صحابه در حالتی که یاری دهند و تقویت کنند مر صحابه را

يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ

و دین داری میکنند بدین ایشان و راه می یابند از روی سیرت ایشان

يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا اَدَّوْا اِلَيْهِمْ

اتفاق میورزند باصحابه و متهم نمیدارند صحابه را در انچه رسانیدند بایشان

اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هٰذَا

بارخدایا و رحمت بفرست بر پیروان صحابه ازین روز ما

اِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى اَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى

تا روز قیامت و بر زنان ایشان و بر

ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ اَطَاعَكَ مِنْهُمْ صَلٰوةً

اولاد ایشان و بر هر که اطاعت کرده است ترا از ایشان رحمتی که

تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَتَفْسَحُ لَهُمْ

نگاه داری ایشان را بسبب آن از معصیت خود و وسعت دهی مر ایشان را برای

فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ

در باغهای بهشت خود و نگاه داری ایشان را بسبب آن رحمت از کید

الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ

شیطان و مدد دهی ایشان را بالا بر انچه مدد جویند از تو

عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ وَتَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

بر انچیز از نیکویی و محافظت نمایی ایشان را از انچه حادث شود در شب و روز

اِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَتَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ

مگر حادثه که حادث شود بخیر و برانگیزی ایشان را بسبب آن رحمت بر اعتقاد

يقفون

ذرياتهم

حُسْنَ الرَّجَاءِ لَكَ وَالطَّمَعَ فِيمَا عِنْدَكَ وَتَرْكَ

نیکوست امید داشتن بتو وطمع داشتن در آنچه نزد تست وترک

التُّهَمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ لِتَرُدَّهُمْ

تهمت کردن در آنچه فرا گرفته اند آنرا دستهای بندگان تا آنکه برگردانی ایشانرا

إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَتُزَهِّدَهُمْ

بسوی رغبت بجانب خود وبسوی ترس از خود وبی رغبت سازی ایشانرا

فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ وَتُحَبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ

در وسعت دنیا ودوست گردانی بسوی ایشان کار کردن

لِلْآجِلِ وَالْاِسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ — الاجل

از برای آخرت ومهیا گرفتن از برای آنچه بعد از مردن و

تُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ

آسان کن برای ایشان هر اندوهی که فرود می آید بایشان روز

خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا وَتُعَافِيَهُمْ مِمَّا

بیرون رفتن جانها از بدنها وعافیت دهی ایشانرا از آنچه

تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا وَكَبَّةِ النَّارِ

واقع میشود بان آزمایش از آن آزمایشها که حذر کرده شد ازان واز شدت دوزخ آتش

وَطُولِ الْخُلُودِ فِيهَا وَتُصَيِّرَهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ

ودرازی ماندن در آن وبازگردانی ایشانرا بمحل ایمنی گردان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقِيلَ الْمُتَّقِينَ

وبود از دعای آنحضرت علیه السلام موضع استراحت پرهیزکاران

لِنَفْسِهِ وَأَهْلِ وِلَايَتِهِ الْخَامِسُ يَا مَنْ لَا

از برای خود ودوستداران خود ای آنکسی که

تَنْقَضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بنهایت نمیرسد عجایب بزرگواری او رحمت بفرست بر محمد وآل او

وَاحْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا

وباز دار ما را از عدول از حق در باره بزرگواری تو وای آنکسی که

تَنْتَهِي مُدَّةُ مُلْكِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بآخر نمیرسد زمان پادشاهی او رحمت بفرست بر محمد وآل او

وَأَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ نَقِمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُ — ئن

وآزاد کن گردنهای ما را از عقاب خود وای آنکسی که فانی نمیشود — خزائنها

رَحْمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا

رحمت او رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان از برای ما بهره

فِي رَحْمَتِكَ وَيَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْأَبْصَارُ — بصار

در رحمت خود وای آنکسی که منقطع میشود نزد دیدن او چشمها

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدْنِنَا إِلَى قُرْبِكَ وَيَا مَنْ

رحمت بفرست بر محمد وآل او ونزدیک گردان ما را بساحت قرب خود وای آنکسی

تَصْغُرُ عِنْدَ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
کوچکت نزد قدر او قدرها رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَكَرِّمْنَا عَلَيْكَ وَيَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ
وگرامی دار ما را برخود وای آنکسی که ظاهر است پیش او
بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْضَحْنَا
باطنهای خبرها رحمت بفرست بر محمد و آل او و رسوا مکن ما را
لَدَيْكَ اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ
نزد خود بارخدایا بی نیاز کردان ما را از بخشش بخشندگان

الواهبين

بِهِبَتِكَ وَاكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ
به بخشش خود و کفایت کن ما را رمیدگی آنکسانی که از ما میبرند به پیوستن خود
حَتَّى لَا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلَا نَسْتَوْحِشَ
تا آنکه رغبت نکنیم بسوی کسی با وجود بخشش تو و وحشت نمیکنیم
مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
از کسی با وجود احسان تو بارخدایا پس رحمت بفرست محمد
وَآلِهِ وَكِدْ لَنَا وَلَا تَكِدْ عَلَيْنَا وَامْكُرْ لَنَا وَلَا
و آل او و کید کن از برای ما و کید مکن بر ما و مکر کن از برای ما و
تَمْكُرْ بِنَا وَأَدِلْ لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا اللَّهُمَّ
مکر مکن بما و غلبه ده ما را و غلبه مده دیگران بر ما بارخدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا بِكَ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را برحمت خود
وَاهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ
و راه نما ما را بسوی خود و دور مگردان ما را از خود بدرستی که هر که
تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ
نگاه داری سلامت یابد و هر که را راه نمایی دانا میشود و هر که را تو نزدیک کردانی او را
إِلَيْكَ يَغْنَمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بسوی خود غنیمت میبرد خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ
و کفایت کن ما را بدتری مصیبتهای روزگار و شر دامهای شیطان
وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِي
و تلخی قهر پادشاه خداوندا اکتفا نمیکنند
الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
اکتفا کنندگان مگر بفضل قوت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَاكْفِنَا وَإِنَّمَا يُعْطِي الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ
و کفایت کن ما را و عطا نمیکنند عطا کنندگان مگر از زیادتیهای عطای تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْطِنَا وَإِنَّمَا يَهْتَدِي
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و عطا کن ما را و راه نمی یابند

المهتدون بنور وجهك فصل على محمد
راه یافتگان مگر بنور ذات تو پس رحمت بفرست بر محمد
واله واهدنا اللهم انك من واليت لم
وآل او وراه نما مارا خداوندا بدرستی که هر کس را که یاری دادی خود
يضرهم خذلان الخاذلين ومن اعطيت
نمی رساند او را خوار کردن خوار کنندگان وهر که را عطا نمودی
لم ينقصه منع المانعين ومن هديت لم
نقصی نمی رساند او را باز داشتن باز دارندگان وهر که را راه نمودی گمراه
يغوه اضلال المضلين فصل على محمد واله
نمی سازد او را گمراه کردن گمراه کنندگان پس رحمت بفرست بر محمد وآل او
وامنعنا بعزك من عبادك واغننا عن غيرك
وباز دار مارا بعزت خود از بندگانت وبی نیاز گردان مارا از غیر خود
بارفادك واسلك بنا سبيل الحق بارشادك
بعطایای خود وببر مارا براه حق براه نمائی خود
اللهم صل على محمد واله واجعل سلامة
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان سلامتی
قلوبنا في ذكر عظمتك وفراغ ابداننا في
دلهای مارا در یاد کردن بزرگواری خود وبگردان فراغت بدنهای مارا در

نعمتك وانطلاق السنتنا في وصف منتك
نعمت خود وبگردان تیزی زبان مارا در وصف کردن نعمت خود
اللهم صل على محمد واله واجعلنا من
بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان مارا از
دعاتك الداعين اليك وهداتك
خوانندگان خود خواننده بسوی خود وراه نمایان تو که
الدالين عليك ومن خاصتك الخاصين
دلالت میکنند بسوی تو واز خاصان تو که مخصوص اند
لديك يا ارحم الراحمين وكان من
نزد تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان وبود از

السادس

دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء
دعای آنحضرت علیه السلام نزد صبح وشام

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار
سپاس مر خدای را آنچنان خدایی که آفریده شب وروز را
بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل لكل
بقوت خود وجدایی داد میان آنها بقدرت خود وگردانید از برای هر
واحد منهما حدا محدودا وامدا ممدودا
یک از شب وروز نهایت معین وزمانی کشیده شده

يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ

داخل میسازد هر یک از شب وروز را در مصاحب او وداخل میسازد

صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا

صاحب ورا در او بتقدیری که در جانب او است از برای بندگان در آنچه

يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ

غذا میدهد ایشانرا باو ونشو ونما میدهد ایشانرا بر ان پس آفرید از برای ایشان شب را

لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَنَهَضَاتِ

بجهة آنکه ساکن شوند در او از حرکتها که بسبب تعب وجنبشهائی که باعث

النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ

رنج است وگردانید شب را جامه تا آنکه بپوشند بدن از آسایش

وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً

وخواب شب پس بوده باشد این معنی از برای ایشان راحتی وتوانائی

وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ

وتا آنکه برسند بسبب آن بانچه لذت برند وطبعشان خواهد وآفرید از برای ایشان روز را

مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى

روشن تا آنکه طلب کنند در ان احسان او را ووسیله جویند بسوی

رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ

روزی او وسیر نمایند در زمین او طلب کردن مر آن چیز را که باشد در او رسیدن

طلب بر آنچه نفع دنیوی در وهست مانند طلب روزی
وآنچه نفع اخروی در وهست مانند طلب علم

الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ

بنفع حاضر از دنیاشان ودریافتن نفع آینده در آخرتشان

بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ

بهمه اینها اصلاح میکند حال بندگان را وآزمایش مینماید خبرهای ایشانرا

وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ

ونظر میکند که چه گونه اند ایشان در وقتهای طاعت او ودرجاهای یعنی مایهای

فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ

واجب او وموقعهای احکام او تا آنکه پاداش دهد آنکسانرا

أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا

که بد کرده اند بسبب آنچه کرده اند وجزا دهد آنانی را که نیک کرده اند

بِالْحُسْنَى اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ

بجزای نیک خداوندا پس تراست سپاس بر آنکه شکافتی

لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ

از برای ما صبح را وبهره مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنائی روز

وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا

وبینا ساختی ما را بجاهای طلب روزیها ونگاه داشتی ما را

فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ

در صبح از آفتها که حادث می شود صباح کردیم وصباح کردند

یا بما انچه کرده

الاشياء كلها بجملتها لك سماؤها وارضها
چیزها همکی ان برای تو اسمانها وزمین انها
وما بثثت في كل واحد منهما ساكنه ومتحركه
وانچه پراکنده ساختی در هر یك از زمین واسمان ساکن آن وجنبنده
وشاخصه وما علا في الهواء وما كن تحت
وروننده آن وآنچه بالا رفته است در هوا وانچه پنهان است زیر
الثرى اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك
خاك صبح کردیم ما در انچه کرفتن تست فرو میکیرد ما را پادشاهی تو
وسلطانك وتضمنا مشيتك ونتصرف عن
وسلطنت تو وجمع میکند ما را خواست تو وتصرف میکنیم در کارها
امرك ونتقلب في تدبيرك ليس لنا من الامر
بامر تو ومیکردیم از حالی بحالی در انچه تدبیر کرده نیست ما را از کار خود
الا ما قضيت ولا من الخير الا ما اعطيت
مکر انچه فرمان تو بان رفته است ونه از نیکویی مکر انچه تو بخشیده
وهذا يوم حادث جديد وهو علينا شاهد
واین روزیست نو آمده وتازه واو بر ما کواهیست
عتيد ان احسنا ودعنا بحمد وان اسانا
حاضر اکر نیکی کنیم وداع میکند ما را بستایش کردن واکر بدی
کنیم

في كل منهما

ومقيمه
وايستاده آن

اللهم

فارقنا بذم اللهم صل على محمد واله وارزقنا
جدا میشود از ما بمذمت کردن بار خدایا رحمت بفرست بر محمد وال او وروزی کن ما را
حسن مصاحبته واعصمنا من سوء مفارقته
خوب صحبت داشتن با این کار وبکاه دار ما را از بد جدا شدن او
بارتكاب جريرة او اقتراف صغيرة او كبيرة
بسبب ارتکاب معصیتی یا کسب کناه خوردی یا کناه بزرکی
واجزل لنا فيه من الحسنات واخلنا فيه
وبسیار کردان از برای ما درین روز از نیکویها ونهی کردان ما را درین روز
من السيئات واملأ لنا ما بين طرفيه
از بدیها وپر کن از برای ما انچه میان این دو طرف روز است
حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا واحسانا
سپاسی وشکر کذاری واجر وذخیره آخرت وفضلی واحسانی
اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا
خداوندا آسان کن بر فرشتکانی که عمل ما را مینویسند زحمت ما را
واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا
وپر کن از برای ما از حسنات ما نامهای اعمال ما را ورسوا مکردان ما را
عندهم بسوء اعمالنا اللهم اجعل لنا في
نزد ان فرشتکان بسبب بدی کردارهای ما خداوندا بکردان برای ما در

عِبادَتِكَ

كُلِّ ساعَةٍ مِنْ ساعاتِهِ حَظّاً مِنْ عِبادِكَ وَنَصيباً
هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره از پرستش خود و نصیبی
مِنْ شُكْرِكَ وَشاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلائِكَتِكَ
از شکرگذاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنا مِنْ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از
بَيْنِ أَيْدينا وَمِنْ خَلْفِنا وَعَنْ أَيْمانِنا وَعَنْ
پیش روی ما و از پی سرها و از جانبهای راست ما و از
شَمائِلِنا وَمِنْ جَميعِ نَواحينا حِفْظاً عاصِماً
جانبهای چپ ما و از جمیع جهتهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد
مِنْ مَعْصِيَتِكَ هادِياً إِلى طاعَتِكَ مُسْتَعْمِلاً
از معصیت تو راه نماینده بسوی طاعت تو کار فرموده باشد
لِمَحَبَّتِكَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنا
از برای دوستی تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را
في يَوْمِنا هذا وَلَيْلَتِنا هذِهِ وَفي جَميعِ أَيّامِنا
در این روز ما و شب ما و در همه روزهای ما
لِاسْتِعْمالِ الْخَيْرِ وَهِجْرانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ
از برای کردن کار خیر و دوری کردن از شر و شکرگذاری نعمتها

وَاتِّباعِ السُّنَنِ وَمُجانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ
و پیروی کردن طریقه‌های [illegible] و ترک کردن بدعتها و امر کردن بچیزهای نیکو
وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِياطَةِ الْإِسْلامِ وَ
و نهی کردن از چیزهای ناشایست و محافظت مسلمانی و
انْتِقاصِ الْباطِلِ وَإِذْلالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ
کم نمودن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن حق
وَإِعْزازِهِ وَإِرْشادِ الضّالِّ وَمُعاوَنَةِ الضَّعيفِ
و گرامی کردانیدن آن و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ أَيْمَنَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان این روز را بابرکت‌ترین
يَوْمٍ عَهِدْناهُ وَأَفْضَلَ صاحِبٍ صَحِبْناهُ
روزی که دریافته‌ایم آنرا و کاملترین مصاحب که صحبت داشته‌ایم او
وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنا فيهِ وَاجْعَلْنا مِنْ أَرْضى
و بهترین وقتی که بسر برده‌ایم در آن و بگردان ما را از خشنودترین
مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ
کسی که گذشته است بر او شب و روز از جمله آفریدهای تو
أَشْكَرَهُمْ لِما أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ وَأَقْوَمَهُمْ بِما
شکر کننده‌ترین ایشان مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود و ایستاده‌ترین ایشان بآنچه

شرعته

شرعت من شرائعك واوقفهم عما حذرت
شروع ساختن از شریعتهای خود و باز ایستاده تر ایشان از انچه ترسانید
من نهيك اللهم اني اشهدك وكفى بك
از مناهی خود خداوندا بدرستیکه من کواه میکیرم ترا و بس تو برای
شهيدا واشهد سمائك وارضك ومن
کواهی و کواه میکیرم آسمان ترا و زمین ترا و هر که را
اسكنتهما من ملائكتك وسائر خلقك في
ساکن کرده درینها از فرشتکان خود و سایر آفریدکان خود درین
يومي هذا وساعتي هذه ومستقري هذا
روز من و درین ساعت من و درین جایکاه من
اني اشهد انك انت الله الذي لا اله الا
بر انکه کواهی میدهم که توئی خدائی که نیست خدائی مکر
انت قائم بالقسط عدل في الحكم رؤف
تو پاینده انصافی عادلی در حکم بسیار مهربانی
بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق وان
بر بندکان مالك پادشاهی رحم کننده بر خلایق و بدرستیکه
محمدا عبدك ورسولك وخيرتك من خلقك
محمد بنده تست و رسول تست و برکزیده تست از میان خلقان تو

وليلتي هذه
و درین شب من

بکلمه ده اورا

حملته رسالتك فاداها وامرته بالنصح لا
ببرداشتن پیغام خود پس رسانید اورا و امر کردی اورا بنصیحت مر امت
فنصح لها اللهم فصل على محمد واله اكثر
پس نصیحت کرد ایشان را خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او بیش از ان
ما صليت على احد من خلقك واته عنا
که فرستاده بر کسی از خلق خود و عطا کن اورا از جانب ما
افضل ما اتيت احدا من عبادك واجزه
کاملترین انچه عطا کرده کسی را از بندکان خود و پاداش ده اورا
عنا افضل واكرم ما جزيت احدا من
از جانب ما کاملتر و کرامی تر انچه پاداش داده کسی را از
انبيائك عن امته انك انت المنان
پیغمبران خود از جانب امت او بدرستیکه توئی تو عطا کننده نعمت
بالجسيم الغافر للعظيم وانت ارحم من
بزرك و آمرزنده کناه بزرك و تو مهربانتری از
كل رحيم فصل على محمد واله الطيبين
هر مهربانی پس رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکیزکان
الطاهرين الاخيار الانجبين وكارمز دعا
و پاکانند و خیرانند و کرامی ترین مردمان و بود از دعا الحضرت

امته
خود را

رحمتی

المنتجبين

عليه السلم اذا عرضت له مهمة او نزلت به

عليه السلام هرگاه عارض ميشد او را مهمى يا نازل ميشد باو

ملمة وعند الكرب السابع يا من تحل به

حادثه ونزد اندوه اى آنكه كشوده ميشود باو

عقد المكاره ويا من يفثا به حد

گرههاى ناخوشيها واى آنكه ساكن ميشود باو تنديها

الشدائد ويا من يلتمس منه المخرج

و سختيها واى آنكه طلب كرده ميشود ازو بدر شدن تنگى

الى روح الفرج ذلت لقدرتك الصعاب

بسوى راحت كشادگى آسان شده مر قدرت ترا دشواريها

وتسببت بلطفك الاسباب وجرى

و سبب گشته است بلطف تو سببها وجارى شده است

بقدرتك القضاء ومضت على ارادتك

بقدرت تو حكم وروان شده است بر وفق خواست تو

الاشياء فهى بمشيتك دون قولك

چيزها پس همه چيز بمحض خواست تو بى گفتن تو

مؤتمرة وبارادتك دون نهيك منزجرة

فرمان بردارند و بمجرد اراده تو بى نهى تو ممنوع اند

يفلّ

[illegible]

انت المدعو للمهمات وانت المفزع

توئى از براى كارهاى سخت وتوئى پناه

فى الملمات لا يندفع منها الا ما دفعت

در بلاها كه نازل شود دفع نميشود از بلاها مگر آنچه دفع كنى تو

ولا ينكشف منها الا ما كشفت وقد

و برطرف نميشود از آنها مگر آنچه برطرف كنى تو و بتحقيق كه

نزل بى يا رب ما قد تكادنى ثقله والم

فرود آمده بمن اى پروردگار من امرى كه دشوار است بر من گرانى او و نازل است

بى ما قد بهظنى حمله وبقدرتك اوردته

بمن آنچه بتحقيق گران كرده مرا بر داشتن او و بقدرت خود وارد ساختى او را

على وبسلطانك وجهته الى فلا مصدر

بر من و بسلطنت خود متوجه كردانيدى آنچه را وارد ساختى بر من پس نيست

لما اوردت ولا صارف لما وجهت ولا

مر آنچه وارد گردانيدى و نيست متوجه كرده و نيست

فاتح لما اغلقت ولا مغلق لما فتحت ولا

كشاينده مر آنچه را بسته و نيست كسى كه بربندد مر آنچه را كشوده و نيست

ميسر لما عسرت ولا ناصر لمن خذلت

آسان كننده مر آنچه را دشوار كرده و نيست يارى دهنده مر آنچه خوار كرده

شده‌ام

بازگرداننده

[illegible]

فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگشا برای من ای پروردگار من در
الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ
رحمت را بفضل خود و بشکن از من سلطنت
الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَأَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ
اندوه را بقوت خود و برسان مرا بجذب دیدن در آنچه شکوه کردم
وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ وَهَبْ لِي
و بچشان مرا شیرینی کار در آنچه طلب کردم و ببخش مرا
مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِيئاً وَاجْعَلْ لِي
از نزد خود رحمت و راحتی بی تعب و بگردان برای من
مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِيّاً وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاهْتِمَامِ
از نزد خود بدر شدن زود از بلا و مشغول مگردان مرا بسبب اندوه
عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ
از رعایت نمودن واجبات تو و کردن سنتهای تو
فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً وَ
پس بتحقیق که طاقت ندارم این بلا را که نازل شده است بمن ای پروردگار من و
امْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمّاً وَأَنْتَ
پوشیده ام بآنچه حادث شده است بر من از اندوه و حال آنکه تو

سُنَّتِك

الْقَادِرُ عَلَىٰ كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا
قادری بر دفع آنچه مبتلا شده ام بآن و دفع آنچه
وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذٰلِكَ وَإِنْ لَمْ
افتاده ام در آن پس بکن با من این کار را و اگر نیستم
أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
مستوجب آن از جانب تو ای صاحب تخت بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاسْتِعَاذَةِ مِنَ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در پناه جستن از
الْمَكَارِهِ وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ
مکروهها و خوهای بد و کردارهای ناپسندیده

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ
خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از برانگیخته شدن حرص
وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ وَغَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ
و از تندی خشم و غلبه کردن رشک و از سستی
الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ الْخُلُقِ وَ
شکیب و از کمی قناعت و از سرکشی خوی بد و از
إِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ
مبالغه کردن خواهش نفس و از متحکم بودن حمیت و از پی روی

وذا المن الكريم فانت قادر
يا ارحم الراحمين امين يا رب
العالمين ه زيادة
انطاوس ه

الهوى ومخالفة الهدى وسنة الغفلة
هوا وهوس واز مخالفت کردن راه راست واز خواب غفلت
وتعاطي الكلفة وايثار الباطل على الحق
واز انداختن خود در مشقت واز برگزیدن باطل بر حق
والاصرار على المآثم واستصغار المعصية
واز ایستادگی کردن بر گناه واز خورد شمردن معصیت
واستكبار الطاعة ومباهات المكثرين
واز بزرگ شمردن طاعت واز مفاخرت کردن انان که مال بسیار دارند
والازراء بالمقلين وسوء الولاية لمن
واز خورد شمردن درویشان را واز بد واریسدن انان که
تحت ايدينا وترك الشكر لمن اصطنع
زیر دست ماینه واز ترک شکر گذاری مر انکس که کرده باشد
العارفة عندنا او ان نعضد ظالما او
نیکوئی بما یا انکه یاری کنیم ستم کننده را یا
نخذل ملهوفا او نروم ما ليس لنا بحق
خوار کردانیم ستم رسیده را یا قصد کنیم انچه را نباشد از برای ما سزاوار
او نقول في العلم بغير علم ونعوذ بك ان
یا سخن گوئیم در علم نه از روی علم وپناه میگیریم بتو از انکه

واستکبار

علی المقلین

ننطوي على غش احد وان نعجب باعمالنا و
در خاطر داشته باشیم خیانت با کسی وانکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود وانکه
نمد في آمالنا ونعوذ بك من سوء السريرة
دراز بکشیم امیدهای خود وپناه میگیریم بتو از بدی باطن
واحتقار الصغيرة وان يستحوذ علينا
واز حقیر داشتن گناه خود واز انکه مستولی شود بر ما
الشيطان او ينكبنا الزمان او يتهضمنا
شیطان یا انکه بنکبت اندازد ما را روزگار یا انکه ستم کند بر ما
السلطان ونعوذ بك من تناول الاسراف
پادشاه وپناه میگیریم بتو از گرفتن اسراف
ومن فقدان الكفاف ونعوذ بك
واز نایافتن کفاف وپناه میگیریم بتو
من شماتة الاعداء ومن الفقر الى الاكفاء
از حیله دشمنان واز احتیاج بامثال خود
ومن معيشة في شدة وميتة على غير عدة
واز زیستن در سختی ومردن بر بی توشگی
ونعوذ بك من الحسرة العظمى والمصيبة
وپناه میگیریم بتو از حسرتی که عظیم ترین حسرتهاست واز مصیبتی که

مسلم

الْكُبْرَى وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَ

بزرگترین مصیبتها و از بدترین بدبختیها و از بدی بازگشت و از

حِرْمَانِ الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ اَللّٰهُمَّ

نومید شدن از ثواب و فرود آمدن عقاب خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذٰلِكَ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از همه اینها

بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ

برحمت خود و همه مؤمنین و مؤمنات را ای مهربان‌ترین

التاسع

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِشْتِيَاقِ

الرَّاحِمِينَ

و بود از دعای آنحضرت مهربانان علیه السلام در اظهار اشتیاق

إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ جَلَّ جَلَالُهُ

به طلب آمرزش از خدای عز و جل جل جلاله

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را بسوی دوست داشته تو

مِنَ التَّوْبَةِ وَأَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ

که آن توبه است و دور گردان ما را از ناخوش داشته تو که آن اصرار است

تقصیر

اَللّٰهُمَّ وَمَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ

خداوندا هرگاه بایستیم میانه دو نقصان یکی در دین

أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ

و یکی در دنیا پس واقع ساز نقصان را بآنچه زودتر فانی میشود و بگردان

التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ

توبه را در آنچه درازتر باشد از جهت بقا از آنها و هرگاه قصد کنیم بدو چیز که

يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا

خشنود سازد ترا یکی از آنها از ما و بخشم آرد ترا دیگری بر ما

فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَأَوْهِنْ قُوَّتَنَا

پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود میسازد ترا از ما و سست گردان قوت ما را

عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وَلَا تُخَلِّ فِي ذٰلِكَ بَيْنَ

از آنچه بخشم آورد ترا بر ما و وامگذار ما را درین صورت میان

نُفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ

نفسهای ما و میان اختیار آنها پس بدرستی که آنها اختیار کننده اند مر باطل را

إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ

مگر آنکه توفیق بدهی تو و بسیار امر کننده به بدی مگر آنکه تو رحم کنی

اَللّٰهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضَّعْفِ خَلَقْتَنَا وَ

خداوندا بدرستی که تو از ناتوانی آفریده ما را و

عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا

بر سستی نهاده خلقت ما را و از آب خوار حقیر ابتدا کرده ما را

فَلَا حَوْلَ لَنَا اِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا اِلَّا

پس نیست حرکتی مارا مگر بقوة تو ونیست قوتی مارا مگر

بِعَوْنِكَ فَاَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ

بمدد کاری تو پس قوت ده مارا بتوفیق خود وتوفیق ثواب ده مارا بتوفیق دادن خود

وَاَعْمِ اَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ

ونابینا کن دیدهای دلهای ما را از انچه مخالفت دوستی تو باشد

وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذًا فِي

ومگردان برای چیزی از اعضای ما فرو رفتن در

مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ

معصیت تو خداوندا رحمت فرست بر محمد وال او

وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ

وبگردان آوازهای نهان دلهای ما را وجنبشهای

اَعْضَائِنَا وَلَمَحَاتِ اَعْيُنِنَا وَلَهَجَاتِ اَلْسِنَتِنَا

اعضای مارا ونگریستن های پنهانی چشمهای ما را وگفتن های زبانهای ما را

فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتّٰى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ

در چیزهای چند که موجب ثواب تست تا انکه فوت نشود از ما کار نیکی

نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَلَا تَبْقٰى لَنَا سَيِّئَةٌ

که سزاوار شویم بان بر جزای نیک ترا ونماند از برای ما کار بدی که

نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مستوجب شویم بان عقوبت ترا وبود از دعای انحضرت علیه السلم

فِي اللَّجْاءِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى اَللّٰهُمَّ اِنْ تَشَاْ

در پناه بردن بسوی خدای تعالی خداوندا اگر خواهی

العاشر

تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ وَاِنْ تَشَاْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ

در میگذری از ما پس این بفضل تست واگر خواهی عذاب میکنی ما را پس این بعدالت

فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَاَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ

پس آسان کن از برای ما عفو خود را بنعمت خود ورهانیده ما را از عذاب خود

بِتَجَاوُزِكَ فَاِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَلَا

بدر گذشتن خود پس بدرستی که نیست طاقت ما را بعدل تو و

نَجَاةَ لِاَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ يَا غَنِيَّ

رهائی نیست از برای کسی از ما بی عفو تو ای بی نیاز

الْاَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَاَنَا

بی نیازان اینک ما بندگان توایم پیش تو ایستاده ومن

اَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ اِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ

محتاج ترین محتاجانم بسوی تو پس جبر کن احتیاج ما بتوانگری خود

وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ قَدْ اَشْقَيْتَ

ومبر امید ما را بباز داشتن خود پس بوده باشی که بتحقیق

بدبخت کرده باشی

مَن استسعدَ بِكَ وحَرَمتَ مَن استرفدَ

کسی را که طلب نیک بختی کرده باشد و نومید کنی کسی را که طلب بخشش کرده باشد

فَضلَكَ فالی مَن حِينئذٍ منقلبُنا عنكَ و

فضل واحسان ترا پس بسوی که خواهد بود در این هنگام باز گشت ما از جناب تو و

الی این مذهبُنا عن بابِكَ سُبحانَكَ نحنُ

و بکجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو پاکی یاد میکنم ترا خداوندا ما

المُضطَرّونَ الّذینَ اوجبتَ اجابتَهُم

فرو مانده کانیم که واجب گردانیده اجابت دعای ایشان را

واهلُ السُّوءِ الّذینَ وعدتَ الکشفَ عنهم

و ان اهل رنجیم که وعده فرموده که رفع کنی از ایشان رنج را

واشبَهُ الاشیاءِ بمشیّتِكَ واولَی الامو

و شبیه ترین چیزها بخواستن تو و سزاوارترین امرها

ر بكَ فی عظمتِكَ رحمةُ مَن استرحمكَ و

بتو در بزرگواری تو رحمت کردن کسی که طلب رحمت از تو کند و

غَوثُ مَن استغاثَ بكَ فارحم تضرّعَنا

فریاد رسیدن کسی که طلب فریاد رسی کند بتو پس رحم کن بزاری کردن ما

الیكَ واغنِنا اِذ طرحنا انفسَنا بینَ یدیكَ

بسوی تو و بی نیاز کن ما را چون انداختیم خود را پیش تو

واَغنِنا

اللّهمَّ انَّ الشّیطانَ قد شَمِتَ بنا اِذ شایعنا

بار خدایا بتحقیق که شیطان بدرستی که شماتت کرد بما چون همراهی نمودیم

علی معصیتِكَ

او را بر نافرمانی تو

فصلِّ علی محمّدٍ وآلِهِ ولا تُشمِتهُ بنا بعدَ ترکِنا

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و شماتت مفرما شیطان را بما پس از ترک کردن ما

کِنا

ما او را

ایّاهُ لكَ ورغبتِنا عنهُ الیكَ وکان من دعائه

برای تو و رغبت کردن ما از او بسوی تو و بود از دعای

الخضرت

علیه السّلام بخواتم الخیر الحادی عشر

علیه السلام از برای عاقبت بخیر بودن

یا مَن ذِکرُهُ شرفٌ للذّاکرینَ ویا مَن

ای آنکسی که یاد کردن او شرفیست از برای یاد آورندگان و ای آنکه

شکرُهُ فوزٌ للشّاکرینَ ویا مَن طاعتُهُ

شکر گذاری او رستگاریست از برای شکر کنندگان و ای آنکه فرمانبرداری او

نجاةٌ للمُطیعینَ صلِّ علی محمّدٍ وآلِهِ وا

رهاییست از برای فرمانبرندگان رحمت کن بر محمد و آل او و مشغول

شغل

ساز

قلوبَنا بذکرِكَ عن کلِّ ذکرٍ والسنتَنا

دلهای ما را بیاد کردن خود از هر یاد کردنی و زبانهای ما را

بشکرِكَ عن کلِّ شکرٍ وجوارحَنا بطاعتِكَ

بشکر خود از هر شکری و عضوهای ما را از طاعت خود

عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ فَاِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ
از هر طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی از برای ما باز بودا از
شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا
کارها پس بگردان ان فراغ را فراغ سلامتی که دریابد ما را
فِيهِ تَبِعَةٌ وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَآمَةٌ حَتّٰى
در پی ان فراغ مظلمه و نرسد بما در ان فراغ ملامتی تا انکه
يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ
برگردند پیش ما نویسندگان گناهان با صحیفهٔ
خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلّٰى كُتَّابُ
تهی از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان
الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ
حسنات از ما شاد شدگان بانچه نوشته اند از
حَسَنَاتِنَا وَاِذَا انْقَضَتْ اَيَّامُ حَيٰوتِنَا وَ
اعمال نیکوی ما و هرگاه بگذرد روزهای زندگانی ما و
تَصَرَّمَتْ مُدَدُ اَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ
بریده شود مدتهای عمرهای ما و حاضر کرد ما را خواندن تو
الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ اِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
که ناچار است از وقوع آن و از اجابت ان پس رحمت بفرست بر محمد

تبعة

كتاب

وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَةُ
و آل او و بگردان آخر انچه میشمارند بر ما نویسندگان
اَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلٰى
اعمال ما توبهٔ پسندیده که باز نداری ما را بعد از ان توبه بر
ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا
گناهی که کرده ایم و نه معصیتی که ارتکاب نموده ایم اورا
وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْراً سَتَرْتَهُ عَلٰى رُؤُسِ
و بر مدار از ما پردهٔ که پوشانیدهٔ انرا بر ما در حضور
الْاَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو اَخْبَارَ عِبَادِكَ اِنَّكَ رَحِيمٌ
حاضران روزی که آزمایش میکنی خبرهای بندگان خود را بدرستیکه تو رحم کنندهٔ
بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ
بهر که خواند ترا و اجابت کنندهٔ انرا که ندا کرد ترا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِعْتِرَافِ
و بود از دعای انحضرت علیه السلم در اعتراف
بِالذَّنْبِ وَطَلَبِ التَّوْبَةِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى
اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ
بگناه و طلب توبه از خدای تعالی خداوندا بدرستیکه
يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْئَلَتِكَ خِلَالٌ ثَلٰثٌ وَتَحْدُونِي
باز میدارد مرا از سؤال کردن از جناب تو سه خصلت و میراند مرا

الثاني عشر

آمرتني

عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ

برسوال کردن یک خصلت باز میدارد مرا امری که امر کرده بودی بان پس درنگ کردم

عَنْهُ وَنَهْيٌ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ

از ان و چیزی که نهی کرده مرا از ان پس شتافته ام بسوی ان

وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا

و نعمتی که انعام فرموده بان بر من پس تقصیر کرده ام در شکر گذاری ان

وَيَحْدُونِي عَلَى مَسْئَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ عَلَى

و میراند مرا برسوال کردن از تو تفضل تو بر

مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ

کسی که روی آورد بسوی تو و بیاید با گمان نیکو

إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ

نزد تو چه همه احسانهای تو تفضل است و چه همه

نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِبَابِ

نعمتهای تو ابتدایست پس اینک منم ای خدای من ایستاده بدرگاه

عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ

عزت تو ایستادن فرمان بردار خوار و سوال کننده ترا

عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ

باشرمندگی از من سوال کردن محتاج فقیر اقرار کننده

لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ

برای تو باینکه من فرمانبردار تو نگردیدم هنگام احسان تو مگر باز ایستادن

عَنْ عِصْيَانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا

از عصیان تو و خالی نبوده ام در حالها همه

مِنِ امْتِنَانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ

از نعمت تو پس آیا سود میدهد مرا ای خداوند من اقرار من نزد تو

بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي

ببدی آنچه اکتساب کرده ام و آیا رهایی میبخشد مرا از تو اعتراف

لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي

برای تو بزشتی آنچه ارتکاب نموده ام یا اینکه واجب کردانیده برای من در مقام

هَذَا سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايَ

خشم خود را یا لازم شده است مرا در وقت دعا کردن من

مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا أَيْأَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ

کینه تو پاکی تو ناامید نمیشوم از تو و حال آنکه بتحقیق گشاده

لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ

برای من در توبه را بسوی تو بلکه میگویم گفتن بنده

الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ

خوار ستم کار بر خود استخفاف کننده بحرمت پروردگار

خود

الذی عظمت ذنوبه فجلت وادبرت ایامه
اینجا بنده که بزرگ شد گناهان او پس بزرگ شد و برگشت روزگار او
فولت حتی اذا رای مدة العمل قد انقضت
پس برگشت تا اینکه چون دید مدت عمل را بتحقیق نقضی شده
وغایة العمر قد انتهت وایقن انه لا محیص
وغایت عمر را که بتحقیق منتهی شده و یقین دانست که نیست رهایی
له منك ولا مهرب له عنك تلقاك بالانابة
مر او را از تو و نیست گریزگاهی او را از تو روی آورد بتو بتوبه
واخلص لك التوبة فقام الیك بقلب طاهر
خالص کرد برای تو توبه را پس برخواست بتو با دل پاک
نقی ثم دعاك بصوت حائل خفی قد تطاطا
پاکیزه پس خواند ترا باواز تغیر یافته آهسته بتحقیق که
لك فانحنی ونکس راسه فانثنی قد ارعشت
برای تو تا اینکه منحنی شد و پیش افکند سر خود را تا دو تا شد بتحقیق که برزاند
خشیته رجلیه وغرقت دموعه خدیه
خشیت او هر دو پای او را و غرق کرد اشکهای او هر دو صفحه روی او را
یدعوك بیا ارحم الراحمین ویا ارحم من
میخواند ترا بای بخشاینده ترین بخشایندگان و ای بخشاینده تر از هر که

طاطا خامل
نکس

انتابه المسترحمون ویا اعطف من اطاف
بهمه کسی که آورده اند رحمت طلبان وای مهربان تر از هر که نزدیک شده اند
به المستغفرون ویا من عفوه اکثر
آمرزش خواهان وای آنکه عفو او بیشتر است
من نقمته ویا من رضاه اوفر من سخطه و
از انتقام او وای آنکه خشنودی او زیاده است از خشم او و
یا من تحمد الی خلقه بحسن التجاوز ویا من
ای آنکه منت نهاده است بر خلق خود بنیکویی در گذشتن از گناه ایشان وای آنکه
عود عباده قبول الانابة ویا من استصلح
عادت فرموده بندگان خود را بپذیرفتن وای آنکه طلب صلاح کار
فاسدهم بالتوبة ویا من رضی من فعلهم
تباه ایشان بتوبه وای آنکه راضی شده است بکردار ایشان
بالیسیر ویا من کافی قلیلهم بالکثیر ویا من
باندکی وای آنکه جزا داده است اندک ایشان را ببسیار وای آنکه
ضمن لهم اجابة الدعاء ویا من وعدهم علی
ضامن شده از برای ایشان اجابت دعا را وای آنکه وعده فرموده ایشان را بر
نفسه بتفضله حسن الجزاء ما انا باعصی من
نفس خود بسبب تفضل خود نیکویی جزا را نیستم من گناهکارتر از آنکه

عصاك فغفرت له وما انا بالوم من اعتذر
نافرمانی تو کرد پس آمرزیدی اورا ونیستم من کناکارتر ازهرکه عذر خواست
اليك فقبلت منه وما انا باظلم من تاب
از تو پس پذیرفتی عذر اورا ونیستم من ستمکارتر ازهرکه بازکشت
اليك فعدت عليه اتوب اليك في مقامي
بسوی تو پس احسان کردی برو بازمیکردم بسوی تو در مقامی
هذا توبة نادم على ما فرط منه مشفق مما
هستم بازکشتن پشیمان بر انچه ازپیش کرده ام ترسنده از انچه
اجتمع عليه خالص الحياء مما وقع فيه عالم
جمع شده است برو شرمساری محض از انچه افتاده است درو دانا
بان العفو عن الذنب العظيم لا يتعاظمك
باینکه عفو کردن از کناه بزرک نمی ماند نزد تو
وان التجاوز عن الاثم الجليل لا يستصعبك
بانکه درکذشتن از کناه بزرک دشوار نیست بر تو
وان احتمال الجنايات الفاحشة لا
وانکه برداشتن جرمهای ازحد درکذشته
يتكأدك وان احب عبادك اليك من ترك
کران نیست بر تو وبانکه دوسترین بندکان تو بسوی تو کیست که ترک کرده

الاستكبار عليك وجانب الاصرار ولزم الا
سرکشی را بر تو ودوری کرده است بر کناه ولازم شد طلب
وانا ابرء اليك من ان استكبر واعوذ بك
ومن بیزاری میجویم بسوی تو ازانکه سرکشی نمایم وپناه میجویم بتو
من ان اصر واستغفرك لما قصرت فيه و
ازانکه ایستادکی کنم وطلب آمرزش تو میکنیم برای انچه تقصیر کردم دران و
استعين بك على ما عجزت عنه اللهم صل
یاری میجویم بتو بر انچه عاجز مانده ام ازان خداوندا رحمت فرست
على محمد واله وهب لي ما يجب علي لك وعافني
بر محمد وال او وببخش بمن انچه واجبست بر من برای تو وعافیت ده
مما استوجبه منك واجرني مما يخافه اهل
از انچه مستوجب شده ام از تو وپناه ده مرا از انچه میترسند ازان
الاساءة فانك ملي بالعفو مرجو للمغفرة
بدکرداران پس بدرستیکه کمال قدرت داری بر عفو امید داشته شده برای آمرزش
معروف بالتجاوز ليس لحاجتي مطلب سواك
مشهوری بدرکذشتن از کناه نیست از برای حاجت من مطلبی سوای تو
ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك ولا اخاف
ونیست برای کناهم آمرزنده غیر تو حاشا که چنین باشد ومی ترسم

عَلٰى نَفْسِى اِلَّا اِيَّاكَ اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوٰى وَاَهْلُ
بر خود مگر از تو بدرستیکه تو اهل تقوی وسزاوار
الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِى
آمرزشی رحمت بفرست بر محمد وال محمد وروا کن حاجت مرا
وَاَنْجِحْ طَلِبَتِى وَاغْفِرْ ذَنْبِى وَاٰمِنْ خَوْفَ نَفْسِى
وبرآور مطلب مرا وبیامرز گناه مرا وایمن ده ترس نفس مرا
اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَذٰلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ
بدرستیکه تو بر همه چیز کمال قدرت داری وان بر تو آسانست
اٰمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اجابت کن دعاء مرا ای پروردگار عالمیان وبود از دعای آنحضرت ع
فِى طَلَبِ الْحَوَائِجِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى الثَّالِثَ عَشَرَ
در طلب حاجتها از خدای تعالی
اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهٰى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ
خداوندا ای منتهای مطلب حاجتها وای آنکه
عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْاَثْمَانِ
نزد اوست رسیدن بمطلبها وای آنکه نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها
وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْاِمْتِنَانِ وَيَا مَنْ
وای آنکه تیره نمیسازد عطاهای خود را بمنت نهادن وای آنکه

يُسْتَغْنٰى بِهِ وَلَا يُسْتَغْنٰى عَنْهُ وَيَا مَنْ يُرْغَبُ
بی نیاز میشوند باو وبی نیاز نمیشوند ازو وای آنکه رغبت کرده میشود
اِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا تُفْنِى خَزَائِنَهُ
بسوی او ورغبت واقع نمیشود ازو وای آنکه فانی نمیسازد خزانهای او را
الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ
سؤالها وای آنکه مبدل نمیسازند حکمت او را وسیلها
وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ
وای آنکه بریده نمیشود ازو حاجتهای محتاجین
وَيَا مَنْ لَا يُعَنِّيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ تَمَدَّحْتَ
وای آنکه بتعب نمی اندازد اورا دعاء دعاکنندگان ستوده خود را
بِالْغَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَاَنْتَ اَهْلُ الْغِنٰى عَنْهُمْ
ببی نیازی از خلق خود وتو سزاواری ببی نیازی از ایشان
وَنَسَبْتَهُمْ اِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ اَهْلُ الْفَقْرِ اِلَيْكَ
ونسبت داده ایشان را باحتیاج وایشان اهل احتیاجند بسوی تو
فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ صَرْفَ
پس هر که قصد بستن رخنه احتیاج خود کرده از جانب تو وخواسته که بگرداند
الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِى
فقر را از خود بسبب تو پس بتحقیق که طلب کرده حاجت خود را در

عنده سؤال السائلين ويا من لا يعييه

مظانها وأتى طلبته من وجهها ومن توجه

جایگاه وآمد است بسوی مطلب خود از پیش روی آن وهرکه بکرداند

بحاجته الى أحد من خلقك أو جعله

روی حاجت را بسوی کسی از آفریدهای تو یا بکرداند آفریده را

سبب نجحها دونك فقد تعرض للحرمان

سبب برآمدن آن حاجت جدا مقد من تحقیق که در معرض حرمان درآمده است

واستحق من عندك فوت الاحسان اللهم

وسزاوار شده است از نزد تو نیافتن احسان را خداوندا

ولي اليك حاجة قد قصر عنها جهدي

مراهست بسوی تو حاجتی که بتحقیق عاجز است از آن طاقت من

وتقطعت دونها حيلي وسولت لي نفسي

وبریده است نزد آن چارهای من ودر نظر من زینت داده است نفس من

رفعها الى من يرفع حوائجه اليك ولا يستغني

بردن حاجتها بسوی کسی که می‌آورد حاجتهای خود را بسوی تو وبی‌نیازیت

في طلباته عنك وهي زلة من زلل الخاطئين

در مطلبهای خود از تو واین معنی لغزشی است از لغزشهای خطاکنندگان

وعثرة من عثرات المذنبين ثم انتبهت

وبسر درآمدنی است از بسر درآمدن گناهکاران پس از آن آگاه شدم

حیلتی

الخاطئین

بتذكيرك لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك

بسبب آگاهانیدن تو مرا از غفلت خود وبرخواستم بتوفیق تو

من زلتي ورجعت ونكصت بتسديدك

از آن لغزش خود ورجوع کردم وبرگشتم بسبب راست کردن تو

عن عثرتي وقلت سبحان ربي كيف يسأل

از سر درآمدن خود وگفتم که منزهی ای پروردگار من چگونه سؤال کند

محتاج محتاجا وأنى يرغب معدم الى معدم

محتاج محتاجی را وکجا رغبت نماید فقیری بسوی فقیری

فقصدتك يا الهي بالرغبة اليك وأوفدت

پس قصد کردم ترا ای خداوند من از روی رغبت بسوی تو ووارد ساختم

عليك رجائي بالثقة بك وعلمت أن كثير

بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو ودانستم که بسیار

ما أسئلك يسير في وجدك وأن خطير ما

آنچه سؤال کنم ترا اندکیست در جنب توانگری تو وآنکه عظیم آنچه

أستوهبك حقير في وسعك وأن كرمك

خواهش نمایم از تو حقیر است در جنب وسعت تو وآنکه ساحت کرم تو

لا يضيق عن سؤال أحد وأن يدك بالعطايا أعلى

تنگ نمیشود از سؤال کسی وآنکه دست تو بعطاها بالا

رغب

رجای

غلی

مِنْ كُلِّ يَدٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْمِلْنِي
از هر دستى خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وبار كن مرا
بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلىٰ
بسبب كرم خود بر تفضل وبار مكن مرا از روى عدل خود بر
الْاِسْتِحْقَاقِ فَمَا اَنَا بِاَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ اِلَيْكَ
استحقاق پس نيستم من اول كسى كه راغب گرديده شد بسوى تو
فَاَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا بِاَوَّلِ سَائِلٍ
پس عطا كرده شد با او وحال آنكه سزاوار منع باشد ونيستم من اول سؤال كننده
سَاَلَكَ فَاَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ
كه از تو سؤال كرده شد پس احسان كرده شد بر او وحال آنكه سزاوار حرمان باشد
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا
خداوندا رحمت بفرست محمد وآل او وباش از براى دعاى من اجابت كننده
وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا وَلِتَضَرُّعِي رَاحِمًا وَلِصَوْتِي سَامِعًا
و بر نداكردن من نزديك واز براى زارى من رحم كننده واز براى آواز من شنونده
وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي مِنْكَ
ومبر اميد مرا از خود وقطع مكن سبب وسيله مرا از خود
وَلَا تُوَجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هٰذِهِ وَغَيْرِهَا اِلىٰ سِوَاكَ
ومگردان روى مرا در اين حاجت من ودر غير اين حاجت بسوى غير

رجای

وَتَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَنَيْلِ
ومتولى شو به برآمدن مطلب من وروا كردن حاجت من ورسيدن خواسته
سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هٰذَا بِتَيْسِيرِكَ
شده من پيش از رفتن من از اين جايگاه من بآسان كردن تو
لِيَ الْعَسِيرَ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ
براى من دشوار را ونيكويى تقدير كردن تو از براى من در همه
الْاُمُورِ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً دَائِمَةً
كارها ورحمت بفرست بر محمد وآل او رحمتى پيوسته
نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِاَبَدِهَا وَلَا مُنْتَهىٰ لِاَمَدِهَا
وافزايش كننده كه انقطاعى نباشد زمان او را ومنتهى نباشد مدت او را
وَاجْعَلْ ذٰلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي
وبگردان اين را مددكارى از براى من وسببى از براى روا شدن طلب من
اِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا
بدرستى كه تو واسع كرمى واز جمله حاجت من است اى پروردگار چنين
وَكَذَا وَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ
وچنين وياد ميكنى حاجت خود را پس سجده ميكنى وميگويى
فِي سُجُودِكَ فَضْلُكَ آنَسَنِي وَاِحْسَانُكَ دَلَّنِي
در سجود خود فضل تو آرام داده مرا واحسان تو راه نمايى كرده

است مرا

فأسئلك بك وبمحمد وآله صلواتك عليهم أن
پس سؤال میکنم از تو بتو و بمحمد و آل او و رحمتها تو بر ایشان باد که

لا تردني خائباً وكان من دعائه عليه السلام إذا
برنگردانی مرا نومید وبود از دعای آنحضرت ع هرگاه

اعتدى عليه أو رأى من الظالمين ما لا يحب
ستمی بر او واقع شود یا ببیند از ستمکاران آنچه اینرا خوش نمی آمد

الرابع عشر

يا من لا يخفى عليه أنباء المتظلمين
ای آنکه پنهان نیست بر او خبرهای شکوه کنندگان

ويا من لا يحتاج في قصصهم إلى شهادات
و ای آنکه محتاج نیست در حکایت ایشان بگواهی دادن

الشاهدين ويا من قربت نصرته من
گواه دهندگان و ای آنکه نزدیکست یاری دادن او بر

المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين
ستم رسیدگان و ای آنکه دور است مددکاری او از ستم کنندگان

قد علمت يا إلهي ما نالني من فلان بن فلان
بتحقیق که دانستی ای خدای من آنچه رسیده است بمن از فلان بن فلان

مما حظرت وانتهكه مني مما حجرت عليه
از آنچه حرام کرده و دری آنچه را منع کرده است بر او ازمن

بطراً في نعمتك عنده واغتراراً بنكيرك عليه
برای در نعمت تو نزد او و غفلت او از انکار تو بر او

اللهم فصل على محمد وآله وخذ ظالمي وعدوي
خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا

عن ظلمي بقوتك وافلل حده عني بقدرتك
از ستم کردن از من بقوت خود و بشکن تندی او را از من بقدرت خود

واجعل له شغلاً فيما يليه وعجزاً عما يناويه
و بگردان از برای او شغلی در نزد خود و عجزی در آنچه با او دشمنی

اللهم وصل على محمد وآله ولا تسوغ له ظلمي
خداوندا و رحمت بفرست بر محمد و آل او و رخصت مده از برای او ستم مرا

وأحسن عليه عوني واعصمني من مثل أفعاله
و نیکو کن مددکاری مرا بر غلبه او و نگاه دار مرا از مانند کارهای او

ولا تجعلني في مثل حاله اللهم صل على
و مگردان مرا در مثل حال او خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآله وأعدني عليه عدوى حاضرة
محمد و آل او و یاری ده مرا بر او و یاری دادن حاضری

تكون من غيظي به شفاء ومن حنقي عليه وفاء
که بود آنرا از خشم من بر او شفائی و از کینه من بر او وفائی

اللهم صل على محمد وآله وعوضني من ظلمه

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وعوض بده مرا از ستم کردن او

لي عفوك وابدله بسوء صنيعه بي رحمتك

بر من عفو خود را وبدل کن از براى من بربدی کردار او با من رحمت خود را

فكل مكروه جلل دون سخطك وكل

پس هر مکروهی اندکیست نزد قهر تو وهر

مرزئة سواء مع موجدتك اللهم فكما

مصیبتی برابر است با وجود غضب تو خداوندا پس چنانچه

كرهت الي ان اظلم فقني من ان اظلم

ناخوش کردانیده براى من انکه ستم بر من شود پس نگاه دار مرا از انکه ستم بر دیگری کنم

اللهم لا اشكوا الى احد سواك ولا استعين

خداوندا شکوه نمی کنم بسوى کسى بسواى تو ویارى نمیخواهم

بحاكم غيرك حاشاك فصل على محمد وآله

بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم پس رحمت بفرست بر محمد وال او

وصل دعائي بالاجابة واقرن شكايتي

وپیوند کن دعاى مرا باجابت ومقارن ساز شکایت مرا

بالتغيير اللهم لا تفتني بالقنوط من انصافك

بتغییر خداوندا میازما مرا بنومید شدن از عدل وانصاف خود

ابدلني

شوى مغفرتك

ان اظلم فقني من ان اظلم

[illegible]

ويحاضرني

ت

٩١

ولا تفتنه بالامن من انكارك فيصر على ظلمي

وآزمایش مکن با من از انکار تو پس ایستادگى کند بر ستم من

ويحاضرني بحقي وعرفه عما قليل ما اوعدت

وغلبه کند بر من بحق من وبشناسان اورا بزودى انچه وعده کرده

الظالمين وعرفني ما وعدت من اجابة

ستم کنندگان را وبشناسان مرا انچه وعده کرده از اجابت

المضطرين اللهم صل على محمد وآله ووفقني

بیچارگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وتوفیق

لقبول ما قضيت لي وعلي ورضني بما

ده مرا بپذیرفتن انچه حکم کرده در ان از براى من ورضى کردان مرا بانچه

اخذت لي ومني واهدني للتي هي اقوم

گرفته از براى من واز من وراه نمایی کن راهی که راست ترست

واستعملني بما هو اسلم اللهم وان كانت

وبکار دار مرا در ان کارى که سالمترست خداوندا واگر چنانچه باشد

الخيرة لي عندك في تاخير الاخذ لي وترك

خیر من نزد علم تو در تاخیر گرفتن از براى من وترک

الانتقام ممن ظلمني الى يوم الفصل ومجمع

انتقام از ان کسى که ستم کرده بر من تا روز فصل ومحل اجتماع

فقني

ده مرا

[illegible]

الحُكم

لِلْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ
دشمنان پس رحمت بر محمد و آل او و قوت بده مرا از جانب خود بنیت
صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ
راست درست و شکیب دایمی و پناه ده مرا از خواهش بد
وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ
و از حرص اهل حرص و نگاشته کن در دل من صورت
مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ لِخَصْمِي
آنچه ذخیره قرار داده ای از برای من از ثواب خود و آماده ساخته ای از برای دشمن
مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَباً
از جزای خود و عقاب خود و بگردان این معنی را سببی
لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ
از برای قناعت من بآنچه حکم کرده ای از برای اعتماد من بآنچه اختیار کرده
آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بدرستی که تو صاحب فضل و بزرگی
وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و تو بر همه چیز توانایی و بود از دعای آنحضرت

الخامس عشر

إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ
هرگاه بیمار میشد یا نازل میشد بر آنحضرت اندوهی یا بلیه

اَللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ
خداوندا مر تراست سپاس بر آنچه همیشه میگشتم در آن
مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ
از سلامت بدن من و مر تراست سپاس در آنچه پدید آورده
بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا أَدْرِي يَا إِلَهِي
در من از علت در جسد من پس نمیدانم ای خدای من
أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ
کدام یک ازین دو حالت سزاوارتر اند بشکر تو و کدام یکی ازین
الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي
دو وقت بهتر اند از برای سپاس کردن مر ترا آن وقت صحت آنچنان صحتی
هَنَّأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي بِهَا
که گوارا ساخته بودی از برای من در آن روزیهای پاکیزه خود را و نشاط بخشیده بودی مرا بسبب آن صحت
لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا
از برای طلب کردن خوشنودیهای تو و فضل تو و قوت داده بودی مرا با آن صحت
عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ
بر آنچه توفیق داده بودی مرا برای آنچه از طاعت تو یا وقت بیماری
الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا وَالنِّعَمِ الَّتِي أَتْحَفْتَنِي بِهَا
که خالص ساخته مرا بسبب آن در وقت نعمتها که تحفه فرستادی برای من او را

بجهت

نشاط یعنی خوشدل بودن است بکار و غیر آن
یعنی از گناهان و ماسلف بایعنی از گناهان گذشته ما را پاک کرده
وَبَسَّطْتَنِي فِيهَا
مراد ازین نعمتها همان بیماریست

تَخْفِيفاً لِمَا اَثْقَلَ بِهِ عَلَىٰ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ

سبک کردن را و آنچیز را که کران شده بر من پشت من از کناهان

وَتَطْهِيراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهاً

و پاک کردن را آنچه فرو رفته ام دران از کناهان و بجهت آکاه کردانیدن

لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ

از برای من کرفتن توبه و یاد آوردن از برای محو کردن کناها بسبب نعمت

النِّعْمَةِ وَفِي خِلاَلِ ذٰلِكَ مَا كَتَبَ لِيَ الْكَاتِبَانِ

قدیم تو و در اثنای بیماری آنچه نوشته اند از برای من فرشتکان نویسنده

مِنْ زَكِيِّ الْاَعْمَالِ مَا لاَ قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلاَ

از اعمال پاکیزه و آنچیز که نه قلب دلی فکر کرده است در آن و نه

لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلاَ جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ بَلْ اِفْضَالاً

زبانی کویا شده بآن و نه عضوی مشقت آن کشیده بلکه از روی افضالی

مِنْكَ عَلَيَّ وَاِحْسَاناً مِنْ صَنِيعِكَ اِلَيَّ اَللّٰهُمَّ

از تو بر من و احسانی از کرامت تو بسوی من خداوندا

فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ اِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و دوست کردان بسوی من آنچیز را تو پسندیده از برای من

وَيَسِّرْ لِي مَا اَحْلَلْتَ بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ مَا

و آسان کردان از برای من آنچیز فرود آورده بمن و پاک کن مرا از چرک آنچه کرده ام

اَسْلَفْتُ وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَاَوْجِدْنِي

و محو از من آنچه پیشتر کرده ام و فیروزی ده مرا

حَلاَوَةَ الْعَافِيَةِ وَاَذِقْنِي بَرْدَ السَّلاَمَةِ وَ

شیرینی عافیت و بچشان مرا سردی سلامت و

اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي اِلَىٰ عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي

بکردان بیرون شدن مرا از علت بسوی عفو تو و کردیدن مرا

عَنْ صَرْعَتِي اِلَىٰ تَجَاوُزِكَ وَخَلاَصِي مِنْ كَرْبِي

ازین افتادن من بسوی در کذشتن تو از کناهان و خلاصی ده مرا ازین اندوه

اِلَىٰ رَوْحِكَ وَسَلاَمَتِي مِنْ هٰذِهِ الشِّدَّةِ اِلَىٰ

بسوی راحت تو و سلامتی مرا از این سختی بسوی

فَرَجِكَ اِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْاِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ

شادمانی تو بدرستی که تو تفضل کننده باحسان و عطا کننده

بِالْاِمْتِنَانِ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلاَلِ

بنعمت بسیار بخشنده کریمی صاحب بزرکی

وَالْاِكْرَامِ

و اکرامی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلاَمُ اِذَا

و بود از دعای آنحضرت هرکاه

اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ اَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ

طلب میکردند در کذشتن از کناهان خود یا زاری میکردند در طلب عفو

السادس عشر

مراد از افتادن افتادن در بیماریست

یعنی راحتی که از جانب تست

یعنی شادمانی که از جانب تست

ممکن است که از جلال صفات قهر مراد باشد و از اکرام صفات رحمت

عَنْ عُيُوبِهِ اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ

از عيبهاى خود خداوندا اى آنكه از رحمت وطلب فريادرسى ميكند

الْمُذْنِبُونَ وَيَا مَنْ إِلَى ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْزَعُ

كناه كاران واى آنكه بسوى يادكردن احسان او بيزاران ميرند

الْمُضْطَرُّونَ وَيَا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ

بيچاركان واى آنكه از ترس او باواز بلند كريه ميكند خطا كاران

يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَيَا فَرَجَ كُلِّ

اى انيس هر رميده شده غريب واى شادمانى هر

مَكْرُوبٍ كَئِيبٍ وَيَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ

محزون دل شكسته واى فريادرس هر خار كرده شده بتنهايى

وَيَا عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ أَنْتَ الَّذِي وَسِعْتَ

واى مدد كار هر محتاج رانده تويى انكه كنجايش داى

كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ

همه چيز را از روى رحمت وعلم وتويى انكه كردانيده

لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْمًا وَأَنْتَ الَّذِي عَفْوُهُ

از براى هر آفريده در نعمتهاى خود بهره وتويى انكه ميرود رحمت او

أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ

پيش پيش غضب او وتويى انكه ميرود رحمت او

الْخَاطِئُونَ

أَمَامَ غَضَبِهِ وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ

پيش رو غضب او وتويى انكه عطاى او بيشتر است

مِنْ مَنْعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ

از منع او وتويى انكه كنجيده اند آفريدكان

كُلُّهُمْ فِي وُسْعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ

همكى در توانكرى وعطاء او وتويى انكه خواهش ندارد

فِي جَزَاءِ مَنْ أَعْطَاهُ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي

در مكافات كسى كه عطا كرده او را وتويى انكه در نميكذرد از اندازه در

عِقَابِ مَنْ عَصَاهُ وَأَنَا يَا إِلٰهِي عَبْدُكَ الَّذِي

عقاب كسى كه نافرمانى او ورزيده ومنم اى خداى من بنده تو انچنان بنده

أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ هَا

امر كردى او را بدعا كردن پس كفت لبيك وسعديك اينك

أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ أَنَا الَّذِي أَوْقَرَتِ

منم اى پروردكار انداخته شده پيش تو ومنم انكسى كه كران كرده است

الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمْرَهُ

خطاها پشت او را ومنم انكسى كه فرو نشانده كناهان جوش عمر او را

وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَا

ومنم انكسى كه بسبب نادانى خود نافرمانى كرده ترا وحال انكه نبودى سزاوار

ك

هل أنت يا إلهي راحم من دعاك فأبلغ في الدعاء

آيا تو ای خدای من رحم کننده کسی را که بخواند ترا پس بالغه کنم در خواندن

أم أنت غافر لمن بكاك فأسرع في البكاء أم

یا تو آمرزنده از اکر بگوید پیش پس شتا کنیم در گریه کردن یا

أنت متجاوز عمن عفر لك وجهه تذللا أم

تو در گذرنده از کسی که بمالد بخاک از برای تو روی خود از برای خواری یا

أنت مغن من شكا إليك فقره توكلا إلهي لا

تو توانگر کننده کسی را که شکوه کند بسوی تو فقر خود را از روی توکل ای خدا

تخيب من لا يجد معطيا غيرك ولا تخذل

نومید مگردان کسی را که نمی یابد عطا کننده غیر تو و خوار مگردان

من لا يستغني عنك بأحد دونك إلهي فصل

کسی را که مستغنی نمیشود از تو بکسی دیگر سوای تو خدای من پس رحمت بفرست

على محمد وآله ولا تعرض عني وقد أقبلت عليك

بر محمد و آل او و روی مگردان مرا و حال آنکه روی آورده ام بتو

ولا تحرمني وقد رغبت إليك ولا تجبهني

و نومید مگردان مرا و حال آنکه بتحقیق که رغبت نموده ام بسوی تو و مزن بر پیشانی

بالرد وقد انتصبت بين يديك أنت الذي

دست رد و بتحقیق ایستاده ام پیش تو تویی آنکه

فأبلغ

فأسرع

عمّن

يخذل

عليك

وصفت نفسك بالرحمة فصل على محمد وآله

وصف کرده نفس خود را برحمت پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وارحمني وأنت الذي سميت نفسك بالعفو

و رحمت کن مرا و تویی آنکه نام نهاده نفس خود را به بخشیدن

فاعف عني قد ترى يا إلهي فيض دمعي من

پس در گذر از من بتحقیق که می بینی ای خدای من روان شدن اشک من از

خيفتك ووجيب قلبي من خشيتك وانتفاض

ترس تو و اضطراب دل من از بیم تو و لرزیدن

جوارحي من هيبتك كل ذلك حياء منك

اعضای من از هیبت تو همه اینها از روی شرمساری است از تو

لسوء عملي ولذاك خمد صوتي عن الجأر إليك

ببدی کردارم و از این جهت فرونشسته است آواز من از زاری کردن بسوی تو

وكل لساني عن مناجاتك يا إلهي فلك الحمد فكم

و کند شده است زبان من از مناجات تو ای خدای من پس ترا است حمد پس بسا

من عائبة سترتها علي فلم تفضحني وكم من

از عیبی که پوشانیدی آنرا بر من پس رسوا نساختی مرا و بسا از

شائبة ألممت بها فلم تهتك عني سترها ولم

چرکینی و زشتی که بجا آوردم پس ندریدی از من پرده آنرا و در

بالعفو

در گذرنده از گناهان

منى لسوء

الجوار

جيراني

تقلدني مكروه شنارها ولم تبد سوآتها
کردن من بند ناخوشی عیب آنرا وظاهر نساختی بدیهای آنرا
لمن يلتمس معايبي من جيرتي وحسدة نعمتك
از برای کسی که میجوید عیبهای مرا از همسایگی من و رشک برندگان نعمت تو
عندي ثم لم ينهني ذلك عن ان جريت الى
نزد من پس باز نداشت مرا این لطفها از روان شدن بسوی
سوء ما عهدت مني فمن اجهل مني يا الهي
بدیها که دریافته بودی از من پس کیست نادانتر از من ای خدای من
برشده ومن اغفل مني عن حظه ومن ابعد
بخیر و صلاح خود و کیست غافلتر از من از نصیب خود و کیست دورتر
مني من استصلاح نفسه حين انفق ما اجريت
از من از اصلاح آوردن نفس خود هنگامی که صرف میکنم آنچه جاری ساختی
على من رزقك فيما نهيتني عنه من معصيتك
بر من از رزق خود در آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت خود
ومن ابعد غورا في الباطل واشد اقداما
و کیست دورتر فرو رونده در باطل و سختتر جرات کننده
على السوء مني حين اقف بين دعوتك ودعوة
بر بدی از من در وقتی که می‌ایستم میان خواندن تو و خواندن

فاتبع

الشيطان فاتبع دعوته على غير عمى مني في
شیطان را پس پیروی میکنم خواندن او را با عدم نابینایی من در
معرفة به ولا انسيان من حفظي له وانا
شناختن او و بی فراموشی از یاد داشتن من او را و من
حينئذ موقن بان منتهى دعوتك الى
درین هنگام یقین دارم باینکه منتهی خواندن تو بسوی
الجنة ومنتهى دعوته الى النار سبحانك
بهشت و منتهی خواندن او بسوی آتش پاکی ترا خدایا
ما اعجب ما اشهد به على نفسي واعدده من
چه عجبست آنچه گواهی میدهم بآن بر نفس خود و میشمارم آنرا از
مكتوم امري واعجب من ذلك اناتك عني
پوشیدگان کار خود و عجبتر ازین بردباری تست از من
وابطاؤك عن معاجلتي وليس ذلك من
و درنگ نمودن تست از زود گرفتن من و نیست این از
كرمي عليك بل تانيا منك لي وتفضلا
گرامی بودن من بر تو بلکه از جهت مدارای تست با من و تفضل نمودن
منك على لان ارتدع عن معصيتك المسخطة
از تو بر من تا آنکه باز ایستم از نافرمانی تو که بغضب آورنده است

وَاُقلِعَ عَن سَیِّئاتِ الْمُخْلِقَةِ وَلِاَنَّ عَفْوَكَ
و باز ایستم از گناه که کهنه کننده است و برای آنکه عفو کردن تو
عَنّی اَحَبُّ اِلَیكَ مِن عُقُوبَتی بَل اَنا یا اِلٰهی
از برای من دوستر است بسوی تو از عقوبت کردن من بلکه من ای خدای من
اَكْثَرُ ذُنُوبًا وَاَقْبَحُ آثارًا وَاَشْنَعُ اَفْعالًا وَ
بسیار گناه کارم و قبیح آثارترم و زشت کردارترم و
اَشَدُّ فِی الْباطِلِ تَهَوُّرًا وَاَضْعَفُ عِنْدَ طاعَتِكَ
سخت تر اندازنده خود در باطل و ضعیف بیداری ترم نزد طاعت تو
تَیَقُّظًا وَاَقَلُّ لِوَعِیدِكَ انْتِباهًا وَارْتِقابًا
و کم آگاهی و کم نگهبان ترم وعید ترا از آنکه
مِنْ اَنْ اُحْصِیَ لَكَ عُیُوبی اَوْ اَقْدِرَ عَلی ذِكْرِ ذُنُوبی
بشمارم از برای تو عیبهای خود را یا قادر باشم بر یاد کردن عیبهای خود
وَاِنَّما اُوَبِّخُ بِهٰذا نَفْسی طَمَعًا فی رَأْفَتِكَ
و بدرستی که سرزنش میکنم باین خود را مگر از برای طمع در مهربانی تو
الَّتی بِها صَلاحُ اَمْرِ الْمُذْنِبینَ وَرَجاءً لِرَحْمَتِكَ
که بآن است صلاح کار گناه کاران و از برای امید برحمت تو
الَّتی بِها فَكاكُ رِقابِ الْخاطِئینَ اَللّٰهُمَّ
که بسبب آن است رهائی گردنهای خطاکننده کان خداوندا

الخاطئین

وَهٰذِهِ رَقَبَتی قَدْ اَرَقَّتْها الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلی
و این گردن منست که بارِیك کرده آن گناهان پس رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْتِقْها بِعَفْوِكَ وَهٰذا ظَهْری
محمد و آل او و آزاد کرده گردن مرا بعفو خود و این پشت منست
قَدْ اَثْقَلَتْهُ الْخَطایا فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
بتحقیق که گران کرده است او را خطاها پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و
خَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ یا اِلٰهی لَوْ بَكَیْتُ اِلَیْكَ
سبك کن پشت مرا از گناها بانعام خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو
حَتّی تَسْقُطَ اَشْفارُ عَیْنَیَّ وَانْتَحَبْتُ حَتّی
تا بیفتد پلکهای چشم من و بآواز بلند گریه کنم تا
یَنْقَطِعَ صَوْتی وَقُمْتُ لَكَ حَتّی تَتَنَشَّرَ قَدَما
منقطع شود آواز من و بایستم از برای تو تا آماس کند قدمهای
وَرَكَعْتُ لَكَ حَتّی یَنْخَلِعَ صُلْبی وَسَجَدْتُ
و رکوع کنم از برای تو تا از جای خود برآید پشت من و سجده کنم
لَكَ حَتّی تَتَفَقَّأَ حَدَقَتایَ وَاَكَلْتُ تُرابَ
از برای تو تا بدر آید مردمکهای چشم من و بخورم خاك
الْاَرْضِ طُولَ عُمْری وَشَرِبْتُ ماءَ الرَّمادِ اٰخِرَ
زمین را درازی عمر خود و بیاشامم آب خاکستر را تمام

ی تنتشر
من

دهري وذكرتك في خلال ذلك حتى يكل
روز كلخود ويادكنم ترا دراثناء اين تا كند شود
لساني ثم لم ارفع طرفي الى آفاق السماء
زبان من پس بالا نكنم چشم باطراف آسمان
استحياء منك ما استوجبت بذلك محو
از روی شرمكی از تو سزاوار نيستوم باينها محو كردن
سيئة واحدة من سيئاتي وان كنت تغفر
يك كناهی از كناهان خود واكر تو بيامرزی
لي حين استوجب مغفرتك وتعفو عني
مرا در وقتی كه سزاوار باشم آمرزش ترا وعفو كنی از من
حين استحق عفوك فان ذلك غير واجب
درهنكامی كه مستحق باشم عفو ترا پس بدرستی كه اين واجب نشده است
لي باستحقاق ولا انا اهل له باستيجاب اذ كان
برای من بسبب استحقاق من ونيستم من اهل آن باستيجاب زيرا كه
جزائي منك في اول ما عصيتك النار
جزای من از تو در اول آنكه عصيان كرده ام ترا آتش بود
فان تعذبني فانت غير ظالم الهي فاذ قد
پس اكر عذاب كنی مرا پس تو ظالم نيستی برای من ای خدای من چون

بتحقيق

تغمدتني بسترك فلم تفضحني وتانيتني بكرمك
كر پوشانيدی مرا به پرده پوشی خود پس رسوا نكردی مرا ومهلت كردی مرا با كرم خود
فلم تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير
پس شتاب نكردی در عقاب من وحلم ورزيدی از من با تفضل خود پس تغير ندادی
نعمتك علي ولم تكدر معروفك عندي
نعمت خود را برمن وتيره نساختی احسان خود را نزد من
فارحم طول تضرعي وشدة مسكنتي وسوء
پس رحم كن درازی زاری مرا وسختی فقيری وخواری مرا وبدی
موقفي اللهم صل على محمد وآله وقني من
جايكاه مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او ونكاه دار مرا از
المعاصي واستعملني بالطاعة وارزقني حسن
معاصی وبكار دار مرا بطاعت وروزی كن مرا نيكويی
الانابة وطهرني بالتوبة وايدني بالعصمة
بازكشت وپاك كن مرا بتوبه وقوت ده مرا بنكاه داشتن
واستصلحني بالعافية واذقني حلاوة
وباصلاح آور مرا بسبب عافيت وبچشان مرا شيرينی
المغفرة واجعلني طليق عفوك وعتيق
آمرزش وكردان مرا رها كرده عفو خود وآزاد نموده

وحلمت

رحمتك واكتب لي امانا من سخطك وبشرني
رحمت خود وبنويس از براى من برات امانى از غضب خود وبشارت ده مرا
بذلك في العاجل دون الآجل بشرى اعرفها
باين در حاضر نه در آينده بشارتى كه بشناسم اورا
وعرفني فيه علامة اتبينها ان ذلك لا يضيق
وبشناسان مرا در حاضر علامتى كه ظاهر سازم انرا بديده كه اين معنى تنك نيست
عليك في وسعك ولا يتكاءدك في قدرتك
برتو در جنب قوت تو ودشوار نيست بر تو پيش قدرت تو
انك على كل شيء قدير وكان من دعائه عليه السلم
بدرستيكه تو بر همه چيز توانايى وبود از دعاى انحضرت عليه السلم
اذا ذكر الشيطان فاستعاذ منه ومن عداوته
هر گاه مذكور ميشد شيطان پس پناه ميجست ازو واز دشمنى او

السابع عشر

وكيده اللهم انا نعوذ بك من نزغات الشيطان
وكيد او خداوندا بدرستيكه ما پناه ميجوييم بتو از فساد كردنهاى شيطان
الرجيم ومكائده ومن الثقة بامانيه ومواعيده
رانده شده واز كيدهاى او واز اعتماد بدروغهاى او ووعدهاى او
وغروره ومصائده وان يطمع نفسه في اضلالنا
وفريبهاى او ودامهاى او واز انكه طمع اندازد خود را در گمراه كردن ما

عن طاعتك وامتهاننا بمعصيتك او ان يحسن
از طاعت تو وخوار سازد مارا بسبب نافرمانى تو يا انكه نيكو شود
عندنا ما حسّن لنا او ان يثقل علينا ما كرّه
از براى ما نزد ما انچه نيكو كرده اينده يا انكه گران شود بر ما انچه زشت كرده
الينا اللهم اخسأه عنا بعبادتك واكبته
بسوى ما خداوندا بران اورا از پيش ما بسبب پرستش تو وبگردان اورا
بدؤوبنا في محبتك واجعل بيننا وبينه سترا
بسبب جد ما در دوستى تو وبگردان ميان ما وميان او پرده
لا يهتكه وردما مصمتا لا يفتقه
كه ندرد آنرا وميان پرى كه نشكافد آنرا
اللهم صل على محمد وآله واشغله عنا ببعض
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او ومشغول ساز شيطان را از ما ببعض
اعدائك واعصمنا منه بحسن رعايتك
از دشمنان خود ونگاه دار مارا ازو بخوبى رعايت كردن خود
واكفنا ختره وولنا ظهره واقطع عنا اثره
وكفايت كن از ما مكر اورا وبگردان پشت اورا بسوى ما وببر از ما اثر اورا
اللهم صل على محمد وآله وامتعنا من الهدى
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبهره مند كن مارا از هدايت

وان يحسن

ختره

ومتعنا

بمثل ضلالته وزودنا من التقوى ضد غوايته
بمثل گمراهی او وتوشه ده ما را از پرهیزکاری خلاف گمراهی او
واسلك بنا من التقى خلاف سبيله من
وببر ما را براه پرهیزکاری خلاف راه او که راه
الردى اللهم لا تجعل له في قلوبنا مدخلا
هلاکت خداوندا مگردان از برای او در دلهای ما داخل شدن
ولا توطنن له فيما لدينا منزلا اللهم وما
ووطن مگردان از برای او در نزد ما منزلی را خداوندا وانچه را
سول لنا من باطل فعرفناه واذا عرفتناه
زینت میدهد در نظر ما از امر باطل پس بشناسان او را بما وهرگاه شناسانیدی
فقناه وبصرنا ما نكايده به والهمنا ما
پس نگاه دار ما را از آن وبینا گردان ما را بانچه کید کنیم بان با شیطان ودر دل ما انداز چیزی
نعده له وايقظنا عن سنة الغفلة بالركون
که آماده کنیم از برای او وبیدار ساز ما را از خواب غفلت بسبب میل کردن
اليه واحسن بتوفيقك عوننا عليه اللهم
بسوی او ونیکو کن بتوفیق خود یاری دادن ما را براو خداوندا
واشرب قلوبنا انكار عمله والطف لنا في نقض
وآب ده دلهای ما را از انکار کردن شیطان ولطف بفرما از برای ما در

شکستن

لا توطنن

حيله اللهم صل على محمد واله وحول
حیلهای او خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وبگردان
سلطانه عنا واقطع رجاءه منا وادرءه عن
تسلط شیطان را از ما ودفع کن امید او را از حریص
الولوع بنا اللهم صل على محمد واله واجعل
بودن بما خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وبگردان
اباءنا وامهاتنا واولادنا واهالينا وذوي
پدران ما را ومادران ما را وفرزندان ما را واهلهای ما را وخویشان
ارحامنا وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين
ما را ونزدیکان ما را وهمسایگان ما را از مؤمنین
والمؤمنات في حرز حارز وحصن حافظ
ومؤمنات در محل محکم محکمی وحصاری محافظت کننده
وكهف مانع والبسهم منه جننا واقية
وپناه منع کننده وبپوشان ایشان را از برای دفع شیطان زرهای نگاه دارنده
واعطهم عليه اسلحة ماضية اللهم و
وببخش ایشان را از برای زدن بر او سلاحهای برنده خداوندا و
اعمم بذلك من شهد لك بالربوبية واخلص
فرا گیر باین هر کس را که گواهی داده برای تو به پروردگاری واخلاص

ورزید

منه

لك بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة
از برای تو بیگانه داشتن تو و دشمنی کردن با شیطان از برای تو به حق
العبودية واستظهر بك عليه في معرفة
بندگی بجا آوردن و یاری جستن به تو بر او در دانستن
العلوم الربانية اللهم احلل ما عقد و
علمها که منسوبست به پروردگار خداوندا وا کن آنچه گره کرده و
افتق ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه اذا عزم
بگشا آنچه دوخته و بر هم زن آنچه تدبیر کرده و باز دار او را هرگاه عزم کرد بر کاری
وانقض ما ابرم اللهم واهزم جنده وابطل
و بشکن آنچه او محکم کرده خداوندا و شکست ده لشکر او را و باطل کن
كيده واهدم كهفه وارغم انفه اللهم
کید او را و خراب کن پناه او را و بخاک بمال بینی او را خداوندا
اجعلنا في نظم اعدائه واعزلنا عن عداد
بگردان ما را در سلک دشمنان او و برکنار کن ما را از شمار
اوليائه لا نطيع له اذا استهوانا ولا نستجيب
دوستان او و اطاعت نکنیم او را هرگاه فریب دهد ما را و اجابت نکنیم او را
له اذا دعانا نامر بمناواته من اطاع امرنا ونعظ
هرگاه بخواند ما را امر کنیم به دشمنی او کسی که اطاعت امر ما را کند و پند دهیم

عن متابعته من اتبع زجرنا اللهم صل على
از پیروی او کسی را که پیروی کند منع ما را خداوندا رحمت بفرست بر
محمد واله خاتم النبيين وسيد المرسلين
محمد و آل او که خاتم پیغمبران و بهترین رسولانست
وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين واعذنا
و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگان اند و پناه ده ما را
واهالينا واخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات
و اهلهای ما و برادران ما و همه مؤمنین و مؤمنات را
مما استعذنا منه واجرنا مما استجرنا بك
از آنچه پناه جستیم ما از آن و پناه ده ما را از آنچه زینهار خواستیم به تو
من خوفه واسمع لنا ما دعونا به واعطنا ما
از ترس آن و بشنو از برای ما آنچه خواندیم تو را بآن و عطا کن ما را آنچه
اغفلناه واحفظ لنا ما نسيناه وصيرنا بذلك
ترک کردیم و نگفتیم و نگاه دار برای ما آنچه را فراموش کردیم و بگردان ما را به این
في درجات الصالحين ومراتب المؤمنين
در درجهای صالحان و مراتب مؤمنان

وكان من دعائه آمين رب العالمين عليه السلام
و بود از دعای آنحضرت اجابت کن دعای ما را ای پروردگار عالمیان علیه السلام

إذا دُفِعَ عنهُ ما يَحذَرُ أو عُجِّلَ له مَطلَبُهُ

هرگاه دفع میشد از ایشان آنچه حذر میفرمودند یا مطلبی که داشتند بزودی بر می آمد

اَللّٰهُمَّ لَكَ الحَمدُ على حُسنِ قَضاۤئِكَ وَبِما صَرَفتَ

خداوندا مر تراست ستایش بر نیکویی قضای تو وبسبب آنچه گردانیدی

عَنّي مِن بَلاۤئِكَ فَلا تَجعَل حَظّي مِن رَحمَتِكَ

از من از بلاهای خود پس مگردان بهره مرا از رحمت خود

ما عَجَّلتَ لي مِن عافِيَتِكَ فَاَكُونَ قَد شَقِيتُ

آنچه اکنون بخشیده بمن از عافیت خود پس بوده باشم که بتحقیق شقی شده

بِما اَحبَبتُ وَسَعِدَ غَيري بِما كَرِهتُ

بسبب آنچه دوست داشته باشم ونیک بخت شده باشم غیر من بسبب آنچه ناخوش داشته ام

وَاِن يَكُن ما ظَلِلتُ فيهِ اَو بِتُّ فيهِ مِن

واگر آنکه بوده آنچه روز بسر آورده ام در آن یا شب بسر آورده ام در آن از

هٰذِهِ العافِيَةِ بَينَ يَدَي بَلاۤءٍ لا يَنقَطِعُ وَ

این عافیت که یافته پیش بلایی که منقطع نگردد و

وِزرٍ لا يَرتَفِعُ فَقَدِّم لي ما اَخَّرتَ وَاَخِّر عَنّي

گرانی که برطرف نگردد پس پیش انداز برای من آنچه را پس انداختی وپس دار از من

ما قَدَّمتَ فَغَيرُ كَثيرٍ ما عاقِبَتُهُ الفَناۤءُ وَغَيرُ

آنچه را پیش داشته پس بسیار نیست آنچه آخرش فنا است واندک

قَليلٍ ما عاقِبَتُهُ البَقاۤءُ وَصَلِّ على مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نیست آنچه عاقبتش بقا است ورحمت بفرست بمحمد وآل او

وكانَ مِن دُعاۤئِهِ عَلَيهِ السَّلامُ عِندَ الاِستِسقاۤءِ

وبود از دعای آنحضرت ع نزد طلب باران

بَعدَ الجَدبِ اَللّٰهُمَّ اسقِنا الغَيثَ وَ

بعد از قحط خداوندا آب ده ما را بباران و

اُنشُر عَلَينا رَحمَتَكَ بِغَيثِكَ المُغدِقِ مِنَ

پهن کن بر ما رحمت خود را بسبب باران تو که بسیار باشد از

السَّحابِ المُنساقِ لِنَباتِ اَرضِكَ المُونِقِ في

ابری که رانده شده باشد از برای گیاه زمین تو که خوش آینده است در

جَميعِ الآفاقِ وَامنُن على عِبادِكَ بِاِيناعِ الثَّمَرَةِ

همه اطراف وانعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه

وَاَحيِ بِلادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهرَةِ وَاَشهِد مَلاۤئِكَتَكَ

وزنده گردان بلاد خود برسیدن شکوفه وگواه گیر فرشتگان خود را

الكِرامَ السَّفَرَةَ بِسَقيٍ مِنكَ نافِعٍ داۤئِمٍ غُزرُهُ

که کریمان ونویسندگان باب دادنی از جانب تو که نفع دهنده باشد دایم بسیار باشد

واسِعٍ دِرَرُهُ وابِلٍ سَريعٍ عاجِلٍ تُحيي بِهِ ما قَد

وفراخ باشد ریختن آن سخت وشتابنده وزود باشد زنده گردانی

آنچه تحقیق

ماتَ وَتَرُدُّ بِهِ ما قَدْ فاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ ما هُوَ
مرده است و بازگردانی بآن چیز تحقیق فوت شده آری و بیرون آری بسبب آن چیز آن

آتٍ وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْواتِ سَحاباً مُتَراكِماً
آمدنیست و فراخی سازی بسبب آن در روزیها ابری بر روی هم نشسته

هَنِيئاً مَرِيئاً مُجَلِّجاً غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلا
لذیذ گوارا باد ان رعد کننده دایمی شده باران آن و فریب

خُلَّبٍ بَرْقُهُ اَللّٰهُمَّ اسْقِنا غَيْثاً مُغِيثاً
دهنده نباشد برق آن خداوندا بده ما را باران رساننده گیا

مَرِيعاً مُمْرِعاً عَرِيضاً واسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ
باعث علت سبب نبات پهن و فراخ و بسیار که بازگردانی بسبب آن

النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اَللّٰهُمَّ اسْقِنا
گیا ایستاده را و جبر کنی بآن شکسته شده را خداوندا بده ما را

سَقْياً تُسِيلُ بِهِ مِنْهُ الظِّرابَ وَتَمْلَأُ مِنْهُ
باران که روان سازی از آن کوهها را و پر شود از آن

الْجِبابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجا
چاهها و بگشایی بسبب آن نهرها و برویانی بآن درختان را

وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصارِ
و ارزان سازی بسبب آن نرخها را در همه شهرها

طبقاً
فروگیرنده
مقیاً
وترخص

وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهائِمَ وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ لَنا بِهِ طَيِّباتِ
و انتعاش بخشی بسبب آن چهارپایان را و خلق را و کامل کردانی از برای ما بسبب آن پاکیزه‌های

الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ
روزی را و برویانی از برای ما بسبب آن زراعت را و پر شیر کنی بسبب آن پستانها

وَتَزِيدُنا بِهِ قُوَّةً إِلىٰ قُوَّتِنا اَللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْ
و بیفزایی ما را بسبب آن قوت بر قوت ما خداوندا مگردان

ظِلَّهُ عَلَيْنا سَمُوماً وَلا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنا حُسُوماً
سایه او را بر ما سموم و مگردان سردی او را بر ما شوم

وَلا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنا رُجُوماً وَلا تَجْعَلْ ماءَهُ
و مگردان آمدن او را بر ما رجوم و مگردان آب او را

عَلَيْنا أُجاجاً اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
بر ما تلخ و شور خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَارْزُقْنا بَرَكاتِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ إِنَّكَ عَلىٰ
و روزی کن ما را از برکتهای آسمانها و زمین بدرستی که تو بر

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **عَلَيْهِ السَّلامُ فِي مَكارِمِ**

و بود از دعای آنحضرت همه چیز بغایت توانائی ٢٠ در طلب

الْأَخْلاقِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعالِ الْعِشْرُونَ

اخلاق ستوده و افعال پسندیده

ما

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله وبلّغ بإيماني

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وبرسان ایمان مرا

أكمل الإيمان واجعل يقيني أفضل اليقين

بکامل ترین ایمانی وبگردان یقین مرا فاضلترین یقینی

وانته بنيّتي إلى أحسن النّيّات وبعملي إلى

ومنتهی سازنیت مرا به بهترین نیتها وعمل مرا به

أحسن الأعمال اللّهمّ وفّر بلطفك نيّتي

بهترین عملها تمام کن بلطف خود نیت مرا خداوندا

وصحّح بما عندك يقيني واستصلح بقدرتك

ودرست کن بآنچه نزد تست یقین مرا واصلاح آر بقدرت خود

ما فسد منّي اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله

آنچه تباه شده است از من خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او

واكفني ما يشغلني الاهتمام به واستعملني

وکفایت کن از من آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام بآن وبکار دار مرا

بما تسألني غدًا عنه واستفرغ أيّامي فيما

بآنچه سؤال میکنی فردا از آن وصرف کن روزهای مرا در آنچه

خلقتني له وأغنني وأوسع عليّ في رزقك

آفریده از برای آن وتوانگر گردان مرا وفراخ کن بر من روزی خود را

ولا تفتنّي بالنّظر وأعزّني ولا تبتليني بالكبر

ومبتلا مساز مرا بنظر کردن وعزیز گردان مرا وحال آنکه مبتلا مساز مرا بکبر

وعبّدني لك ولا تفسد عبادتي بالعجب

وبه بندگی از برای خود وتباه مگردان بندگی مرا بخودبینی

وأجر للنّاس على يديّ الخير ولا تمحقه بالمنّ

وروان گردان از برای مردمان بر دست من خیرها وباطل مگردان آن را بمنت

وهب لي معالي الأخلاق واعصمني من الفخر

وببخش مرا اخلاق شریفه ونگاه دار مرا از تفاخر کردن

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله ولا ترفعني في

خداوندا درود بفرست بر محمد وال او وبلند مگردان مرا در

النّاس درجةً إلّا حططتني عند نفسي مثلها

میان مردمان پایه مگر آنکه پست کنی مرا نزد نفس خود بمثل آن

ولا تحدث لي عزًّا ظاهرًا إلّا أحدثت

وبدید میاور از برای من عزت ظاهری مگر آنکه بدید آوری

لي ذلّةً باطنةً عند نفسي بقدرها اللّهمّ

از برای من خواری پنهانی نزد نفس خودم بقدر آن عزت خداوندا

صلّ على محمّدٍ وآل محمّدٍ ومتّعني بهدًى صالحٍ

رحمت بفرست بر محمد وال محمد وبهره مند ساز مرا براه شایسته

تبتلینی بالبطر

لا استبدل به وطريقة حق لا ازيغ عنها و

که بدل نکنم آنرا بغیر آن وطریقه حق که نگردم از آن و

نية رشد لا اشك فيها وعمرني ما كان عمري

نیت صوابی که شك نکنم در آن وزنده دار مرا مادامی که زندگی من

بذلة في طاعتك فاذا كان عمري مرتعا

بکار رود در طاعت تو پس اگر بشود زندگی من چراگاه

للشيطان فاقبضني اليك قبل ان يسبق

شیطان پس بکش مرا بسوی خود پیش از آنکه پیشی گیرد

مقتك الي او يستحكم غضبك علي اللهم لا

دشمنی تو بسوی من یا قوت گیرد و ثابت شود غضب تو بر من خداوندا وا

تدع خصلة تعاب مني الا اصلحتها ولا عائبة

مگذار خوبی را از من که عیب کرده شوم مگر آنکه اصلاح کنی مرا و نه عیبی را

اؤنب بها الا حسنتها ولا اكرومة في

که سرزنش کرده شوم من مگر آنکه خوب کنی آنرا و نه صفت شریفی در من که

ناقصة الا اتممتها اللهم صل على محمد وال

ناقص باشد مگر آنکه تمام کنی آنرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل

محمد وابدلني من بغضة اهل الشنان المحبة

محمد و بدل کن برای من از شدت دشمنی اهل عداوت را بمحبت

ومن حسد اهل البغي المودة ومن ظنة اهل

و از رشك اهل بغی را بدوستی و از تهمت نهادن اهل

الصلاح الثقة ومن عداوة الادنين الولاية

صلاح را بوثوق و اعتماد و از عداوت و دشمنی نزدیکان را بدوستی

ومن عقوق ذوي الارحام المبرة ومن

و عقوق خویشان را بنیکوکاری و

خذلان الاقربين النصرة ومن حب

خوار کردن اقربا را بیاری دادن و دوستی

المدارين تصحيح المقة ومن رد الملابسين

مدارا کنندگان را بدرست کردن دوستی و رد کردن مصاحبان را

كرم العشرة ومن مرارة خوف

بکرم نیکو و تلخی ترس

الظالمين حلاوة الامنة اللهم صل

ستمکاران را بشیرینی امنیت خداوندا رحمت بفرست

على محمد واله واجعل لي يدا على من ظلمني

بر محمد و آل او و بگردان برای من دستی بر آنکه ستم کرده بر من

ولسانا على من خاصمني وظفرا بمن عاندني

و زبانی بر آنکه خصومت کرده با من و پیروزی بر آنکه عناد کرده با

بامن

الثقة

وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى
وببخش مرا مکری بر انکه کید کرده با من وقدرتی بر انکه
مَنِ اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَ
قهر کرده با من وتکذیب بر انکه غیبت کرده مرا و
سَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ
سلامتی از کسی که وعده داده است مرا وتوفیق بده مرا از برای فرمانبرداری
مَنْ سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي اَللّٰهُمَّ
انکه براه صواب آورده است مرا وپیروی انکه راه خیر نمود مرا بارخدایا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ
رحمت بفرست بر محمد وال او وتوفیق ده مرا از برای انکه برابری کنم
مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ
کسی را که دغلی کرده با من بخالص بودن وپاداش دهم کسی را که دوری کرده با من به نیکویی
وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ
وعوض بدهم کسی را که محروم ساخته است مرا به بخشش ومکافات دهم کسی را که
قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلَى
برید از من به پیوند با او ومخالفت کنم کسی را که به بدی یاد کرده مرا
حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَأُغْضِيَ
به نیکویی یاد کردن وانکه شکر کنم نیکویی را وچشم بپوشم

عَنِ السَّيِّئَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
از بدی خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او و
حَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ
آراسته کن مرا بصفت صالحان وبپوشان مرا زینة
الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ
پرهیزکاران در گستردن عدل وفرو خوردن خشم
وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ
وفرونشاندن آتش عداوت وجمع کردن گروهی که متفرق شده باشند و
ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ
میان مردمان وفاش کردن احسان وپوشاندن عیب
وَلِينِ الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ
ونرمی خوی وپست کردن بال ونیکویی
السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ الْمُخَالَقَةِ
سیرت وساکن بودن باد وخوش خلقی
وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ
وپیشی گرفتن بفضیلت واختیار کردن تفضل وترک
التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ
سرزنش کردن مردم وافضال بر غیر مستحق وگفتن

ج اصلاح کردن

بالحق وان عز واستقلال الخير وان كثر

بحق واگرچه اندک باشد واندک شمردن خیر واگرچه بسیار باشد

من قولي وفعلي واستكثار الشر وان قل

از گفتار من وکردار من وبسیار شمردن شر واگرچه اندک باشد

من فعلي واكمل ذلك لي بدوام الطاعة

از کردار من وکامل کردان این صفتها از برای من به پیوسته طاعت کردن

ولزوم الجماعة ورفض اهل البدع ومستعمل

وهمیشه با جماعت مومنین بودن وترک اهل بدعت وانکسی که بکار می برد

الرأي المخترع اللهم صل على محمد وآله

رای اختراع کرده را خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او

واجعل اوسع رزقك علي اذا كبرت و

وبگردان فراخترین روزی خود را بر من هرگاه پیر شوم و

اقوى قوتك في اذا نصبت ولا تبتليني

قویترین قوت خود را در من هرگاه تعب یافتم ومبتلا مساز مرا

بالكسل عن عبادتك ولا العمى عن سبيلك

بکاهلی کردن در بندگی تو ونه بنابینایی از راه تو

ولا بالتعرض لخلاف محبتك ولا مجامعة

ونه بمعترض شدن وخلاف دوستی ترا ونه بجمع شدن

من تفرق عنك ولا مفارقة من اجتمع اليك

باکسی که جدا شده باشد از تو ونه بمفارقت کسی که فراهم آمده باشد بسوی تو

اللهم اجعلني اصول بك عند الضرورة

خداوندا وبگردان مرا چنانکه حمله کنم بتو بخصم نزد ضرورت

واسئلك عند الحاجة واتضرع اليك عند

وسوال کنم از تو نزد حاجت وزاری کنم بسوی تو نزد

المسكنة ولا تفتني بالاستعانة بغيرك

فقر وامتحان مکن مرا بیاری جستن بغیر تو

اذا اضطررت ولا بالخضوع لسؤال غيرك اذا

هرگاه مضطر شوم ونه بفروتنی کردن از برای سوال از غیر تو چون

افتقرت ولا بالتضرع الى من دونك اذا رهبت

باشم

محتاج شوم ونه بزاری کردن بسوی کسی که سوای تو باشد وقتی که ترسیده باشم

فاستحق بذلك خذلانك ومنعك واعراضك

پس سزاوار شوم باین سبب خوار کردانیدن ترا ومنع کردن تو مرا وروگردانیدن تو از من

يا ارحم الراحمين اللهم اجعل ما يلقي

ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا بگردان آنچه را شیطان

الشيطان في روعي من التمني والتظني و

می اندازد در دل من از آرزو وگمان

الحسد ذكراً لعظمتك وتفكراً في قدرتك
ورشك یاد کردن مر بزرگواری ترا و فکر کردن در قدرت تو
وتدبيراً على عدوك وما اجرى على لساني
وتدبیر کردن بر دشمن تو وانچه اجاری میسازد بر زبان من
من لفظة فحش او هجر او شتم عرض او شهادة
از سخن فحشی یا هذیانی یا دشنام بعرضی یا گواهی
باطل او اغتياب مؤمن غائب او سب حاضر
باطل یا غیبت کردن مؤمن غایبی یا دشنام بحاضر
وما اشبه ذلك نطقاً بالحمد لك واغراقاً في
وانچه ماند باین سخن گفتن بسپاس تو و بمبالغه کردن در
الثناء عليك وذهاباً في تمجيدك وشكراً
ثنای بر تو و فرو رفتن در تعظیم تو و شکر کردن
لنعمتك واعترافاً باحسانك واحصاء لمننك
مر نعمت ترا و اعتراف کردن باحسان تو و شمردن مر نعمتهای ترا
اللهم صل على محمد وآله ولا اظلمن وانت
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و ستم دیده نشوم و حال آنکه تو
مطيق للدفع عني ولا اظلمن وانت القادر
توانایی در دفع ستم از من و ستم نکنم و حال آنکه تو قدرت داری

على القبض مني ولا اضلن وقد امكنتك هدايتي
بر نگاهداشتن من و گمراه نشوم و حال آنکه بتحقیق ممکنت ترا راهنمایی من
ولا افتقرن ومن عندك وسعي ولا اطغين
و فقیر نگردم و حال آنکه از نزد تست مال داری من و طغیان نورزم
ومن عندك وجدي اللهم الى مغفرتك و
و حال آنکه از نزد تست توانگری من خداوندا بسوی آمرزش تو آمده‌ام و
فدت والى عفوك قصدت والى تجاوزك
بسوی عفو تو قصد کرده‌ام و به در گذشتن تو از گناه
اشتقت وبفضلك وثقت وليس عندي
مشتاق شده‌ام و بفضل تو اعتماد کرده‌ام و نیست نزد من
ما يوجب لي مغفرتك ولا في عملي ما استحق
آنچه واجب کرداند برای من آمرزش ترا و نیست در کردار من آنچه سزاوار شوم
به عفوك ومالي بعد ان حكمت على نفسي الا
بان عفو ترا و نیست مرا بعد از اینکه حکم کردم بر نفس خود مگر
فضلك فصل على محمد وآله وتفضل علي اللهم
فضل تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و تفضل کن بر من خداوندا
وانطقني بالهدى والهمني التقوى ووفقني
و گویا کن مرا براهنمایی و در دل من انداز پرهیزکاری و توفیق ده

مرا

لِلَّتِی هِیَ اَزْکیٰ وَاسْتَعْمِلْنِی بِمَا هُوَ اَرْضیٰ اَللّٰهُمَّ
از برای طریقه که پاکیزه تر باشد و بکار دار مرا در انچه پسندیده تر باشد خداوندا
اسْلُکْ بِیَ الطَّرِیقَةَ الْمُثْلیٰ وَاجْعَلْنِی عَلیٰ مِلَّتِکَ
ببر مرا براه بهتر و بگردان مرا چنانکه بر دین تو
اَمُوتُ وَاَحْییٰ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
بمیرم و زنده باشم خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و
مَتِّعْنِی بِالْاِقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِی مِنْ اَهْلِ السَّدَادِ
بهره مند کردان مرا بمیانه روی و بگردان مرا از اهل صواب
وَمِنْ اَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِی الْعِبَادِ وَارْزُقْنِی
و از راه نمایان بخیر و از شایسته کان بندکان و روزی کن مرا
فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ اَللّٰهُمَّ خُذْ
رستکاری قیامت و سلامتی صراط خداوندا بگیر
لِنَفْسِکَ مِنْ نَفْسِی مَا یُخَلِّصُهَا وَاَبْقِ لِنَفْسِی مِنْ نَفْسِی مَا
از برای خود از نفس من انچه خالص میسازد نفس را و باز گذار از برای نفس انچه
یُصْلِحُهَا فَاِنَّ نَفْسِی هَالِکَةٌ اَوْ تَعْصِمَهَا اَللّٰهُمَّ
باصلاح می آورد بدرستیکه نفس من در معرض هلاکست مگر اینکه تو نگاه داری او را خداوندا
اَنْتَ عُدَّتِی اِنْ حَزِنْتُ وَاَنْتَ مُنْتَجَعِی اِنْ حُرِمْتُ
تو عده منی هرگاه دشواری بچشم آید و تو منتجع منی هرگاه محروم شوم

وَبِکَ اسْتِغَاثَتِی اِنْ کُرِثْتُ وَعِنْدَکَ مِمَّا فَاتَ
و بتست طلب فریاد رسی من هرگاه سخت شود غم بمن و نزد تست هرچه فوت شده
خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِیمَا اَنْکَرْتَ تَغْیِیرٌ
عوض و از برای هرچه تباه کشته است اصلاح و در انچه بد دانسته تغییر ان
فَامْنُنْ عَلَیَّ قَبْلَ الْبَلَاۤءِ بِالْعَافِیَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ
پس انعام کن بر من پیش از بلا بعافیت و پیش از طلب
بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَاکْفِنِی مَؤُونَةَ
بتوانکری و پیش از کمراهی براه راست رفتن و کفایت کن مرا مشقت
مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِی اَمْنَ یَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِی
ناخوشی بندکان و بخش مرا امنیت روز بازکشت و عطا کن مرا
حُسْنَ الْاِرْشَادِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
نیکویی ارشاد خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او
وَادْرَاْ عَنِّی بِلُطْفِکَ وَاغْذُنِی بِنِعْمَتِکَ وَاَصْلِحْنِی
و دفع کن مرا از من بلطف خود و پرورش ده مرا بنعمت خود و باصلاح ار مرا
بِکَرَمِکَ وَدَاوِنِی بِصُنْعِکَ وَاَظِلَّنِی فِی ذَرَاکَ
بکرم خود و دوا کن مرا بصنع خود و جای ده مرا در جنبه رحمت خود
وَجَلِّلْنِی رِضَاکَ وَوَفِّقْنِی اِذَا اشْتَکَلَتْ عَلَیَّ
و بپوشان مرا خوشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود بر من

الأمورِ لأهداها وإذا تشابهت الأعمال لأزكاها
كارها از برای آنچه صوابتر است وهرگاه ملتبس شود کردارها مرا از برای آنچه پاکیزه‌تر است
وإذا تناقضت الملل لأرضاها اللهم صل
وهرگاه ملتها نقیض یکدیگر باشند از برای آنچه پسندیده‌تر است خداوندا رحمت
على محمد وآله وتوجني بالكفاية وسمني
بر محمد و آل او و بپوشان مرا تاج کفایت و وارد ساز مرا
حسن الولاية وهب لي صدق الهداية ولا
نیکویی ولایت و ببخش مرا صدق هدایت و مفتون
تفتني بالسعة وامنحني حسن الدعة ولا
مکن مرا بتوانگری و عطا کن مرا نیکویی آرام و مگردان
تجعل عيشي كدا كدا ولا ترد دعائي علي ردا
عیش در زندگانی مرا سخت سخت و بر مگردان دعای مرا بر من برگردانیدنی
فإني لا أجعل لك ضدا ولا أدعو معك ندا
پس بدرستی که نمیگردانم از برای تو ضدی و نمیخوانم با تو مانندی
اللهم صل على محمد وآله وامنعني من السرف
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف
وحصن رزقي من التلف ووفر ملكتي بالبركة
و نگاه دار روزی مرا از تلف شدن و بسیار کن مال مرا به برکت

اسراف زیاده از اندازه خرج کردن

یعنی راهی بنما مرا که مال خود را در چیزهای خوب صرف کنم نه در چیزهای بد

فيه وأصب بي سبيل الهداية للبر فيما أنفق
در آن و برسان مرا براه یافتن به نیکویی در آنچه صرف میکنم
منه اللهم صل على محمد وآله واكفني مؤونة
از مال خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا مشقت
الاكتساب وارزقني من غير احتساب فلا
کسب کردن و روزی ده مرا بی حساب تا اینکه باز نه
أشتغل عن عبادتك بالطلب ولا أحتمل
ایستم از عبادت تو بسبب طلب کردن و بر ندارم
إصر تبعات المكسب اللهم فاطلبني بقدرتك
گرانی و بالهای کسب کردن خداوندا پس برآور بقدرت خود
ما أطلب وأجرني بعزتك مما أرهب اللهم
آنچه میطلبم و پناه ده مرا بعزت خود از آنچه میترسم خداوندا
صل على محمد وآل محمد وصن وجهي باليسار
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و نگاه دار قدر مرا بسبب توانگری
ولا تبتذل جاهي بالإقتار فأسترزق أهل
و خوار مکن مرتبت مرا بدرویشی تا طلب روزی کنم از اهل
رزقك وأستعطي شرار خلقك فأفتتن بحمد
روزی تو و خواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بستایش
کردن

مَنْ أَعْطَانِي وَأُبْتَلَى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ

کسی که مرا عطا کند و مبتلا گردم بمذمت کردن کسی که مرا منع کند و حال آنکه توئی

دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

نه ایشان متولّی عطا کردن و منع نمودن خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغاً فِي

محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی که در عبادت بکار برم و فراغتی که

زَهَادَةٍ وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعاً فِي إِجْمَالٍ

با ترک رغبت بدنیا باشد و علمی که با عمل باشد و پرهیزکاری که نیکو باشد

اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ

خداوندا ختم کن بعفو خود مدت مرا و محقق گردان در امید

رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي

رحمت تو آرزوی مرا و آسان گردان بسوی رسیدن خشنودی تو راههای مرا

وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

و نیکو گردان در همه حالهای من عمل مرا خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَ

محمد و آل او و آگاه گردان مرا از برای یاد کردن تو در اوقات غفلت و

اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى

بکار دار مرا در طاعت خود در روزگار مهلت و آشکار کن از برای من

یعنی چیزی ندهد

یعنی زیاده از طلب نباشد که منجر بارتکاب بد شود

یعنی امیدی که دارم برحمت تو درست شود

یعنی مهلت از شغلها یا ایام یا بیا الاجل

بیری

مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

محبت خود راه آسانی و تمام کن از برای من بسبب آن راه خیر دنیا و آخرت را

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او مانند بهترین رحمتی که فرستاده بر

أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلٍّ عَلَى أَحَدٍ

کسی از خلق خود پیش از او و آنچه خواهی فرستاد بر کسی

بَعْدَهُ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ

بعد از او و عطا کن ما را در دنیا عطیه و در آخرت

حَسَنَةً وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ

عطیه خوبی و نگاه دار ما را برحمت خود از عذاب آتش

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ وَأَهَمَّتْهُ

و بود از دعای آنحضرت ع هرگاه اندوهگین میکرد او را امری و غمگین میساخت او را

الْخَطَايَا اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَ

خطاها خداوندا ای کفایت کننده کسی که تنها باشد و ضعیف باشد و

وَاقِيَ الْأَمْرِ الْمَخُوفِ أَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ

نگاه دارنده از چیزی که ترسناک باشد تنها کرده اند مرا خطاها پس نیست مصاحبی

مَعِي وَضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَأَشْرَفْتُ

با من و ضعیف شده ام از ترس غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا و مشرف

الحادی والعشرون

یعنی از ترس غضب تو بسبب گناه

یعنی ضعیف شده ام یا طاقت غضب تو ندارم

با ملائکه از من جدا شده اند یا لطف و توفیق خدای تعالی از من باز ایستاده

یعنی بسبب گناهان دوستان و یاران از من جدا شده اند

شده ام

عَلٰى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي وَمَنْ يُؤْمِنُنِي
بر ترس ملاقات تو پس نیست ساکن کردانندهٔ مر ترس مرا و کیست که ایمن تواند کرد مرا
مِنْكَ وَاَنْتَ اَخَفْتَنِي وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَاَنْتَ
از تو و حال اینکه تو ترسانیدهٔ مرا و کیست که یاری تواند داد مرا و حال آنکه تو
اَفْرَدْتَنِي وَمَنْ يُقَوِّينِي وَاَنْتَ اَضْعَفْتَنِي لَا يُجِيرُ
تنها کردانیدهٔ مرا و که قوت تواند داد مرا و حال آنکه تو ضعیف ساختهٔ مرا پناه نمی تواند داد
يَا اِلٰهِي اِلَّا رَبٌّ عَلٰى مَرْبُوبٍ وَلَا يُؤْمِنُ اِلَّا غَالِبٌ
ای خداوند من مگر پروردگار بر پرورش یافته را و امان نمی تواند داد مگر غلبه کننده
عَلٰى مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ اِلَّا طَالِبٌ عَلٰى مَطْلُوبٍ
غلبه کرده شده را و یاری نمی تواند داد مگر طلب کننده طلب کرده شده را
وَبِيَدِكَ يَا اِلٰهِي جَمِيعُ ذٰلِكَ السَّبَبِ وَاِلَيْكَ
و بدست تست ای خدای من همه این سببها و بسوی تست
الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَجِرْ هَرَبِي
فرار و گریز پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده گریز مرا
وَاَنْجِحْ مَطْلَبِي اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَ
و روا کن مطلب مرا خداوندا بدرستی که تو اگر بگردانی از من روی
جْهَكَ الْكَرِيمَ اَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ اَوْ
نیکوی خود را یا باز داری از من فضل عظیم خود را یا

خَطَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ اَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ
منع کنی مرا رزق خود یا ببری از من وسیله که بسوی تو دارم
لَمْ اَجِدِ السَّبِيلَ اِلٰى شَيْءٍ مِنْ اَمَلِي غَيْرَكَ وَلَمْ اَقْدِرْ
نمی یابم راه بسوی چیزی از آرزوی خود بغیر از تو و قادر نیستم
عَلٰى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ فَاِنِّي عَبْدُكَ وَفِي
بر آنچه نزد تست بیاری سوای تو پس بدرستی که من بندهٔ توام و در
قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ لَا اَمْرَ لِي مَعَ اَمْرِكَ
قبضهٔ توام ناصیهٔ من بدست تست نیست امری مرا با امر تو
مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ وَلَا قُوَّةَ
نافذ است در من حکم تو عدلست در باب من قضای تو و قوه نیست
لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَلَا اَسْتَطِيعُ مُجَاوَ
مرا بر بیرون از سلطنت تو و ندارم یارای تجاوز کردن از
قُدْرَتِكَ وَلَا اَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا اَبْلُغُ رِضَاكَ
قدرت تو و میل نمی توانم داد محبت ترا بسوی خود و نمی توانم رسید برضای تو
وَلَا اَنَالُ مَا عِنْدَكَ اِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ
و در نمی یابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو و بفضل و رحمت تو
اِلٰهِي اَصْبَحْتُ وَاَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا اَمْلِكُ
ای خدای من داخل صبا و شام شدم در حالی که بندهٔ خوار ذلیلم از برای تو مالک
نیستم

لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذٰلِكَ
از برای خود نفعی را و نه ضرر را مگر بسبب تو گواهی میدهم باین معنی
عَلَى نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ
بر نفس خود و اعتراف میکنم بسستی قوت خود و کمی
حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي مَا
چارهٔ خود پس وفا کن بانچه وعده کرده مرا و تمام گردان برای من
آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ
آنچه را عطا کرده بمن پس بدرستی که من بندهٔ مسکین فروتنی کننده
الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ
سست بدحال خوار بی اعتبار فقیر
الْحَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
ترسناک امان خواهنده ام خداوندا رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا
محمد و آل او و مگردان مرا فراموش کننده مر یاد ترا در آنچه
أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي
عطا کرده باشی و نه غفلت ورزنده مر احسان ترا در آنچه انعام داده بمن
وَلَا آيِسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي فِي
و نه نومید شونده از اجابت تو مرا و اگر درنگ کند اجابت از من در

یعنی مگردان مرا ناسی و غافل و نومید بهر حال که باشد

سَرَّاءَ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ
خوشی بوده باشم یا در تلخی یا در سختی بوده باشم یا در آسانی یا در عافیت بود
أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءَ أَوْ فَقْرٍ
یا در بلا یا در بدحالی بوده باشم یا در نعمتها یا در وسعت بوده باشم یا در تنگی یا در فقر
أَوْ غِنًى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ
یا در غنی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ
ثنای مرا بر تو و ستودن من ترا و سپاس کردن من از برای تو
فِي كُلِّ حَالَاتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا
در همه حالهای من تا آنکه خوشحال نشوم بانچه عطا کرده بمن از دنیا
وَلَا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا وَأَشْعِرْ قَلْبِي
و اندوهگین نشوم بر آنچه باز داشته مرا از آن در دنیا و بپوشان دل مرا
تَقْوَاكَ وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَ
بپرهیزکاری خود و بکار دار بدن مرا در آنچه می پذیری آنرا از من و
أَشْغِلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ
مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هر چه وارد شود بر من
حَتَّى لَا أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَلَا أَسْخَطَ شَيْئًا
تا اینکه دوست نداشته باشم چیزی را که سبب ناخوشنودی تو باشد و ناخوشنود نباشم

بوده باشم

یعنی همیشه حمد و ثنای تو یا شم که شادی و اندوه نبرد انم یا مرادیابیت که مدح و ثنای ترا بی سبب بشود و گر فرح و حزن که مذکور شده است نبوده باشد

یعنی تقوی را لباس سازاز برای دل من

مِن رِضاكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
از انچه سبب خوشنودی تست خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و
فَرِّغْ قَلْبی لِمَحَبَّتِكَ وَاشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ وَانْعَشْهُ
خالی کن دل مرا از برای محبت خود و مشغول ساز او را بیاد خود و بلند گردان او را
بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ وَقَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ اِلَيْكَ
بترس تو و بیم از تو و قوت ده او را بسبب رغبت بسوی تو
وَاَمِلْهُ اِلىٰ طاعَتِكَ وَاَجْرِهِ فی اَحَبِّ السُّبُلِ
و میل ده تو او را بسوی طاعت تو و روان کن او را در دوستترین راهها
اِلَيْكَ وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فیما عِنْدَكَ اَیّامَ حَیٰوتی
بسوی تو و هموار گردان او را بسبب رغبت در انچه نزد تست در روز گار زندگانی
كُلِّها وَاجْعَلْ تَقْواكَ مِنَ الدُّنْیا زادی وَ
تمام و بگردان ترس خود را از دنیا توشهٔ من و بگردان
اِلىٰ رَحْمَتِكَ رِحْلَتی وَفی مَرْضاتِكَ مَدْخَلی
بسوی رحمت خود رحلت مرا و در خشنودی خود داخل شدن
وَاجْعَلْ فی جَنَّتِكَ مَثْوایَ وَهَبْ لی قُوَّةً اَحْتَمِلُ
و بگردان در بهشت خود جای مرا و بخش مرا قوتی که بردارم
بِها جَمیعَ مَرْضاتِكَ وَاجْعَلْ فِراری اِلَيْكَ وَرَغْبَتی
بان همه انچه رضای تو در آنست و بگردان گریزم را بسوی خود و رغبت مرا

فیما عِنْدَكَ وَاَلْبِسْ قَلْبِیَ الْوَحْشَةَ مِنْ شِرارِ
در انچه نزد تست و بپوشان دل مرا رمیدن از بدان
خَلْقِكَ وَهَبْ لِیَ الْاُنْسَ بِكَ وَبِاَوْلِیائِكَ وَ
خلق تو و ببخش مرا آرام بتو و بدوستان تو و
اَهْلِ طاعَتِكَ وَلا تَجْعَلْ لِفاجِرٍ وَلا كافِرٍ عَلَیَّ
اهل طاعت تو و مگردان از برای بدکاری و نه کافری بر من
مِنَّةً وَلا لَهُ عِنْدی یَدًا وَلا بی اِلَیْهِمْ حاجَةً
منتی و نه مرا و را نزد من نعمتی و نه مرا بسوی ایشان حاجتی
بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبی وَاُنْسَ نَفْسی وَاسْتِغْنائی وَ
بلکه بگردان سکون دل من و آرام جان من و بی نیازی من و
كِفایَتی بِكَ وَبِخِیارِ خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ
کارگذاری من بتو و به نیکان خلق تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَاجْعَلْنی لَهُمْ قَرینًا وَاجْعَلْنی لَهُمْ نَصیرًا
و آل او و بگردان مرا از برای ایشان همنشین و بگردان مرا از برای ایشان یاری دهنده
وَامْنُنْ عَلَیَّ بِشَوْقٍ اِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِما تُحِبُّ
و انعام کن بر من بشوقی بسوی تو و بعمل کردن از برای تو بانچه دوست داشته باشی
وَتَرْضىٰ اِنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَذٰلِكَ عَلَيْكَ
و بپسندی بدرستی که تو بر همه چیزها توانایی و آن بر تو

الثاني والعشرون

وكان من دعائه عليه السلام عند الشدة و
وبود از دعای آنحضرت علیه السلام نزد سختی و
الجهد وتعسر الامور اللهم انك كلفتني
مشقت و دشواری کارها خداوندا بدرستی که تو خواسته
من نفسي ما انت املك به مني وقدرتك عليه
از نفس من چیزی که تو تواناتری بآن از من و قدرت تو بر آن
وعلي اغلب من قدرتي فاعطني من نفسي ما
و بر من غالب تر است از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من آنچه
يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها من نفسي
خوشنود میگرداند ترا از من و بگیر از برای نفس خود رضای او را از نفس من
في عافية اللهم لا طاقة لي بالجهد ولا صبر لي
در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت مرا بمشقت و نیست شکیبایی مرا
على البلاء ولا قوة لي على الفقر فلا تحظر علي
بر بلا و نیست قوة مرا بر فقر پس منع مکن از
رزقي ولا تكلني الى خلقك بل تفرد بحاجتي
روزی مرا و حواله مکن مرا بخلق خود بلکه تنهایی بر آر حاجت مرا
وتول كفايتي وانظر لي في جميع
و متولی کارگذاری من شو و نگاه کن بسوی من و نگاه کن از برای من در همه

یعنی طاعت و عبادت

یعنی چون تو قدرت بر کارهای من بیش از من داری پس چنین کن که نفس من باین کارها بکوشد

یعنی بگیر از نفس من رضای نفس خود را یا نفس مرا بکاری بدار که رضای تو در آن باشد و این در حالت عافیت باشد نه بلا و تعب

اموري فانك ان وكلتني الى نفسي عجزت عنها
امور من پس بدرستی که تو اگر حواله کنی مرا بنفس من عاجز میشوم از آن
ولم اقم ما فيه مصلحتها وان وكلتني الى خلقك
و بپا نمی توانم داشت آنچه در آن مصلحت اوست و اگر حواله نمایی مرا بخلق خود
تجهموني وان الجأتني الى قرابتي حرموني وان
ترش رو میکنند و اگر فرستی مرا به پناه خویشان من محروم سازند مرا و اگر
اعطوا اعطوا قليلا نكدا ومنوا علي طويلا و
عطا کنند عطا کنند اندک اندک و منت گذارند بر من منتی دراز و
ذموا كثيرا فبفضلك اللهم فاغنني وبعظمتك
مذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا غنی گردان مرا و ببزرگواری خود
فانعشني وبسعتك فابسط يدي وبما عندك
بلند مرتبه ساز مرا و بتوانگری خود گشاده کن دست مرا و بآنچه نزد تست
فاكفني اللهم صل على محمد واله وخلصني
کفایت کن مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و خلاصی ده مرا
من الحسد واحصرني عن الذنوب وورعني
از رشک و باز دار مرا از گناهان و پرهیز بفرمای مرا
عن المحارم ولا تجرئني على المعاصي واجعل
از آنچه حرام کردانیده و دلیری مده مرا بر معصیتها و بگردان

هوای عندک ورضای فیما یرد علی منک و
میل مرا بنزد خود ورضای مرا در آنچه وارد میشود بر من از جانب تو

بارک لی فیما رزقتنی وفیما خولتنی وفیما انعمت
برکت ده مرا در آنچه روزی من کرده و در آنچه بمن بخشیده و در آنچه بمن انعام کرده

به علی واجعلنی فی کل حالاتی محفوظا مکلوءا
بان بر من و بگردان مرا در همه حالهای من نگاه داشته شده پاس داشته شده

مستورا ممنوعا معاذا مجارا اللهم صل علی
پوشیده باز داشته شده پناه داده شده امان داده شده خداوندا رحمت بفرست بر

محمد واله واقض عنی کل ما الزمتنیه و
محمد و آل او و بجای آر از من همه آنچه لازم کردانیده مرا و

فرضته علی لک فی وجه من وجوه طاعتک
فرض کرده آنرا بر من از برای خود در جهتی از جهتهای طاعت تو

او لخلق من خلقک وان ضعف عن ذلک
یا از برای خلقی از خلقان تو واگرچه ضعیف شده باشد از کردن آن

بدنی ووهنت عنه قوتی ولم تنله مقدرتی
بدن من و سست باشد از آن قوت من و نرسد بان قدرت من

ولم یسعه مالی ولا ذات یدی ذکرته او نسیته
و گنجایش آن نداشته باشد مال و نه دست من یاد داشته باشم آنرا یا فراموش کرده باشم آنرا

یعنی از معاصی ۲

هو یا رب مما قد احصیته علی واغفلته انا
ای پروردگار من از آنچه‌ها که بتحقیق که تو شمار آنرا داری بر من و فراموشی کرده ام آنرا

من نفسی فاده عنی من جزیل عطیتک وکبیر
از خود پس بجای آر آنرا از من بعطایای عظیم خود و آنچه بزرگ

ما عندک فانک واسع کریم حتی لا یبقی علی
است که نزد تست پس بدرستیکه تو واسع کریمی تا آنکه باقی نماند بر من

شیء منه ترید ان تقاصنی به من حسناتی
چیزی از آن که خواهی تقاص کنی مرا بآن از حسنات من

او تضاعف به من سیئاتی یوم القاک یا رب
یا زیاده کنی بآن سیئات مرا روزی که ملاقات کنم بتو ای پروردگار من

اللهم صل علی محمد واله وارزقنی الرغبة فی
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کردان مرا رغبت در

العمل لک لاخرتی حتی اعرف صدق ذلک من قلبی
عمل برای تو از برای آخرت من تا اینکه بشناسم صدق این معنی را از دل خود

وحتی یکون الغالب علی الزهد فی دنیای و
و تا اینکه بوده باشد غالب بر من بی رغبتی در دنیای من و

حتی اعمل الحسنات شوقا وامن من السیئات
تا اینکه بکنم حسنات را از روی شوق و ایمن باشم از سیئات

یعنی سیئات آنکه از روی خوف ۲

فَرَقًا وَخَوْفًا وَهَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ

از ترس و خوف و ببخش مرا نوری که راه روم بآن در میان مردم و

أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ

راه یابم بسبب آن در تاریکیها و روشنی یابم بسبب آن از شک

وَالشُّبُهَاتِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

و شبهها خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن

خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى

مرا ترس اندوه وعید و شوق ثواب وعده داده شده تا اینکه

أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَكَأْبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ

بیابم لذة آنچه میخوانم ترا از برای آن و اندوه آنچه پناه میجویم بتو

مِنْهُ اَللّٰهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ

از آن خداوندا بتحقیق که میدانی آنچه صلاح حال منست از امر دنیای

وَآخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيًّا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

و آخرت من پس باش بر برآوردن حاجتهای من مبالغه کننده خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي

محمد و آل محمد و روزی کن مرا انجه حقست نزد تقصیر کردن من در

الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ

شکرگذاری تو بسبب آنچه انعام کرده بر من در آسانی و دشواری و صحت

یعنی باش مهربان در برآوردن حاجتهای من

وَالسَّقَمِ حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْ

و بیماری تا اینکه بشناسم از نفس خود راحت رضا و آرام

نِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ

نفس خود بانچه واجبست از برای تو در آنچه حادث میشود در حال

الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَالرِّضَا وَالسَّخَطِ وَالضَّرِّ وَ

ترس و امن و خشنودی و ناخوشنودی و ضرر و

النَّفْعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ

نفع خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا سلامت

الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ

سینه از رشک تا اینکه رشک نبرم کسی را از

خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً

خلقان تو بر چیزی از فضل تو و تا اینکه نبینم نعمتی

مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا

از نعمتهای تو بر کسی از خلق تو در دین یا دنیا

أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ

یا عافیتی یا پرهیزکاری یا وسعتی یا آسانی مگر اینکه آرزو

لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذٰلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ

از برای خود بهتر آنرا بسبب تو و از تو بتنهایی بی انکه شریکی

باشد

لَكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِى
مر ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا
اَلتَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَالْاِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ
محافظت کردن از خطاها و پاس خود داشتن از لغزشها
فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِى حَالِ الرِّضَا وَالْغَضَبِ
در دنیا و آخرت در حالت خوشنودی و غضب
حَتّٰى اَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَىَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ
تا اینکه بوده باشم آنچه وارد میشود بر من ازین هر دو بمنزلهٔ برابر
عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْثِرًا لِرِضَاكَ عَلٰى مَا سِوَاهُمَا
در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده رضای ترا بر آنچه سوای طاعت و رضاست
فِى الْاَوْلِيَاءِ وَالْاَعْدَاءِ حَتّٰى يَاْمَنَ عَدُوِّى مِنْ
در حق دوستان و دشمنان تا اینکه ایمن باشد دشمن من از
ظُلْمِى وَجَوْرِى وَيَاْيَسَ وَلِيِّى مِنْ مَيْلِى وَ
ظلم و ستم من و مأیوس باشد دوست من از میل من و
انْحِطَاطِ هَوَاىَ وَاجْعَلْنِى مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا
پایین آمدن خواهش من و بگردان مرا از آنکه میخواند ترا از روی اخلاص
فِى الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِى
در حالت رفاهیت چون خواندن مخلصان بیچاره مر ترا در حالت

يعنى امر باطلى كه حق بآن دوست بنا شده

يعنى آنچه بر من وارد شود از امور دنيا و آخرت يا از آنچه باعث رضاى تست و باعث غضب است هر دو پيش من يكسان باشد

الثالث والعشرون

دُعَاءٌ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
دعا بدرستی که تو ستوده شده بزرگی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام
اِذَا سَاَلَ اللّٰهَ الْعَافِيَةَ وَشُكْرَهَا اَللّٰهُمَّ
هرگاه سوال میکردند از خدای تعالی عافیت را و شکر بر عافیت خداوندا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَلْبِسْنِى عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِى
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت خود را و فرا گیر مرا
بِعَافِيَتِكَ وَحَصِّنِّى بِعَافِيَتِكَ وَاَكْرِمْنِى بِعَافِيَتِكَ
بعافیت خود و نگاه دار مرا بعافیت خود و گرامی کردان مرا بعافیت خود
وَاَغْنِنِى بِعَافِيَتِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَىَّ بِعَافِيَتِكَ
و توانگر گردان مرا بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود
وَهَبْ لِى عَافِيَتَكَ وَاَفْرِشْنِى عَافِيَتَكَ وَاَصْلِحْ
و بخش مرا عافیت خود و بگستران برای من عافیت خود را و شایسته گردان
لِى عَافِيَتَكَ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِى وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِى
مرا عافیت خود و جدایی میفکن میان من و میان عافیت خود در
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
دنیا و آخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَعَافِنِى عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً
و عافیت ده مرا عافیتی کارگذارنده شفا دهنده بلند مرتبه فزاینده

کننده

محی عافیتی کلی باشد

عافیت یعنی بیغم کردن خدای تعالی بلاها را از بندهٔ

یعنی مرا ازانچه عافیت خود کن یا عافیت ایشان ...

عَافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا
عافيتی که متولد شود در بدن من عافیت را عافیت دنیا
وَالْآخِرَةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَ
و آخرت و انعام کن بر من بصحت و امنیت و
السَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي وَالْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي
سلامتی در دین من و بدن من و بینایی در دل من
وَالنَّفَاذِ فِي أُمُورِي وَالْخَشْيَةِ لَكَ وَالْخَوْفِ
و روانی در کارهای من و ترس از برای تو و خوف
مِنْكَ وَالْقُوَّةِ عَلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ
از تو و قوت بر انچه امر کرده مرا بان از طاعت خود
وَالْاِجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ
و دوری کزیدن از انچه نهی فرموده مرا از ان از معصیت تو
اَللّٰهُمَّ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ
خداوندا و انعام کن بر من بحج و عمره و زیارت قبر
رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ
رسول تو صلواتهای تو و رحمت تو و برکتهای تو بر او
وَآلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي
و بر آل او و زیارت رسول تو بر ایشان باد درود همیشه مادام که باقی داری مرا

یعنی انج و زیارت دایم

فِي عَامِي هٰذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ مَقْبُولًا
درین سال و در هر سالی و بکردان انرا پذیرفته
مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ
پسندیده یاد کرده شده پیش تو ذخیره کذاشته شده نزد تو
وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ
وکویا کن بسپاس تو و شکر تو و یاد تو و ثنای نیکو
عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي وَ
بر تو زبان مرا و کشاده کن از برای مقاصد دین تو دل مرا و
أَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
نکاه دار مرا و اولاد مرا از شیطان رانده شده
وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ
و از شر سامه و از شر هوام و از شر عوام و از شر لامه
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ
و از شر هر شیطان سرکشی و از شر هر پادشاه
عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
عنیدی و از شر هر مترف حفیدی و از شر هر
ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ
سستی و سختی و از شر هر بلند پایه و پستی

یعنی از درکاه رحمت حق تعالی یا ان آسمان بسبب تیر شهاب ۲

مراد از سامه محرص است یعنی خویشان یا جانورانی که زهری دارند که کشنده باشند مانند زنبور و عقرب یا جمعی که عیب جویی کنند ۲

مراد هامه جانوران که زهر کشنده دارند مانند مار و مراد از لامه هر بلیه که نازل شود ۲

یعنی حق را دانند و مخالفت ان کنند ۲

یعنی هر بسیار نعمت کشانند بخدمت او خادمانه

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ
وازشر هر كوچكى وبزرگى وازشر هر نزديكى و
بَعِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ
دورى وازشر هر كه بر پا كرده است از براى رسول تو واز براى
بَيْتِهِ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ
اهل بيت او جنگى از جن وانس وازشر هر جنبنده
أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
كه تو گرفته ناصيه اورا بدرستى كه تو براه راستى
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وكسى كه قصد كند مرا به بدى
فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَأْ عَنِّي
پس بگردان اورا از من ودفع كن از من مكر اورا ودور كن از من
شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
شر اورا وباز گردان كيد اورا در گردن او وبگردان پيش او
سُدّاً حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ
سدى تا كور سازى از من چشم اورا وكر كنى از شنيدن حرف من گوش اورا
وَتُقْفِلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ
وقفل كنى نزد خطور كردن من دل اورا وگنگ سازى از من
زبان اورا

وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَ
وبكوبى سر اورا وخوار كنى عزت اورا ودر هم شكنى تكبر اورا و
تُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ
نرم كنى گردن اورا وبشكنى كبر اورا وايمن گردانى مرا از همه
ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَحَسَدِهِ وَ
ضرر او وشر او وغمز او وهمز او ولمز او ورشك او و
عَدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجِلِهِ وَخَيْلِهِ
دشمنى او ودامهاى او ومصايد او وپيادگان او وسواران او
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ
وبود از دعاى آنحضرت از براى پدر ومادر خود بدرستيكه تو غالبى وتوانائى
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَهْلِ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد كه بنده تو ورسول تو واهل
بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ
بيت او كه پاكانند ومخصوص كن ايشانرا به بهترين صلواتهاى خود
وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَاخْصُصِ اللّٰهُمَّ
ورحمت خود وبركتهاى خود ودرود خود ومخصوص ساز خداوندا
وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلَاةِ مِنْكَ يَا أَرْحَمَ
پدر ومادر مرا بگرامى بودن نزد تو ورحمت از جانب تو اى
بخشاينده ترين

الرّاحمين اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وألهمني

بخشايندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بياموزان

علم ما يجب لهما عليّ إلهاماً واجمع لي علم ذلك

علم آنچه واجبست از براي ايشان بر من الهام و جمع كن از براي من دانستن

كلّه تماماً ثمّ استعملني بما تلهمني منه ووفّقني

همه آنها بالتمام پس بكار بند مرا بآنچه ملهم ميسازي مرا از آن و توفيق ده مرا

للنّفوذ فيما تبصّرني من علمه حتّى لا يفوتني

از براي فرو رفتن در آنچه بينا ميكني مرا از دانستن آن تا اينكه فوت نشود مرا

استعمال شيء علّمتنيه ولا تثقل أركاني عن الحفوف

كردن چيزي كه مرا علم بآن داده و گران مساز اعضاي مرا از سبك كردن

فيما ألهمتنيه اللّهمّ صلّ على محمّد وآله كما

در آنچه ملهم ساختي مرا بآن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانكه

شرّفتنا به وصلّ على محمّد وآله كما أوجبت لنا

شرف داده ما را باو و رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه واجب ساختي ما را

الحقّ على الخلق بسببه اللّهمّ اجعلني أهابهما

حق بر خلق بسبب او خداوندا بگردان مرا چنانچه بترسم

هيبة السّلطان العسوف وأبرّهما برّ الأمّ الرّؤوف

از ايشان ترسيدن از پادشاه ستمكار و نيكوئي كنم با ايشان مانند نيكوئي

مادر مهربان

واجعل طاعتي لوالديّ وبرّي بهما أقرّ لعيني

و بگردان طاعت من از براي ايشان و نيكوئي من با ايشان روشن كننده‌تر از براي چشم من

من رقدة الوسنان وأثلج لصدري من شربة

از خواب خواب‌آلود و آرام دهنده‌تر سينه مرا از آب آشاميدن

الظّمآن حتّى أوثر على هواي هواهما وأقدّم

تشنه تا اينكه برگزينم بر آرزوي خود آرزوي ايشان را و مقدم سازم

على رضاي رضاهما وأستكثر برّهما بي وإن

بر رضاي خود رضاي ايشان را و بسيار شمارم نيكوئي ايشان را با خود و اگر

قلّ وأستقلّ برّي بهما وإن كثر اللّهمّ خفّض

اندك باشد و كم دانم نيكوئي خود را با ايشان و اگر چه بسيار باشد خداوندا پست كن

لهما صوتي وأطب لهما كلامي وألن لهما

از براي ايشان آواز مرا و خوش گردان از براي ايشان كلام مرا و نرم كن از براي ايشان

عريكتي واعطف عليهما قلبي وصيّرني بهما

خوي مرا و مهربان كن بر ايشان دل مرا و بگردان مرا با ايشان

رفيقاً وعليهما شفيقاً اللّهمّ اشكر لهما

ملايمت كننده و بر ايشان ترسنده خداوندا جزا ده مر ايشان را

تربيتي وأثبهما على تكرمتي واحفظ لهما

در تربيت كردن من و ثواب ده ايشان را بر گرامي داشتن من و نگاه دار از براي

ايشان

ما حفظاه منّي في صغري اللهمّ وما مسّهما
آنچه نگاه داشته‌اند او را از من در خوردی من خداوندا و آنچه رسیده است ایشان را

منّي من أذى أو خلص إليهما عنّي من مكروه
از من آزاری یا رسیده است بسوی ایشان از من از مکروهی

أو ضاع قبلي لهما من حقّ فاجعله حطّة
یا ضایع شده است نزد من از برای ایشان از حق پس بگردان او را سبب سقوط

لذنوبهما وعلوّاً في درجاتهما وزيادة في حسناتهما
گناهان ایشان و بلندی در درجات ایشان و زیادتی در حسنات ایشان

يا مبدّل السيّئات بأضعافها من الحسنات
ای بدل کننده بدیها به چندین برابران از نیکیها

اللهمّ وما تعدّيا عليّ فيه من قول أو أسرفا
خداوندا و آنچه تعدی کرده‌اند بر من در آنچه از گفتاری یا از حد درگذشته‌اند

عليّ فيه من فعل أو ضيّعاه لي من حقّ أو
بر من در آنچه از کرداری یا ضایع کرده‌اند او را از برای من از حقی یا

قصّرا بي عنه من واجب فقد وهبته لهما
کوتاهی کرده‌اند بمن از آنچه از واجبی پس بتحقیق که بخشیدم من او را برای ایشان

وجدت به عليهما ورغبت إليك في وضع
و احسان کردم بآن بر ایشان و رغبت کردم بسوی تو در انداختن

تبعته عنهما فإنّي لا أتّهمهما على نفسي ولا
وبال آن از ایشان پس بدرستی که من متهم نمی‌دارم ایشان را بر نفس خود و

أستبطئهما في برّي ولا أكره ما تولّياه من
دیر کننده نمی‌دانم ایشان را در نیکویی با من و ناخوش نمی‌دارم آنچه متولی آن شده‌اند

أمري يا ربّ فهما أوجب حقّاً عليّ وأقدم
امر من ای پروردگار من پس ایشان واجب‌ترند از جهت حق بر من و قدیم‌ترند

إحساناً إليّ وأعظم منّة لديّ من أن أقاصّهما
احسان ایشان بسوی من و عظیم‌تر انعام ایشان نزد من از اینکه تلافی کنم ایشان را

بعدل أو أجازيهما على مثل أين إذاً يا إلهي
بعدل یا مکافات دهم ایشان را بمانند آنچه کرده‌اند کجاست ای خدای من

طول شغلهما بتربيتي وأين شدّة تعبهما في
درازی شغل ایشان بتربیت من و کجاست سختی تعب ایشان در پاس

حراستي وأين إقتارهما على أنفسهما للتوسعة
داشتن من و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر خود از برای توسعه

عليّ هيهات ما يستوفيان منّي حقّهما ولا أدرك
بر من دور است دور نمی‌توانند استیفا کرد از من حق خود را و نمی‌توانم دریافت

ما يجب عليّ لهما ولا أنا بقاض وظيفة خدمتهما
آنچه واجب است بر من از برای ایشان و نیستم که توانم بجا آورد شرط خدمت ایشان را

یعنی خواری ایشان برمن بسیار است آن قدر است که ایشان استیفای حقوق خود از من توانند کرد

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنّي يا خَيْرَ مَنِ اسْتُعينَ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و یاری ده مرا ای بهترین هر کس یاری جسته میشود

بِهِ وَوَفِّقْني يا أَهْدىٰ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَلا تَجْعَلْني

باو و توفیق ده مرا ای راه نماینده از هر که رغبت میشود بسوی او و مگردان مرا

في أَهْلِ الْعُقوقِ لِلْآباءِ وَالْأُمَّهاتِ يَوْمَ تُجْزىٰ

در جمله آنها که بدی میکنند با پدران و مادران روزی که جزا داده میشود

كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمونَ اَللّٰهُمَّ

هر نفسی با آنچه کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند خداوندا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و اولاد او و مخصوص ساز پدر و مادر مرا

بِأَفْضَلِ ما خَصَصْتَ بِهِ آباءَ عِبادِكَ الْمُؤْمِنينَ

به بهترین آنچه مخصوص ساختی بآن پدران بندگان مومن خود را

وَأُمَّهاتِهِمْ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ اَللّٰهُمَّ لا تُنْسِني

و مادران ایشان ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا فراموش مگردان

ذِكْرَهُما في أَدْبارِ صَلَواتي وَفي إِناً مِنْ آناءِ لَيْلي

یاد کردن ایشان در عقب نمازهای من و در وقتی از اوقات شب من

وَفي كُلِّ ساعَةٍ مِنْ ساعاتِ نَهاري اَللّٰهُمَّ صَلِّ

و در هر ساعتی از ساعتهای روز من خداوندا رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لي بِدُعائي لَهُما وَاغْفِرْ لَهُما

بر محمد و آل او و بیامرز مرا بسبب دعا کردن من از برای ایشان و بیامرز ایشان را

بِبِرِّهِما بي مَغْفِرَةً حَتْماً وَارْضَ عَنْهُما بِشَفاعَتي

بمهربانی ایشان با من آمرزش لازمی و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من

لَهُما رِضًى عَزْماً وَبَلِّغْهُما بِالْكَرامَةِ مَواطِنَ السَّلامَةِ

از برای ایشان تا بحی و برسان ایشان را بکرامت خود بجاهای سلامت

اَللّٰهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُما فَشَفِّعْهُما

خداوندا و اگر پیشی گرفته باشد آمرزیدن تو مر ایشان را پس شفیع گردان

فِيَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لي فَشَفِّعْني فيهِما

در حق ایشان و اگر پیشی گرفته باشد آمرزیدن تو مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان

حَتّىٰ نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ في دارِ كَرامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ

تا اینکه جمع شویم بسبب رحمت تو در سرای کرامت تو و محل آمرزش تو

وَرَحْمَتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظيمِ وَالْمَنِّ

و رحمت تو بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی و نعمت

الْقَديمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ وَكانَ مِنْ

قدیمی و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی و بود از

دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لِوُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ

دعای آنحضرت علیه السلام از برای اولاد خود بر ایشان باد درود

رضی: خشنودی

اَللّٰهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ وُلْدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ
خداوندا و انعام کن بر من ببقای اولاد من و باصلاح آوردن
لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ اِلٰهِي امْدُدْ لِي فِي اَعْمَارِهِمْ
ایشان از برای من و ببهره مند بودن من بایشان ای خدای من دراز کن از برای من در عمرهای
وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ
ایشان و زیادتی بخش از برای من در مدتهای ایشان و تربیت کن از برای من خورد ایشان را
لِي ضَعِيفَهُمْ وَاَصِحَّ لِي اَبْدَانَهُمْ وَاَدْيَانَهُمْ وَ
و قوت ده برای من ضعیف ایشان را و صحت ده از برای من بدنهای ایشان را و دینهای
اَخْلَاقَهُمْ وَعَافِهِمْ فِي اَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ
ایشان را و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان
وَفِي كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ اَمْرِهِمْ وَاَدْرِرْ لِي وَ
و در هر چه من اهتمام دارم با آن از حال ایشان و روان کردان از برای من
عَلٰى يَدَيَّ اَرْزَاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اَتْقِيَاءَ
و بر دست من روزیهای ایشان را و بگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران
بُصَرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَلِاَوْلِيَائِكَ
بینندگان شنوندگان اطاعت کنندگان از برای تو و مر دوستان ترا
مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ وَلِجَمِيعِ اَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ
دوستداران خالص نصیحت کنندگان و مر همه دشمنان ترا عناد دارندگان

وَمُبْغِضِينَ آمِينَ اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي
و کینه ورزنده اجابت کن دعای مرا خدا و ندا سخت کن بایشان بازوی مرا
وَاَقِمْ بِهِمْ اَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ
و راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان شمار مرا و زینت ده بایشان
مَحْضَرِي وَاَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي
مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و کفایت کن بایشان کار مرا در غیبت من
وَاَعِنِّي بِهِمْ عَلٰى حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ
و یاری ده مرا بایشان بر حاجت من و بگردان ایشان را از برای من دوستداران
وَعَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ
و بر من مهربانان روی آورندگان راستان از برای من فرمانبرداران
غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا
نه عصیان کنندگان و نه بد کنندگان و نه مخالفت کنندگان و نه
خَاطِئِينَ وَاَعِنِّي عَلٰى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَ
خطا کنندگان و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و ادب آموختن ایشان و
بِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ اَوْلَادًا ذُكُورًا
نیکویی کردن با ایشان و ببخش مرا از نزد خود با ایشان اولاد ذکور نیز
وَاجْعَلْ ذٰلِكَ خَيْرًا لِي وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا
و بگردان آنرا خیر از برای من و بگردان ایشان را یاری دهنده

ستداران

[illegible]

علی ما سئلتک واعذنی وذریتی من الشیطان
بر آن نحوی که طلبیده ام از تو و پناه ده مرا و فرزندانم را از شیطان

الرجیم فانک خلقتنا وامرتنا ونهیتنا و
رانده شده پس بدرستیکه تو آفریدی ما را و امر کردی ما را و نهی کردی ما را و

رغبتنا فی ثواب ما امرتنا ورهبتنا عقابه
ترغیب فرمودی در ثواب آنچه امر کرده ما را و ترسانیدی ما را از عقاب آن

وجعلت لنا عدوا یکیدنا سلطته منا علی
و گردانیدی از برای ما دشمنی که کید میکند با ما تسلط دادی او را از ما

ما لم تسلطنا علیه منه اسکنته صدورنا
آنچه تسلط ندادی ما را بر آن چیز از او و ساکن ساختی او را در سینه های ما

واجریته مجاری دمائنا لا یغفل ان غفلنا
و روان کردانیدی او را در رهگذرهای خونهای ما غافل نمیشود اگر ما غافل شویم

ولا ینسی ان نسینا یؤمننا عقابک ویخوفنا
و فراموش نمیکند اگر ما فراموش کنیم ایمن میسازد ما را از عقاب تو و میترساند ما را

بغیرک ان هممنا بفاحشة شجعنا علیها وان
بغیر تو اگر قصد کنیم بگناه رسوایی دلیر میسازد ما را بر آن و اگر

هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه یتعرض لنا بالشهوات
قصد کنیم بعمل شایسته باز میدارد ما را از آن متعرض ما میشود بخواهشها

وینصب لنا بالشبهات ان وعدنا کذبنا
و برپا میکند از برای ما شبهه ها اگر وعده میدهد ما را دروغ میگوید با ما

وان منانا اخلفنا والا تصرف عنا کیده یضلنا
و اگر آرزو میفرماید ما را خلاف میکند با ما و اگر بر نگردانی تو از ما کید او را اگر اندازد گمراه میسازد ما را

والا تقنا خباله یستزلنا اللهم فاقهر سلطانه
و اگر نگاه نداری ما را از فساد او میلغزاند ما را خداوندا پس مقهور ساز سلطنت او را

عنا بسلطانک حتی تحبسه عنا بکثرة الدعاء
از ما بسبب سلطنت خود تا اینکه منع کنی او را از ما به بسیاری خواندن

لک فنصبح من کیده فی المعصومین بک اللهم
مر ترا پس بگردیم از کید او در زمره نگاه داشته شدگان بتو خداوندا

اعطنی کل سؤلی واقض لی حوائجی ولا تمنعنی
بخش مرا هرچه مطلب منست و برآور از برای من حاجتهای مرا و باز مدار از من

الاجابة وقد ضمنتها لی ولا تحجب دعائی
اجابت دعا را و حال اینکه تحقیق ضامن شده از برای من و منع مکن دعای مرا

عنک وقد امرتنی به وامنن علی بکل ما یصلحنی
از خود و حال آنکه تحقیق امر فرموده مرا به آن و انعام کن بر من به آنچه بصلاح آرد مرا

فی دنیای واخرتی ما ذکرت منه وما نسیت
در دنیای من و آخرت من آنچه یاد دارم از آن و آنچه فراموش کرده ام

یعنی تسلط او را از ما دفع کن

اینجا فرموده که ادعونی استجب لکم

اوَ اَظهرتُ اَوَ اَخفيتُ اَوَ اَعلنتُ اوَ اَسررتُ وَ
يا اظهار كرده ام يا اخفا كرده ام يا آشكارا كرده ام يا پنهان كرده ام
اجعلني في جميع ذلك من المصلحين بسؤالي
وبگردان مرا در همه اين احوال از آنهاكه مصلحانند بسبب سؤال كردن من
اياك المنجحين بالطلب اليك غير ممنوعين با
ترا وبيافته اند مطلب خود را بسبب طلب كردن از سوی تو وممنوع نشده اند از
لتوكل عليك المعودين بالتعوذ بك الرابحين
توكل بر تو وعادت فرموده شده اند به پناه جستن بتو سود برنده اند
في التجارة عليك المجارين بعزك الموسع عليهم
در تجارت كردن بر تو پناه برنده اند بعزت تو فراخ شده است برايشان
الرزق الحلال من فضلك الواسع بجودك و
روزی حلال از فضل واسع تو بسبب جود تو و
كرمك المعزين من الذل بك والمجارين من
كرم تو عزت يافته اند از خواری بسبب تو وپناه برنده اند از
الظلم بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك
ظلم بعدل تو وعافيت يافته شده اند از بلا برحمت تو
والمغنين من الفقر بغناك والمعصومين من
وتوانگر شده اند از فقر بتوانگری تو ونگاه داشته شده اند از

الذنوب والزلل والخطاء بتقواك والموفقين
گناهان ولغزشها وخطا به نگاه داشتن تو وتوفيق يافته شده اند
للخير والرشد والصواب بطاعتك والمحال
از برای خير وراه راست يافتن وصواب بطاعت تو ومانع در آمده است
بينهم وبين الذنوب بقدرتك التاركين
ميان ايشان وميان گناهان بسبب قدرت تو ترک كننده اند
لكل معصيتك الساكنين في جوارك اللهم
مر همه معصيتهای ترا ساكنند در همسايگی تو خداوندا
اعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك واعذنا
عطا كن مارا همه آنها بتوفيق خود ورحمت خود وپناه ده مارا
من عذاب السعير واعط جميع المسلمين و
از عذاب آتش وعطا كن همه مسلمين و
المسلمات والمؤمنين والمؤمنات مثل الذي
مسلمات ومؤمنين ومؤمنات را مانند آنچه
سألتك لنفسي ولولدي في عاجل الدنيا و
سؤال كردم ترا از برای خود واز برای اولاد خود در حاضر دنيا
اجل الاخرة انك قريب مجيب سميع عليم
وآينده آخرت بدرستی كه تو نزديكی اجابت كننده شنونده بسيار دانا

عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُفٌ رَحِيمٌ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا
عفو کننده آمرزنده مهربانی بخشاینده وعطا کن ما را در دنیا
حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ
عطیه نیکو ودر آخرت عطیه نیکو ونگاه دار ما را از عذاب
النَّارِ
آتش

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجِيرَانِهِ وَأَوْلِيَائِهِ
وبود از دعای آنحضرت ع از برای همسایگان او ودوستان او

إِذَا ذَكَرَهُمْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي
هرگاه یاد فرمودی ایشان را خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبخود دیگر کار
فِي جِيرَانِي وَمَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ
در باب همسایگان من ودوستداران من که شناسایند بحق ما وجنگ کنند
لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ
با دشمنان ما با بهترین نحوی که کارها بخود میگیری وتوفیق ده ایشان را از برای
سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ
بر پا داشتن طریق تو وفرا گرفتن خوبیهای طور تو در هموار کردن
ضَعِيفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ وَهِدَايَةِ
بضعیف ایشان وبستن رخنه فقر ایشان ودیدن بیماران ایشان وراه نمودن
مُسْتَرْشِدِهِمْ وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ
راه جوی ایشان ونصیحت کردن مشورت کننده ایشان ودیدن از سفر

یعنی طریقه وطوری که تو از برای بندگان مقرر فرموده

وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ
وپنهان کردن رازهای ایشان وپوشانیدن عورتهای ایشان ویاری کردن ستم دیده ایشان
وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ
وخوب مواساة کردن با ایشان بمدد کردن ونفع رسانیدن با ایشان
بِالْجِدَةِ وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ
بعطیه واحسان وعطا کردن آنچه واجبست از برای ایشان پیش
السُّؤَالِ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ
سؤال وبگردان مرا خداوندا چنانکه پاداش دهم نیکویی
مُسِيئَهُمْ وَأُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ وَ
بدکننده ایشان را ودرگذرم بعفو از ستمکار ایشان و
أَسْتَعْمِلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ
بکار دارم نیکو گمانی را در باره همه ایشان وباز رسم بنیکویی
عَامَّتَهُمْ وَأَغُضُّ بَصَرِي عَنْهُمْ عِفَّةً وَأُلِينُ
بحال تمام ایشان وبپوشانم چشم خود را از ایشان از روی دامن پاکی ونرم کردانم
جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعاً وَأَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ
جانب خود را از برای ایشان از روی فروتنی ورقت کنم بر اهل بلاء ایشان
مِنْهُمْ رَحْمَةً وَأُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَأُحِبُّ
از راه رحمت وظاهر سازم برای ایشان در غیبت دوستی را ودوست

بقاء النعمة عندهم نصحا واوجب لهم ما
بقای نعمت را نزد ایشان از بابت خلوص و واجب ساز برای ایشان آنچه
اوجبت لحامتی وارع لهم ما ارعیت لخاصتی
واجب ساختی برای خویشان خود و رعایت کن برای ایشان آنچه رعایت کنی برای خاصان خود
اللهم صل علی محمد واله وارزقنی مثل
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا مانند
ذلک منهم واجعل لی اوفی الحظوظ فیما
آن از جانب ایشان و بگردان از برای من کاملترین بهرها در آنچه
عندهم وزدهم بصیرة فی حقی ومعرفة بفضلی
نزد ایشان است و بیفزای ایشان را بینائی در حق من و شناسائی بفضل من
حتی یسعدوا بی واسعد بهم امین رب
تا آنکه نیکبخت شوند بسبب من و نیکبخت شوم من بسبب ایشان اجابت کن ای پروردگار

وکان من دعائه العالمین علیه السلام لاهل الثغور
وبود از دعای آنحضرت عالمیان علیه السلام از برای اهل ثغرها

اللهم صل علی محمد واله وحصن ثغور المسلمین
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و استوار کن سرحدهای مسلمانان را
بعزتک واید حماتها بقوتک واسبغ عطایاهم
بعزت خود و تقویت کن حمایت کنندگان آنها را بقوت خود و کامل ساز عطاهای

ایشان را

من جدتک اللهم صل علی محمد واله وکثر
از عطیه خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بسیار کن
عدتهم واشحذ اسلحتهم واحرس حوزتهم
حامیان ایشان را و تیز کن سلاحهای ایشان را و نگاهدار اطراف ایشان را
وامنع حومتهم والف جمعهم ودبر امرهم وواتر
و محکم گردان ایشان را و جمع کن جمع ایشان را و تدبیر کن کار ایشان را و پی در پی
بین میرهم وتوحد بکفایة مؤنهم واعضدهم
آذوقهای ایشان را و تنهای خود کفایت کن مال ایشان را و یاری ده ایشان را
بالنصر واعنهم بالصبر والطف لهم فی المکر
بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و لطف کن با ایشان در مکر
اللهم صل علی محمد واله وعرفهم ما یجهلون
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشناسان ایشان را آنچه جاهلند بآن
وعلمهم ما لا یعلمون وبصرهم ما لا یبصرون
و تعلیم کن ایشان را آنچه نمیدانند و بنما بایشان آنچه نمی بینند
اللهم صل علی محمد واله وانسهم عند لقائهم
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فراموش گردان ایشان را در رسیدن
العدو ذکر دنیاهم الخداعة الغرور وامح
بدشمن یاد دنیای ایشان که بسیار مکر کننده فریب دهنده است و محو ساز

عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ وَاجْعَلِ
از دلهاشان بخاطر آمدنهای مال فتنه کننده و بگردان
الْجَنَّةَ نَصْبَ أَعْيُنِهِمْ وَلَوِّحْ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ
بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر نما بهشت را بدیدهای ایشان
مَا أَعْدَدْتَ فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ
آنچه مهیا ساخته در ان از مسکنهای جاوید و منزلهای
الْكَرَامَةِ وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَنْهَارِ الْمُطَّرِدَةِ
کرامت و حوریان نیکورویان و نهرهای روان شده
بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ
بانواع آشامیدنها و درختهای سرسبز آویخته باصناف
الثَّمَرِ حَتَّى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ وَلَا يُحَدِّثُ
میوها تا اینکه قصد نکند کسی از ایشان بر برگشتن و گفتگو نکند
نَفْسَهُ عَنْ قِرْنِهِ بِفِرَارٍ اَللّٰهُمَّ افْلُلْ بِذٰلِكَ عَدُوَّهُمْ
با خود از گریختن مانند خود خداوندا بشکن باین دشمن ایشانرا
وَاقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
و بگیر از ایشان ناخنهای دشمنانرا و جدائی افکن میان دشمنان و میانه
أَسْلِحَتِهِمْ وَاخْلَعْ وَثَائِقَ أَفْئِدَتِهِمْ وَبَاعِدْ
سلاحهاشان و بکن بندهای دلهای ایشانرا و دور کن

المطرده: جوی روان، جمع مطرده... (marginal note, partly illegible)

از آب و عسل و شیر

یعنی فکر دنیا و مال از ایشان ببر و بهشت بایشان بنما تا چنین نکنند

یعنی نگاهبان سرحدها

یعنی حرف گریختن از مانند خود بخاطر نگذرانند

یعنی باینکه یاد دنیا از دل ایشان ببری و یاد بهشت بخاطر ایشان بینداری تا قصد گریختن نکنند

کنایه است از اینکه دست قدرت دشمنان از ایشان کوتاه کن

یعنی ابخد دلهاشان بسبب آن قوی و محکم است و دلها را بان بسته اند بکن از ایشان و بینداز

بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ وَ
میان دشمنان و میان آزوقهاشان و متحیر ساز ایشانرا در راهها شان و
ضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَ
گمراه گردان ایشانرا از جهتشان و ببر از ایشان مددرا و
انْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ
کم کن از ایشان عددرا و پر کن دلهاشانرا از ترس
وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ
و فراهم آور دستهای ایشانرا از گشادن و چاک کن زبانهاشانرا از
النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ
حرف زدن و پراکنده ساز بسبب ایشان آنانرا که از پیه ایشانند و بیند سازب بسبب ایشان
وَرَاءَهُمْ وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ
از عقب ایشانند و قطع کن بسبب خواری ایشان طمعهای هر که بعد از ایشانست
اَللّٰهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ
خداوندا از زاییدن باز دار رحمهای زنان ایشانرا و خشک کن پشتهای مردان ایشانرا
وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ لَا تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ
و قطع کن نسل چهارپایان و انعامشانرا دستوری مده آسمان ایشانرا
فِي قَطْرٍ وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ اَللّٰهُمَّ وَقَوِّ بِذٰلِكَ
در باریدن و بزمین ایشان در رویدن خداوندا و قوی گردان

باین قوت

یعنی از آن جهتی که قصد آن دارند

یعنی عدد ایشانرا کم کن

یعنی مکن از آنکه دست گشایند

یعنی بسبب آنکه ایشان کشته شوند و اسیر شوند
یعنی جمعی که از پی سر ایشانند پراکنده شوند یا بترسند

یعنی بسبب گرفتاری و کشته شدن ایشان آنانکه از عقب اند بید دل و ترسان شوند

یعنی طمع از مسلمانان ببرند

یعنی نطفه در رو بهم نرسد

یعنی شتر و گاو و گوسفند

یعنی از آسمان چیزی نبارد و از زمین چیزی نروید

مَحالَّ اَهلِ الاسلامِ وحَصِّن بِهِ دِيارَهُم وثَمِّر
اهل اسلام را وحکم ساز باین دیار ایشان را وبسیار کن
بِهِ اَموالَهُم وفَرِّغهُم عَن مُحارَبَتِهِم لِعِبادَتِكَ
باین مالهای ایشان را وفارغ ساز ایشان را از کارزار با دشمنان برای عبادت تو
وعَن مُنابَذَتِهِم لِلخَلوَةِ بِكَ حَتّى لا يُعبَدَ في
وازجنگ کردن با ایشان از برای خلوت کردن با تو تا آنکه پرستیده نشود در
بِقاعِ الارضِ غَيرُكَ ولا تُعَفَّرَ لِاَحَدٍ مِنهُم
بقعهای زمین غیر تو وبرخاک مالیده نشود ازبرای کسی از ایشان
جَبهَةٌ دونَكَ اللّهُمَّ اغزُ بِكُلِّ ناحِيَةٍ
پیشانی نزد تو خداوندا بدار بجنگ هر ناحیه را
مِنَ المُسلِمينَ عَلى مَن بِازائِهِم مِنَ المُشرِكينَ وَ
از مسلمانان با آنان که در برابر ایشانند از کافران و
اَمدِدهُم بِمَلائِكَةٍ مِن عِندِكَ مُردِفينَ حَتّى
مدد فرست ایشان را بفرشتگان از نزد تو پی هم درآینده تا آنکه
يَكشِفوهُم اِلى مُنقَطَعِ التُّرابِ قَتلاً في اَرضِكَ
دفع کنند دشمنان تا منتهی خاک کشته شده در زمین تو
وَاَسراً اَو يُقِرّوا بِاَنَّكَ اَنتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنتَ
واسیر شده یا اقرار کنند باینکه تویی خدایی که نیست خدایی مگر تو

یعنی از آنهایی که پرستیده میشوند

یعنی دفع کنند ایشان را وبکوبند ایشان تا منتهای زمین
یعنی بکوبند تا منتهای زمین پاره کشته شده در راه وپاره آسیر شده
یعنی کشته واسیر شوند تا مسلمان کردند

وَحدَكَ لا شَريكَ لَكَ اللّهُمَّ واَعمُم بِذلِكَ
تنهایی نیست شریکی مر ترا خداوندا وفراگیر باین دشمنان
اَعداءَكَ في اَقطارِ البِلادِ مِنَ الهِندِ والرّومِ
خود را در اطراف شهرها از هند وروم
والتُّركِ والخَزَرِ والحَبَشِ والنّوبَةِ والزَّنجِ
وترک وخزر وحبش ونوبه وزنگ
والسَّقالِبَةِ والدَّيالِمَةِ وسائِرِ اُمَمِ الشِّركِ
وسقالبه ودیالمه وباقی طایفهای شرک
الَّذينَ تَخفى اَسماؤُهُم وصِفاتُهُم وقَد اَحصَيتَهُم
که پنهانست نامهای ایشان وصفتهای ایشان وبتحقیق که شمرده ایشان را
بِمَعرِفَتِكَ واَشرَفتَ عَلَيهِم بِقُدرَتِكَ اللّهُمَّ
بشناسایی خود ومطلع شده بر ایشان بقدرت خود خداوندا
اشغَلِ المُشرِكينَ بِالمُشرِكينَ عَن تَناوُلِ
مشغول ساز کافران را بکافران از گرفتن
اَطرافِ المُسلِمينَ وخُذهُم بِالنَّقصِ عَن تَنَقُّصِهِم
اطراف مسلمانان وبگیر ایشان را بکم کردن از کم کردن مسلمانان
وثَبِّطهُم بِالفُرقَةِ عَنِ الاِحتِشادِ عَلَيهِم اللّهُمَّ
وباز دار ایشان را به پراکندگی از گرد آمدن بر مسلمانان خداوندا

یعنی دشمنان خود را باین نفرین که گفته شد که کشته واسیر شوند با مسلمانان که کردند
خزر طایفه‌اند از ترک نوبه طایفه‌اند از حبش
سقالبه طایفه‌اند که در ... وبعضی گفته‌اند که ... مخرب می‌باشند

یعنی بکن ایشان را از ایشان بلا که کم کنی مال وجان ایشان را
کم از آنچه کم کردند مال وجان مسلمانان را

اَخلِ قُلُوبَهُم مِنَ الاَمَنَةِ وَاَبدانَهُم مِنَ القُوَّةِ
خالی کن دلهاشانرا از امنیت وبدنهای ایشانرا از قوت
وَاَذهِل قُلُوبَهُم عَنِ الاِحتِيالِ وَاَوهِن
وغافل ساز دلهای ایشانرا از حیله کردن وسست کن
اَركانَهُم عَن مُنازَلَةِ الرِّجالِ وَجَبِّنهُم عَن
اعضاشانرا از پیاده جنگ کردن پیادگان وترسناک کن ایشانرا
مُقارَعَةِ الاَبطالِ وَابعَث عَلَيهِم جُنداً مِن
از کوفتن دلیران وبرانگیز برایشان لشکری از
مَلائِكَتِكَ بِبَاسٍ مِن بَاسِكَ كَفِعلِكَ يَومَ
فرشتگانت با عذابی از عذابهات چنانکه کردی روز
بَدرٍ تَقطَعُ بِهِ دابِرَهُم وَتَحصُدُ بِهِ شَوكَتَهُم
بدر ببری بآن بیخ ایشانرا وبدروی بآن شوکت ایشانرا
وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُم اَللّٰهُمَّ وَامزُج مِياهَهُم
وپراکنده کنی بآن شمار ایشانرا خداوندا وآمیخته کن آبهای ایشانرا
بِالوَباءِ وَاَطعِمَتَهُم بِالاَدواءِ وَارمِ بِلادَهُم
بطاعون وخوردنیهاشانرا بدردها وبینداز بنی شهرهاشانرا
بِالخُسُوفِ وَاَلِحَّ عَلَيها بِالقُذُوفِ وَافرَعها
خسفها ومبالغه کن بر بلادهاشان بانداختنها وفروغ دیارشان

بِالمُحُولِ وَاجعَل مِيَرَهُم فِي اَحَصِّ اَرضِكَ وَ
بخشک سالی وبگردان آذوقهای ایشانرا در خالی‌ترین زمینت و
اَبعَدِها عَنهُم وَامنَع حُصُونَها مِنهُم اَصِبهُم
دورترین زمین از ایشان وممنوع ساز قلعهای زمینها را از ایشان برسان بایشان
بِالجُوعِ المُقِيمِ وَالسُّقمِ الاَلِيمِ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّما
گرسنگی ثابت وبیماری دردناک خداوندا وهر
غازٍ غَزاهُم مِن اَهلِ مِلَّتِكَ اَو مُجاهِدٍ جاهَدَ
غزاکننده که غزا کند بایشان از اهل ملت تو یا جهادکننده که جهاد کند
مِن اَتباعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الاَعلى
بایشان از پیروان طریقه تو تا اینکه بوده شد با دین تو بلندتر
وَحِزبُكَ الاَقوى وَحَظُّكَ الاَوفى فَلَقِّهِ
وطایفه تو قوی‌تر ونصیب تو تمامتر پس پیش آر او را
اليُسرَ وَهَيِّئ لَهُ الاَمرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجحِ وَتَخَيَّر لَهُ
آسانی ومهیا ساز برای او کار را ومتولی شو بفیروزی وبرگزین
الاَصحابَ وَاستَقوِ لَهُ الظَّهرَ وَاَسبِغ عَلَيهِ فِي
یاران وقوی گردان برای او پشت واتمام کن بر او در
النَّفَقَةِ وَمَتِّعهُ بِالنَّشاطِ وَاَطفِ عَنهُ حَرارَةَ
نفقه وبهره‌مند ساز او را بخرمی وفرونشان از او گرمی

اَلشَّوْقِ وَاجْرُمْ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَاَنْسِهِ ذِكْرَ
شوق وبرهان اورا ان اندوه تنهایی وفراموش کن اورا یاد
الْاَهْلِ وَالْوَلَدِ وَاثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ
اهل وفرزندان واختیار کن از برای او خوبی نیت ومتولی او
بِالْعَافِيَةِ وَاَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَاَعْفِهِ مِنَ
بعافیت ورفیق او ساز سلامت را ونگاه دار اورا از
الْجُبْنِ وَاَلْهِمْهُ الْجُرْاَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَاَيِّدْهُ
ترسناکی ودردل واندار دلیری وروزی کن اورا سختی وتقویت کن اورا
بِالنُّصْرَةِ وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ
بنصرت وبیاموز اورا طریقها وروشها وراه نما اورا بصواب
فِي الْحُكْمِ وَاَعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ
درحکم کردن وبرکنار کن از او ریا وخالص ساز اورا
مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ
از سمعه وبگردان فکر او ویاد او ورفتن او
وَاِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَاِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ
وایستادن او را در راه تو واز برای تو پس هرگاه برابر شود دشمن ترا
وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَاْنَهُمْ
ودشمن خود را پس کم کن دشمنان را در نظر او وکوچک ساز شان ایشان

یعنی در جنگ
یعنی طریقها وروشهای جنگ یا طریقها وروشهای شرع

ریا آنست که کسی کاری کند از برای اینکه مردم ببینند وسمعه آنست که کاری کند از برای اینکه مردم بشنوند

فِي قَلْبِهِ وَاَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ فَاِنْ خَتَمْتَ
در دل او وغلبه ده اورا بر ایشان وغلبه مده ایشان را بر او پس اگر ختم کنی
لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ اَنْ
کار اورا بسعادت وحکم کنی از برای او بشهادت پس بعد از این باشد که
يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ اَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ
از بیخ برکند دشمنان ترا به کشتن وبعد از این باشد که بتنگ رسید باشد ایشان را
الْاَسْرُ وَبَعْدَ اَنْ تَاْمَنَ اَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ
اسیری وبعد از این باشد که امن شده باشد اطراف مسلمانان وبعد از این باشد
اَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا
که برگردند دشمنان تو پشت برگردانیده خداوندا وهر مسلمانی
مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا اَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ اَوْ تَعَهَّدَ
که جانشین شود غازی کننده یا مرابطی را در خانه او یا باز رسد
خَالِفِيهِ فِي غَيْبَتِهِ اَوْ اَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ
بازماندگان در غیبت او یا او را یاری کند به پاره از مال خود
اَوْ اَمَدَّهُ بِعَتَادٍ اَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ اَوْ اَتْبَعَهُ فِي
یا امداد او کند بساز راه یا تیز کرد اورا بر جهاد یا از پی او گردد در آن
وَجْهِهِ دَعْوَةً اَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَاَجْرِ
راه او دعایی یا رعایت کرد از برای او از عقب او حرمتی اجر جزا بده

یعنی رعایت حرمت او بکند غایبانه او

لهُ مثل اجره وزنًا بوزنٍ ومثلًا بمثلٍ وعوضهُ
آن مثل ما ثنا اجر او وهمسنگ بهمسنگ ومانند بمانند وعوض ده اورا
من فعلهِ عوضًا حاضرًا يتعجّل به نفع ما
از کردار او عوضی حاضری بزودی بیابد با نفع آنچه
قدّم وسرور ما اتی به الی ان ينتهى به
پیش کرده است وشادمانی آنچه آیان بود بآن تا اینکه منتهی شود با او
الوقت الی ما اجریت له من فضلك واعددت
وقت بسوی آنچه جاری ساختی از برای او از فضل خود وآماده کرده
له من کرامتك اللهمّ وايّما مسلمٍ اهمّه امر
از برای او از کرامت خود خداوندا وهر مسلمانی که اندوهگین سازد او را
الاسلام واحزنه تحزّب اهل الشرك عليهم
اسلام وغمگین کرده او را اجتماع اهل شرك بر مسلمانان
فنوى غزوًا او همّ بجهادٍ فقعد به ضعفٌ
پس قصد غزا کرد یا آهنگ جهاد کرد پس او را نشاند سستی
او ابطات به فاقةٌ او اخّره عنه حادثٌ
یا درنگ فرمود او را فقری یا پس انداخت او را از آن قصد حادثه
او عرض له دون ارادته مانعٌ فاكتب اسمه
یا عارض شد او را نزد اراده او مانعی پس بنویس اسم او را

فی العابدين واوجب له ثواب المجاهدين
در زمره عبادت کنندگان وواجب کن از برای او ثواب جهاد کنندگان
واجعله فی نظام الشهداء والصالحين
وبگردان او را در سلسله شهداء وصالحان
اللهمّ صلّ علی محمّدٍ عبدك ورسولك و
خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو ورسول تو و
آل محمّد صلوةً عاليةً علی الصلوات مشرفةً
آل محمد رحمتی که بلند باشد بر رحمتها مشرف باشد
فوق التحيّات صلوةً لا ينتهی امدها ولا
بالای درودها رحمتی که منتهی نشود مدت او و
ينقطع عددها كاتمّ ما مضی من صلواتك
منقطع نشود شماره آن همچو تمامترین آنچه گذشته است از رحمتهای تو
علی احدٍ من اوليائك انّك المنّان الحميد
بر یکی از دوستان تو بدرستی که تو عطا دهنده ستوده
المبدئ المعيد الفعّال لما تريد
ابتدا کننده اعاده نماینده کننده هر چیز را خواهی

وكان من دعائه عليه السلم متضرّعًا الی الله جلّ
وبود از دعای آنحضرت علیه السلم در حالتی که بنالید بسوی خدای

وعز وجل

اللهم انی اخلصت بانقطاعی الیک واقبلت
خداوندا بدرستی که خالص ساخته ام خود را به بریده شدن من بسوی تو و روی کرده ام
بکلی علیک وصرفت وجهی عمن یحتاج
بهمه خود بر تو و گردانیده ام روی خود را از کسی که محتاجست
الی رفدک وقلبت مسالتی عمن لم یستغن
بعطای تو و برگردانیده ام سؤال خود را از آنکه بی نیاز نیست
عن فضلک ورایت ان طلب المحتاج الی
از احسان تو و دانستم که طلب کردن محتاج بسوی
المحتاج سفه من رایه وضلة من عقله فکم
محتاج سبکی است از رای او و گمراهیست از عقل او پس بسا
قد رایت یا الهی من اناس طلبوا العز بغیرک
که بتحقیق دیده ام ای خدای من مردمانی را که طلب عزت کردند بسبب غیر تو
فذلوا وراموا الثروة من سواک فافتقروا
پس خوار شدند و قصد توانگری کردند از سوای تو پس فقیر شدند
وحاولوا الارتفاع فاتضعوا فصح بمعاینة
و آهنگ بلند شدن کردند پس پست شدند پس درست شد بسبب دیدن
امثالهم حازم وفقه اعتباره وارشده الی
مانند ایشان دوراندیشی که توفیق داده است او را عبرت گرفتن و راه نموده

ببوی

طریق صوابه اختیاره فانت یا مولای دون
راه صواب او اختیار او پس توئی ای مولای من نه
کل مسئول موضع مسئلتی ودون کل مطلوب
هر سؤال کرده شده محل سؤال کردن من و نه هر طلب کرده شده
الیه ولی حاجتی انت المخصوص قبل کل
بسوی او بازرسنده بحاجت من توئی مخصوص پیش از هر
مدعو بدعوتی لا یشرکک احد فی رجائی
خوانده شده بخواندن من و شریک نمیشود با تو کسی در امید من
ولا یتفق احد معک فی دعائی ولا ینظمه و
و متفق نیست کسی با تو در خواندن من و جمع نمیکند او را و
ایاک ندائی لک یا الهی وحدانیة العدد
ترا باهم ندای من مر تراست ای خدای من یگانگی شماره
وملکة القدرة الصمد وفضیلة الحول
وصف قرارگرفته قدرتی که تراست وصف کمال آن قدرت
والقوة ودرجة العلو والرفعة ومن
و قوت است و پایه بلندی و رفعت و هر که
سواک مرحوم فی عمره مغلوب علی امره مقهور
سوای تست رحم کرده شده در زندگی او غلبه شده بر امر او و غلبه کرده شده است

یعنی از بندگان تو

عقله

یعنی از جانب تو

على شانه مختلف الحال متنقل في الصفات

برحال او مختلف حالهای او گردنده است در صفتها

فتعاليت عن الاشباه والاضداد وتكبرت

پس تو برتری از مانندها وضدها وعظیم تری

عن الامثال والانداد فسبحانك لا اله الا

از مثلها وندها پاکی تو نیست خدایی مگر

وكان من دعائه عليه السلام اذا قتر عليه الرزق انت

وبود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه تنگ میشد بر وی روزی تو

اللهم انك ابتليتنا في ارزاقنا بسوء الظن

خداوندا بدرستی که تو آزمایش نمودی ما را در روزیهای ما به بدگمانی

وفي آجالنا بطول الامل حتى التمسنا ارزاقك

ودر عمرهای ما به درازی امید تا اینکه طلب کردیم روزیهای ترا

من عند المرزوقين وطمعنا بآمالنا

از نزد روزی داده شدهها وطمع کردیم بسبب امیدهای خود

في اعمار المعمرين وهب لنا يقينا صادقا

در عمرهای معمرین وببخش ما را یقین راستی

تكفينا به من مؤونة الطلب والهمنا ثقة

که بازرهانی ما را بآن از مشقت طلب ودر دل ما انداز اعتماد

التاسع والعشرون

یعنی بدگمانی در روزی وطول امل در عمرها دادی از برای آزمایش کردن ما

این فقره در بیان بدگمانی در روزیست چه اگر کسی گمان نیکو بخدای تعالی واعتماد تمام بروزی دادن او داشته باشد طلب روزی از مخلوقات نخواهد کرد

این بیان طول املست ومراد اینست که طمع داریم که عمرهای ما باندازه عمرهای چند کسی داریم که موفق شده باشد معمر کیست که عمر بسیار کرده باشد

خالصة تعفينا بها من شدة النصب واجعل

خالصی که عافیت دهی ما را بآن از سختی تعب وبگردان

ما صرحت به من عدتك في وحيك واتبعته

آنچه تصریح کرده بآن از وعده خود در وحی خود وازپی آن کرده

من قسمك في كتابك قاطعا لاهتمامنا بالرزق

قسم خود را در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را بروزی

الذي تكفلت به وحسما للاشتغال بما

که تو ضامن آن شده وقطع کننده مر مشغول بودن ما بآنچه

ضمنت الكفاية له فقلت وقولك الحق

ضامن شده کارگذاری او را پس گفتی وگفته تو حقست

الاصدق واقسمت وقسمك الابر الاوفى

وراستترین گفتها وقسم خوردی وقسم تو راستتر وبوفا رسیده‌تر

وفي السماء رزقكم وما توعدون ثم قلت

ودر آسمانست روزی شما وآنچه وعده کرده شده اید پس گفتی

فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انكم

پس بحق پروردگار آسمان وزمین که هر آینه حقست مثل آنکه شما

تنطقون وكان من دعائه عليه السلام في المعونة

سخن میگوئید وبود از دعای آنحضرت علیه السلام در طلب یاری

علی قضاء الدین اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله
بازپس دادن قرض   خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وهب لی العافیة من دین تخلق به وجهی و
و ببخش مرا رستکاری از قرضی که کهنه میکنی بان روی مرا و
یحار فیه ذهنی ویتشعّب له فکری ویطول
حیران میشود دران زیرکی من و پراکنده میشود ان برای ان فکر من و درا[ز میکشد]
بممارسته شغلی واعوذ بک یا ربّ من همّ
بسبب معالجان کار من   و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از اندوه
الدّین وفکره وشغل الدّین وسهره فصلّ
قرض و فکران و شغل قرض و بیخوابی ان پس رحمت بفرست
علی محمّد وآله واعذنی منه واستجیر بک
بر محمد و آل او و پناه ده مرا از ان و زینهار میجویم بتو
یا ربّ من ذلّته فی الحیوة ومن تبعته بعد
ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی و از وبال ان بعد از
الوفاة فصلّ علی محمّد وآله واجرنی منه
وفاة   پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رهایی ده مرا از ان
بوسع فاضل او کفاف واصل اللّهمّ صلّ
بتوانگری زیاد   یا کفاف   رسنده   خداوندا رحمت بفرست

کفاف قدر بدست آوردن مالی که بس باشد
انکس را و باز دارد از طلب

علی محمّد وآله واحجبنی عن السّرف والازدیاد
بر محمد و آل او   و باز دار مرا از اسراف و زیادتی نمودن
وقوّمنی بالبذل والاقتصاد وعلّمنی حسن
و مستقیم ساز مرا بخشش کردن و میانه روی نمودن و بیاموز مرا نیکو
التّقدیر واقبضنی بلطفک عن التّبذیر
اندازه   و باز کش مرا بلطف خود   از تبذیر
واجر من اسباب الحلال ارزاقی ووجّه
و روان کردان از سببهای حلال روزیهای مرا   و بگردان
فی ابواب البرّ انفاقی وازو عنّی من المال
در ابواب خیر نفقه کردن مرا   و باز کش از من   از مال
ما یحدث لی مخیلة او تأدّیا الی بغی او ما
انچه بدید آورد از برای من تکبر کردن با رسیدن به ستم یا
اتعقّب منه طغیانا اللّهمّ حبّب الیّ
در عاقبت ان سرکشی   خداوندا دوست کردان بسوی من
صحبة الفقراء واعنّی علی صحبتهم بحسن الصّبر
همنشینی درویشان را   و یاری ده مرا بر صحبت ایشان بنیکویی صبر
وما زویت عنّی من متاع الدّنیا الفانیة
و انچه را باز کشیده از من از متاع دنیای فانی

یعنی بلند اندازه خرج کردن

یعنی خرجی که کنم در چیزهای خیر باشد نه در چیزهای بد و تعدی

یعنی انقدر مال که باعث تکبر و تعدی و ازدیاد غرور شود از من باز دار و بمن ارزاق مده

یعنی صبر بخوبی که استغنا مرا صحبت داشتن با ایشان

فَاذْخَرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ
پس بکرد آن را ذخیره برای من در خزینهای باقی خود و بگردان
مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا
آنچه را ارزانی داشته من از حطام دنیا و پیش انداخته برای من از متاع آن
بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكَ وَوُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ
سبب رسیدن بهمسایگی تو و پیوستن بقرب تو
وَذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
و وسیله بسوی بهشت تو بدرستی که تو صاحب احسان بزرگی
وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ
و تو بخشنده کریمی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَطَلَبِهَا
و بود از دعای آنحضرت علیه السلم در یاد کردن توبه و طلب آن

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ
خداوندا ای آنکه وصف نمیتواند کرد
نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ
وصف او را وصف کنندگان و ای آنکه در نمیگذرد از او امید
الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ
امیدواران و ای آنکه ضایع نمیشود نزد او مزد نیکوکاران
وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ وَيَا مَنْ هُوَ
و ای آنکه نزد اوست منتهی ترس عبادت کنندگان و ای آنکه او

غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ هٰذَا مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ
غایت بیم پرهیزکاران اینجا جایگاه کسیست که نوبت بنوبت فرا گرفته اند او را
أَيْدِي الذُّنُوبِ وَقَادَتْهُ أَزِمَّةُ الْخَطَايَا وَ
دستهای گناهان و کشیده است او را مهارهای خطا و
اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا أَمَرْتَ
غلبه کرده است بر او شیطان پس تقصیر کرده است از آنچه امر کرده
بِهِ تَفْرِيطًا وَتَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَغْرِيرًا
بآن تقصیر کردنی و فرا گرفته است آنچه نهی کرده از آن از روی فریفتن خود
كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكِرِ
مانند کسی که جاهل باشد بقدرت تو بر او یا مانند کسی که منکر باشد
فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ
زیادتی احسان ترا بسوی او تا چون گشوده است مر او را دیده
الْهُدَى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمَى
هدی و شکافته شد از پیش چشم او ابرهای عمی
أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ
شمرد آنچه بیداد کرده است بآن بر خود و اندیشه کرد در آنچه مخالفت کرده است
بِهِ رَبَّهُ فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيرًا وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ
بسبب آن پروردگار خود را پس دید بزرگی گناهش را بزرگ و عظیم مخالفتش را

جَلیلاً فاَقبَلَ بِخَوْفِكَ مُؤَمِّلاً لَكَ مُسْتَحْییًا

عظیم پس روی آورد بجانب تو امید دارنده مر ترا شرمنده از

مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ اِلَیْكَ ثِقَةً بِكَ فَاَمَّكَ

تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو از روی اعتماد بتو پس قصد کرد ترا

بِطَمَعِهِ یَقینًا وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ اِخْلاصًا قَدْ

بطمع خود از روی یقین و توجه کرد بتو با ترس خود از روی اخلاص بتحقیق

خَلا طَمَعُهُ مِنْ کُلِّ مَطْموعٍ فیهِ غَیْرِكَ فَاَفْرَخَ

خالی شده است طمع او از هر کسی که طمع کرده شود در او غیر از تو و زایل شده است

رَوْعُهُ مِنْ کُلِّ مَحْذورٍ مِنْهُ سِواكَ فَمَثَلَ بَیْنَ

ترس او از هر چه حذر کرده شود از آن سوای تو پس ایستاده در

یَدَیْكَ مُتَضَرِّعًا وَغَمَّضَ بَصَرَهُ اِلَی الْاَرْضِ مُتَخَشِّعًا

برابر تو زاری کننده و انداخت دیده را بسوی زمین فروتنی کننده

وَطَاْطَاَ رَاْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلاً وَاَبَثَّكَ مِنْ

و بزیر افکنده سر را از برای عزت تو پستی کننده و آشکار اکرد بهر تو از

سِرِّهِ ما اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضوعًا وَعَدَّدَ

راز خود انچه را تو داناتری بآن از او از روی فروتنی و شمرد

مِنْ ذُنوبِهِ ما اَنْتَ اَحْصی لَها خُشوعًا وَاسْتَغاثَ

از گناهان خود انچه تو شمارا او را بهتر داری از روی رستگاری و طلب فریاد

رسی کرد

با...طمع و ترس خود قصد و توجه بسوی تو کرد یا مراد اینست که طمع و ترس خود را متوجه جانب تو ساخته

بِكَ مِنْ عَظیمِ ما وَقَعَ بِهِ فی عِلْمِكَ وَقَبیحِ ما فَضَحَهُ

بتو از بزرگی انچه واقع شده است در علم تو و از زشتی انچه رسوا کرده است او را

فی حُکْمِكَ مِنْ ذُنوبٍ اَدْبَرَتْ لَذّاتُها فَذَهَبَتْ

در حکم تو از گناهان که پشت کرده لذتهای آن پس رفته

وَاَقامَتْ تَبِعاتُها فَلَزِمَتْ لا یُنْکِرُ یا اِلهی عَدْلَكَ

و ایستاده و بالهای آن پس لازم شده انکار نمیکند ای خدای من عدل ترا

اِنْ عاقَبْتَهُ وَلا یَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ اِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ

اگر عقوبت کنی او را و عظیم نمیشمارد عفو ترا اگر عفو کنی از او

وَرَحِمْتَهُ لِاَنَّكَ الرَّبُّ الْکَریمُ الَّذی لا

و رحمت کنی او را از برای انکه تو آن پروردگار کریمی که بزرگ

یَتَعاظَمُهُ غُفْرانُ الذَّنْبِ الْعَظیمِ اَللّهُمَّ فَها

نمی‌آید او را پوشاندن گناه بزرگ خداوندا پس اینک

اَنَا ذا قَدْ جِئْتُكَ مُطیعًا لِاَمْرِكَ فیما اَمَرْتَ بِهِ

منم بتحقیق که آمده ام بدرگاه تو فرمانبرنده مر ترا در انچه امر فرموده بآن

مِنَ الدُّعاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ فیما وَعَدْتَ بِهِ مِنَ

که دعاست طلب وفا کننده وعده ترا در انچه وعده فرموده بآن از

الْاِجابَةِ اِذْ تَقولُ اُدْعونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ فَصَلِّ

اجابت دعا زیرا که میگوئی که بخوانید مرا اجابت میکنم شما را پس رحمت

بفرست

در بنا به سم امر بدعا و سم وعده باجابت آن

یا الهی کیف...

ما را ان واقع شدن بر او در علم خدای تعالی و رسوا کردن او را در حکم خدای تعالی اینست که در علم خدای تعالی بوده است که انجام واقع خواهد شد و در ازل الحکم باین فرموده است که این او را رسوا خواهد کرد

بیان انچیزیست که واقع شده است برو و رسوا کرده است او را

اینهم مبالغات و بمنزلهٔ آفت کا ایستاده است پس ایستاده

یعنی عفو کردن و رحمت کردن او را نظر بعفو و رحمت تو عظیم نمیداند و بر تو گران و دشوار نمیشناسد اینکه در واقع عظیم نیست

علی محمد واله والقنی بمغفرتک کما لقیتک
بر محمد و ال او و ملاقات کن مرا بآمرزش خود چنانکه ملاقات کردم ترا
باقراری وارفعنی عن مصارع الذنوب
باقرار خود و بلند ساز مرا از جاهای افتادن در کناهان
کما وضعت لک نفسی واسترنی بسترک
چنانکه پست کرده ام از برای تو نفس خود را و بپوشان مرا بپردهٔ خود
کما تانیتنی عن الانتقام منی اللهم وثبت
چنانکه درنگ کردی با من از انتقام کشیدن از من خداوندا و ثابت ساز
فی طاعتک نیتی واحکم فی عبادتک بصیرتی
در طاعت خود نیت مرا و استوار کن در پرستش خود بینایی مرا
ووفقنی من الاعمال لما تغسل به دنس
و توفیق ده مرا از کارها از برای انچه بشوئی بان چرک
الخطایا عنی وتوفنی علی ملتک وملة نبیک
کناهان را از من و بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود
محمد علیه السلام اذا توفیتنی اللهم انی
محمد بر وباد درود چون بمیرانی مرا خداوندا بدرستی که من
اتوب الیک فی مقامی هذا من کبائر ذنوبی
بازگشت مینمایم بسوی تو در مقام خود این مقام را از بزرگهای کناهان

خود

یعنی از اینجاها که انداخته اند مرا در کناهان ۱۲

یعنی درمیان کارها مرا توفیق ده از برای کار چنین ۱۲

وصغائرها وبواطن سیئاتی وظواهرها
و خوردهای ان و از پوشیدهای کناهان خود و از آشکارهای ان
وسوالف زلاتی وحوادثها توبة من لا
و از گذشتهای لغزشهای خود و از پدید آیندهای آن بازگشتن کسی که
یحدث نفسه بمعصیة ولا یضمر ان یعود
گفتگو نکند با خود از نافرمانی و در دل نکند اندیشه که عود کند
فی خطیئة وقد قلت یا الهی فی محکم کتابک
در کناهی و بتحقیق که گفته ای خدای من در کتاب محکم خود
انک تقبل التوبة عن عبادک وتعفو عن
بدرستی که تو می پذیری توبه را از بندگان خود و در می گذری از
السیئات وتحب التوابین فاقبل توبتی
کناهان و دوست میداری توبه کنندگان را پس بپذیر توبهٔ مرا
کما وعدت واعف عن سیئاتی کما ضمنت
چنانکه وعده فرموده و در گذر از کناهان من چنانکه ضامن شده
واوجب لی محبتک کما شرطت ولک یا رب
و واجب کردان از برای من محبت خود را چنانکه شرط کرده و مر تراست ای پروردگار من
شرطی الا اعود فی مکروهک وضمانی الا
شرط من که بر نگردم در انچه ناخوش داری و ضمان من که

این قول خدای تعالی است حاصل قول اوست ۱۲

یعنی مرا دوست دار چنانچه فرموده که خدای تعالی دوست میدارد توبه کنندگان را ۱۲

یعنی من میپذیرم این شرط و این ضمان و این عهد با تو میکنم چنانچه تو ان شرط با ما ان عهدها فرموده ۱۲

أرجع في مذمومك وعهدي أن أهجر جميع
رجوع نکنم در نکوهش کرده تو و عهد من که دوری نمایم از جمیع
معاصيك اللهم إنك أعلم بما عملت
نافرمانیهای تو خداوندا بدرستی که تو داناتری بانچه کرده ام
فاغفر لي ما علمت واصرفني بقدرتك
پس بیامرز برای من انچه دانسته و باز گردان بقدرت خود
إلى ما أحببت اللهم وعلى تبعات قد
بسوی انچه دوست داشته خداوندا و بر منست حقی و وبالی چند بتحقیق که
نسيتهن وكلهن بعينك التي لا تنام و
فراموش کرده ام انها را و همه انها به پیش چشم تست انچنان چشمی که بخواب نمیرود و
علمك الذي لا ينسى فعوض منها أهلها
و در علم تست انچنان علمی که فراموش نمیکند پس عوض ده از ان حقها اهل انرا
واحطط عني وزرها وخفف عني ثقلها
و بینداز از من گرانی انها را و سبک ساز از من سنگینی انها را
واعصمني من أن أقارف مثلها اللهم
و نگاه دار مرا از اینکه نزدیکی کنم مثل ان و بالها خداوندا
وإنه لا وفاء لي بالتوبة إلا بعصمتك ولا
و بدرستیکه نیست مرا وفا کردنی بتوبه مگر بنگاه داشتن تو و نیست

حفظتهن وتبعات قد
یاد دارم انها را و حقوق و بالی که بتحقیق که

استمساك بي عن الخطايا إلا عن قوتك فقوني
چنگ در زدن بچیزی مرا از گناهان مگر از روی قوت تو پس قوی کردان مرا
بقوة كافية وتولني بعصمة مانعة اللهم
بقوتی که بس باشد و یار شو مرا بنگاهداشتنی که باز دارنده باشد خداوندا
أيما عبد تاب إليك وهو في علم الغيب
هر بنده که بازگشت بسوی تو و حال انکه او در علم غیب که
عندك فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه و
نزد تست شکننده است مر توبه خود را و عود کننده است در گناه خود و
خطيئته فإني أعوذ بك أن أكون كذلك
خطای خود پس بدرستی که پناه میبرم بتو از اینکه بوده باشم چنین
فاجعل توبتي هذه توبة لا أحتاج بعدها
پس گردان توبه مرا این چنان توبه که محتاج نشوم بعد از ان
إلى توبة توبة موجبة لمحو ما سلف و
بتوبه دیگر توبه که موجب باشد از برای محو کردن انچه گذشته است
السلامة فيما بقي اللهم إني أعتذر
و از برای سلامت ماندن در انچه باقیست خداوندا بدرستی که عذر میخواهم
إليك من جهلي وأستوهبك سوء فعلي
بسوی تو از نادانی خود و در میخواهم از تو بدی کردار من

فاضممني الى كنف رحمتك تطولا واسترني
پس ضم کن مرا بپناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا
بستر عافيتك تفضلا اللهم واني اتوب
بپرده عافیت خود از روی تفضل خداوندا بدرستی که باز گشت میکنم
اليك من كل ما خالف ارادتك او زال عن
بسوی تو از هر چه خلاف کرده است اراده ترا یا گردیده است از
محبتك من خطرات قلبي ولحظات عيني
محبت تو از اندیشه کردنهای دل من و از نگریستنهای چشم من
وحكايات لساني توبة تسلم بها كل جارحة
و از گفتگوهای زبان من بازگشتی که سلامت ماند بسبب آن هر عضوی از آن
على حيالها من تبعاتك وتأمن مما يخاف
بر سر خود از عقوبتهای تو و ایمن باشد از آنچه میترسند
المعتدون من اليم سطواتك اللهم فارحم
بیدادگران از قهرهای دردناک تو خداوندا پس رحم کن
وحدتي بين يديك ووجيب قلبي من
بر تنهایی من در برابر تو و طپیدن دل من از
خشيتك واضطراب اركاني من هيبتك
ترس تو و لرزه اعضای من از بیم تو

فقد اقامتني يا رب ذنوبي مقام الخزي
پس بتحقیق که بر پا داشته مرا ای پروردگار من گناهان من در مقام رسوایی
بفنائك فان سكت لم ينطق عني احد وان
در ساحت کبریای تو پس اگر خاموش شوم سخن نمیگوید از جانب من کسی و اگر
شفعت فلست باهل الشفاعة اللهم صل
شفاعت خود کنم پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا رحمت فرست
على محمد واله وشفع في خطاياي كرمك
بر محمد و آل او و شفیع ساز در گناهان من کرم خود را
وعد على سيئاتي بعفوك ولا تجزني جزائي
و تفضل کن بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده مرا بجزای
من عقوبتك وابسط علي طولك وجللني
از عقوبت تو و بگستران بر من احسان خود را و بپوشان مرا
بسترك وافعل بي فعل عزيز تضرع اليه عبد
بپرده خود و بکن با من کردار عزیزی که زاری کرد بسوی او بنده
ذليل فرحمه او غني تعرض له عبد فقير
خواری پس رحم کرد او را یا توانگری که تعرض نمود بنده فقیری
فنعشه اللهم لا خفير لي منك فليخفرني عزك
پس بلند ساخت او را خداوندا پناه دهنده مرا از تو نیست باید که پناه دهد مرا عزت تو

وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ وَقَدْ
و شفیع نیست مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند برای من فضل تو و بتحقیق
أَوْجَلَتْنِي خَطَايَايَ فَلْيُؤْمِنِّي عَفْوُكَ فَمَا كُلُّ مَا
کرد ترسناک مرا گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست همه آنچه
نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّي بِسُوءِ أَثَرِي وَلَا نِسْيَانٍ
گویا شده ام بآن از نادانی من به بدی که دارم و نه فراموشی من
لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِي لَكِنْ لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ
از آنچه گذشته است از نکوهیده کار من بلکه از برای اینکه بشنود آسمان تو
وَمَنْ فِيهَا وَأَرْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ
و آنچه در اوست و زمین تو و آنچه بر اوست آنچه آشکارا کردم از برای تو
مِنَ النَّدَمِ وَلَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ فَلَعَلَّ
از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آنچه از توبه پس شاید
بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْقِفِي أَوْ تُدْرِكُهُ
پاره ای از آن به سبب رحمت تو رحم کند مرا از بدی جایگاه من یا دریابد
الرِّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالُنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ
رقت بر من از برای بدی حال من پس برسد مرا از او دعائی
هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْكَدُ عِنْدَكَ
که آن شنیده تر باشد بنزد تو از دعای من یا شفاعتی که استوارتر باشد
پیش تو

یعنی دعوت یا شفاعت

مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَ
از شفاعت من بوده باشد بسبب آن رستگاری من از غضب تو و
فَوْزَتِي بِرِضَاكَ اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً
فیروزی یافتن من بخشنودی تو خداوندا اگر اینکه بوده باشد پشیمانی توبه
إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ
سوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم و اگر بوده باشد ترک
لِمَعْصِيَتِكَ فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ
از معصیت تو پس من اول بازگشتگانم و اگر بوده باشد
الْاِسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ
طلب آمرزش سبب سقوط گناهان پس بدرستی که من ترا از
الْمُسْتَغْفِرِينَ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ
طلب آمرزش کنندگانم خداوندا پس چنانکه امر کرده تو به
وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ
وضامن شده به پذیرفتن آن و تحریص کرده بر دعا و وعده فرموده
الْإِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي
اجابت آن را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا
وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ
و بازمگردان مرا بازگشتن نومیدی از رحمت تو بدرستی که تو

إنابة
بازگشتی

التواب على المذنبين والرحيم للخاطئين
پذیرنده توبه بر گناهکاران و بخشاینده بر خطاکاران
المنيبين اللهم صل على محمد وآله كما
بازگردندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانکه
هديتنا به وصل على محمد وآله كما استنقذتنا
راه نمودی ما را بسبب او و رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانکه رهایی دادی ما را
به وصل على محمد وآله صلوة تشفع لنا يوم
بسبب او و رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که شفاعت کند از برای ما روز
القيمة ويوم الفاقة اليك انك على كل شيء
قیامت و روز احتیاج بسوی تو بدرستی که تو بر همه چیز توانایی
قدير وهو عليك يسير وكان من دعائه عليه السلم
و آن بر تو آسانست و بود از دعای آنحضرت علیه السلم

الثاني والثلاثون

بعد الفراغ من صلوة الليل لنفسه في الاعتراف
بعد از فراغ از نماز شب برای خود در اعتراف
بالذنب اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود
بگناه خداوندا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام
والسلطان الممتنع بغير جنود ولا اعوان والعز
و سلطنت قوی غالب بی لشکرها و مددکارها و عزت

الباقي على مر الدهور وخوالي الاعوام ومواضي
پاینده بر مرور روزگار و سالهای رفته و روزها
الازمان والايام عز سلطانك عزا لا حد
و زمانهای گذشته و غالبست سلطنت تو غلبه که نیست حدی
له باولية ولا منتهى له بآخرية واستعلى ملكك
مر او را باولیت و نه منتهی مر او را باخریت و بلند است پادشاهی تو
علوا سقطت الاشياء دون بلوغ امده و
بلندی که افتادند همه چیزها پیش از آنکه برسند بنهایت آن و نمی
لا يبلغ ادنى ما استأثرت به من ذلك اقصى
رسد به پایین ترین آنچه منفردی تو بآن از رفعت نهایت
نعت الناعتين ضلت فيك الصفات و
وصف وصف کنندگان گم شده است در تو صفتها و
تفسخت دونك النعوت وحارت في كبريائك
باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده است در بزرگواری تو
لطائف الاوهام كذلك انت الله الاول في
باریکیها و باریکیهای اندیشها همچنین تو خدایی اول در
اوليتك وعلى ذلك انت دائم لا تزول وانا
اولیت خود و بر این نحو تو همیشه هستی و زایل نمی شوی و منم

العبد الضعيف عملاً الجسيم املاً خرجت
بنده ضعیف در عمل و بزرگ در امید زفته است
من يدي اسباب الوصلات الا ما وصله
از دست من اسباب پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است آنرا
رحمتك وتقطعت عني عصم الآمال الا
رحمت تو و بریده شده است از من رشتهای امیدها مگر
ما انا معتصم به من عفوك قل عندي ما
آنچه من دست باو در زده ام از عفو تو کمست نزد من آنچه
اعتد به من طاعتك وكثر علي ما ابوء به
بشمارم انرا از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن
من معصيتك ولن يضيق عليك عفو عن
از معصیت تو و دشوار نیست بر تو عفو کردن از
عبدك وان اساء فاعف عني اللهم و
بنده خود و اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا و
قد اشرف على خفايا الاعمال علمك وانكشف
بتحقیق که مطلع شده است بر پنهانیهای کردارها علم تو و آشکارا شده است
كل مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك
همه پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو

دقائق الامور ولا تعزب عنك غيبات
باریکیهای کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای
السرائر وقد استحوذ علي عدوك الذي
رازها و بتحقیق که مستولی شده است بر من دشمن تو که
استنظرك لغوايتي فانظرته واستمهلك
مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت دادی اورا و مهلت
الى يوم الدين لاضلالي فامهلته فاوقعني
تا روز قیامت از برای گمراهی کردن من پس مهلت دادی اورا پس
وقد هربت اليك من صغائر ذنوب موبقة
و بتحقیق که گریختم من بسوی تو از گناهان خوردی که هلاک کننده است
وكبائر اعمال مردية حتى اذا قارفت معصيتك
و از عملهای بزرگ مهلکه تا چون نزدیکی کردم بمعصیت تو
واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل عني
و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا برپیچید از من
عذار غدره وتلقاني بكلمة كفره وتولى
عنان حیله خود را و پیش آمد مرا بکلمه کفرش و بیزاری جست
البراءة مني وادبر موليا عني فاصحرني لغضبك
از من و برگشت پشت کننده بوی من پس بدر ابصحرای غضب تو

مراد از این شیطان است که مهلت طلبید از خدا عز و جل تا روز قیامت از برای گمراه کردن بندگان و خدای تعالی او را مهلت داد چنانچه در قران مجید واقع است

طلبیده است از تو

این فقره تاکید فقره سابق است

انداخت مرا در مهلکه

یعنی کافر شد بمن و گفت من از تو بیزارم

فريدًا وأخرجني إلى فناء نقمتك طريدًا لا شفيع
تنها وبيرون كرد مرا بسوى ساحت انتقام تو رانده شده ونه شفيعيست
يشفع لي إليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا
كه شفاعت كند از براى من بسوى تو ونه نگهبانى كه ايمن كند مرا بر تو ونه جاى
حصن يحجبني عنك ولا ملاذ ألجأ إليه
محكميست كه مانع شود مرا از تو ونه پناهيست كه پناه برم بسوى او
منك فهذا مقام العائذ بك ومحل المعترف
از تو پس اين مقام پناه آرنده است بتو وجاى اعتراف كننده بگناه
لك فلا يضيقن عني فضلك ولا يقصرن دوني
از براى تو پس بايد كه تنگى نكند از من فضل تو وكوتاهى ننمايد نزد من
عفوك ولا أكن أخيب عبادك التائبين
عفو تو ونباشم بى بهره ترين بندگان توبه كنندگان
ولا أقنط وفودك الآملين واغفر لي إنك
ونه نوميدترين گروهى كه نزد تو مى آيند واميد دارند وبيامرز مرا بدرستى كه تو
خير الغافرين اللهم إنك أمرتني فتركت
بهترين آمرزندگانى خداوندا بدرستيكه تو امر كردى مرا پس ترك كردم
ونهيتني فركبت وسول لي الخطاء خاطر
ونهى كردى مرا پس ارتكاب كردم وآراست براى من خطا را انديشه

كان الخطاء ممدودا في نسخة الشيخ وعز هادا المسموع منه ومن غيره بالقصر نقى

السوء ففرطت ولا أستشهد على صيامي نهارًا
بد پس تقصير كردم وگواه نميگيرم بر روزه خود روزها را
ولا أستجير بتهجدي ليلًا ولا تثني علي بإحيائها
وپناه نميبرم بسبب زنده داشتن خود شبها را وثنا نميكند بر من بسبب
سنة حاشا فروضك التي من ضيعها هلك
زنده داشتن من آن را مگر فرضهاى تو كه هر كه ضايع گذارد آنها را هلاك گشت
ولست أتوسل إليك بفضل نافلة مع كثير
ونيستم من كه وسيله جويم بسوى تو بسبب فضل نافله با وجود بسيارى
ما أغفلت من وظائف فروضك وتعديت
آنچه غافل شده ام از شرايط فرضهاى تو ودر گذشته ام
عن مقامات حدودك إلى حرمات انتهكتها
از مقامهاى حدود تو بسوى حرمتهاى كه مبالغه كرده ام در دريدن آنها
وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي من
وگناهان بزرگى كه كرده ام آنها را وبود عافيت دادن تو مرا از
فضائحها سترًا وهذا مقام من استحيى لنفسه
رسوايىهاى آنها پرده واين مقام كسيست كه شرمنده شد از براى خود
منك وسخط عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس
از تو وخشم كرد بر نفس خود وخشنود شد از تو پس پيش آمد ترا بنفسى

در دريدن آنها

يعنى روزه را گواه نميگيرم بر روزه داشتن
يا كسى را گواه نميگيرم بر روزه داشتن روزى
و پيش بغايت قصور و بعد از اين ح

يعنى آن سنت را ومراد اوراد است كه سنتى باشد اشتراك
كه سنت بر من ثنا گويد وممكنست كه معنى اين باشد
كه ثنا نميگويد بر من سنتى بسبب زنده داشتن شبى
يعنى در شب زنده دارى سنتى بجا نياورده ام
كه آن سنت بر من ثنا گويد يا سبب زنده داشتن
نكرده ام كه سنتى كه همان شب زنده دارى است ح
ثنا گويد

مراد اينست كه از اعمال نيكو چيزى بجا نياورده ام
مگر فرضهاى تو ح

خاشعة ورقبة خاضعة وظهر مثقل من
فروتنی کننده وگردنی پستی نماینده وپشتی گران بار از
الخطايا واقفا بين الرغبة اليك والرهبة
خطاها ایستاده میان رغبت بسوی تو وترس
منك وانت اولى من رجاه واحق من خشيه
از تو وتو بهتر کسی که امید باو داشته شد وسزاوارتر کسی که ترسیده شود از او
واتقاه فاعطني يا رب ما رجوت وامني ما حذرت
وپرهیزیده شود پس عطا کن ای پروردگار من آنچه امید داشتم وایمن کن مرا از آنچه
وعد علي بعائدة رحمتك انك اكرم المسؤولين
وبمنفعت شمار بر من بمنفعت رحمت خود بدرستی که تو کریمترین سؤال کرده شدهایی
اللهم واذ سترتني بعفوك وتغمدتني بفضلك
خداوندا وچون پوشانیدی مرا بعفو خود وپنهان کردی مرا بفضل خود
في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من
در سرای فنا بحضور امثال پس رهایی ده مرا از
فضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد
رسوایی سرای بقا نزد ایستادنگاه حاضران
من الملائكة المقربين والرسل المكرمين
از فرشتگان مقربین ورسولهای گرامی داشته شده

والشهداء والصالحين من جار كنت اكاتمه
وشهیدان وصالحان از همسایه که می پوشاندم از و
سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم منه في
گناهان خود را واز خویشی که من شرم میداشتم از و در
سريراتي لم اثق بهم رب في الستر علي و
پنهانیهای خود اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار من در پوشاندن
وثقت بك رب في المغفرة لي وانت اولى
واعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار من در آمرزیدن مرا وتو بهترین
من وثق به واعطى من رغب اليه وارءف
کسی که اعتماد بوده شد باو وبخشنده ترین کسی که رغبت شده باو
من استرحم فارحمني اللهم وانت احدرتني
کسی که طلب رحم از وکنند پس رحم کن مرا خداوندا وتو پایین آورده مرا
ماء مهينا من صلب متضايق العظام حرج
آبی خوار وحقیر از پشتی تنگ درهم رفته استخوانهاش تنگ
المسالك الى رحم ضيقة سترتها بالحجب
راههاش بسوی رحمی تنگ که پنهان کرده آنها را بپردها
تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت بي الى تمام
میگردانیدی مرا از حالی بحالی تا آنکه رسانیدی مرا بتمام

ومهربان ترین

الصورة واثبت في الجوارح كما نعت في كتابك
صورت و ثابت كردانيدى در من اعضا چنانچه وصف كردى در كتاب خود
نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظما
اول نطفه پس ازان پاره خونى پس ازان پاره گوشتى پس استخوان
ثم كسوت العظام لحما ثم انشأتنى خلقا
پس پوشانيدى استخوانها را گوشت پس آفريدى مرا خلق
آخر كما شئت حتى اذا احتجت الى رزقك
ديگر چنانكه خواستى تا چون محتاج شدم بروزى تو
ولم استغن عن غياث فضلك جعلت لى
و مستغنى نبودم از فريادرسى فضل تو كردانيدى از براى من
قوتا من فضل طعام وشراب اجريته لامتك
قوتى از زيادتى خوردنى و آشاميدنى كه جارى ساخته بودى بر كنيزك خود
التى اسكنتنى جوفها واودعتنى قرار رحمها
كه ساكن ساخته بودى مرا در شكم ان و امانت گذاشته بودى مرا در قرارگاه رحم او
ولو تكلنى يا رب فى تلك الحالات الى حولى
و اگر وا ميگذاشتى مرا اى پروردگار من درين حالها بقدرت من
او تضطرنى الى قوتى لكان الحول عنى معتزلا
يا مضطرب ميساختى مرا بقوت من هرآينه بودى قدرت از من
كناره كننده

ولكانت القوة منى بعيدة فغذوتنى بفضلك
و هر آينه بودى قوت از من دور پس غذا دادى مرا بفضل خود
غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بى تطولا
غذا دادن مهربان لطف كننده ميكنى اينها را با من از روى تفضل
على الى غايتى هذه لا اعدم برك ولا يبطئ
بر من تا اين غايت كه رسيده ام هرگز گم نكردم مهربانى ترا و دير نمى كند
بى حسن صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتى
بمن نيكوئى احسان تو و محكم نيست با وجود اين اعتماد من
فاتفرغ لما هو احظى لى عندك قد ملك الشيطان
تا بپردازم بانچه ان بهره دارتر است از براى من نزد تو بتحقيق كه مالك شده است شيطان
عنانى فى سوء الظن وضعف اليقين فانا
عنان مرا در بدگمانى و سستى يقين پس من
اشكو سوء مجاورته لى وطاعة نفسى له و
شكوه ميكنم از بدى همسايگى او مرا و فرمان بردن نفس من مر او را
استعصمك من ملكته واتضرع اليك فى
و دست ميزنم بتو از تسلط او و زارى ميكنم بسوى تو در انكه
ان تسهل الى رزقى سبيلا فلك الحمد على
آسان سازى بسوى روزى من راهى پس ترا است ستايش بر

شيطان

ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر على
ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو شکر بر
الاحسان والانعام فصل على محمد واله وسهل
احسان وانعام را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان گردان
على رزقي وان تقنعني بتقديرك لي وان
بر من روزی مرا و در اینکه قانع گردانی مرا باندازه که کرده برای من و در اینکه
ترضيني بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل
خشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده از برای من و در اینکه بگردانی
ما ذهب من جسمي وعمري في سبيل طاعتك
آنچه رفته است از بدن من و عمر من در راه طاعت تو
انك خير الرازقين اللهم اني اعوذ بك
بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو
من نار تغلظت بها على من عصاك وتوعدت
از آتشی که غلیظ کرده آنرا بر کسی که عصیان کرده ترا و وعید فرموده
بها من صدف عن رضاك ومن نار نورها
بان کسی را که گشته است از رضای تو و از آتشی که نور آن
ظلمة وهينها اليم وبعيدها قريب ومن نار
تاریکیست و آسانی آن دردناکست و دور آن نزدیکست و از آتشی

یعنی از دوده هم میسوزانند

ياكل بعضها بعض ويصول بعضها على بعض
که میخورد بعضی از آنرا بعضی و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی
ومن نار تذر العظام رميما وتسقي اهلها حميما
و از آتشی که وا میگذارد استخوانها پوسیده و آب میدهد با اهل خود آب گرم
ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم
و از آتشی که ابقا نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند
من استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمن
کسی را که از او طلب مهربانی کند و قادر نیست بر سبک کردن از برای کسی که
خشع لها واستسلم اليها تلقى سكانها باحر
فروتنی کند مر او را و فرمانبرداری کند او را پیش می آرد ساکنان خود را گرمترین
ما لديها من اليم النكال وشديد الوبال
آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و مصیبت سخت
واعوذ بك من عقاربها الفاغرة افواهها وحياتها
و پناه میگیرم بتو از عقربهای آن که وا کرده اند دهنها را و از مارهای آن
الصالقة بانيابها وشرابها الذي يقطع امعاء
که میزنند نیشها را و از شراب آن که پاره میکند رودها را
وافئدة سكانها وينزع قلوبهم لما باعدمنها
و دلهای ساکنان و میکند دلهاشان را بسوی آنچه دور گردانیده [illegible]

از آن آتش

واستهديك
و راه مینمایم از تو

وَاَخِرْ عَنْهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاَجِرْنِي

و موخر ساز از ان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و پناه ده مرا

مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَاَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ

از ان بفضل و رحمت خود و در گذران از من لغزشهای مرا به نیکوی

اِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ اِنَّكَ

در گذشتن تو و خوار مکردان مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستی که تو

تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا

نگاه میداری ناخوشی را و عطا میکنی خوبی را و میکنی انچه

تُرِيدُ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

میخواهی و تو بر همه چیز بغایت توانائی خداوندا رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ اِذَا ذُكِرَ الْاَبْرَارُ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

بر محمد و ال او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت بفرست بر محمد

وَاٰلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلٰوةً لَا

و ال او مادام که تردد کنند شب و روز رحمتی که بریده

يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصٰى عَدَدُهَا صَلٰوةً تَشْحَنُ

نشود مددان و شمرده نشود عدد ان رحمتی که پر کند

الْهَوَاءَ وَتَمْلَاُ الْاَرْضَ وَالسَّمَاءَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

هوا را و مملو سازد زمین را و اسمانرا و رحمت کند خدای تعالی

برو

حَتّٰى يَرْضٰى وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ بَعْدَ الرِّضَا

تا اینکه خشنود شود و رحمت کند خدای تعالی برو و ال او بعد از خشنود شدن

صَلٰوةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهٰى يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

رحمتی که حدی نباشد اورا و نه نهایتی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِسْتِخَارَةِ

و بود از دعای انحضرت علیه السلام در طلب خیر نمودن

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

خداوندا بدرستیکه من طلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو پس رحمت بفرست بر محمد

وَاٰلِهِ وَاقْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ وَاَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْتِيَارِ

و ال او و حکم کن از برای من بخیر و در دل ما انداز دانستن اختیار را

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ ذَرِيعَةً اِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ

و بگردان این دانستن را وسیله بسوی خشنودی بانچه فرموده

لَنَا وَالتَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَاَزِحْ عَنَّا رَيْبَ

از برای ما و گردن نهادن از برای انچه حکم کرده پس ایل از ما تهمت

الْاِرْتِيَابِ وَاَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ وَلَا

شک را و تقویت کن ما را بیقین اخلاص مندان و ما را

تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ وَ

بر ما عاجز شدن از معرفت انچه اختیار کرده پس سبک شماریم قدر ترا

یعنی انچه اختیار یکی از برای ما بدانیم
و بجه خوبی و حکمت ان با ما امر انست که به
ما را علم بانچه مختار و برگزیده است
مراد از تهمت شک انست که بسبب شک در حکمت
و مصلحت انچه قضای حق تعالی است و یقین
ندانستن ان متهم سازد کسی قضای حق تعالی را
بانکه معاذ الله خوب نیست و بر وفق
حکمت نیست

نكره موضع رضاك ونجنح الى التي هي ابعد

وخوشنداريم جاى خشنودى ترا وميل كنيم بسوى انچه دورتر است

من حسن العاقبة واقرب الى ضد العافية

از نيكوئى انجام ونزديكتر است بضد عافيت

وحبب الينا ما نكره من قضائك وسهل علينا

ودوست گردان بسوى ما انچه ناخوش ميداريم از قضاى تو واسان گردان بر ما

ما نستصعب من حكمك والهمنا الانقياد

انچه دشوار ميشماريم از حكم تو ودر دل ما انداز گردن نهادن

لما اوردت علينا من مشيتك حتى لا نحب

از براى انچه وارد ساختى بر ما از خواست خود تا اينكه دوست نداريم

تاخير ما عجلت ولا تعجيل ما اخرت ولا

پس افتادن انچه تعجيل بان كرده ونه زود آمدن انچه تو ان را تاخير فرموده ونا خوش

نكره ما احببت ولا نتخير ما كرهت واختم

نداريم انچه تو ان را دوست داشته واختيار نكنيم انچه تو ان را ناخوش داشته وختم كن

لنا بالتي هي احمد عاقبة واكرم مصيرا

از براى ما انچه ان پسنديده تر است از روى عاقبت وگرامى تر از جاى بازگشت

انك تفيد الكريمة وتعطى الجسيمة وتفعل

بدرستى كه تو ميدهى چيزهاى گرامى را وعطا ميكنى نعمتهاى عظيم را وميكنى

ما تريد وانت على كل شيء قدير وكان من

انچه ميخواهى وتو بر همه چيز بغايت توانائى وبود از

دعائه عليه السلم اذا ابتلى وراى مبتلى

دعاى انحضرت عليه السلم هرگاه گرفتار ميشدند وميديدند كسى را

بفضيحة بذنب اللهم لك الحمد على سترك

برسوائى بسبب گناه بارخدايا مر تراست سپاس بر پوشانيدن تو

بعد علمك ومعافاتك بعد خبرك فكلنا

بعد از دانستن تو وبر عافيت دادن تو بعد از آگاهى تو پس همه ما

قد اقترف العائبة فلم تشهره وارتكب

بتحقيق كه اكتساب كرد عيب را پس مشهور نكردى او را وارتكاب كرد كه

الفاحشة فلم تفضحه وتستر بالمساوى

بدى را پس رسوا نساختى او را وپوشانيد عيبها را

فلم تدلل عليه كم نهي لك قد اتيناه وامر

پس راه ننمودى بر او وبسا نهى مر ترا كه بتحقيق اتيان بان كرده ايم وبسا امرى

قد وقفتنا عليه فتعديناه وسيئة

كه بتحقيق مطلع شده ايم بران پس تعدى كرديم از ان وبسا گناهى كه

اكتسبناها وخطيئة ارتكبناها كنت المطلع

اكتساب كرده ايم انرا وبسا خطائى كه ارتكاب نموده ايم انرا تو بودى

عليها دون الناظرين والقادر على اعلانها
برانها نه نگاه کنندگان دیگر و توانا بر آشکارا کردن آنها
فوق القادرين كانت عافيتك لنا حجابا
بالاتر از توانایان بود عافیت دادن تو از برای ما پرده
دون ابصارهم وردما دون اسماعهم فاجعل
پیش چشمهای ایشان وسدی نزد گوشهای ایشان پس بگردان
ما سترت من العورة واخفيت من الدخيلة
آنچه را پوشانده از پوشانیدنیهای ما و پنهان کرده از عیبهای ما
واعظا لنا وزاجرا عن سوء الخلق واقتراف
پند دهنده از برای ما و منع کننده از بد خوئی و کسب کردن
الخطيئة وسعيا الى التوبة الماحية
گناه و شتافتن بسوی توبه محو کننده گناهست
والطريق المحمودة وقرب الوقت فيه ولا
و بسوی راه پسندیده و نزدیک گردان وقت را در آن و
تسمنا الغفلة عنك انا اليك راغبون
وارد مساز بر ما غفلت از تو بدرستیکه ما بسوی تو رغبت کنندگانیم
ومن الذنوب تائبون وصل على خيرتك
و از گناهان توبه کنندگانیم و رحمت کن بر برگزیده تو

اللهم من خلقك محمد وعترته الصفوة
خداوندا از میان خلق تو محمد و فرزندان او که برگزیده گان‌اند
من بريتك الطاهرين واجعلنا لهم سامعين
از میان آفریده گان تو و پاکانند و بگردان ما را از برای ایشان شنوندگان
ومطيعين كما امرت عليه السلام
و فرمانبرندگان چنانچه امر فرموده
وكان من دعائه
و بود از دعای آنحضرت ع در
الرضا اذا نظر الى اصحاب الدنيا الحمد لله
رضا هرگاه نظر میکردند بسوی اصحاب دنیا سپاس مر خدا را
رضى بحكم الله شهدت ان الله قسم معايش
از برای خشنودی بحکم خدا گواهی میدهم که خدای تعالی قسمت کرده است
عباده بالعدل واخذ على جميع خلقه بالفضل
بندگان خود را از روی عدالت و گرفته است بر جمیع خلق خود بتفضل
اللهم صل على محمد واله ولا تفتني بما اعطيتهم
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در فتنه میفکن مرا با آنچه داده
ولا تفتنهم بما منعتني فاحسد خلقك
ایشان را و در فتنه میفکن ایشان را با آنچه باز داشتی از آن پس حسد برم بر آفریدگان
واغمط حكمك اللهم صل على محمد واله
و خوار شمارم حکم ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ
وخوش کن بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان بمواضع وقوع حکم خود
صَدْرِي وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَهَا بِأَنَّ
سینه مرا و ببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم بآن اعتماد باینکه
قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ
حکم تو جاری نمیشود مگر بخیر و بگردان شکر مرا از برای خود
عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ
انچه باز داشته از من تمام تر از شکر من مر ترا
عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي
بر انچه داده مرا ونگه دار مرا از اینکه گمان برم بصاحب
عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ
فقر پستی یا گمان برم بخداوند توانگری
فَضْلاً فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ
زیادتی پس بدرستی که بزرگوار کسیست که بزرگوار کرده او را طاعت تو
وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و عزیز کسیست که عزیز کردانیده است او را عبادت تو پس رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ
و آل او و برخوردار کن ما را بتوانگری که فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی
که نیست نشود

وَاسْرَحْنَا فِي مُلْكِ الْأَبَدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ
و سر ده ما را در پادشاهی جاودانی بدرستی که تو یکتای یگانه
الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
بی نیازی که فرزند نداری و فرزند کسی نیستی و نیست مر ترا
كُفُواً أَحَدٌ
همتا کسی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى
و بود از دعای آنحضرت علیه السلم هرگاه نظر میکردند
السَّحَابِ وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ
با بر و برق و میشنیدند آواز رعد

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِكَ وَهَذَيْنِ
خداوندا بدرستی که این هر دو نشانند از نشانهای قدرت تو و این دو
عَوْنَانِ مِنْ أَعْوَانِكَ يَبْتَدِرَانِ طَاعَتَكَ
یاری دهنده اند از یاری دهندگان تو میشتابند بفرمانبرداری تو
بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ نَقِمَةٍ ضَارَّةٍ فَلَا تُمْطِرْنَا بِهِمَا
برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی ضرر دهنده پس مباران بر ما باین دو
مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِبَاسَ الْبَلَاءِ اللَّهُمَّ
باران بدی و مپوشان بما باین هر دو لباس بلا خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و فرود آور بر ما منفعت این

یعنی ابر و برق یا برق و رعد
مراد از یاری دهندگان تو یا اینست که ازایشان
مدد میطلبد در کارها یعنی خدمتی که میفرماید
یا مراد اینست که این هر دو یاری دهندگانند که تو
از برای مردم تعیین فرموده
یعنی بسبب فرمانبرداری تو میشتابند
باوردن رحمتی یا عقوبتی یا اینکه میشتابند
بسوی فرمانبرداری در آوردن رحمت
یا عقوبت

السحاب وبركتها واصرف عنا اذاها ومضرتها

ابرها وبركت آنهارا وبگردان از ما آزار آنها ومضرت آنها

ولا تصبنا فيها بآفة ولا ترسل على معايشنا

ومرسان ما را درآنها بآفتی ومفرست بر معیشتهای ما

عاهة اللهم وان كنت بعثتها نقمة

بلیه خداوندا واگر هستی تو که برانگیختی ابرها برای عقوبت

وارسلتها سخطة فانا نستجيرك من غضبك

وفرستادی آنها را از برای خشم پس بدرستی که ما زنهار میجوییم از غضب تو

ونبتهل اليك في سؤال عفوك فمل

وزاری میکنیم بسوی تو در طلب عفو تو پس میل بده مارا

بالغضب الى المشركين وادر رحى نقمتك

خشم خود را بسوی مشرکان وبگردان آسیای عقوبت خود را

على الملحدين اللهم اذهب محل بلادنا

بر ملحدان خداوندا ببر خشکی شهرهای ما را

بسقياك واخرج وحر صدورنا برزقك

بآب دادن خود وبیرون کن کینه سینهٔ ما را بروزی خود

ولا تشغلنا عنك بغيرك ولا تقطع عن كافتنا

ومشغول مساز ما را از خود بغیر خود ومبر از همه ما

مادة برك فان الغنى من اغنيت وان

مادهٔ نیکویی خود را پس بدرستی که توانگر کسیست که توانگر کردانیده او را وبدرستی که

السالم من وقيت ما عند احد دونك دفاع

سلامت کسیست که تو نگاه داشته او را نیست نزد کسی غیر تو دفع کردن بلایی

ولا باحد عن سطوتك امتناع تحكم بما

ونیست کسی را از خشم خود محال سرباز زدن حکم میکنی بانچه

شئت على من شئت وتقضى بما اردت فيمن

خواستهٔ بر هر که خواستهٔ وحکم میکنی بانچه اراده کردهٔ در هر که

اردت فلك الحمد على ما وقيتنا من البلاء

اراده کردهٔ پس مر تراست سپاس بر اینکه نگاه داشتهٔ ما را از بلا

ولك الشكر على ما خولتنا من النعماء حمدا

ومر تراست شکر بر انچه دادهٔ ما را از نعمتها سپاسی که

يخلف حمد الحامدين وراءه حمدا يملأ

بیندازد سپاس سپاس کنندگان را وپس سر خود سپاسی که پر کند

ارضه وسماءه انك لمنان بجسيم المنن

زمین خدای تو و آسمان او را بدرستی که تو نعمت دهندهٔ بزرگ نعمتها

الوهاب لعظيم النعم القابل يسير الحمد الشا

بخشایندهٔ مر بزرگ نعمتها را پذیرندهٔ اندک سپاس

قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ

اندك شكر را نيكوكار و نيكو كننده خداوند نعمت

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

نيست خدايي مگر تو بسوى تست بازگشت

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ

و بود از دعاى آنحضرت عليه السلم هرگاه اعتراف ميفرمودند بتقصير از بجا آوردن شكر

اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ

خداوندا بدرستى كه كسى نميرسد از شكر كردن تو

غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا

بحدى مگر حاصل آيد براو از احسان تو آنچه لازم

يُلْزِمُهُ شُكْرًا وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ

سازد او را شكر ديگر و نميرسد بجايى كه ميرسد از طاعت تو

وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ

واگرچه كوشش كند مگر اينكه باشد تقصير كننده نزد آنچه سزاوار آنى تو

بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ

بفضل خود پس شكر كننده ترين بندگان تو عاجز است از شكر تو

وَأَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ

و پرستنده ترين ايشان تقصير كننده است از طاعت تو واجب نيست هر كسى را

أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ

كه بيامرزى مر او را باستحقاق او و نه اينكه خوشنود باشى از او

بِاسْتِيجَابِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ

بسزاوار بودن او پس هر كه آمرزيده او را پس بنعمت تست و هر كه

رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شُكِرْتَ

خشنود شده از او پس بفضل تست جزاى شكر ميدهى اندك آنچه

وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ

و ثواب ميدهى بر اندك آنچه فرمان برده شده در آن تا اينكه گويا

شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ

شكر كردن بندگان تو كه واجب كرده ايدى بر آن ثواب ايشان را

وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ

و بزرگ ساخته از آن جزاى ايشان را امريست كه مالك شده اند توانايى

الِامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ أَوْ لَمْ يَكُنْ

باز ايستادن از آن بدون تو پس مكافات داده ايشان را يا نبوده است

سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ مَلَكْتَ يَا إِلَهِي

سبب آن بدست تو پس جزا داده ايشان را بلكه مالك بوده اى خدا

أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَأَعْدَدْتَ

امر ايشان را پيش از اينكه مالك شوند پرستش ترا و آماده ساخته

ثوابهم قبل ان یفیضوا فی طاعتك وذلك
ثواب ایشانرا پیش از اینکه شروع کنند در فرمان برداری تو و این سبب
ان سنتك الافضال وعادتك الاحسان
که طریقه تو افضالست وعادت تو احسان
وسبیلك العفو فكل البریة معترفة بانك
وطریق تو عفو پس همه آفریدگان معترفند باینکه
غیر ظالم لمن عاقبت وشاهدة بانك متفضل
ستمکار نیستی مرکسی را که عقوبت کرده وگواهند باینکه تو فضل کننده
علی من عافیت وكل مقر علی نفسه بالتقصیر
برکسی که عافیت داده و همه کس اعتراف کننده است بر نفس خود بتقصیر
عما استوجبت فلولا ان الشیطان یختدعهم
از آنچه تو سزاوار ی پس اگر نه شیطان بفریبد ایشانرا
عن طاعتك ما عصاك عاص ولولا انه صور
از طاعت تو عصیان نمیکند ترا عصیان کننده واگر نه این بودی که
لهم الباطل فی مثال الحق ما ضل عن طریقك
از برای ایشان باطل را در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو
ضال فسبحانك ما ابین كرمك فی معاملة
گمراه شونده پس پاکی تو چه روشن است کرم تو در معامله تو

من اطاعك او عصاك تشكر للمطیع ما انت
با آنکه اطاعت کرده ترا یا عصیان تو ورزیده جزا میدهی مر اطاعت کننده را
تولیته له وتملی للعاصی فیما تملك معاجلته
متولی شده از برای او و مهلت میدهی عصیان کننده را در آنچه تو مالك
فیه اعطیت كلا منهما ما لم یجب له و
در آنچه که داده تو هر یك از آنها را آنچه واجب نیست از برای او و
تفضلت علی كل منهما بما یقصر عمله عنه
تفضل کرده بر هر یك از آنها را بآنچه قاصر است کردار او از آن
ولو كافات المطیع علی ما انت تولیته لاوشك
واگر مکافات میدادی اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده از امرا
ان یفقد ثوابك وان تزول عنه نعمتك
بیابد ثواب ترا وایکه زایل شود از او نعمت تو
ولكنك بكرمك جازیته علی المدة القصیرة
ولکن تو بکرم خود پاداش داده او را بر مدة کوتاه
الفانیة بالمدة الطویلة الخالدة وعلی
فانی بمدة دراز جاوید وبر
الغایة القریبة الزائلة بالغایة المدیدة الباقیة
نهایت نزدیك زوال پذیرنده بنهایت کشیده باقی

ثُمَّ لَمْ تَسُمْهُ الْقِصَاصَ فِيمَا اَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ
پس لازم نمیسازی براو عوض در انچه خورده است از روزی تو
الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى
که قوت یافته است بسبب ان بر طاعت تو و حمل نمیکنی بر
الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا
تنک کیریها در آلتها که وسیله جستاست بکار داشتن آنها
اِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِهِ لَذَهَبَ
بسوی آمرزش تو واکر میکردی این کارها با او هر آینه میرفتی
بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعَى فِيهِ جَزَاءً
همه انچه رنج کشیده بودی برای آن و تمام انچه کوشش کرده بود در ان از مزدی
لِلصُّغْرَى مِنْ اَيَادِيكَ وَلَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ
کوچکترین از نعمتها و هر آینه باقی ماندی در کرو نزد تو
بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ
بباقی نعمتهای تو پس کی بودی که سزاوار شود چیزی را از ثواب تو
لَا مَتَى هٰذَا يَا اِلٰهِي حَالُ مَنْ اَطَاعَكَ وَسَبِيلُ
نه کی اینست ای خدای من حال کسی که فرمانبرداری تو کرده است و طریق
مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَاَمَّا الْعَاصِي اَمْرَكَ وَالْمُوَاقِعُ
کسی که بنده است مر ترا پس اما نافرمان نبرنده امر تو و واقع سازنده

امان

نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ
نهی تو پس شتاب نکردی براو بغضب خود تا اینکه بدل نماید حال خود را
فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْاِنَابَةِ اِلَى طَاعَتِكَ وَلَقَدْ
در نافرمانی تو بحال بازگشت بفرمان برداری تو و بتحقیق که
كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي اَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا
بود سزاوار در اول آنچه قصد کرده بود بنافرمانی تو همه انچه را
اَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ
مهیا ساخته از برای خلقان خود از عقوبت تو همه انچه باز
مَا اَخَّرْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَاَبْطَاْتَ بِهِ
پس داشتی از او از عذاب و درنک کردی بآن
عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النِّقْمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكٌ
براو از قهرهای سخت عقوبت و عقاب واکذاشتن است
مِنْ حَقِّكَ وَرِضًى بِدُونِ وَاجِبِكَ فَمَنْ اَكْرَمُ
از حق تو و خشنود شدن بدون واجب تو پس کیست کریمتر
مِنْكَ يَا اِلٰهِي وَمَنْ اَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ
از تو ای خدای من و کیست بدبختتر از انکه هلاک برتو پس بزرگی
اَنْ تُوصَفَ اِلَّا بِالْاِحْسَانِ وَكَرُمْتَ اَنْ يُخَافَ
از انکه ستوده شوی مگر باحسان و کریمتری از انکه ترسند

مِنْكَ اِلَّا الْعَدْلُ لَا يُخْشٰى جَوْرُكَ عَلٰى مَنْ
از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود ستم کردن تو بر کسی که
عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ اِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ اَرْضَاكَ
عصیان تو کرده است و خوف باشد نمیشود و گذاشتن تو ثواب کسی که خشنود ساخت ترا
فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَهَبْ لِيْ اَمَلِيْ وَزِدْنِيْ
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا آرزوی من و زیاده کن مرا
مِنْ هُدَاكَ مَا اَصِلُ بِهِ اِلَى التَّوْفِيْقِ فِيْ عَمَلِيْ
از راه نمائی خود آنچه برسم بآن بسوی توفیق در کردار خود
اِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيْمٌ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
و بود از دعای آنحضرت که تو نعمت کننده کریمی علیه السلام در

الْاِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَمِنَ التَّقْصِيْرِ فِيْ
عذر خواستن از حقوق بندگان و از تقصیر کردن در
حُقُوْقِهِمْ وَفِيْ فِكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ
حقوق ایشان و در طلب رهائی کردن خود از آتش

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ مِنْ مَظْلُوْمٍ ظُلِمَ
خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو از ستم رسیده که ستم شده باشد
بِحَضْرَتِيْ فَلَمْ اَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوْفٍ اُسْدِيَ اِلَيَّ
بر و در حضور من پس یاری نداده باشم او را و از نیکوئی که کرده شد با سوی من

فَلَمْ اَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيْءٍ اعْتَذَرَ اِلَيَّ فَلَمْ اَعْذِرْهُ
پس شکر نکرده باشم او را و از بدکننده که عذر گفته باشد بسوی من پس معذور نداشته باشم
وَمِنْ ذِيْ فَاقَةٍ سَاَلَنِيْ فَلَمْ اُوْثِرْهُ وَمِنْ حَقِّ
و از درویشی که سؤال کرده باشد از من پس برنگزیده باشم او را و از حق
ذِيْ حَقٍّ لَزِمَنِيْ لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ اُوَفِّرْهُ وَمِنْ عَيْبِ
صاحب حقی که لازم شده باشد بر من از برای مؤمنی با و تمام نرسانیده باشم و از عیب
مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِيْ فَلَمْ اَسْتُرْهُ وَمِنْ كُلِّ اِثْمٍ عَرَضَ
مؤمنی که ظاهر شده مرا پس نپوشانیده باشم آن را و از هر گناهی که عارض شده
لِيْ فَلَمْ اَهْجُرْهُ اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ يَا اِلٰهِيْ مِنْهُنَّ وَ
مرا پس دوری نکرده باشم از آن عذر میخواهم بسوی تو ای خدای من از اینها
مِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ يَكُوْنُ وَاعِظًا
و از مانند های اینها عذر خواستن از روی پشیمانی که بوده باشد پند دهنده
لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ اَشْبَاهِهِنَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
از برای آنچه در پیش منست از مانند های آنها پس رحمت بفرست بر محمد
وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِيْ عَلٰى مَا وَقَعْتُ فِيْهِ
و آل او و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام در آن
مِنَ الزَّلَّاتِ وَعَزْمِيْ عَلٰى تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِيْ مِنْ
از لغزشهای و قصد مرا بر ترک آنچه عارض میشود مرا از

السيئات توبةً توجب لي محبّتك يا محبّ
از گناهان توبه که واجب کرداند برای من دوستی ترا ای دوستدار
وكان من دعا التوابين عليه السلام في طلب العفو
وبود از دعای آنحضرت توبه کنندگان علیه السلم در طلب عفو
والرحمة اللهم صلّ على محمد وآله واكسر
ورحمت خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبشکن
شهوتي عن كل محرم وازو حرصي عن كل مأثم
خواهش مرا از هر حرامی ودور دار حرص مرا از هر گناهی
وامنعني عن أذى كل مؤمن ومؤمنة و
وباز دار مرا از آزار هر مومنی ومومنه وهر
مسلم ومسلمة اللهم وايما عبد نال مني
مسلمی ومسلمه خداوندا وهر بنده که رسیده باشد از من
ما حظرت عليه وانتهك مني ما حجرت
آنچه را حرام کرده بر او ودریده باشد از عرض من آنچه منع ساختی
عليه فمضى بظلامتي ميتا او حصلت لي
بر او پس برده باشد حق مرا مرده یا حاصل باشد حق من
قبله حيا فاغفر له ما ألمّ به مني واعف له
نزد او وزنده باشد پس بیامرز اورا آنچه فرود آمده با او از من وعفو کن

مر اورا

عمّا أدبر به عنّي ولا تقفه على ما ارتكب فيّ ولا تكشفه
از آنچه برده است از من ومطلع مساز اورا بر آنچه ارتکاب کرده در باره من
عمّا اكتسب بي واجعل ما سمحت به من العفو و
از آنچه اکتساب کرده با من وبگردان آنچه جوانمردی کردم با از عفو کردن و
تبرّعت به من الصدقة عليهم أزكى صدقات
تبرع کردم بآن از صدقه کردن بر ایشان پاکیزه ترین صدقهای
المتصدّقين وأعلى صلات المتقرّبين وعوّضني
صدقه دهندگان وبلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان وعوض ده مرا
من عفوي عنهم عفوك ومن دعائي لهم رحمتك
از عفو کردن من از ایشان عفو خود را واز دعای من از برای ایشان رحمت خود را
حتّى يسعد كل واحد منّا بفضلك وينجو
تا آنکه نیک بخت شود هر یک از ما بفضل تو ورستگار شود
كل منّا بمنّك اللهم ايما عبد من عبيدك
هر یک از ما بنعمت تو خداوندا وهر بنده از بندگان تو که
أدركه منّي درك أو مسّه من ناحيتي أذى
دریافته باشد اورا از من عقوبتی یا رسیده باشد اورا از جانب من آزاری
أو لحقه بي أو بسببي ظلم ففتّه بحقّه أو سبقته
یا رسیده باشد اورا از من یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم حق اورا یا پیشی گرفته باشم

ورسواکن اورا
غنهم
ازایشان

بمظلمته فصل على محمد وآله وارضه عني من
مظلمه او را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و راضی ساز او را از من از
وجدك واوفه حقه من عندك ثم قني ما يوجب
توانگری خود و بهستا باو حق او را از جانب خود پس نگهدار مرا از انچه واجب میکند
له حكمك وخلصني مما يحكم به عدلك فان
از برای او حکم تو و رهایی ده مرا از انچه حکم میکند با عدل تو پس بدرستی
قوتي لا تستقل بنقمتك وان طاقتي لا تنهض
قوت من بر نمی تواند داشت عقوبت ترا و بدرستی که طاقت من بر نمی تواند کرد
بسخطك فانك ان تكافني بالحق تهلكني والا تغمدني
بغضب تو پس بدرستی که اگر تو مکافات کنی مرا بحق هلاک میسازی مرا و اگر بپوشانی مرا
برحمتك توبقني اللهم اني استوهبك يا الهي
برحمت خود هلاک میکنی مرا خداوندا بدرستی که من میطلبم از تو ای خدا
ما لا ينقصك بذله واستحملك ما لا يبهظك
انچه کم نمیکند ترا بخشیدن ان و طلب برداشتن میکنم از تو سنگین نمیسازد ترا
حمله استوهبك يا الهي نفسي التي لم تخلقها
برداشتن ان در میخواهم از تو ای خدای من نفس خود را که خلق نکردی او را
لتمتنع بها من سوء او لتطرق بها الى نفع ولكن
از برای انکه ممتنع شوی بسبب او از بدی یا از برای انکه راه یابی بسبب او بسوی سودی

ولیکن

انشاتها اثباتا لقدرتك على مثلها واحتجاجا
آفریدی او را از برای ثابت کردن مر قدرت خود را بر مثل او و حجت کرفتن
بها على شكلها واستحملك من ذنوبي ما قد بهظني
باو بر شبیه او و میخواهم که بر کیری از گناهان من انچه بتحقیق که سنگین کرده امرا
حمله واستعين بك على ما قد فدحني ثقله فصل
برداشتن او و یاری میطلبم بتو بر انچه بتحقیق که گران کرده مرا گرانی ان
على محمد وآله وهب لنفسي على ظلمها نفسي و
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مر نفس مرا بر ستم کردن او و بر خویش و
وكل رحمتك باحتمال اصري فكم قد لحقت
بکمار رحمت خود را به برداشتن بار گران من پس بسا که بتحقیق رسیده است
رحمتك بالمسيئين وكم قد شمل عفوك الظالمين
رحمت تو به بدکاران و بسا که بتحقیق فرا گرفته است عفو تو استمکاران را
فصل على محمد وآله واجعلني اسوة من قد
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکردان مرا پیشوای هر انکه بتحقیق
انهضته بتجاوزك عن مصارع الخاطئين
برخیزانیده او را بعفو خود از افتادنهای خطا کاران
وخلصته بتوفيقك من ورطات المجرمين
و رهایی داده او را بتوفیق خود از ورطهای گناه کاران

فَاَصْبَحَ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ اِسَارِ سُخْطِكَ وَعَتِيقَ
پس گردیده است رها کرده عفو تو از بند غضب تو و آزاد کرده
صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَدْلِكَ اِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ ذٰلِكَ
احسان تو از بند عدل تو بدرستی که تو اگر میکنی این را
يَا اِلٰهِي تَفْعَلْهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ
ای خدای من میکنی از برای کسی که انکار نمیکند سزاوار بودن عقوبت ترا
وَلَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِكَ تَفْعَلُ ذٰلِكَ
و بری نمیسازد نفس خود را از استحقاق عقوبت تو میکنی این را
يَا اِلٰهِي بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ اَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ وَبِمَنْ
ای خدای من بکسی که ترس او از تو بیشتر است از طمع او در تو و بکسی که
يَاْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ اَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ لَا اَنْ
نومیدی او از رستگاری استوارتر است از امید او از برای رهائی نه اینکه
يَكُونَ يَاْسُهُ قُنُوطًا اَوْ اَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا
بوده باشد نا امیدی او از باب نومیدی از رحمت یا اینکه بوده باشد طمع او از باب غفلت
بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَضَعْفِ حُجَجِهِ
بلکه از برای کمی نیکوییهای او میان بدیهای او و از برای سستی حجتهای او
فِي جَمِيعِ تَبِعَاتِهِ فَاَمَّا اَنْتَ يَا اِلٰهِي فَاَهْلٌ اَلَّا
در همه گناهان او پس اما تو ای خدای من پس سزاوار آنی که

یعنی باید بکردیم ... و خوف داشته باشند

يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ وَلَا يَيْاَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ
مغرور نشوند بتو بسیار راستان و نومید نشوند از تو گناه کاران
لِاَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ اَحَدًا فَضْلَهُ
زیرا که تو آن پروردگار بزرگی که باز نمیدارد از کسی فضل خود را
وَلَا يَسْتَقْصِي مِنْ اَحَدٍ حَقَّهُ تَعَالَى ذِكْرُكَ
و استقصی نمیکند از کسی حق خود را برتر است یاد تو
عَنِ الْمَذْكُورِينَ وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ عَنِ
از یاد کرده شدگان و منزه است نامهای تو از نسبت
الْمَنْسُوبِينَ وَفَشَتْ نِعْمَتُكَ فِي جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ
داده شدگان و پراکنده شده است نعمت تو در جمیع مخلوقین
فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
پس مر تراست سپاس بر این ای پروردگار عالمیان
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا نُعِيَ اِلَيْهِ مَيِّتٌ اَوْ
و بود از دعای آنحضرت علیه السلم هرگاه خبر مرگی باو میرسید یا
ذَكَرَ الْمَوْتَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا
یاد مرگ میفرمودند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را
طُولَ الْاَمَلِ وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا
درازی امید و کوتاه کن او را از ما براستی کردار تا اینکه نداشته

یعنی تنها کسی که ... یکنند باکسی که ... حق خود و مبالغه ... نماید

مراد اینست که تو برتری از ذکر شدگان یعنی از
و تو منزهی از نسبت داده شدگان یعنی از
آنهایی که صفتی و نامی را بانها نسبت میدهند
لیکن از باب تعظیم فرموده اند که یاد تو
برتر است و نامهای تو منزه است و ممکن
که مراد این باشد که یاد تو یعنی ابجد
تو از آن یادیکه ... نامهای تو برتر
و منزه است باین معنی که ...
دیگر شان این صفات و اسماء
نوبت ...

نؤمل استتمام ساعة بعد ساعة ولا استيفا
باشیم تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی ونه استیفا کردن
يوم بعد يوم ولا اتصال نفس بنفس ولا لحوق
روزی را پس از روزی ونه پیوستگی نفسی بنفسی ونه رسیدن
قدم بقدم وسلمنا من غروره وآمنا من شروره
گامی بگامی وسلامت دار ما را از فریب او وایمن ساز ما را از شرهای او
وانصب الموت بين ايدينا نصبا ولا تجعل ذكرنا
وبرپا کن مرگ را پیش ما برپا کردنی ومگردان یاد کردن ما
له غبا واجعل لنا من صالح الاعمال عملا نستبطئ
مر او را روزی وبگردان از برای ما از شایسته عملها عملی که دیر شماریم
معه المصير اليك ونحرص له على وشك اللحاق
بان عمل بازگشتن بسوی تو وحریص شویم از برای او بر زود رسیدن
بك حتى يكون الموت مانسنا الذي نانس به
بتو تا بوده باشد مرگ محل آرام ما که آرام گیریم بان
ومالفنا الذي نشتاق اليه وحامتنا التي
ومحل الفت ما که مشتاق باشیم بسوی آن وخویش نزدیک ما که
نحب الدنو منها فاذا اوردته علينا وانزلته بنا
دوست داشته باشیم نزدیکی بان پس هرگاه وارد سازی او را بر ما وفرود آوری او را بما

یعنی خواهیم که زود باز گردیم بسوی تو وهرچه بمانیم انرا دیر شماریم ۱۲

مراد اینست که عمل خوبی داشته باشیم که باعتبار این عمل خواهیم که زود باز گردیم وبتو ملحق شویم زیرا که دانیم که آن عمل باعث رستگاری ما است از این جهت خواهیم که زود بتو رسیم وممکنست که مراد این باشد که عمل صالحی روزی ما کن که بسبب این عمل معنی مارا حاصل شود که خواهیم زود بتو ملحق شویم وبتو باز گردیم ومعنی اول ظاهرتر است ۱۲

فاسعدنا به زائرا وآنسنا به قادما ولا تشقنا
پس نیک بخت گردان ما را بان زیارت کننده وانس ده ما را بان از راه رسیده
بضيافته ولا تخزنا بزيارته واجعله بابا من
بمهمانی آن ورسوا مکن ما را بزیارت کردن آن وبگردان آن را دری از
ابواب مغفرتك ومفتاحا من مفاتيح رحمتك
درهای آمرزش تو وکلیدی از کلیدهای رحمت تو
امتنا مهتدين غير ضالين طائعين غير
بمیران ما را در حالی که راه یافتگان باشیم نه گمراهان فرمانبرداران باشیم نه
مستكرهين تائبين غير عاصين ولا
کراهت دارندگان توبه کنندگان باشیم نه نافرمانان ونه ایستادگی
مصرين يا ضامن جزاء المحسنين ومستصلح
کنندگان ای ضامن جزای نیکوکاران وای باصلاح آورنده
عمل المفسدين وكان من دعائه عليه السلام في
کردار تباه کاران وبود از دعای آنحضرت علیه السلام در
طلب الستر والوقاية اللهم صل على محمد
طلب ستر ونگاهداری خداوندا رحمت فرست بر محمد
وآله وافرشني مهاد كرامتك واوردني مشا
وآل او وبگستران از برای من فرش کرامت خود را ووارد ساز مرا آبشخورهای

رَحمتك واحللني بحبوحة جنتك ولا تسمني
رحمت خود را وفرود آور مرا در میان بهشت خود و رنج منما مرا
بالرد عنك ولا تحرمني بالخيبة منك ولا
برد کردن از خود و محروم مسازم بنومیدی از تو و گرو
تقاصني بما اجترحت ولا تناقشني بما
گیری مکن با من بانچه ارتکاب کرده ام و مناقشه مکن با من بانچه
اكتسبت ولا تبرز مكتومي ولا تكشف مستوري
کسب کرده ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکارا مکن پنهانی مرا
ولا تحمل على ميزان الانصاف عملي ولا تعلن
و مگذار بر ترازوی عدالت عمل مرا و آشکارا مکن
على عيون الملاء خبري واخف عنهم
بر چشمهای گروه آفریدگان حال مرا و پنهان کن از ایشان
ما يكون نشره على عارا واطو عنهم ما يلحقني
آنچه بوده باشد پراکنده کردن آن بر من عار و درهم نورد از ایشان آنچه
عندك شنارا اشرف درجتي برضوانك
میرساند بمن نزد تو رسوایی بلند کن درجه مرا بخشنودی خود
واكمل كرامتي بغفرانك وانظمني في اصحاب
و تمام کن کرامت مرا بآمرزش خود و بکش مرا در رشته اصحاب

اليمين ووجهني في مسالك الامنين
دست راست و متوجه سازم را در راههای ایمن شدگان
واجعلني في فوج الفائزين واعمر بي مجالس
و بگردان مرا در گروه رستگاران و آباد ساز بمن مجلسهای
الصالحين امين رب العالمين وكان من دعائه
نیکوکاران اجابت کن دعا مرا ای پروردگار عالمیان و بود از دعای آنحضرت
عليه السلام عند ختمه القرآن اللهم انك
علیه السلم نزد ختم کردن او قرآن را خداوندا بدرستی که تو
اعنتني على ختم كتابك الذي انزلته نورا
یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب خود که فرو فرستادی آن را در حالی که
وجعلته مهيمنا على كل كتاب انزلته و
نور بود و گردانیدی آن را گواه بر هر کتابی که فرو فرستادی و
فضلته على كل حديث قصصته وفرقانا
زیادتی دادی آن را بر هر سخنی که برخواندی آن را و گردانیدی آن را
فرقت به بين حلالك وحرامك وقرآنا اعربت
جدا کننده که جدا ساختی بآن میان حلال خود و حرام خود و جمع کرده شده که ظاهر ساختی
به عن شرائع احكامك وكتابا فصلته لعبادك
بآن از طریقهای احکام خود را و کتابی که تفصیل دادی آن را از برای بندگان خود

تَفصِيلاً وَوَحيًا اَنزَلتَهُ عَلى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ
تفصیل دادنی ووحیی که فرو فرستادی انرا بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو
عَلَيهِ وَآلِهِ تَنزِيلاً وَجَعَلتَهُ نُورًا نَهتَدِي
بر و وال او فرو فرستادنی وگردانیده انرا نوری که راه می یابیم
مِن ظُلَمِ الضَّلالَةِ وَالجَهالَةِ بِاتِّباعِهِ وَشِفاءً
از تاریکیهای گمراهی ونادانی بپی روی کردن ان وشفائی
لِمَن اَنصَتَ بِفَهمِ التَّصدِيقِ اِلَى استِماعِهِ وَ
از برای هر که گوش انداخت بافهمیدن از روی تصدیق بسوی شنیدن ان
مِيزانَ قِسطٍ لا يَحِيفُ عَنِ الحَقِّ لِسانُهُ وَ
وترازوی عدلی که نمیگردد از حق زبانهٔ او و
نُورَ هُدًى لا يُطفَاُ عَنِ الشّاهِدِينَ بُرهانُهُ
روشنی هدایتی که فرو نمی میرد از حاضران دلیل روشن ان
وَعَلَمَ نَجاةٍ لا يَضِلُّ مَن اَمَّ قَصدَ سُنَّتِهِ وَلا
ونشانهٔ رستگاری که گمراه نمیشود هر انکه قصد کرد بمیانهٔ طریقهٔ ان
تَنالُ اَيدِي الهَلَكاتِ مَن تَعَلَّقَ بِعُروَةِ
ونمیرسد دستهای هلاکتها بکسی که آویخت بدستهٔ
عِصمَتِهِ اَللّٰهُمَّ فَاِذ اَفَدتَنا المَعُونَةَ عَلى
نگاه داری ان خداوندا پس چون دادی ما را یاری بر

تِلاوَتِهِ وَسَهَّلتَ جَواسِيَ اَلسِنَتِنا بِحُسنِ عِبارَتِهِ
خواندن ان وهموار کردی درشتیهای زبانهای ما را بنیکویی عبارتشان
فَاجعَلنا مِمَّن يَرعاهُ حَقَّ رِعايَتِهِ وَيَدِينُ
پس بگردان ما را از انکه رعایت کند انرا حق رعایت ان وبندگی کند
لَكَ بِاعتِقادِ التَّسلِيمِ لِمُحكَمِ آياتِهِ وَيَفزَعُ اِلَى
مر ترا باعتقاد کردن نهادن مر آیات محکم انرا وپناه برد بسوی
الاِقرارِ بِمُتَشابِهِهِ وَمُوضَحاتِ بَيِّناتِهِ اَللّٰهُمَّ
اقرار بمتشابهات ان وواضح کرده شدهای روشنهای ان خداوندا
اِنَّكَ اَنزَلتَهُ عَلى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ
بدرستی که تو فرو فرستادی انرا بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد خدا تعالی برو
وَآلِهِ مُجمَلاً وَاَلهَمتَهُ عِلمَ عَجائِبِهِ مُكَمَّلاً وَوَرَّثتَنا
وال او در حالی که مجمل بود وانداختی در دل او دانستن عجایب انرا کامل کرده شده
عِلمَهُ مُفَسَّرًا وَفَضَّلتَنا عَلى مَن جَهِلَ عِلمَهُ وَ
علم ان تفسیر کرده شده وزیادتی دادی ما را بر انکه ندانست علم آنرا و
قَوَّيتَنا عَلَيهِ لِتَرفَعَنا فَوقَ مَن لَم يُطِق حَملَهُ
قوت دادی ما را بران تا اینکه برداری ما را بالای انکه طاقت برداشتن ان نداشت
اَللّٰهُمَّ فَكَما جَعَلتَ قُلُوبَنا لَهُ حَمَلَةً وَعَرَّفتَنا
خداوندا پس چنانچه گردانیدی دلهای ما را از برای ان بردارنده وشناسانیدی ما را

ومیراث دادی ما را — یعنی علم عجایب واسرار انرا بالتمام وکمال در دل او انداختی

یعنی بر دانستن ان یا بر عمل کردن بان

یعنی طاقت داشتن ان نداشته باشد یا طاقت عمل بان کردن نداشته باشی

محکم آنست که معنیش ظاهر باشد ومتشابه آنکه معنیش مشتبه باشد

یعنی آیاتی که واضح وروشن است یا مراد بینات دلالات یعنی واضح شدهای دلایل ان

مراد آنست که اولا قرآنرا فرستادی بر پیغمبر مجملا یعنی احکام ومعانی کلی ومنضبط بعد از آن اظهار تمام معانی واحکام آنرا در حال نزول

بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ

برحمت خود بزرگواری و فضل او را پس رحمت بفرست بر محمد که خطیب

بِهِ وَعَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ

بان و بر آل او که خازنان شدند او را و بگردان ما را از آنکه اعتراف میکند

بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي

بانکه آن از نزد تست تا معارضه نکند ما را شک در

تَصْدِيقِهِ وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ

تصدیق آن و در خاطر نیاید ما را میل کردن از قصد راه آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از آنکه

يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى

چنگ در میزند بریسمان او و پناه میبرد از چیزهای مشتبه بجای

حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي

محکم پناه گاه آن و ساکن میشود در سایه بال آن و راه می یابد

بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ إِسْفَارِهِ وَ

بروشنی صباح آن و پیروی میکند بدرخشیدن روشنائی آن

يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ

و چراغ بر می فروزد بچراغ آن و طلب نمیکند هدایت را در غیر آن

اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ

خداوندا و چنانکه بر پا داشتی بسبب آن محمد را نشانه از برای دلالت کردن

عَلَيْكَ وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ

بر تو و آشکارا ساختی بآل او راههای خشنودی را بسوی تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن را وسیله

لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَسُلَّمًا

از برای ما بسوی اشرف منزلهای کرامت و نردبانی که

نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَبًا نُجْزَى

بالا رویم بان بسوی جایگاه سلامت و سببی که پاداش یابیم

بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ

بان رستگاری را در عرصه قیامت و وسیله که قدوم نمائیم

بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

بان بر نعمت سرای اقامت خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ

محمد و آل او و فرو نه بسبب قرآن از ما سنگینی گناهان را

وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا

و ببخش ما را نیکوئی خصلتهای نیکوکاران و پیروی بفرمای

ما را

آثارَ الَّذِينَ قامُوا لَكَ بِهِ آناءَ اللَّيْلِ وَأَطْرافَ
يعنى نوافل
نشانهای آنانکه ایستاده اند از برای تو با ساعتهای شب و کنارهای
النَّهارِ حَتّى تُطَهِّرَنا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ
روز تا اینکه پاک کردانی ما را از هر چرکی بپاک کردانیدن آن
وَتَقْفُوَ بِنا آثارَ الَّذِينَ اسْتَضاؤُوا بِنُورِهِ
و پیروی فرمایی بما نشانهای آنانکه روشنی جستند بنور آن
وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ
و غافل نساخت ایشانرا آرزو از عمل تا قطع کند ایشانرا بفریبهای غرور آن
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکردان قرآنرا
لَنا في ظُلَمِ اللَّيالِي مُونِساً وَمِنْ نَزَغاتِ
از برای ما در تاریکیهای شبها انس دهنده و از فسادهای
الشَّيْطانِ وَخَطَراتِ الْوَساوِسِ حارِساً
شیطان و بخاطر درآمدنها وسوسهای نگاهبانی
وَلِأَقْدامِنا عَنْ نَقْلِها إِلَى الْمَعاصِي حابِساً
و از برای قدمهای ما از رفتن آنها بسوی گناهان بازدارنده
وَلِأَلْسِنَتِنا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْباطِلِ مِنْ غَيْرِ آفَةٍ
و از برای زبانهای ما از فرو رفتن در باطل بی آفتی

یعنی غرور امل ۲
عن العمل ۳

مُخْرِساً وَلِجَوارِحِنا عَنِ اقْتِرافِ الْآثامِ زاجِراً
کنک کننده و از برای اعضای ما از کسب کردن گناهان منع کننده
وَلِما طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنّا مِنْ تَصَفُّحِ الْاعْتِبارِ
و از برای آنچه درهم پیچیده است بیخبری از ما از نظر کردن در صفحهای عبرتها
ناشِراً حَتّى تُوصِلَ إِلى قُلُوبِنا فَهْمَ عَجائِبِهِ
کشاینده تا اینکه برسانی بدلهای ما فهمیدن عجایب آنرا
وَزَواجِرَ أَمْثالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبالُ الرَّواسِي
و زجر کننده مثلهای آنرا که سست شده است کوههای محکم
عَلى صَلابَتِها عَنِ احْتِمالِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
با وجود سختی آنها از برداشتن آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وَآلِهِ وَأَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلاحَ ظاهِرِنا وَاحْجُبْ بِهِ
و آل او و دایمی دار بقرآن صلاح ظاهرهای ما را و مانع شو بآن
خَطَراتِ الْوَساوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمائِرِنا وَاغْسِلْ
بخاطر درآمدنهای وسواسها را از درستی اندیشهای ما و بشوی
بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنا وَعَلائِقَ أَوْزارِنا وَاجْمَعْ بِهِ
بآن چرک دلهای ما را و علایق گناهان ما را و فراهم آر بآن
مُنْتَشَرَ أُمُورِنا وَأَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ
پراکندگی کارهای ما و سیراب کن ما را بآن در موقف عرض بر تو

برصفحهای عبرتها که از غفلت درهم پیچیده است
و از نظرها پنهانست که قرآن انهارا بکشاید
و سبب آن شود که ما در انها نظر کنیم و عبرت گیریم

یعنی فهم آن عجایب و مثلها را ۲

یعنی مگذار که با اندیشهای درست ما
وسوسها راه یابد ۲

علائق جمع علیقه است و علیقه چیزیست
که بچسبد بچیزی و از آن جدا نشود یعنی
بشوی گناهان ما را که چسبیده اند بما
و از ما جدا نمیشوند ۲

یعنی در مقامیکه عرض اعمال میشود
بر تو ۲

ظمأ هواجرنا واكسنا به حلل الامان يوم الفزع

تشنگی گرمگاههای مارا وبپوشان مارا بان حلهای امان روز ترس

الاكبر في نشورنا اللهم صل على محمد

بزرگ در برانگیختن ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآله واجبر بالقران خلتنا من عدم الاملاق

وال او وتدارك كن بقران درویشی مارا از عدم احتیاج

وسق الينا به رغد العيش وخصب سعة

وروان کن بسوی ما بان فراخی عیش وبرفاهیت فراخی

الارزاق وجنبنا به الضرائب المذمومة

روزیها ودوردار مارا بان انخویهای نکوهیده

ومداني الاخلاق واعصمنا به من هوة

وپستیهای خلقها ونگاهدار مارا بان از گوی عمیق

الكفر ودواعي النفاق حتى يكون لنا في القيمة

کفر وداعیهای نفاق تا بوده باشد از برای ما در قیامت

الى رضوانك وجنانك قائدا ولنا في

بسوی خشنودی تو وبهشت کشیده واز برای ما در دنیا

الدنيا عن سخطك وتعدي حدودك ذائدا

از خشم تو ودرگذشتن از حدود تو منع کننده

ولما عندك بتحليل حلاله وتحريم حرامه

واز برای انچه نزد تست بحلال کردن حلال ان وحرام کرده حرام ان

شاهدا اللهم صل على محمد وآله وهون

گواهی دهنده خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وآسان کن

بالقران عند الموت على انفسنا كرب السياق

بقران نزد مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن روح

وجهد الانين وترادف الحشارج اذا بلغت

ومشقت ناله کردن وپی درپی غرغرها چون برسد

النفوس التراقي وقيل من راق وتجلى

جانها بچنبرهای گردن وگفته شود کیست فسونگری وظاهر شود

ملك الموت لقبضها من حجب الغيوب ورماها

ملك الموت از برای قبض آنها از پردهای غیبها وانداز آنها

عن قوس المنايا باسهم وحشة الفراق

از کمان مرگها بتیرهای وحشت جدائی

ودنا منا الى الاخرة رحيل وانطلاق وصارت

ونزدیك شد از ما بسوی آخرت کوچ کردن وروان شدن وبگردد

الاعمال قلائد في الاعناق وكانت القبور

کردارها قلادهها در گردنها وباشد قبرها

هِيَ الْمَأوىٰ اِلىٰ مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلاقِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
آرامگاه تا وقت روز بهم رسیدن خداوندا رحمت بفرست
عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبِلىٰ
بر محمد و آل او و مبارک کن مارا در فرود آمدن بخانه کهنگی
وَطُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ اَطْبَاقِ الثَّرىٰ وَاجْعَلِ
و درازی اقامت میان طبقهای خاک و بگردان
الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَافْتَحْ
قبرها را بعد از فراق دنیا بهترین منزلهای ما و کشاده کن
لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضِيقِ مَلاحِدِنَا وَلا تَفْضَحْنَا فِي
از برای ما رحمت خود در تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را در میان
حَاضِرِي الْقِيٰمَةِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا وَارْحَمْ بِالْقُرْآنِ
حاضران قیامت بهلاک کشنده گناهان ما و رحم کن بقرآن
فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا وَثَبِّتْ
در موقف عرض بر تو خواری مقام ما را و ثابت ساز
بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا
بان نزد لرزیدن پل جهنم روز گذشتن بران
زَلَلَ اَقْدَامِنَا وَنَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
لغزیدن قدمهای ما را و برهان ما را بان از هر اندوهی روز رستخیز

یعنی خانه که کهنه میکند بدنها را و مراد از آن قبر است

یعنی بگناهان بهلاک کشنده

وَشَدَائِدِ اَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَّةِ وَبَيِّضْ وُجُوهَنَا
و از سختیهای هولهای روز غلبه کننده و سفید کن رویهای ما را
يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَ
روزی که سیاه میشود رویهای ستمکاران در روز حسرت و
النَّدَامَةِ وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ
پشیمانی و بگردان از برای ما در سینهای مؤمنان
وُدًّا وَلا تَجْعَلِ الْحَيٰوةَ عَلَيْنَا نَكَدًا اَللّٰهُمَّ
دوستی و مگردان زندگی را بر ما رنجی خداوندا
صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَكَ
رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو چنانکه رسانید پیام ترا
وَصَدَعَ بِاَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ اَللّٰهُمَّ
و آشکارا کرد امر ترا و پند داد بندگان ترا خداوندا
اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلىٰ آلِهِ يَوْمَ
بگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو برو و بر آل او روز
الْقِيٰمَةِ اَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا وَ
قیامت نزدیکترین پیغمبران از تو نشستن و جای
اَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَاَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ
کیرترین ایشان از تو از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو از روی

مُحَمَّدًا و

یعنی حضرت شفاعة بیش تو مقبول تر است بران پیغمبران دیگر از ایشان و اشفع باشند و از شفاعت دیگران

قَدْرًا وَاَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ
قدر و بیش شناس تر ایشان نزد تو

جاهًا اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآل محمّدٍ وشرّف
از روی منزلت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بلند گردان
بنیانه وعظّم برهانه وثقّل میزانه وتقبّل
بنیان اورا و بزرگ کن حجت اورا و گران کن ترازوی اعمال او و بپذیر
شفاعته وقرّب وسیلته وبیّض وجهه
شفاعت اورا و نزدیک گردان وسیله اورا و سفید کن روی اورا
وأتمّ نوره وارفع درجته وأحینا علی سنّته
و تمام کن نور اورا و بلند ساز مرتبه اورا و زنده دار ما را بر سنت او
وتوفّنا علی ملّته وخذ بنا منهاجه واسلک
و بمیران ما را بر دین او و بگیر ما را براه او و ببر
بنا سبیله واجعلنا من أهل طاعته
ما را در طریق او و بگردان ما را از اهل طاعت او
واحشرنا فی زمرته وأوردنا حوضه واسقنا
و برانگیز ما را در گروه او و وارد ساز ما را در حوض او و آب ده ما را
بکأسه وصلّ اللّهمّ علی محمّدٍ وآله صلوةً
بجام او و رحمت بفرست خداوندا بر محمد و آل او رحمتی که
تبلّغه بها أفضل ما یأمل من خیرک و
برسانی او را بآن رحمت بهترین آنچه امید دارد از خیر تو و

وفضلک وکرامتک إنّک ذو رحمةٍ واسعةٍ
و فضل تو و کرامت تو بدرستی که تو صاحب رحمت فراخ
وفضلٍ کریمٍ اللّهمّ اجزه بما بلّغ من رسالاتک
و احسان بزرگی خداوندا جزا ده اورا بآنچه رسانیده است از پیغامهای تو
وأدّی من آیاتک ونصح لعبادک وجاهد
و ادا کرده است از آیتهای تو و پند داده است مر بندگان ترا و کارزار کرده
فی سبیلک أفضل ما جزیت أحدًا من
در راه تو بهترین آنچه جزا داده کسی را از
ملائکتک المقرّبین وأنبیائک المرسلین
فرشتگان مقرب خود و پیغمبران مرسل خود
المصطفین والسّلام علیه وعلی آله الطّیّبین
برگزیده خود و درود بر او و بر آل او پاکیزگان
الطّاهرین ورحمة الله وبرکاته وکان من دعائه
پاکیزه گان و رحمت خدای تعالی و برکتهای او
و بود از دعای آنحضرت
علیه السّلام إذا نظر إلی الهلال أیّها الخلق
علیه السلام هرگاه نظر میکردند بماه نو ای آفریده شده
المطیع الدّائب السّریع المتردّد فی منازل
فرمانبردار تعب کشیده شتابنده تردد کننده در منزلهای

یعنی خطابی که بهلال کرده از عقلا است زیرا که تو تعقل میکرد ما
و مراد از آن خطاب که بهلال باشد که منجمان ازو بیگاه
تعیین کرده اند

التقدير المتصرف في فلك التدبير امنت
تقدیر تصرف کننده در فلك تدبیر. گرویده ام بانکه
بمن نور بك الظلم واوضح بك البهم و
روشن ساخت بتو تاریکیها را و واضح کرد بتو امور مشتبهه را و
جعلك اية من ايات ملكه وعلامة
گردانید ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود و علامتی
من علامات سلطانه وامتهنك بالزيادة
از علامتهای سلطنت خود و خوار کرد ترا بزیاده شدن
والنقصان والطلوع والافول والانارة
و کم شدن و برآمدن و فرو رفتن و نور افشاندن
والكسوف في كل ذلك انت له مطيع والى
و سیاه شدن در همه این تو مر او را فرمان بردار و بسوی
ارادته سريع سبحانه ما اعجب ما دبر في
خواستش او شتابنده پاکست او چه عجیبست آنچه تدبیر کرده در
امرك والطف ما صنع في شانك جعلك
امر تو و چه لطیفست آنچه کرده است در کار تو گردانید ترا
مفتاح شهر حادث لامر حادث فاسئل الله
کلید ماه تازه از برای کار تازه پس میطلبم از خدای

یا خدمت فرمودن او

ربي وربك وخالقي وخالقك ومقدري
ای پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من
ومقدرك ومصوري ومصورك ان يصلي على
و اندازه کننده تو و نگارنده من و نگارنده تو اینکه رحمت کند بر
محمد واله وان يجعلك هلال بركة لا تمحقها
محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا هلال برکتی که نیست نکرد اند او را
الايام وطهارة لا تدنسها الاثام هلال
روزها و پاکیزگی که چرکن نسازد او را گناهان هلال
امن من الافات وسلامة من السيئات
امینی از آفتها و سلامتی از بدیها
هلال سعد لا نحس فيه ويمن لا نكد
هلال سعدی که نحس در او نباشد و میمنتی که رنج نباشد
معه ويسر لا يمازجه عسر وخير لا يشوبه
با آن و آسانی که نیامیزد آن را دشواری و نیکی که آمیخته نشود با
شر هلال امن وايمان ونعمة واحسان
بدی هلال امینی و ایمانی و نعمتی و احسانی
وسلامة واسلام اللهم صل على محمد واله
و سلامتی و اسلامی بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او

یعنی این برکت را

وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَاَزْكَى
وبگردان مارا از راضی ترین کسی که طلوع کرده است برو وپاکیزه ترین
مَنْ نَظَرَ اِلَيْهِ وَاَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ
کسی که نظر کرده است بسوی آن ونیک بخت ترین کسی که پرستش کرده است ترا در این ماه
وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ
وتوفیق ده ما را در این ماه برای توبه ونگاه دار ما را دران از
الْحَوْبَةِ وَاحْفَظْنَا مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ
گناه وحفظ کن ما را از کردن نافرمانی تو
وَاَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَاَلْبِسْنَا فِيهِ جُنَنَ
ودر دل انداز ما را دران شکر نعمت تو وبپوشان ما را دران پردهای
الْعَافِيَةِ وَاَتْمِمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ
عافیت وتمام کن بر ما بسبب کامل ساختن طاعت تو
فِيهِ الْمِنَّةَ اِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللّٰهُ
دران نعمت بدرستیکه تو بسیار نعمت دهنده ستوده شده ورحمت کناد خدای تعالی
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
بر محمد وآل او که پاکیزه گانند وپاکانند

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ

وبود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه داخل میشد ماه رمضان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ اَهْلِهِ
سپاس مر خدایرا که راه نمود ما را بسپاس خود وگردانید ما را از اهل آن
لِنَكُونَ لِاِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنَا
تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان وتا پاداش دهد ما را
عَلَى ذٰلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
بر آن پاداش نیکوکاران وسپاس مر خدایرا که
حَبَانَا بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِي
عطا کرد ما را بدین خود ومخصوص ساخت ما را بملت خود ودر آورد ما را در
سُبُلِ اِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ اِلَى رِضْوَانِهِ
راههای احسان خود تا برویم دران راهها بسبب نعمتاو بر رضای او
حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
سپاسی که بپذیرد آنرا از ما وراضی شود بآن از ما وسپاس مر خدایرا
الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ
که گردانید از این امور راهها ماه خود را ماه رمضان
شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْاِسْلَامِ وَشَهْرَ الطَّهُورِ وَ
ماه روزه وماه اسلام وماه پاکیزگی
شَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي اُنْزِلَ فِيهِ
وماه پاک گردانیدن وماه ایستادن آن ماهی که فرو فرستاده است دران

الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى

قران هدایت کننده مر مردمان را و دلیلهای روشن از هدایت

وَالْفُرْقَانِ فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ

و جدا کردن پس روشن کرد فضیلت آنرا بر دیگر ماهها

بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ

بانچه گردانید از برای آن از حرمتهای بسیار و فضلهای

الْمَشْهُورَةِ فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا

مشهور پس حرام گردانید در آن آنچه حلال گردانیده در غیر آن بجهت بزرگ داشتن آن

وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا

و منع کرد در آن خوردنیها و آشامیدنیها را بجهت گرامی داشتن آن

وَجَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِيزُ جَلَّ وَعَزَّ أَنْ

و گردانید از برای آن وقتی روشن که دستوری نمیدهد خدای تعالی بزرگ از آنکه

يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ

پیش داشته شود پیش از آن و نمی پذیرد آنکه باز پس داشته شود از آن پس زیادتی داد

لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا

یک شب از شبها آنرا بر هزار ماه و نام نهاد آنرا

لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا

شب قدر فرود آیند فرشتگان و روح در آن شب

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى

بفرمان پروردگار ایشان از هر امری سلامتیست که دایم است برکت آن تا

طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ

طلوع صبح بر آنکس که میخواهد از بندگان او بانچه محکم کرده است

مِنْ قَضَائِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا

از قضای خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در دل ما افکن

مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا

شناختن فضل آن و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن خود را

حَظَرْتَ فِيهِ وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ

حرام کرده در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن بباز داشتن

عَنْ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ

از گناهان تو و کار فرمودن آنها در آن بانچه خشنود سازد ترا

حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ

تا اینکه ننداریم گوشهای خود را بسوی بیهوده و نشتابیم

بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَى

بدیدهای خود بسوی بازی و تا نگشاییم دستهای خود را بسوی

مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى

حرامی و تا گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده و تا

لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا
نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده ای او را و گویا نشود زبانهای ما
إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ
مگر بانچه تو تصویر کرده و زحمت نکشیم در کاری مگر آنچه نزدیک گرداند
ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ
بثواب تو و فرا نگیریم مگر آنچه نگاه دارد از عقاب تو
ثُمَّ خَلِّصْ ذٰلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَ
پس خالص گردان آنرا همه از ریاء ریا کنندگان وازِ
سُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ لَا نُشْرِكُ فِيهِ أَحَداً دُونَكَ
سمعة سمعه کنندگان شریک نگردانیم در آن کسی را غیر از تو
وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَاداً سِوَاكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ
و نطلبیم در آن مرادی سوای تو خداوندا رحمت بفرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ
بر محمد و آل او و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای نمازهای
الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا
پنجگانه بحدهای آن که تعیین کرده و واجبهای آن
الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا
که واجب ساخته و شرطهای آن که شرط کرده و وقتهای آن

الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ
که معین ساخته و فرود آر ما را در آن در منزلهٔ کسانی که رسیده اند
لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا
بمنازل آنها نگاه دارنده اند مر ارکان آنها را بجای آورنده مر آنها را
فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
در وقتهای آن بر آن نحو که سنت کرده آنرا بندهٔ تو و فرستادهٔ تو
صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا
رحمتهای تو بر و باد و بر آل او در رکوع آنها و سجود آنها
وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ
و همه فضلهای آنها بر تمام ترین طهارتی و کاملترین آن
وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ
و روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین آن و توفیق ده ما را در آن برای آنکه
نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ
پیوندیم خویشان خود را بنیکویی و احسان و آنکه وارسیم
جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ
همسایگان خود را باحسان و عطا و آنکه خالص گردانیم
أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ
مالهای خود را از حقوق مردم و آنکه پاک گردانیم مالها را به بیرون
کردن زکوتها

وَأَنْ نُراجِعَ مَنْ هاجَرَنا وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنا
واینکه باز کردیم بسوی انکه از ما دوری کزیده واینکه ستم نکنیم بر انکه ستم کرده
وَأَنْ نُسالِمَ مَنْ عادانا حاشا مَنْ عُودِيَ فِيكَ
واینکه آشتی کنیم با انکه دشمنی کرده بما بر اینکه دشمنی کرده شده با دو راه تو
وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لا نُوالِيهِ وَالْحِزْبُ
و برای تو پس بدرستیکه او دشمنیست که دوست نمیگیریم او را و آن جمعیت
الَّذِي لا نُصافِيهِ وَأَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ
که صاف نمیشویم با او واینکه نزدیکی جوییم بتو در این ماه از
الْأَعْمالِ الزّاكِيَةِ بِما تُطَهِّرُنا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ
کردارهای پاکیزه با انچه پاک گردانی ما را بان از گناهان
وَتَعْصِمُنا فِيهِ مِمّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتّى
ونگاهداری ما را در ان از انچه از سر گیریم از عیبها تا اینکه
لا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلائِكَتِكَ إِلّا ما
وارد نسازد بر تو یکی از فرشتگان تو مگر پایین تر
دُونَ ما نُورِدُ مِنْ أَبْوابِ الطّاعَةِ لَكَ وَأَنْواعِ
از انچه وارد سازیم از بابهای فرمان برداری تو و نوعهای
الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا
نزدیکی بسوی تو خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق این

الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنِ ابْتِدائِهِ إِلى
ماه و بحق انکه پرستیده است ترا در این ماه از ابتدای آن تا
وَقْتِ فَنائِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ
وقت آخر شدن ان از فرشته که نزدیک کردانیده او را یا پیغمبری که فرستاده او را
أَوْ عَبْدٍ صالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى
یا بنده شایسته که مخصوص ساخته او را اینکه رحمت کنی بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهِّلْنا فِيهِ لِما وَعَدْتَ أَوْلِيائَكَ
محمد و آل او و شایسته گردان ما را در این ماه از برای انچه وعده کردی دوستان
مِنْ كَرامَتِكَ وَأَوْجِبْ لَنا فِيهِ ما أَوْجَبْتَ
از کرامت خود و واجب گردان از برای ما در این ماه انچه واجب ساخته
لِأَهْلِ الْمُبالَغَةِ فِي طاعَتِكَ وَاجْعَلْنا فِي
از برای اهل مبالغه در طاعت تو و بگردان ما را در
نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلى بِرَحْمَتِكَ اللّٰهُمَّ
سلک کسی که سزاوار جای بلند اعلاست برحمت تو خداوندا
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحادَ فِي
رحمت بفرست بر محمد و آل او و دور گردان ما را از گردیدن از حق در
تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي
یگانگی تو و تقصیر کردن در بزرگ داشتن تو و شک در

یعنی تا اینکه کوشش میکنند در طاعت تو

دینک والعمی عن سبیلک والاغفال لحرمتک
دین تو وکوری از راه تو وغفلت ورزیدن مرحرمت ترا
والانخداع لعدوک الشیطان الرجیم
وفریب خوردن از دشمن تو شیطان رانده شده
اللهم صل علی محمد واله واذا کان لک فی
خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او وهرگاه بوده باشد مر ترا در
کل لیلة من لیالی شهرنا هذا رقاب یعتقها
هر شب از شبهای ماه ما این ماه کردنها که آزاد میکرداند
عفوک او یهبها صفحک فاجعل رقابنا
عفو تو یا می‌بخشد آنها را درگذشتن تو پس بگردان کردنهای ما را
من تلک الرقاب واجعلنا لشهرنا من خیر
از آن کردنها وبگردان ما را از برای این ماه ما از بهترین
اهل واصحاب اللهم صل علی محمد واله
اهل واصحابی خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او
وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله واسلخ عنا
وکاسته کن گناهان ما با کاستن هلال آن وبکن از ما
تبعاتنا مع انسلاخ ایامه حتی ینقضی عنا
وبالهای ما با رفتن روزهای آن تا اینکه منقضی شود از ما

وقد صفیتنا فیه من الخطیئات واخلصتنا
وحال آنکه پاکیزه کردانیده باشی ما را در آن از گناهان وخالص ساخته باشی ما را
فیه من السیئات اللهم صل علی محمد واله
در آن از بدیها خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او
وان ملنا فیه فعدلنا وان زغنا فیه فقومنا
واگر میل کنیم ما در آن پس راست کردان ما را واگر عدول کنیم ما در این پس
وان اشتمل علینا عدوک الشیطان فاستنقذنا
واگر فرو گیرد ما را دشمن تو شیطان پس رهایی ده ما را
منه اللهم اشحنه بعبادتنا ایاک وزین
از او خدایا پر کن این ماه را به پرستیدن ما ترا وآراسته کن
اوقاته بطاعتنا لک واعنا فی نهاره علی صیامه
وقتهای آن را بطاعت ما مر ترا ویاری ده ما را در روز آن بر روزه
وفی لیله علی الصلوة والتضرع الیک والخشوع
ودر شب آن بر نماز وزاری کردن بسوی تو وفروتنی
لک والذلة بین یدیک حتی لا یشهد نهاره
برای تو وخواری پیش تو تا گواهی ندهد روز آن
علینا بغفلة ولا لیله بتفریط اللهم اجعلنا
بر ما بغفلتی ونه شب آن بتقصیری خداوندا بگردان ما را

این فقره تا کجا فقره سابق است

مستقیم کن ما را

فی سائر الشهور والایام کذلک ما عمرتنا واجعلنا
درهمه ماهها و روزها همچنین ما دام که زنده داری ما را و بکردان ما را
من عبادک الصالحین الذین یرثون الفردوس
از بندگان شایستگان که میراث برند بهشت را
هم فیها خالدون والذین یؤتون ما اتوا
حال اینکه ایشان در آن جاوید باشند و آنانکه میدهند آنچه میدهند
وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون
و دلهاشان ترسانست از اینکه بسوی پروردگار خود بازگردندگانند
ومن الذین یسارعون فی الخیرات وهم لها
و از آنان که میشتابند در خیرات و حال اینکه ایشان مر آن خیرات را
سابقون اللهم صل علی محمد واله فی کل
پیشی گیرندگانند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او در هر
وقت وکل اوان وعلی کل حال عدد ما صلیت
وقتی و هر هنگامی و بر هر حال بشمار آنچه رحمت فرستادی
علی من صلیت علیه واضعاف ذلک کله
بر هر که رحمت فرستادی بر وی و اضعاف آن همه
بالاضعاف التی لا یحصیها غیرک انک فعال لما
باضعافی که نتواند شمرد آنرا غیر تو بدرستی که تو کنندهٔ آنچه

از زکوة وصدقه

رمضان

وکان من دعائه علیه السلام فی وداع شهر
و بود از دعای آنحضرت خواهی علیه السلام در وداع ماه رمضان
اللهم یا من لا یرغب فی الجزاء ولا یندم علی
خداوندا ای که رغبت نکند در پاداش و پشیمان بر
العطاء ویا من لا یکافی عبده علی السواء
دادن و ای آنکه مکافات نکند بندهٔ خود را بر عدل
منتک ابتداء وعفوک تفضل وعقوبتک
نعمت تو ابتداست و عفو تو تفضل است و عقوبت تو
عدل وقضاؤک خیرة ان اعطیت لم تشب
عدالت و قضای تو خیرست اگر عطا کردهٔ نیامیخته
عطاءک بمن وان منعت لم یکن منعک
عطای خود را بمنت و اگر منع کردهٔ نبوده است منع تو
تعدیا تشکر من شکرک وانت الهمته شکر
از روی جور جزای شکر میدهی هر که شکر تو کرد و حال آنکه تو الهامش کردهٔ او را از
وتکافی من حمدک وانت علمته حمدک تستر
و مکافات میدهی هر که سپاس تو کرد و حال آنکه تعلیم دادهٔ او را سپاس خود می‌پوشانی
علی من لو شئت فضحته وتجود علی من لو شئت
بر آنکه اگر خواستهٔ پس رسوا کردهٔ او را و بخشش میکنی بر آنکه اگر خواستهٔ

شکر خود

مَنَعتَهُ وکِلاهُما اَهلٌ مِنکَ لِلفَضیحَةِ وَ

منع کرده او را و هر دو سزاوار رند از تو مر رسوائی و

المَنعِ غَیرَ اَنَّکَ بَنَیتَ اَفعالَکَ عَلَی التَّفَضُّلِ

منع را لیکن آنست که تو بنا کذاشته کارهای خود را بر تفضل

وَاَجرَیتَ قُدرَتَکَ عَلَی التَّجاوُزِ وَتَلَقَّیتَ

و جاری ساختی قدرت خود را بر در کذشتن و فرا پیش آمدی

مَن عَصاکَ بِالحِلمِ وَاَمهَلتَ مَن قَصَدَ لِنَفسِهِ

اکر عصیان کرده است ترا به بردباری و مهلت دادهٔ هر کرا قصد کرده است مر

بِالظُّلمِ تَستَنظِرُهُم بِاَناتِکَ اِلَی الاِنابَةِ وَتَترُکُ

بستمکاری مهلت میدهی ایشانرا بمدارای خود بسوی بازکردیدن و وا میکذاری

مُعاجَلَتَهُم اِلَی التَّوبَةِ لِکَی لا یَهلِکَ عَلَیکَ

شتاب کردن با ایشان تا توبه تا اینکه هلاک نشود بر تو

هالِکُهُم وَلا یَشقی بِنِعمَتِکَ شَقِیُّهُم اِلّا عَن

هلاک شوندهٔ ایشان و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ایشان مکر از

طُولِ الاِعذارِ وَبَعدَ تَرادُفِ الحُجَّةِ عَلَیهِ کَرَماً

درازی عذر خواستن و پس از پیاپی داشتن حجت برا و از روی کرم

مِن عَفوِکَ یا کَریمُ وَعائِدَةً مِن عَطفِکَ یا حَلیمُ

از عفو تو ای کریم و مهربان کردی از مهربانی تو ای حلیم

یعنی این مهلت دادن و شتاب نکردن در عقاب از روی کرم و مهربانی است

اَنتَ الَّذی فَتَحتَ لِعِبادِکَ باباً اِلی عَفوِکَ

توئی آنکه کشودی از برای بندکان خود دری بسوی عفو تو

وَسَمَّیتَهُ التَّوبَةَ وَجَعَلتَ عَلی ذلِکَ البابِ

و نام نهادی آنرا توبه و کردانیدی بر آن در

دَلیلاً مِن وَحیِکَ لِئَلّا یَضِلُّوا عَنهُ فَقُلتَ

راه نمائی از وحی خود تا اینکه کمراه نشوند از آن پس کفتی

تَبارَکَ اسمُکَ تُوبُوا اِلَی اللهِ تَوبَةً نَصُوحاً عَسی

همیشه است نام تو توبه کنید بسوی خدا توبه خالصی شاید که

رَبُّکُم اَن یُکَفِّرَ عَنکُم سَیِّئاتِکُم وَیُدخِلَکُم

پروردکار شما بپوشاند از شما کناهان شما را و در آورد شما را

جَنّاتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهارُ یَومَ لا یُخزِی

باغهای که میرود از زیر آنها نهرها روزی که رسوا نمیکند

اللهُ النَّبِیَّ وَالَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُم یَسعی

خدای تعالی پیغمبر را و آنکسانی که ایمان آورده اند با او نور ایشان میرود

بَینَ اَیدیهِم وَبِاَیمانِهِم یَقُولُونَ رَبَّنا اَتمِم

پیش پیش ایشان و بجانب راست ایشان میکویند ای پروردکار ما تمام کردان

لَنا نُورَنا وَاغفِر لَنا اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ

از برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی

فما عذر من اغفل دخول ذلك المنزل بعد

پس چیست عذر کسی که غافل شد از در آمدن ان منزل بعد از

فتح الباب واقامة الدليل وانت الذى

کشودن در و برپای کردن راهنما و تویی انکه زیاده

زدت فى السوم على نفسك لعبادك تريد ربحهم

کرده در سودا بر نفس خود از برای بندکان خود میخواهی

فى متاجرتهم لك وفوزهم بالوفادة عليك

در تجارت کردن ایشان را با تو و فیروزی یافتن ایشان با آمدن نزد تو

والزيادة منك فقلت تبارك اسمك وتعاليت

و زیادتی یافتن از تو پس کفته همیشه است نام تو و بلندی تو

من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء

هر که بیارد نیکویی را پس او راست ده برابر و هر که بیارد

بالسيئة فلا يجزى الا مثلها وقلت مثل الذين

بدی را پس پاداش داده نمیشود مکر مثل ان و کفته مثل انانکه

ينفقون اموالهم فى سبيل الله كمثل حبة

نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا همچو مثل دانه ایست

انبتت سبع سنابل فى كل سنبلة مائة حبة

که برویاند هفت خوشه در هر خوشه صد دانه باشد

والله يضاعف لمن يشاء وقلت من ذا الذى

و خدای تعالی زیاده میکند از برای هر که میخواهد و کفته کیست انکه

يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا

قرض بدهد خدای تعالی را قرض دادنی نیکو پس زیاده کرداند زیادتی

كثيرة وما انزلت من نظائرهن فى القران من

بسیاری و انچه فرو فرستاده از مانندهای اینها در قران از

تضاعيف الحسنات وانت الذى دللتهم

زیاده شدنهای نیکوییها و تویی انکه دلالت کرده ایشان را

بقولك من غيبك وترغيبك الذى فيه حظهم

بکفته تو از غیب خود و برغبت افکندن تو که در انست بهره ایشان

على ما لو سترته عنهم لم تدركه ابصارهم

بر انچه اکر می پوشانیدی از ایشان در نمی یافت انرا دیدهای ایشان

ولم تعه اسماعهم ولم تلحقه اوهامهم فقلت

و نکه نمی داشت انرا کوشهای ایشان و نمی رسید بان وهمهای ایشان پس کفتی

اذكرونى اذكركم واشكروا لى ولا تكفرون

یاد کنید مرا یاد میکنم شما را و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا

وقلت لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم

و کفتی اکر شکر کنید مرا هر اینه زیاده برای شما و اکر ناسپاسی کنید

اِنَّ عَذابی لَشَدیدٌ وَقُلْتَ ادْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ

بدرستی که عذاب من هر آینه سخت و گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم شما را

اِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ

بدرستی که آنانکه سرکشی میکنند از عبادت من زود در می آیند

جَهَنَّمَ داخِرینَ فَسَمَّیْتَ دُعاءَکَ عِبادَةً وَ

دوزخ را خوار شده گان پس نام نهادی خواندن خود را عبادة و

تَرْکَهُ اسْتِکْبارًا وَتَوَعَّدْتَ عَلی تَرْکِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ

ترک آنرا اکبر ورزیدن و ترسانیدی بر ترک آن داخل شدن دوزخ

داخِرینَ فَذَکَرُوکَ بِمَنِّکَ وَشَکَرُوکَ بِفَضْلِکَ

خوار شده گان پس یاد کردند ترا بنعمت تو و شکر کردند ترا بفضل تو

وَدَعَوْکَ بِاَمْرِکَ وَتَصَدَّقُوا لَکَ طَلَبًا لِمَزیدِکَ

و خواندند ترا بامر تو و تصدیق کردند از برای تو بجهت طلب کردن زیادتی را

وَفیها کانَتْ نَجاتُهُمْ مِنْ غَضَبِکَ وَفَوْزُهُمْ

و در اینها بوده است رستگاری ایشان از غضب تو و فیروزی یافتن

بِرِضاکَ وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ

بخشنودی تو و اگر دلالت میکرد آفریده آفریده را از خود

عَلی مِثْلِ الَّذی دَلَلْتَ عَلَیْهِ عِبادَکَ مِنْکَ کانَ

مانند آنچه دلالت کرده تو بر آن بندگان خود را از خود میبود

مَحْمُودًا فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی ما وُجِدَ فی حَمْدِکَ مَذْهَبٌ

ستایش کرده شده پس مر تراست سپاس تا یافت شود در سپاس تو راهی

وَما بَقِیَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَمَعْنًی یَنْصَرِفُ

و تا باقی باشد از برای سپاس لفظی که سپاس کرده شوی بآن و معنی که منصرف شود

اِلَیْهِ یا مَنْ تَحَمَّدَ اِلی عِبادِهِ بِالْاِحْسانِ وَالْفَضْلِ

بسوی آن ای آنکه ثنا کرده بر بندگان خود باحسان و فضل

وَغَمَرَهُمْ بِالْمَنِّ وَالطَّوْلِ ما اَفْشی فینا نِعْمَتَکَ

و فرو گرفت ایشانرا بنعمت و عطا چه ظاهر است در ما نعمت تو

وَاَسْبَغَ عَلَیْنا مِنَّتَکَ وَاَخَصَّنا بِبِرِّکَ هَدَیْتَنا

و چه تمام است بر ما منت تو و چه خالص کرده ما را به نیکوئی خود راه نمودی ما را

لِدینِکَ الَّذِی اصْطَفَیْتَ وَمِلَّتِکَ الَّتِی

بدین خود که برگزیده آنرا و ملت خود که

ارْتَضَیْتَ وَسَبیلِکَ الَّذِی سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنا

پسندیده آنرا و راه خود که آسان کرده آنرا و بینا کردی ما را

الزُّلْفَةَ لَدَیْکَ وَالْوُصُولَ اِلی کَرامَتِکَ اَللّٰهُمَّ

نزدیکی بسوی تو و رسیدن بسوی کرامت تو خداوندا

وَاَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفایا تِلْکَ الْوَظائِفِ وَخَصائِصِ

و تو گردانیدی از برگزیدهای این وظیفها و خاصها

یعنی منصرف شود ان معنی بسوی سپاس
یا ازان منصرف شود بسوی کاران معنی ۱۲

یعنی عبادت کی تکبر کرده و دعا بخیاف
کیند ازین ها ۱۲

تلك الفروض شهر رمضان الذي اختصصته
این فرضها ماه رمضان را که مخصوص ساختۀ او را
من سائر الشهور وتخيرته من جميع الازمنة
از همه ماهها واختیار کردۀ او را از همه زمانها
والدهور وآثرته على كل اوقات السنة بما
وروزگارها وبرگزیدۀ بر همه وقتها سال بسبب انچه
انزلت فيه من القران والنور وضاعفت
فرو فرستاده دران از قران ونور وزیاده ساخته
فيه من الايمان وفرضت فيه من الصيام
دران از ایمان وواجب کردۀ دران از روزه
ورغبت فيه من القيام واجللت فيه من
ورغبت کردۀ دران از برخاستن وبزرگ گردانیدۀ دران از
ليلة القدر التي هي خير من الف شهر ثم آثرتنا
شب قدر که آن بهترست از هزار ماه پس زیادتی دادی مارا
به على سائر الامم واصطفيتنا بفضله دون
بان بر همه امتها وبرگزیدی مارا بفضل آن نه
اهل الملل فصمنا بامرك نهاره وقمنا بعونك
اهل ملتهای دیگر پس روزه داشتیم بامر تو روز او را وبرخاستیم با

ليله متعرضين بصيامه وقيامه لما عرضتنا
شبانرا پیش آینده بروزه آن وبرخاستن آن از انچه پیش آورده مارا
له من رحمتك وتسببنا اليه من مثوبتك و
ازبرای آن از رحمت تو وسیله جستیم بسوی آن از ثواب تو و
انت الملئ بما رغب فيه اليك الجواد بما سئلت
تو توانایی بانچه رغبت کرده شده دران بسوی تو بخشنده بانچه درخواسته شده
من فضلك القريب الى من حاول قربك وقد
از فضل تو نزدیکی بسوی انکه قصد کرده است نزدیکی ترا بتحقیق که
اقام فينا هذا الشهر مقام حمد وصحبنا صحبة
مقام کرد در میان ما این ماه مقام ستوده ومصاحبت کرد با ما صحبت
مبرور واربحنا افضل ارباح العالمين ثم قد
پسندیده وسود داد مارا بهترین سودهای عالمیان پس بتحقیق که
فارقنا عند تمام وقته وانقطاع مدته ووفاء
مفارقت کرد مارا نزد تمامی وقت آن ومنتهی شدن زمان آن ووفا شدن
عدده فنحن مودعوه وداع من عز فراقه علينا
شمار آن پس ما وداع کنندگانیم او را وداع کسی که دشوار شد فراق او
وغمنا واوحشنا انصرافه عنا ولزمنا له الذمام
واندوهگین کرده وبوحشت افکنده مارا برگردیدن آن از ما ولازم شده مارا برای او

پیمان

المحفوظ والحرمة المرعية والحق المقضي فنحن
نگاه داشته شده وحرمت رعایت کرده شده وحق گذارده شده پس ما
قائلون السلام عليك يا شهر الله الاكبر
گوینده ایم سلام بر تو باد ای ماه بزرگتر خدا
ويا عيد اوليائه السلام عليك يا اكرم مصحوب
وای عید دوستان خدا سلام بر تو باد ای گرامی ترین صحبت داشته شده
من الاوقات ويا خير شهر في الايام والساعات
از وقتها وای بهترین ماهی در ایام وساعتها
السلام عليك من شهر قربت فيه الآمال
سلام بر تو باد از ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها
ونشرت فيه الاعمال السلام عليك من قرين
وپراکنده شده است در آن کردارها سلام بر تو باد از همنشینی که
جل قدره موجودا وافجع فقده مفقودا ومرجو
بزرگ بود قدر او در وقتی که موجود بود وبدرد آورد نایافتن او
الم فراقه السلام عليك من اليف آنس مقبلا
که الم رسانید فراق او سلام بر تو باد از همنشینی که آرامش داده در حالتی که رو آورده بود
فسر واوحش منقضيا فمض السلام عليك من
پس شاد نمود ما را ووحشت داد در حالتی که منقضی شد پس دردناک ساخت درود بر تو باد

از آن

یعنی با سوخته

یعنی جانب همسایه

مجاور رقت فيه القلوب وقلت فيه الذنوب
همسایه که تنک شد در آن دلها وکم شد در آن گناهان
السلام عليك من ناصر اعان على الشيطان
سلام بر تو باد از یاری دهنده که یاری داد بر شیطان
وصاحب سهل سبل الاحسان السلام
ومصاحبی که آسان کرد راههای احسان را سلام
عليك ما اكثر عتقاء الله فيك وما اسعد
بر تو باد چه بسیار است آزاد کرده شدگان خدای تعالی در تو وچه نیک بخت است
من رعى حرمتك بك السلام عليك ما كان
تو کسی که رعایت کرد حرمت ترا سلام بر تو باد چه بودی
امحاك للذنوب واسترك لانواع العيوب السلام
محو کننده مر گناهان را وچه پوشاننده مر انواع عیبها را سلام
عليك ما كان اطولك على المجرمين واهيبك
بر تو باد چه بود دراز بر گناهکاران وچه هیبت
في صدور المؤمنين السلام عليك من شهر
در سینهای مؤمنان سلام بر تو باد از آن ماهی که
لا تنافسه الايام السلام عليك من شهر هو
همسری نکند او را ایام سلام بر تو باد از ماهی که او

یعنی ان ماهی

مِن كلّ امرٍ سلامٌ اَلسّلامُ عليكَ غيرَ كريهِ المصا حبةِ
از هر کاری سلامتیست سلام بر تو باد نه ناخوش مصاحبت تو
وَلا ذميمِ الملابسةِ اَلسّلامُ عليكَ كما وفدتَ
ونه نکوهیده آمیختگی با تو سلام بر تو باد چنانچه وارد شدی
علينا بالبركاتِ وغسلتَ عنّا دنسَ الخطيئاتِ
بر ما به برکتها وشستی از ما چرک گناههای ما
اَلسّلامُ عليكَ غيرَ مودَّعٍ برمًا ولا متروكٍ صيامهُ
سلام بر تو باد ای آنکه نه وداع کرده شدهٔ از سیری ونه ترک شدهٔ روزهٔ او از
سأمًا اَلسّلامُ عليكَ مِن مطلوبٍ قبلَ وقتهِ
از روی ملامت سلام بر تو باد از آن طلب شده پیش از وقت او
ومحزونٍ عليهِ قبلَ فوتهِ اَلسّلامُ عليكَ كم
واندوه ناک شده بر او پیش از فوت او سلام بر تو باد و بسا
مِن سوءٍ صُرِفَ بكَ عنّا وكم مِن خيرٍ اُفيضَ بكَ
از بدی که گردیده شده بسبب تو از ما وبسا از خوبی که ریزان شده بسبب تو
علينا اَلسّلامُ عليكَ وعلى ليلةِ القدرِ التي
بر ما سلام بر تو باد وبر شب قدری که
هي خيرٌ مِن الفِ شهرٍ اَلسّلامُ عليكَ ما كانَ
او بهتر است از هزار ماه سلام بر تو باد چه بودیم

اَحرصَنا بالامسِ عليكَ واَشدَّ شوقَنا غدًا اليكَ
حریص بدیروز بر تو وچه سخت شوق ما فردا بسوی تو
اَلسّلامُ عليكَ وعلى فضلكَ الّذي حُرِمناهُ
سلام بر تو باد وبر فضیلت تو که محروم ماندیم از آن
وعلى ماضٍ مِن بركاتكَ سُلِبناهُ اَللّهمّ انّا
وبر گذشته از برکتهای تو که ربوده شدیم از آن خداوندا بدرستی که ما
اَهلُ هذا الشّهرِ الّذي شرّفتنا بهِ ووفّقتنا بمنّكَ
اهل این ماهیم که شرف ساختهٔ ما را بآن وتوفیق دادهٔ بمنت خود
لهُ حينَ جهلَ الاشقياءُ وقتهُ وحُرِموا لشقائهم
مر آن را وقتی که ندانستند بدبختان وقت آن را ومحروم شدند به بدبختی
فضلَهُ اَنتَ وليُّ ما آثرتنا بهِ مِن معرفتهِ و
فضیلت آن را تو ولی آن چیزی که برگزیدی ما را بآن از شناختن آن و
هديتنا لهُ مِن سُنّتهِ وقد تولّينا بتوفيقكَ
راه نمودی ما را بآن از طریقهٔ آن وبتحقیق که متولی شدیم بتوفیق تو
صيامَهُ وقيامَهُ على تقصيرٍ وادّينا فيهِ قليلًا
روزهٔ آن را وبرخاستن آن را بر تقصیر وگذاردیم در آن اندکی
مِن كثيرٍ اَللّهمّ فلكَ الحمدُ اقرارًا بالاساءةِ وَ
از بسیار خداوندا پس مر تراست ستایش از روی اقرار کردن ببدکاری

اغترافاً بالاضاعة ولك من قلوبنا عقد الندم
واعتراف کردن بضایع ساختن و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی
ومن السنتنا صدق الاعتذار فاجرنا على ما
واز زبانهای ما راستی عذر گفتن پس مزده ده ما را بر انچه
اصابنا فيه من التفريط اجراً نستدرك به
رسیده است ما را دران از تقصیر مزدی که دریابیم بان
الفضل المرغوب فيه ونعتاض به من انواع الذخر
فضیلتی که رغبت کرده شده است دران و عوض یابیم بان از انواع ذخیره
المحروص عليه واوجب لنا عذرك على ما قصرنا
حرص داشته شده بران و واجب کردان برای ما عذر گفتن تو بر انچه تقصیر
فيه من حقك وابلغ باعمارنا ما بين ايدينا
کردیم دران از حق تو و برسان عمرهای ما را بانچه در پیش ماست
من شهر رمضان المقبل فاذا بلغتناه فاعنا
از ماه رمضان آینده پس هرگاه رسانیدی ما را بان پس یاری ده ما را
على تناول ما انت اهله من العبادة وادنا
بر گرفتن انچه تو سزاواری از عبادت و برسان ما را
الى القيام بما يستحقه من الطاعة واجر لنا
بقیام بانچه سزاوار است انرا از طاعت و جاری ساز برای ما

یعنی تقصیر و در بعضی نسخها
نشده رکت یعنی دریابیم ما
و این ظاهر تر است ۲

یعنی تو از باب لطف از جانب ما عذر
بگو یا مراد قبول عذر باشد یا واجب
کردن برای ما یعنی قبول کن برای ما
عذری را که از برای تو بخواهیم ۲

یعنی این ماه سزاوار است ۲

من صالح العمل ما يكون دركاً لحقك في الشهرين
از شایسته کردار انچه بوده باشد سبب دریافتن حق تو در این دو ماه
من شهور الدهر اللهم وما الممنا به في شهرنا
از ماههای روزگار خداوندا و انچه فرود آمده ایم در ماه ما
هذا من لمم او اثم او واقعنا فيه من ذنب
این ماه از گناه خورد یا گناه بزرگی یا واقع شده ایم دران از گناهی
واكتسبنا فيه من خطيئة على تعمد منا او على
و کسب کرده ایم دران از خطائی بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل
نسيان ظلمنا فيه انفسنا او انتهكنا به حرمة
فراموشی ستم کرده ایم دران بر نفسهای خود یا آمده ایم بان حرمتی
من غيرنا فصل على محمد واله واسترنا بسترك
از غیر خود پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان ما را بپرده خود
واعف عنا بعفوك ولا تنصبنا فيه لاعين
و عفو کن از ما بعفو خود و بر پای مکن ما را دران برای چشمهای
الشامتين ولا تبسط علينا فيه السن الطاعنين
شماتت کنندگان و مگشای بر ما دران زبانهای طعن کنندگان
واستعملنا بما يكون حطة وكفارة لما انكرت
و کار فرمای ما را بانچه باشد سبب فرو نهادن و پوشاندن مر انچیز را که

ناخوش داشتی

یعنی دو ماه

یعنی دران گناه

یعنی در کارهائیکه کرده ایم یا در این ماه

کما و قع فی التجرید

مِنّا فِيهِ بِرَأفَتِكَ الَّتِي لَا تَنفَدُ وَفَضلِكَ الَّذِي

ازما دران بمهربانی تو که فانی نمیشود و فضل تو که

لَا يَنقُصُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجبُر

کم نمیشود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارک کن

مُصِيبَتَنَا بِشَهرِنَا وَبَارِك لَنَا فِي يَومِ عِيدِنَا

مصیبت ما را بماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما

یعنی مصیبت ما را برفتن ماه ما

وَفِطرِنَا وَاجعَلهُ مِن خَيرِ يَومٍ مَرَّ عَلَينَا اَجلَبِهِ

و روزه گشودن ما و بگردان آنرا از بهترین روزی که گذشته است بر ما کشنده‌ترین

لِعَفوٍ وَاَمحَاهُ لِذَنبٍ وَاغفِر لَنَا مَا خَفِيَ مِن

مر عفو ترا و محو کننده‌ترین مر گناه را و بیامرز برای ما آنچه پنهان است از

ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اَللّٰهُمَّ اسلَخنَا بِانسِلَاخِ

گناهان ما و آنچه آشکارا است خداوندا بیرون آور ما را بر بیرون آمدن

هٰذَا الشَّهرِ مِن خَطَايَانَا وَاَخرِجنَا بِخُرُوجِهِ مِن

این ماه از گناهان ما و بدر آور ما را بدر آمدن آن

یعنی در بیرون رفتن این ماه ما را نیز از گناهان بیرون بر

سَيِّئَاتِنَا وَاجعَلنَا مِن اَسعَدِ اَهلِهِ بِهِ وَاَجزَلِهِم

بدیهای ما و بگردان ما را از نیکبخت‌ترین اهلان بان و بیشترین

یعنی ما را از میانه اهل شان از آنان بگردان که سید بختیشان باین ماه بیشتر است و قسمتشان درین ماه بیشتر است و بهره ایشان ازین تمامتر

قِسمًا فِيهِ وَاَوفَرِهِم حَظًّا مِنهُ اَللّٰهُمَّ وَمَن رَعىٰ

قسمت در ان و تمام‌ترین ایشان از روی بهره از ان خداوندا و هر که رعایت

کرده

هٰذَا الشَّهرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرمَتَهُ حَقَّ

این ماه را چنانچه حق رعایت انست و نگه داشت حرمت انرا حق

حِفظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقىٰ

نگهداشتن ان و قیام کرده است بحدهای ان حق قیام ان و پرهیز کرده

ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا اَو تَقَرَّبَ اِلَيكَ بِقُربَةٍ اَوجَبَت

از گناهان خود حق پرهیز آنها یا تقرب جسته است بسوی تو بنزدیکی که واجب ساخته است

یا میل داده است

رِضَاكَ لَهُ وَعَطَفَت رَحمَتَكَ عَلَيهِ فَهَب لَنَا

رضای ترا از برای او و مهربانی کرده است رحمت ترا بر او پس ببخش ما را

یعنی مانند آنکسی که رعایت کرده و حفظ کرده

مِثلَهُ مِن وُجدِكَ وَاَعطِنَا اَضعَافَهُ مِن

مانند ان از توانگری خود و عطا کن ما را اضعاف ان از

یعنی اضعاف آنچه باو میدهی

فَضلِكَ فَاِنَّ فَضلَكَ لَا يَغِيضُ وَاِنَّ خَزَائِنَكَ

فضل خود پس بدرستی که فضل تو نقصان نمی پذیرد و بدرستی که خزانهای تو

لَا تَنقُصُ بَل تَفِيضُ وَاِنَّ مَعَادِنَ اِحسَانِكَ

کم نمیشود بلکه ریزان میشود و بدرستی که کانهای احسان تو

لَا تَفنىٰ وَاِنَّ عَطَاءَكَ لَلعَطَاءُ المُهَنَّا اَللّٰهُمَّ

فانی نمیگردد و بدرستی که عطای تو هر اینه عطای گوارنده خداوندا

صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكتُب لَنَا مِثلَ اُجُورِ مَن صَامَهُ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بنویس از برای ما مانند مزدهای آنکه روزه

داشته است

اَوْ نَتَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا
و پرستش کرده ام ترا دران تا روز قیامت بارخدایا بدرستی
نَتُوبُ اِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ
که ما توبه میکنیم بسوی تو در روز کشودن روزه ما که کردانیدی آنرا
لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَسُرُورًا وَلِاَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا
از برای مؤمنان عیدی و شادمانی و از برای اهل دین تو مجمعی
وَمُحْتَشَدًا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْنَاهُ اَوْ سُوءٍ اَسْلَفْنَاهُ
و کرد آمدنی از هر گناهی که کرده ایم آنرا یا بدی که کرده ایم پیش ازین
اَوْ خَاطِرِ شَرٍّ اَضْمَرْنَاهُ تَوْبَةَ مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ
یا اندیشه بدی که در دل داشته ایم از توبه که در نوردیده نشده برجوع
اِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً
بسوی گناهی و باز نگردد پس از آن در خطایی توبه
نَصُوحًا خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَالْاِرْتِيَابِ فَتَقَبَّلْهَا
دورنده که پاک باشد از شک و ریب پس بپذیر آنرا
مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا
از ما و راضی شو از ما و ثابت دار ما را بران خداوندا روزی کن ما را
خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ
ترس عقاب وعید و شوق ثواب وعده داده شده

یعنی توبه میکنیم از گناهی ۲

یعنی برجوع بسوی گناهی و در دل او و در خاطر او نیست ۲

یعنی بجه گناهان میدهد و سید ... یا مراد توبه خالص است ۲

وعید وعده داد بجزبد است ۲

حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ
تا که بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا بان و اندوه آنچه زینهار میخواهیم ترا
مِنْهُ وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ
ازان و بکردان ما را نزد تو از توبه کنندکان که
اَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ
واجب کرده از برای ایشان محبت خود را و پذیرفته از ایشان بازکشت
طَاعَتِكَ يَا اَعْدَلَ الْعَادِلِينَ اَللّٰهُمَّ تَجَاوَزْ
بطاعت تو ای عادل ترین عدل کنندکان خداوندا درگذر
عَنْ اٰبَائِنَا وَاُمَّهَاتِنَا وَاَهْلِ دِينِنَا جَمِيعًا مَنْ سَلَفَ
از پدران ما و مادران ما و اهل دین ما همکی هر که کذشته است
مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
از ایشان و هر که آید تا روز قیامت خداوندا رحمت بفرست
عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَاٰلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ
بر محمد نبی ما و آل او چنانچه رحمت کردهٔ بر فرشتکان خود که
الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى اَنْبِيَائِكَ
مقرب اند و رحمت بفرست بر و و آل او چنانچه رحمت فرستادهٔ بر پیغمبران
الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى
مرسلین و رحمت بفرست بر و و آل او چنانچه رحمت فرستادهٔ بر

جمع تواب است ... یعنی ... توبه کننده ...

پیغمبران ... ۲

عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ
بندگان تو که شایسته اند و بهتر از ان ای پروردگار
الْعَالَمِينَ صَلَوةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا وَيَنَالُنَا
عالمیان رحمتی که برسد بما برکت ان و برسد ما را
نَفْعُهَا وَيُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا إِنَّكَ أَكْرَمُ
نفع ان و مستجاب شود از جهت ان دعای ما بدرستیکه تو کریم تری
مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَكْفَى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ وَ
از هر که رغبت کرده میشود بسوی او و کفایت کننده تری از هر که توکل کرده میشود بر او
أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
و دهنده تری از هر که سؤال کرده میشود از فضل او و تو بر همه چیز توانا
قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ
و بود از دعای انحضرت توانایی علیه السلم در روز عید رمضان
إِذَا انْصَرَفَ عَنْ صَلَاتِهِ قَامَ قَائِمًا ثُمَّ اسْتَقْبَلَ
هرگاه فارغ میشد از نماز عید بر میخواستند پس روی مبارک بقبله
الْقِبْلَةَ وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا
میکردند و در روز جمعه نیز ای انکه رحم میکند کسی را که
يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ
رحم نمیکنند او را بندگان و ای انکه می پذیرد او را که نمی پذیرد او را

توکل یعنی ظاهر ساختن عجز خود و اعتماد کردن بر غیر است

اذا انصرف من صلوة العیدین او صلوة الجمعة وقد استقبل القبلة وقال

الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَيَا
شهرها و ای انکه حقیر نمیشاند اهل حاجت بسوی او و ای
مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يَجْبَهُ
انکه نومید نمیکند الحاح کنندگان را بر او و ای انکه بر پیشانی نمیزند
بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ
برد کردن اهل ناز را بر او و ای انکه بر میگزیند کوچک
مَا يُتْحَفُ بِهِ وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ
انچه تحفه داده شود بان و شکر میکند اندک انچه کرده شود از برای او و ای انکه
يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَيُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ
شکر میکند بر اندک و پاداش میدهد بزرگ و ای انکه
يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ
نزدیک میشود بسوی او کسی که نزدیک شود باو و ای انکه میخواند بسوی نفس خود
مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ وَلَا يُبَادِرُ
هر که پشت کرده از او و ای انکه تغیر نمیدهد نعمت را و پیشی نمیگیرد
بِالنَّقِمَةِ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنَمِّيَهَا وَيَتَجَاوَزُ
بعذاب کردن و ای انکه بر می اورد نیکویی را تا اینکه نمو دهد او را و در میگذرد
عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا انْصَرَفَتِ الْآمَالُ دُونَ
از بدی تا اینکه ناپدید سازد او را برگردیدن آرزوها نزد

مدى كرمك بالحاجات وامتلأت بفيض جودك
غايت كرم تو بحاجتها و پر شد بريزش جود تو
أوعية الطلبات وتفسخت دون بلوغ نعتك
ظرفهاى طلبها و از هم كسيخت نزد رسيدن وصف تو
الصفات فلك العلو الأعلى فوق كل عال
صفتها پس مر تراست بلندى بلندتر بالاى هر بلندى
والجلال الأمجد فوق كل جلال كل جليل
و بزرگى بزرگتر بالاى هر بزرگى هر بزرگى
عندك صغير وكل شريف في جنب شرفك
نزد تو خورد است و هر بزرگوارى در جنب بزرگوارى تو
حقير خاب الوافدون على غيرك وخسر
خوار است نوميد شدند وارد شدگان بر غير تو و زيان كردند
المتعرضون إلا لك وضاع الملمون إلا بك وأجدب
پيش آيندگان مگر مر ترا و ضايع شدند فرود آيندگان مگر بتو و قحطى زده شدند
المنتجعون إلا من انتجع فضلك بابك مفتوح
نيكى خواهان مگر آنكه نيكوئى خواست از فضل تو درگاه تو كشوده است
للراغبين وجودك مباح للسائلين وإغاثتك
براى رغبت كنندگان و جود تو حلال كرده شده است براى سؤال كنندگان و فرياد

باكيست هنوز نرسيده بوصف تو صفتها

باظهار كرده شده آ

رسيدن تو

قريبة من المستغيثين لا يخيب منك الآملون
نزديك است بفرياد رس طلبان نوميد نميشوند از تو اميدداران
ولا ييأس من عطائك المتعرضون ولا يشقى
و نااميد نميشوند از عطاى تو پيش آيندگان و بدبخت نميشوند
بنقمتك المستغفرون رزقك مبسوط لمن
بعقوبت تو طلب آمرزش كنندگان روزى تو كشوده است براى كسى كه
عصاك وحلمك معترض لمن ناواك عادتك
عصيان تو كرده است و حلم تو پيش آينده است مر آنرا كه دشمنى كرده است مر ترا عادت تو
الإحسان إلى المسيئين وسنتك الإبقاء
احسانست ببدكاران و طريقه تو رحم كردنست
على المعتدين حتى لقد غرهم أناتك عن
بر حد در گذرندگان تا آنكه هر آينه بتحقيق كه مغرور كرده است ايشانرا آهستگى تو از
الرجوع وصدهم إمهالك عن النزوع وإنما
بازگشتن و باز داشت ايشانرا مهلت دادن تو از باز ايستادن و بدرستيكه
تأنيت بهم ليفيئوا إلى أمرك وأمهلتهم ثقة
مدارا نكردى با ايشان مگر اينكه بر گردند بسوى فرمان تو و مهلت دادى ايشانرا بجهت اعتماد
بدوام ملكك فمن كان من أهل السعادة
بر هميشگى پادشاهى خود پس هر كه هست از اهل سعادت

ختمت له بها ومن كان من اهل الشقاوة
ختم کردی مر او را بدان و هر که هست از اهل شقاوت
خذلته لها كلهم صائرون الى حكمك
خوار کردی ورا از برای آن شقاوت همه ایشان گردنده‌اند بسوی حکم تو
وامورهم آئلة الى امرك لم يهن على طول
وکارهای ایشان بازگردنده است بسوی امر تو سست نشود بر درازی
مدتهم سلطانك ولم يدحض لترك معاجلتهم
مدت ایشان پادشاهی تو و باطل نشود بجهت ترک اشتاب کردن
برهانك حجتك قائمة وسلطانك ثابت لا
دلیل روشن تو حجت تو ایستاده است و پادشاهی تو ثابت است که زایل
يزول فالويل الدائم لمن جنح عنك والخيبة
نشود پس عذاب دایمی مر کسی را که گردید از تو و نومیدی
الخاذلة لمن خاب منك والشقاء الاشقى
رسوا سازنده مر کسی را که نومید شد از تو و بدبختی بدبخت تر
لمن اغتر بك ما اكثر تصرفه في عذابك وما
مر کسی را که مغرور شد بتو چه بسیار است گردیدن او در عذاب تو وچه
اطول تردده في عقابك وما ابعد غايته من
درازاست گردش او در عقاب تو وچه دوراست نهایت او از

یعنی خواه سعید خواه شقی

از باب سالغات یعنی بدبختی شدیدی

الفرج وما اقنطه من سهولة المخرج عدلا
گشایش وچه نومید است از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت
من قضائك لا تجور فيه وانصافا من حكمك
از حکم تو که جور نکنی دران از روی انصاف از حکم تو
لا تحيف عليه فقد ظاهرت الحجج وابليت
که ستم نکنی بر او پس بتحقیق که ظاهر کرده حجتهای او و کهنه کرده
الاعذار وقد تقدمت بالوعيد وتلطفت
عذرها را و بتحقیق که پیش داشته ترسانیدن را و مهربانی کرده
في الترغيب وضربت الامثال واطلت الامهال
در ترغیب کردن و زده مثلها را و دراز گردانیده مهلت دادن را
واخرت وانت مستطيع للمعاجلة وتانيت
و باز پس داشته و حال آنکه تو توانایی بر شتاب کردن و تانی کرده
وانت ملي بالمبادرة لم تكن اناتك عجزا ولا
و حال آنکه تو قادری بر پیش دستی کردن نبوده است آهستگی تو از عجز
امهالك وهنا ولا امساكك غفلة ولا انتظارك
و نه مهلت دادن تو از سستی و نه بازگرفتن تو از بیخبری و نه مهلت دادن تو
مداراة بل لتكون حجتك ابلغ وكرمك اكمل
مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو رسنده تر و کرم تو کامل تر

یعنی عذابها یا بازداشتن خود را از عذاب

وَاِحْسَانُكَ اَوْفَى وَنِعْمَتُكَ اَتَمُّ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ

واحسان تو رساتر ونعمت تو تمامتر همه این بود

وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ حُجَّتُكَ اَجَلُّ

وهمیشه بود وان هست وهمیشه میباشد حجت تو بزرکترست

مِنْ اَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ اَرْفَعُ مِنْ

از اینکه وصف کرده شوی بهمه ان وبزرکی تو بلندترست از

اَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ تُحْصَى

اینکه تعریف کرده شوی بکنه ان ونعمت تو بیشترست از اینکه شمرده شوی

بِاَسْرِهَا وَاِحْسَانُكَ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ تُشْكَرَ عَلَى

بتمام ان واحسان تو زیاده است از اینکه شکر کرده شوی بر

اَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ

اندک ان وتحقیق کوتاه ساخت مرا خاموشی از سپاس کردن تو

وَفَهَّهَنِيَ الْاِمْسَاكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ وَقُصَارَايَ

ودرمانده کرد مرا باز ایستادن از بزرک داشتن تو ونهایت کار من

الْاِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً يَا اِلَهِي بَلْ عَجْزاً فَهَا

اقرارست بدرماندکی نه از روی رغبت ای خدای من بلکه از روی عجز

اَنَا اَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ وَاَسْئَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ

من قصد میکنم ترا بامدن بر تو ومیطلبم از تو نیکویی عطا را

یعنی همهٔ اینها که مذکور شد

یا وصف کرده شود از جهت بتمامها

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبشنو راز مرا واجابت کن

دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَلَا تَجْبَهْنِي

دعای مرا وختم مکن روز مرا بنومیدی وبر پیشانی من مزن

بِالرَّدِّ فِي مَسْئَلَتِي وَاَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي

برد کردن در سؤال من وکرامی کن از نزد خود بازکردیدن مرا

وَاِلَيْكَ مُنْقَلَبِي اِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ

وبسوی تو بازکشت مرا بدرستیکه تنک نیستی بانچه اراده کنی

وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْئَلُ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَلَا

ونه عاجزی از انچه از تو طلبند وتو بر همه چیز ونیست کردیدن

حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

از معصیت ونه قوتی بر طاعت مکر بخدای بلند بزرک

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ

وبود از دعای انحضرت علیه السلم در روز عرفه

اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ

سپاس مر خدایرا که پروردکار عالمیانست بارخدایا مر ترا سپاس

بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

ای بدید آرنده آسمانها وزمین ای خداوند بزرکی وکرامی کردن

یعنی که ای الهی بازگشت من بسوی تو ... بازگشت من ... [partly illegible]

قدیر

توانایی

رب الارباب واله كل مالوه وخالق كل
پروردگار پروردها وخدای هر كه اورا بندگی كنند وآفریدگار
مخلوق ووارث كل شيء ليس كمثله شيء ولا
آفریده شده وميراث برنده هر چيز نيست مانند او چيزى و پنهان
يعزب عنه علم شيء وهو بكل شيء محيط
نميشود از و دانستن چيزى واو بهمه چيز احاطه كننده است
وهو على كل شيء رقيب انت الله لا اله الا
واو بر همه چيز نگهبانست توئى تو خداى نيست خدائى مگر
انت الاحد المتوحد الفرد المتفرد وانت
تو كه يكتائى يگانه تنهائى بيچون وتوئى
الله لا اله الا انت الكريم المتكرم
خداى ونيست خدائى مگر تو كه بزرگوارى باكرمى
العظيم المتعظم الكبير المتكبر وانت الله
بزرگ باعظمتى بزرگ باكبريائى وتوئى خداى
لا اله الا انت العلي المتعال الشديد
نيست خدائى مگر تو كه بلندى وبرتر وسخت
المحال وانت الله لا اله الا انت الرحمن الرحيم
عقوبتى وتوئى خداى نيست خدائى مگر تو بخشنده ومهربانى

العليم الحكيم وانت الله لا اله انت السميع
دانائى درستكردارى وتوئى خداى نيست خدائى مگر تو شنوائى
البصير القديم الخبير وانت الله لا اله الا
بينائى بى ابتدائى آگاهى وتوئى خداى نيست خدائى مگر
انت الكريم الاكرم الدائم الادوم و
تو بزرگوار بزرگتر از همه هميشه تر از همه و
انت الله لا اله الا انت الاول قبل كل احد
توئى خداى نيست خدائى مگر تو كه اولى پيش از همه كس
والآخر بعد كل عدد وانت الله لا اله الا انت
وآخرى پس از همه شمارى وتوئى خداى نيست خدائى مگر تو
الداني في علوه والعالي في دنوه وانت الله
نزديكى در بلندى خود وبلندى در نزديكى خود وتوئى خداى
لا اله الا انت ذو البهاء والمجد والكبرياء
نيست خدائى مگر تو كه خداوند نيكوئى وبزرگى وعظمت
والحمد وانت الله لا اله الا انت الذي انشات
وسپاسى وتوئى خداى نيست خدائى مگر تو كه آفريده همه
الاشياء من غير سنخ وصورت ما صورت
چيزها را از بى مايه ونگاشته آنچه نگاشته

مِن غیر مثالٍ وابتدعت المبتدعات بلا احتذاءٍ

بی نمونه و نو پدید آورده نو پدید آوردها را بی آنکه از روی چیزی پیروی کنی

انت الذی قدّرت کلّ شیءٍ تقدیرا ویسّرت

توئی آنکه تقدیر کرده هر چیز را تقدیر کردنی و آسان کرده

کلّ شیءٍ تیسیرا ودبّرت ما دونک تدبیرا

هر چیزی را آسان کردنی و تدبیر کرده آنچه را تدبیر کردنی

انت الذی لم یعنک علی خلقک شریکٌ

توئی آنکه یاری نکرده است ترا بر آفریدن تو انبازی

ولم یوازرک فی امرک وزیرٌ ولم یکن لک مشاهدٌ

و مددکاری نکرده است ترا در کار تو وزیری و نبوده است مر ترا بیننده

ولا نظیرٌ انت الذی اردت فکان حتما ما

و نه مانندی توئی آنکه خواستی پس بود واجب آنچه

اردت وقضیت فکان عدلا ما قضیت

خواستی و حکم کردی پس بود عدالت آنچه حکم کردی

وحکمت فکان نصفا ما حکمت انت الذی

و فرمان دادی پس بود انصاف آنچه فرمان دادی توئی آنکه

لا یحویک مکانٌ ولم یقم لسلطانک سلطانٌ

فرا نگیرد ترا مکانی و بر نخواسته است در برابر پادشاهی تو پادشاهی

ولم یعیک برهانٌ ولا بیانٌ انت الذی

و عاجز نکرده است ترا دلیل روشنی و نه بیانی توئی آنکه

احصیت کلّ شیءٍ عددا وجعلت لکلّ شیءٍ

شمرده هر چیز را شمردنی و گردانیدی مر هر چیزی

امدا وقدّرت کلّ شیءٍ تقدیرا انت الذی

مدتی و اندازه کرده هر چیز را اندازه کردنی توئی آنکه

قصرت الاوهام عن ذاتیّتک وعجزت الافهام

نارسائی کرده اند وهمها از کنه ذات تو و عاجز شده اند فهمها

عن کیفیّتک ولم تدرک الابصار موضع

از چگونگی تو و در نیافته اند دیدها جای

اینیّتک انت الذی لا تحدّ فتکون محدودا

کجائی ترا توئی آنکه حدی نیست پس باشی حد کرده شده

ولم تمثّل فتکون موجودا ولم تلد فتکون

و نگاشته نشده در خاطری پس باشی دریافته شده و نزادی از کسی تا باشی

مولودا انت الذی لا ضدّ معک فیعاندک

زائیده شده توئی آنکه نیست ضدی با تو تا عناد کند ترا

ولا عدل فیکاثرک ولا ندّ لک فیعارضک

و همتائی نیست مر ترا تا غلبه کند بر تو و نیست مانندی مر ترا پس برابری کند

باتو

انت الذي ابتدأ واخترع واستحدث وابتدع
توئی آنکه آغاز کرد وا نو پیدا کرد و تازه کرد و بدید آورد
واحسن صنع ماصنع سبحانك ما اجل شأنك
و نیکو کرد کردن آنچه کرد پاکی تو چه بزرگست کار تو
واسنى في الاماكن مكانك واصدع بالحق
و چه بلندست در جهانها جای تو و چه ظاهر کرداننده است حق را
فرقانك سبحانك من لطيف ما الطفك
قرآن تو تسبیح میکنم ترا از ان لطف کننده چه لطف کننده
ورؤف ما ارأفك وحكيم ما اعرفك سبحانك
و از ان مهربانی چه مهربانی و از ان حکیم چه شناسایی پاکی تو
من مليك ما امنعك وجواد ما اوسعك
از ان پادشاهی چه غالب و قوی و بخشنده چه توانگر
ورفيع ما ارفعك ذو البهاء والمجد والكبرياء
و بلندی چه بلند خداوند جمال و بزرگی و بزرگواری
والحمد سبحانك بسطت بالخيرات يدك وعرفت
و سپاسی پاکی تو گسترده به نیکوییها دست خود را و شناختی
الهداية من عندك فمن التمسك لدين او دنيا
هدایت از نزد تو پس هر که طلب کرد ترا برای دین یا دنیا

وجدك سبحانك خضع لك من جرى في علمك
یافت ترا پاکا فروتنی کرد مر ترا هر که روان شد در علم تو
وخشع لعظمتك ما دون عرشك وانقاد للتسليم
و پستی نمود مر بزرگی ترا آنچه فرود عرش تست و گردن نهاد از برای
لك كل خلقك سبحانك لا تحس ولا تجس
تو هر که آفریده تست پاکا محسوس نمیشوی و ملموس نمیشوی
ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا تنازع ولا
و مس کرده نمیشوی و کید کرده نمیشوی و جور کرده نمیشوی و نزاع کرده
تجارى ولا تمارى ولا تخادع ولا تماكر سبحانك
نمیشوی و جدال کرده نمیشوی و فریب داده نمیشوی و مکر کرده نمیشوی
سبيلك جدد وامرك رشد وانت حي صمد
راه تو راستست و امر تو صوابست و توئی زنده و بی نیاز
سبحانك قولك حكم وقضاؤك حتم وارادتك
پاکا گفتار تو حکمت و قضای تو لازمست و اراده تو
عزم سبحانك لا راد لمشيتك ولا مبدل لكلماتك
جزمست پاکا نیست رد کننده مر خواستن ترا و نه تبدیل کننده مر سخنان
سبحانك باهر الايات فاطر السموات بارئ
پاکا نشانهای روشن ای آفریننده آسمانها و آفریننده

فرمان برداری

نمیشوی و فلیم

پاکا

ترا

السَّمٰوات ملك الحمد حمدًا يدوم بدوامك ولك
مر ترا است سپاس سپاسی که همیشه باشد بهمیشگی تو و مر ترا است
الحمد حمدًا خالدًا بنعمتك ولك الحمد حمدًا يوازي
سپاسی که جاوید باشد بنعمت تو و مر تراست سپاس سپاسی که برابری کند
صنعك ولك الحمد حمدًا يزيد على رضاك ولك
کردار ترا و مر تراست سپاس سپاسی که زیاده باشد بر خشنودی تو و مر ترا است
الحمد حمدًا مع حمد كل حامد وشكرًا يقصر عنه
سپاس سپاسی با سپاس هر سپاس کننده و شکری که قاصر باشد ازان
شكر كل شاكر حمدًا لا ينبغي الا لك ولا يتقرب به
شکر هر شکر کننده سپاسی که سزاوار نباشد مگر از برای تو و نزدیکی جویند
الا اليك حمدًا يستدام به الاول ولا يستدعى به
مگر بسوی تو سپاسی که طلب همیشگی کنند بان اول را و درخواسته شود بان
دوام الاخر حمدًا يتضاعف على كرور الازمنة
دوام آخر سپاسی که مضاعف شود بر گردش زمانها
ويتزايد اضعافًا مترادفة حمدًا يعجز عن احصائه
و زیاده شود بر زیادتیها پی در پی سپاسی که عاجز آیند از شماره آن
الحفظة ويزيد على ما احصته في كتابك الكتبة
نگاهدارندگان و زیاده شود بر آنچه شمرده اند در کتاب تو نویسندگان

حمدًا يوازن عرشك المجيد ويعادل كرسيك
سپاسی که موازنه کند عرش ترا که بزرگ است و برابری کند کرسی ترا
الرفيع حمدًا يكمل لديك ثوابه ويستغرق كل جزاء
که بلند است سپاسی که کامل شود نزد تو ثواب آن و فرو گیرد هر پاداش را
جزاؤه حمدًا ظاهره وفق لباطنه وباطنه وفق
پاداش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد به باطن او را و باطن آن
لصدق النية حمدًا لم يحمدك خلق مثله ولا
مر راستی نیت را سپاسی که سپاس نکند ترا آفریده مانند آن و
يعرف احد سواك فضله حمدًا يعان من اجتهد
نشناسد کسی سوای تو فضل آنرا سپاسی که یاری کرده شود هر که کوشش کرد
في تعديده ويؤيد من اغرق نزعًا في توفيته
در شمردن آن و قوت داده شود هر که تمام کوشیده در تمام بجا آوردن آن
حمدًا يجمع ما خلقت من الحمد وينتظم ما انت
سپاسی که جمع کند آنچه را آفریده از سپاس و در رشته کشد آنچه را تو
خالقه من بعد حمدًا لا حمد اقرب الى قولك
آفریننده آنی پس ازان سپاسی که نباشد نزدیکتر بر گفتار تو
منه ولا احمد ممن يحمدك به حمدًا يوجب بكرمك
ازان و نباشد سپاس کننده تر از آنکه سپاس کند ترا بان سپاسی که واجب گرداند بکرم تو

یعنی سپاسی که سپاسهائی که آفریده و سپاسها که خواهم آفرید همه را جمع کرده باشد

الْمَزِيدِ بِوُفُورِهِ وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلاً
زیادتی به بسیاری آن و برسانی آنرا با فزونی پس از فزونی از روی فضل
مِنْكَ حَمْداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ
از تو سپاسی که واجب باشد از برای بزرگی ذات تو و برابری کند با عزت
جَلَالِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ
بزرگی تو ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل محمد که برگزیده
الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ
و پسندیده شده و گرامی داشته شده و نزدیک کرده شده از بهترین رحمتهای خود
وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ
و برکت کن براو و تمام ترین برکتهای خود و رحم کن براو
أَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً
بهره مند ترین رحمتهای خود ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی
زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوةٌ أَزْكَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ
افزاینده که نباشد رحمتی افزاینده تر از آن و رحمت بفرست براو
صَلَوةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوةٌ أَنْمَى مِنْهَا وَصَلِّ
رحمتی پسندیده که نباشد رحمتی فزایش کننده تر از آن و رحمت بفرست
عَلَيْهِ صَلَوةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوةٌ فَوْقَهَا
براو رحمتی پسندیده که نباشد رحمتی بالای آن

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ
پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که خشنود سازد او را و زیاده باشد
عَلَى رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ
بر خشنودی او و رحمت بفرست براو رحمتی که خشنود سازد ترا و زیاده باشد
عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً لَا تَرْضَى لَهُ
بر خشنودی تو مر او را و رحمت بفرست براو رحمتی که نپسندی از برای او
إِلَّا بِهَا وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلاً رَبِّ صَلِّ عَلَى
مگر آن رحمت را و نه بینی غیر او را از برای آن رحمت سزاوار ای پروردگار من
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ
محمد و آل او رحمتی که درگذرد رضای ترا و پیوسته شود
اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ
پیوستگی آن ببقای تو و فانی نشود همچنانکه فانی نمیشود سخنان تو
رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ
ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که در رشته کشد رحمتهای فرشتگان تو
وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ
و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت ترا و مشتمل باشد
عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ
بر رحمتهای بندگان تو از جن تو و آدمیان تو و اهل

تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ صَلَوةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى
پایین آنها و آنچه میان آنها است رحمتی که نزدیک سازد ایشانرا بتو از روی قرب
وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًى وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ
و باشد از برای تو و از برای ایشان خشنودی و پیوسته شده با مانندهای آنها
أَبَداً اَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ
همیشه خداوندا بدرستیکه قوت دادی دین خود را در هر
أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبَادِكَ وَمَنَاراً
زمانی به پیشوایی که برپا کرده او را نشانه از برای بندگان خود و علامتی
فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ
در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته کردی پیمان او را به پیمان خود
جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ
و گردانیدی او را وسیله بسوی خشنودی خود و فرض کردی
طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ
طاعت او را و ترسانیدی از نافرمانی او و امر کردی بفرمانبرداری
أَوَامِرِهِ وَالْاِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَلَّا يَتَقَدَّمَهُ
امرهای او و باز ایستادن نزد نهی او و اینکه پیش ایستد
مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ
پیش ایستاده و وا پس نرود از او واپس رونده پس او است نگهدارنده

اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ
پناه گیرندگان و پناه مؤمنان و دستآویز چنگ زنندگان
وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اَللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ
و نیکویی عالمیان خداوندا پس در دل افکن از برای دوست خود شکر
مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ
آنچه انعام کرده بآن براو و در دل انداز ما را مثل آن در باره او
مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً
از نزد خود پادشاهی یاری دهنده و گشایش ده مر او را گشایش آسانی
وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ
و یاری کن او را بجانب قوی خود که غالبتر است و محکم کن پشت او را و قوت ده
عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ
بازوی او را و رعایت کن او را بدیده خود و حمایت کن او را بحفظ خود
بِمَلَائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَ
بفرشتگان خود و مدد ده او را بلشکر خود که غالب تر اند و
أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ
بپای دار باو کتاب خود را و حدود خود را و شریعتهای خود را
رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اَللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ
و رسول خود را از رحمتهای تو خداوندا بر او باد و آل او و زنده کن

اجابتك وتجمع على صلوة كل من ذرأت وبرأت
اجابت تو ومجتمع شود بر رحمت هر که آفریده و پیدا کرده
من اصناف خلقك رب صل عليه واله صلوة
از اقسام آفریدکان تو ای پروردکار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که
تحيط بكل صلوة سالفة ومستانفة وصل عليه
احاطه کند بهر رحمتی که کذشته و آینده و رحمت بفرست بر او
وعلى اله صلوة مرضية لك ولمن دونك وتنشئ
و بر آل او رحمتی که پسندیده باشد مر ترا و مر انرا که غیر تست و پیدا کنی
مع ذلك صلوات تضاعف معها تلك الصلوات
با ان رحمتهائی که دوچندان شود با ان رحمتها
عندها وتزيدها على كرور الايام زيادة في تضاعيف
نزد ان و زیاد کنی آنرا بر کردش روزکار زیادتی در زیاده شدنها
لا يعدها غيرك رب صل على اطائب اهل بيته
که نتواند شمرد انها غیر تو ای پروردکار من رحمت بفرست بر پاکیزکان اهل بیت او
الذين اخترتهم لامرك وجعلتهم خزنة علمك
آنانکه برکزیده ایشانرا از برای امر خود و کردانیدی ایشانرا خزانه داران علم خود
وحفظة دينك وخلفاءك في ارضك وحججك
و نکاه داران دین خود و جانشینان خود در زمین خود و حجتهای خود

صلوة مرضية مکان فی نسخة الشیخ ولکن مکتوب فی حاشیة نسخة الاستاد مؤکدا بصح ویکتب فوقه نقاط الشیخ

یعنی لو خلافت و امامت

على عبادك وطهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا
بر بندکان خود و پاکیزه کردانیده ایشانرا از پلیدی و چرک پاک کردنی
بارادتك وجعلتهم الوسيلة اليك والمسلك
بارادت خود و کردانیده ایشانرا وسیله بسوی خود و راه
الى جنتك رب صل على محمد واله صلوة تجزل
بسوی بهشت خود ای پروردکار من رحمت بفرست بر محمد و آل او رحمتی که
لهم بها من نحلك وكرامتك وتكمل لهم الاشياء
از برای ایشان بان رحمت از عطاهای خود و کرامت خود و کامل کنی برای ایشان چیزها
من عطاياك ونوافلك وتوفر عليهم الحظ من
از عطاهای خود و نوافل خود و بسیار کردانی برای ایشان بهره را از
عوائدك وفوائدك رب صل عليه وعليهم صلوة
عطاهای خود ای پروردکار من رحمت بفرست بر محمد و بر ایشان
لا امد في اولها ولا غاية لامدها ولا نهاية
که نهایت نباشد در اول ان و غایتی نباشد برای مدت ان و نهایتی نباشد
لاخرها رب صل عليهم زنة عرشك وما دونه
برای آخر ان ای پروردکار من رحمت بفرست برایشان هم سنک عرش خود
وملاء سمواتك وما فوقهن وعدد ارضيك وما
و بقدر پری آسمانهای تو و انچه بالای انهاست و بشماره زمینهای تو و انچه

که بزرگ کردانی

این هم یعنی عطاها است و تاکید اوست

رحمتی

و انچه فرود اوست

ما اماته الظالمون من معالم دينك واجلِ
و ابخر میرانیده اند ستمکاران از نشانهای دین تو و بزدای باو
صدآء الجور عن طريقتك وابن به الضرآء
زنگ ستم را از طریقه خود و دور کن باو سختی را
من سبيلك وازل به الناكبين عن صراطك
از راه خود و زایل ساز باو گردیدگانرا از راه خود
وامحق به بغاة قصدك عوجا والن جانبه
و نیست کن باو آنانکه راه راست ترا کجی ورزند و نرم گردان جانب اورا
لاوليائك وابسط يده على اعدائك وهب
از برای دوستان خود و بگشای دست او را بر دشمنان خود و بخش
لنا رأفته ورحمته وتعطفه وتحننه و
ما را مهربانی او و رحمت او و شفقت او و رحم او و
اجعلنا له سامعين مطيعين وفي رضاه
بگردان ما را از برای او شنوندگان فرمان برندگان و در رضای او
ساعين والى نصرته والمدافعة عنه مكنفين
کوشش کنندگان و بسوی نصرت او و دفع کردن از او یاری کنندگان
واليك والى رسولك صلواتك اللهم عليه
و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو خداوندا بر او

وآله بذلك متقربين اللهم وصل على اوليآء
و بر آل او بآن نزدیکی جویندگان خداوندا و رحمت بفرست بر دوستان
المعترفين بمقامهم المتبعين منهجهم المقتفين
که اعتراف کنندگان بمرتبه ایشان متابعت کنندگان راه ایشان از پی روندگان
آثارهم المستمسكين بعروتهم المتمسكين
آثار ایشان دست در زدگان بحلقه ایشان چسپیدگان
بولايتهم المؤتمين بامامتهم المسلمين
بدوستی ایشان اقتدا کنندگان بامامت ایشان گردن نهندگان
لامرهم المجتهدين في طاعتهم المنتظرين
مر امر ایشانرا کوشش کنندگان در فرمانبری ایشان انتظار برندگان
ايامهم المادين اليهم اعينهم الصلوات
روزگار ایشانرا کشیدگان بسوی ایشان چشمهای خود را رحمتهای
المباركات الزاكيات الناميات الغاديات
با برکات پاکیزه افزایش کننده‌های صبح آینده‌ها
الرائحات وسلم عليهم وعلى ارواحهم و
شام آینده‌ها و درود فرست بر ایشان و بر روحهای ایشان و
اجمع على التقوى امرهم واصلح لهم شؤنهم
جمع کن بر پرهیزکاری امر ایشانرا و صلاح آر برای ایشان حالها

ایشان

وَتُبْ عَلَيْهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ وَخَيْرُ

وقبول کن توبه ایشانرا بدرستی که تو پذیرنده توبه بسیار مهربانی و بهترین

الْغافِرينَ وَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فى دارِ السَّلامِ

آمرزندکان وبکردان ما را با ایشان در سرای سلامت

بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ اَللّهُمَّ هذا

برحمت خود ای مهربانترین مهربانان خداوندا این

يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ

روز عرفه روزیست که بزرگ کردی او را وکرامی ساختی او را وعظیم کردی او را

وَنَشَرْتَ فيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فيهِ بِعَفْوِكَ

وپراکنده کردی در آن رحمت خود را وانعام کردی در آن بعفو خود

وَاَجْزَلْتَ فيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلى

وبسیار کردی در آن عطاهای خود را وتفضل کردی بآن بر

عِبادِكَ اَللّهُمَّ وَاَنَا عَبْدُكَ الَّذى اَنْعَمْتَ

بندکان خود بارخدایا ومن بنده توام که انعام کردی

عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ اِيّاهُ

براو پیش از آفریدن تو او را وبعد از آفریدن تو او را

فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدينِكَ وَوَفَّقْتَهُ

پس کردانیدی او را از آنکه هدایت کردی او را بدین خود وتوفیق دادی

او را

لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَاَدْخَلْتَهُ فى حِزْبِكَ

برای حق خود ونکاه داشتی او را بریسمان خود ودر آوردی او را در کروه خود

وَاَرْشَدْتَهُ لِمُوالاةِ اَوْلِيائِكَ وَمُعاداةِ اَعْدائِكَ

وراه نمودی او را بدوستداری دوستان خود ودشمنی دشمنان خود

ثُمَّ اَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ

پس امر کردی او را پس فرمان نبرد ومنع کردی او را پس ممنوع نشد ونهی کردی او را

عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخالَفَ اَمْرَكَ اِلى نَهْيِكَ لا

از معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی تو نه

مُعانَدَةً لَكَ وَلا اسْتِكْبارًا عَلَيْكَ بَلْ دَعاهُ هَواهُ

بجهت عناد کردن مر ترا ونه از روی کردن کشی کردن بر تو بلکه خواند او را خواهش او

اِلى ما زَيَّلْتَهُ وَاِلى ما حَذَّرْتَهُ وَاَعانَهُ عَلى ذلِكَ

بسوی آنچه جدا داده او را وبسوی آنچه ترسانیدی و یاری کردی او را بر آن

عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَاَقْدَمَ عَلَيْهِ عارِفًا بِوَعيدِكَ

دشمن تو ودشمن او پس اقدام کرد بر آن در حالتی که شناسا بود بتهدید تو

راجِيًا لِعَفْوِكَ واثِقًا بِتَجاوُزِكَ وَكانَ اَحَقَّ

امیدوار بود مر عفو ترا اعتماد دارنده بدرکذشتن تو وبود سزاوارتر

عِبادِكَ مَعَ ما مَنَنْتَ عَلَيْهِ اَلّا يَفْعَلَ وَ

بندکان تو با آنچه انعام کرده براو که نکند واینکه

یعنی شیطان

ذا بين يديك صاغرا ذليلا خاضعا خاشعا

این نزد تو ام خوار ذلیل فروتنی کننده زاری کننده

خائفا معترفا بعظيم من الذنوب تحملته

ترسنده اعتراف کننده بعظیمی از گناهان که متحمل شده ام

وجليل من الخطايا اجترمته مستجيرا بصفحك

و بزرگی از خطاها که کرده ام ازآن زنهار خواهنده بدرگذشتن تو

لائذا برحمتك موقنا انه لا يجيرني منك

پناه برنده برحمت تو یقین دارنده باینکه امان نمیدهد مرا از تو

مجير ولا يمنعني منك مانع فعد علي بما تعود

امان دهنده و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن برمن باعطائی که بخشش میکنی

به على من اقترف من تغمدك وجد علي بما

بان برکسی که کسب گناه کرده از پوشانیدن خود و بخشش کن برمن بانچه

تجود به على من القى بيده اليك من عفوك

بخشش میکنی بان برکسی که بیندازد خود را پیش خود بسوی تو از عفو تو

وامنن علي بما لا يتعاظمك ان تمن به على

و انعام کن برمن بانچه بزرگ نمی نماید ترا اینکه انعام کنی بان بر

من املك من غفرانك واجعل لي في هذا

کسی که امید دارد ترا از آمرزش تو و بگردان برای من درین

اليوم نصيبا انال به حظا من رضوانك ولا

روز بهره که برسم بان به نصیبی از خشنودی تو و باز

تردني صفرا مما ينقلب به المتعبدون

مگردان مرا خالی از آنچه باز میگردند بان پرستندگان

لك من عبادك واني وان لم اقدم ما قدموه

مر ترا از بندگان تو و بدرستی که من و اگر چه پیش نفرستاده ام آنچه فرستاده اند

من الصالحات فقد قدمت توحيدك ونفي

از اعمال شایسته بتحقیق که پیش نفرستاده ام یکتا داشتن ترا و دور کردن

الاضداد والانداد والاشباه عنك واتيتك

ضدها و مانندها و شبهها از تو و آمده ام بسوی تو

من الابواب التي امرت ان تؤتى منها وتقربت

از درهایی که امر کرده که آمده شود از آن و نزدیکی جسته ام

اليك بما لا يقرب احد منك الا بالتقرب

بسوی تو بانچه نزدیک نمیشود کسی بتو مگر بنزدیکی جستن

به ثم اتبعت ذلك بالانابة اليك والتذلل

بان پس در پی کرده ام آن را بباز گشتن بسوی تو و خواری

والاستكانة لك وحسن الظن بك والثقة

و زاری کردن از برای تو و نیکویی گمان بتو و اعتماد

یعنی ازطریق عبادت پیغمبر و اهل بیت او سوی تو آمده ام و آنها را وسیله خود ساخته ام

یعنی این یگانه دانستن و آنچه بعد از آن مذکور شد و طاعتی که آنها کرده ام و از پی آنها توبه بجای آورده ام

بما عندك وشفعته برجائك الذي قل ما

بانچه نزد تست وجفت ساختم اورا بامید تو که کمتر که

يخيب عليه راجيك وسألتك مسألة الحقير

نومید شود بران امید دارنده تو وسؤال کردم ترا سؤال کردن حقیر

الذليل البائس الفقير الخائف المستجير ومع

خوار حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده وبا

خيفة وتضرعا وتعوذا وتلوذا لا مستطيلا

از روی ترس وزاری وپناه گرفتن وپناه جستن نه گردن کشنده

بتكبر المتكبرين ولا متعاليا بدالة المطيعين

بتکبر تکبر کنندگان ونه بلندی کننده بناه بندگان

ولا مستطيلا بشفاعة الشافعين وأنا بعد

ونه سرکشی کننده بشفاعة شفاعت کنندگان ومنم پس ازین

أقل الأقلين وأذل الأذلين ومثل الذرة

کمترین کمتران وخوارترین خوارتران ومانند مورچه

أو دونها فيا من لم يعاجل المسيئين ولا

یا کمتر ازان پس ای که نکرده است شتاب در کیفر بدکاران ومنع

يندة المترفين ويا من يمن بإقالة العاثرين

نکرده اسراف کنندگان نعمت را وای آنکه انعام میکند ببرکندن شتن از

لغزیدگان

ذلك
این

یعنی باوجود اینها

ويتفضل بإنظار الخاطئين أنا المسيء المعترف الخاطئ

وتفضل میکند بمهلت دادن گناهکاران منم بدکار اعتراف کننده خطاکار

العاثر أنا الذي أقدم عليك مجترئا أنا الذي عصاك

بسر در آمده منم آنکه اقدام کردم بر تو جرات کننده منم آنکه نافرمانی کردم ترا

متعمدا أنا الذي استخفى من عبادك وبارزك أنا

از روی عمد منم آنکه پنهان کرد از بندگان تو وآشکارا کرد پیش تو منم

الذي هاب عبادك وأمنك أنا الذي لم يرهب

آنکه ترسید از بندگان تو وایمن شد از تو منم آنکه نهراسید از

سطوتك ولم يخف بأسك أنا الجاني على نفسه

هیبت تو ونترسید از غضب تو منم گنهکار بر نفس خود

أنا المرتهن ببليته أنا القليل الحياء أنا الطويل

منم گرو کرده شده ببلای خود منم اندک شرم منم دراز

العناء بحق من انتجبت من خلقك وبمن اصطفيته

رنج بحق آنکه برگزید از خلق خود بحق آنکه پسندیده اورا

لنفسك بحق من اخترت من بريتك ومن اجتبيت

برای خود بحق آنکه اختیار کرده او را از آفریدگان تو وآنکه برگزیده اورا

لشأنك بحق من وصلت طاعته بطاعتك ومن

از برای کار خود بحق آنکه پیوستی طاعت اورا بطاعت خود وآنکه

جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ
كردانيدي معصيت اورا همچو معصيت خود بحق انكه همراه ساختي
مُوالاتَهُ بِمُوالاتِكَ وَمَنْ نُطْتَ مُعاداتَهُ بِمُعاداتِكَ
دوستي اورا بدوستي خود وانكه بسته دشمني اورا بدشمني خود
تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هٰذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جارَ إِلَيْكَ
بپوشان مرا در روز من اين بانچه ميپوشاني باكسي كه زاري كرد بسوي تو
مُتَنَصِّلاً وَعاذَ بِاسْتِغْفارِكَ تائِباً وَتَوَلَّنِي بِما
بيزاري جوينده وپناه جست بامرزش خواستن از تو توبه كننده وباخود كير مرا بانچه
تَتَوَلّى بِهِ أَهْلَ طاعَتِكَ وَالزُّلْفى لَدَيْكَ وَ
باخود كرفتي بان اهل طاعت خود را واهل نزديكي نزد خود را واهل
الْمَكانَةِ مِنْكَ وَتَوَحَّدْنِي بِما تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ
منزلت از خود را ويكانه مرا بانچه يكانه كردي بان هر كرا
وَفى بِعَهْدِكَ وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذاتِكَ وَأَجْهَدَها
وفا كرد بعهد تو ودر رنج انداخت نفس خود را در راه تو وكوشش نمود
فِي مَرْضاتِكَ وَلا تُؤاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ
در خشنودي تو ومكير مرا بتقصير من در جنب تو
وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ وَمُجاوَزَةِ أَحْكامِكَ
ودر كذشتن من از حد خود در حدهاي تو وكذشتن از حكمهاي تو

وَلا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلائِكَ لِي اسْتِدْراجَ مَنْ
واستدراج مكن با من بسبب مهلت دادن مرا استدراج كردن انكه
مَنَعَنِي خَيْرَ ما عِنْدَهُ وَلَمْ يَشْرَكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ
باز داشت از من خير انچه نزد اوست وانباز نشد ترا در فرود آمدن نعمت او
بِي وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغافِلِينَ وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ
بمن واكاه كردان از خواب بيخبران وسنه اسراف كنندكان
وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ بِقَلْبِي إِلى مَا اسْتَعْمَلْتَ
وپينكي خوار شدكان وبكير دل مرا بسوي انچه كار فرمودي
بِهِ الْقانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ
بان فرمان برداران وبندكي كرفتي بان پرستندكان
وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهاوِنِينَ وَأَعِذْنِي مِمّا
ورهانيدن بان خوار شدكان را ودر پناه كير مرا از انچه
يُباعِدُنِي عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي
دور ميكرداند مرا از تو ودر مي آيد ميان من وميان بهره من
مِنْكَ وَيَصُدُّنِي عَمّا أُحاوِلُ لَدَيْكَ وَسَهِّلْ لِي
از تو وباز ميدارد مرا از انچه قصد ميكنم از نزد تو وآسان كن براي من
مَسْلَكَ الْخَيْراتِ إِلَيْكَ وَالْمُسابَقَةَ إِلَيْها مِنْ
راه نيكوييها بسوي تو وپيشي كرفتن بسوي انها از

حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشاحَّةَ فِيها عَلى ما أَرَدْتَ
انجا كه فرموده ومشاحت در ان بران نحو كه خواستي
وَلا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِما
ونيست مكن مرا در ميان انكه نيست ميكني از سبكي كنندكان بانچه
أَوْعَدْتَ وَلا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ
ترسانيده وهلاك مكن مرا با انكه هلاك ميكني از
الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ
فرا پيش آيندكان مر دشمني ترا وهلاك مساز مرا در ميان انكه هلاك ميسازي
مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ وَنَجِّنِي مِنْ غَمَراتِ
از كرديدكان از راههاي تو ورهايي ده مرا از سختيهاي
الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَواتِ الْبَلْوى وَأَجِرْنِي
آشوب وخلاص كن مرا از كامهاي بلا وامان ده مرا
مِنْ أَخْذِ الْإِمْلاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ
از كرفتن املاء ودر آي ميان من وميان دشمني كه
يُضِلُّنِي وَهَوىً يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي
كمراه ميكند مرا وآرزويي كه هلاك ميكند مرا وعيبي كه فرو ميكيرد مرا
وَلا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْراضَ مَنْ لا تَرْضى عَنْهُ بَعْدَ
وروي مكردان از من همچو روي كردانيدن از كسي كه خشنود نشوي از وي بعد از

غَضَبِكَ وَلا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ
خشم خود ونا اميد مكن مرا از آرزو كردن در تو پس غالب شود بر من
الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَلا تَمْنَحْنِي بِما لا طاقَةَ
نوميدي از رحمت تو ومده مرا انچه طاقت نيست
لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي مِمّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ
مرا بان پس كران كني مرا از انچه بر مينهي بر من از زيادتي محبت خود
وَلا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسالَ مَنْ لا خَيْرَ فِيهِ
وسر مده مرا از دست خود سر دادن كسي كه نباشد خيري در او
وَلا حاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلا إِنابَةَ لَهُ وَلا تَرْمِ بِي
ونه حاجتي باشد ترا بسوي او ونه باز كشتن باشد مر او را ومينداز مرا
رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ
انداختن كسي كه افتاده باشد از چشم رعايت تو وكسي كه فرا كرفته باشد
عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ
او را رسوايي از نزد تو بلكه بكير دست مرا از افتادن
سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّةِ
افتادكان واز خوف بيراه روندكان واز لغزيدن
الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ الْهالِكِينَ وَعافِنِي مِمّا
فريب داده شدكان واز هلاك شدن هلاك شدكان وعافيت ده مرا از انچه

ابتليت بطبقات عبيدك وامائك وبلغني
آزموده بان مرتبهای بندگان خودرا وکنیزان خودرا و برسان مرا
مبالغ من عنيت به وانعمت عليه ورضيت
رسیدهای هرکه عنایت داری باو وانعام کرده براو وخشنود شده
عنه فاعشته حميدا وتوفيته سعيدا
از او پس زندگی داده اورا ستوده شده ومیرانده اورا نیکبخت
وطوقني طوق الاقلاع عما يحبط الحسنات
ودرگردن کن مرا طوق باز ایستادن از آنچه برطرف میسازد نیکوییهارا
ويذهب بالبركات واشعر قلبي الازدجار
ومیبرد برکتهارا ودرپوشان دل مرا بازایستادن
عن قبائح السيئات وفواضح الحوبات ولا
از زشتهای بدیها ورسواییهای گناه ها ومشغول
تشغلني بما لا ادركه الا بك عما لا يرضيك
مساز مرا بآنچه درنمی یابم آنرا مگر بتو از آنچه خشنود نکند ترا
عني غيره وانزع من قلبي حب دنيا دنية
از من غیر آن وبکن از دل من دوستی دنیای پست را
تنهى عما عندك وتصد عن ابتغاء الوسيلة
که نهی میکند از آنچه نزد تست وبازمیدارد از جستن وسیله

یعنی ابراز نظر من زینت ده مرا

اليك وتذهل عن التقرب منك وزين لي
بسوی تو وغافل میسازد از نزدیک شدن بتو وآراسته کن از برای من
التفرد بمناجاتك بالليل والنهار وهب لي
تنها بودن بمناجات تو در شب وروز وببخش مرا
عصمة تدنيني من خشيتك وتقطعني عن
نگاهداری که نزدیک کند مرا از ترس تو وببرد مرا از
ركوب محارمك وتفكني من اسر العظائم
مرتکب شدن حرام کرده شدهای تو ورها کند مرا از بند گناهان بزرگ
وهب لي التطهير من دنس العصيان واذهب
وببخش مرا پاکیزه گردانیدن از چرک نافرمانی وببر
عني درن الخطايا وسربلني بسربال عافيتك
از من چرک گناهان را وبپوشان مرا به پیراهن عافیت خود
وردني رداء معافاتك وجللني سوابغ نعمائك
ودرواکن مرا ردای عافیت دادن خود وفروپوشان مرا نعمتهای تمام خود را
وظاهر لدي فضلك وطولك وايدني بتوفيقك
وپی در پی کن نزد من فضل خود وعطایای خودرا وقوت ده مرا بتوفیق خود
وتسديدك واعني على صالح النية ومرضي
وتسدید خود ویاری ده مرا بر قصد شایسته وگفتار

یعنی پی در پی کن ۱۲
تسدید یعنی توفیقات
تاکید واقع شده است ۱۲

الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي
پسندیده وکردار نیکو ومگذار مرا بقدرت من
وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ
وقوت من نه قدرت تو وقوت تو ورسوا مکن مرا روزی که
تَبْعَثُنِي لِلِقَائِكَ وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيْ
برانگیزانی مرا از برای ملاقات خود ورسوا مگردان مرا پیش
أَوْلِيَائِكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي
دوستان خود وفراموش مساز مرا یاد خود ومبر از من
شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ
شکر خود بلکه لازم گردان آن شکر در حالهای سهو نزد
غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِآلَائِكَ وَأَوْزِعْنِي أَنْ
بیخبریهای نادانان مر نعمتهای ترا ودر دل افکن مرا اینکه
أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ
ثنا گویم ترا بانچه عطا کرده مرا بان واعتراف کنم بانچه فرستاده از او بسوی من
وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ
وبگردان خواهش مرا بسوی تو بالای خواهش خواهش کنندگان
وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ وَلَا تَخْذُلْنِي
وسپاس من ترا بالای سپاس سپاس کنندگان وخوار مگردان مرا

عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسْدَيْتُهُ
نزد احتیاج من بسوی تو وهلاک مکن مرا بانچه فرستاده ام او را
إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ
بسوی تو وبرپیشانی مزن مرا بانچه برپیشانی زدی بان ستیزه کنندگان
لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَأَنَّكَ
مر ترا پس بدرستیکه من مر ترا گردن نهاده ام ومیدانم انچه حجت مر تراست واینکه تو
أَوْلَى بِالْفَضْلِ وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَأَهْلُ
سزاواری بفضل ونفع رساننده تری باحسان واهل
التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى
پرهیزکاری واهل آمرزش واینکه باینکه عفو کنی سزاوارتر
مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ
بتو از اینکه عقاب کنی واینکه تو بپوشانی نزدیکتر بتو
إِلَى أَنْ تَشْهَرَ فَأَحْيِنِي حَيٰوةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ
از اینکه رسوا کنی پس زنده کن مرا زندگی پاکیزه که بپیوسته شود
بِمَا أُرِيدُ وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ حَيْثُ لَا آتِي مَا
بانچه میخواهم وبرسد بانچه دوست میدارم از انجا که نیایم نکنم انچه را
تَكْرَهُ وَلَا أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَأَمِتْنِي مِيتَةَ
ناخوش داری وارتکاب نکنم انچه نهی کرده از ان وبمیران مرا مردن

یعنی طاعتها از غیبت که انها را قبول نکنی یا مراد معصیتها باشد
یا عادت کرده ترینم
یعنی اهل آنی که از تو پرهیز کنند
یعنی از خواستن ودوست داشتن من از غیبت باشد که انان نکنم یا انچه ناخوش داری

بِالتَّهَجُّدِ لَكَ وَتُجَرِّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ
بشب برخواستن برای تو ومجرد بودن من بآرمیدن من بتو وفرود آوردن
حَوَائِجِي بِكَ وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي
حاجتهای خود را بتو ومکرر سؤال کردن من ترا در آزاد کردن مرا
مِنْ نَارِكَ وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ
از آتش تو وزنهار دادن من از انچه در انست اهل ان از عذاب تو
وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا
وو امگذار مرا در طغیان من سرگردان ودر کوری وحیرت خود بیخبر
حَتَّى حِينٍ وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا
تا روزگاری ومگردان مرا پندی از برای انکه پند گیرد ونه عقوبتی
لِمَنِ اعْتَبَرَ وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ
برای انکه عبرت گیرد ونه فتنه از برای انکه نظر کند ومکن مکر بامن در انکه
تَمْكُرُ بِهِ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا
مکر میکنی باو وبدل مکن بمن غیر مرا ومده تغییر از برای من اسم را
وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًا لِخَلْقِكَ
ومکن بدل از برای من جسم را وفرا مگیر مرا مسخره از برای خلق خود
وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ وَلَا تَبَعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا
ونه مسخری از برای تو ونه پیروی مگر خشنودی ترا ونه خدمت فرموده شده

یعنی من در میان انها که مکر میکنی با ایشان نباشم
یعنی اسم مرا تغییر مده وجسم مرا بدل مکن
یعنی چنین مکن که خلق تو با من استهزا کنند ومن مضحک انها شوم
سخری بمعنی استهزا وتسخر است ومراد از اینکه مرا سخری مساز از برای خود آنست که با من کاری مکن که سخریه کردن باعث استهزا باشد

إِلَّا بِالِانْتِقَامِ لَكَ وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ
مگر برای انتقام کشیدن از برای تو وفیروز ساز مرا بخنکی عفو خود وشیرینی
رَحْمَتِكَ وَرَوْحِكَ وَرَيْحَانِكَ وَجَنَّةِ نَعِيمِكَ
رحمت خود واستراحت خود وریحان خود وبهشت نعمت خود
وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ
وبچشان مرا مزه فارغ بودن از برای انچه دوست داری بتوانگری از توانگری خود
وَالِاجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ وَأَتْحِفْنِي
وکوشش کردن در انچه نزدیک میگرداند به پیش تو ونزد تو وتحفه فرست مرا
بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً وَكَرَّتِي
بتحفه از تحفهای تو وبگردان تجارت مرا سود دهنده وبازگشتن مرا
غَيْرَ خَاسِرَةٍ وَأَخِفْنِي مَقَامَكَ وَشَوِّقْنِي لِقَاءَكَ
زیان ناکرده وبترسان مرا از مقام خود ومشتاق کن مرا بلقای خود
وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً
وبپذیر توبه مرا توبه خالصی وباقی مگذار بان توبه گناه کوچک را
وَلَا كَبِيرَةً وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً وَانْزِعِ
ونه بزرگ را ومگذار بان توبه گناه آشکارا ونه پنهانی را وبکن
الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي
کینه را از سینه من نسبت بمؤمنان ومهربان کن دل مرا

مراد از ریحان روزی بهشت است وبعضی گفته اند بوی بهشت که از ریحان بهشت شنیده میشود نزد مردن وبعضی گفته اند دخول بهشت است
رابحة
یعنی انتقام یابی که بسبب آن انتفاع یابی از برای حساب
یا دوزخ یا بند دهنده
یعنی کینه مؤمنان از دل ما بکن

من يسعى نوره بين يديه وعن يمينه وذللني

کسی که بشتابد نور او پیش روی او و از جانب راست او و خوار کن

بین یدیک واعزنی عند خلقک وضعنی اذا

پیش خود و عزیز کردان مرا نزد خلق خود و پست کن مرا چون

خلوت بک وارفعنی بین عبادک واغننی

خلوت کنم بتو و بلند کن مرا میان بندگان خود و بی نیاز کن مرا

عمن هو غنی عنی وزدنی الیک فاقة وفقرا

از انکه او بی نیاز است از من و زیاده کن از برای من بسوی تو احتیاج و درویشی را

واعذنی من شماتة الاعداء ومن حلول

و در پناه گیر مرا از شماتت دشمنان و از فرود آمدن

البلاء ومن الذل والعناء تغمدنی فیما اطلعت

بلا و از خواری و رنج و بپوشان مرا در آنچه مطلع شده

علیه منی بما یتغمد به القادر علی البطش

بر آن از من بآنچه میپوشاند بآن توانایی بر گرفتن

لولا حلمه والاخذ علی الجریرة لولا اناته واذا

اگر نباشد حلم او و گیرنده بر گناه اگر نباشد تأنی او و هرگاه

اردت بقوم فتنة او سوءا فنجنی منها لواذا

اراده کنی بقومی آشوبی یا بدی پس نجات ده مرا از آن پناه گرفتن

یعنی در خلوت خضوع وخشوع ورزم تنها کنم ۱۲

ظاهر امراد اینست که اظهار احتیاج بتو وطلب حاجت از تو ... اصل احتیاج وفقر ۱۲

حاصل معنی آنست که بپوشان مرا در آنچه ... بان قادر حلیم یعنی قادر وحلیم ۱۲

بک واذ لم تقمنی مثله فی اخرتک واشفع لی اوایل

بتو و چون بپا نداشتی مرا مانند آن در آخرت خود و جفت ساز برای من

مننک باواخرها وقدیم فوایدک بحوادثها ولا

نعمتهای اول را بآخرهای آن و فایدهای قدیمت را بنوهای آن و

تمدد لی مدا یقسو معه قلبی ولا تقرعنی قارعة

مکش مرا کشیدنی که سخت شود با آن دل من و نکوبی مرا مصیبتی که

یذهب لها بهائی ولا تسمنی خسیسة یصغر لها

برود برای آن نیکویی من و وارد مساز بر من پستی که خورد شود برای آن

قدری ولا نقیصة یجهل من اجلها مکانی

قدر من و نه عیبی که نادانسته شود بجهت آن جای من

ولا ترعنی روعة ابلس بها ولا خیفة اوجس

و مترسان مرا ترسانیدنی که ناامید شوم بسبب آن و نه خوفی که در دل من

دونها اجعل هیبتی فی وعیدک وحذرنی

نزد آن بگردان هیبت مرا در بیم دادن تو و حذر کردن مرا

من اعذارک وانذارک ورهبتی عند تلاوة

از عذر خواستن تو و ترسانیدن تو و خوف مرا نزد خواندن

ایاتک واعمر لیلی بایقاظی فیه لعبادتک وتفردی

آیتهای تو و آباد کن شب مرا به بیدار کردن من در آن برای پرستش تو و تنها بودن

مقام فضیحة فی دنیاک فلا تقمنی

در مقام رسوائی در دنیای خود پس برپا مدار

مراد از اعذار خواستن عذر است ... ۱۲

على الخاشعين وكن لي كما تكون للصالحين
بر فروتنان وباش مرا چنانکه می باشی از برای صالحان
وحلني حلية المتقين واجعل لي لسان صدق
وبیارای مرا بزیور پرهیزکاران وبگردان از برای من زبان راستی
في الغابرين وذكراً نامياً في الآخرين ووافِ بي
در آیندگان ویاد کردن بلندی در آخران وببر مرا
عرصة الأولين وتمم سبوغ نعمتك علي وظاهر
بعرصه اولین وتمام کن تمامی نعمت خود را بر من وپی در پی کن
كراماتها لديّ املأ من فوائدك يدي وسق
کرامتهای خود را نزد من وپر کن از فایدهای خود دست مرا وبران
كرائم مواهبك إليّ وجاور بي الأطيبين من
کرامیهای بخششهای خود را بسوی من وهمسایه کن مرا با پاکیزه ترین از
أوليائك في الجنان التي زينتها لأصفيائك
دوستان خود در بهشتهایی که آراسته آنها را از برای برگزیدگان خود
وحلني شرائف نحلك في المقامات المعدة
وبپوشان مرا بزرگهای عطاهای خود در جایهایی که آماده کرده
لأحبائك واجعل لي عندك مقيلاً آوي إليه
برای دوستان خود وبگردان برای من نزد خود خوابگاهی که جای گیرم بآن

مطمئنا ومثابة أتبوؤها وأقر عينا ولا تقايسني
آرام گرفته ومحل بازگشتن که جای گیرم در آن وروشن گیرم بآن چشم را ومقایسه مکن مرا
بعظيمات الجرائر ولا تهلكني يوم تبلى السرائر
به بزرگهای گناهان وهلاک مکن مرا روزی که آزموده میشود پنهانیها
وأزل عني كل شك وشبهة واجعل لي في
وزایل ساز از من هر شکی وشبهه را وبگردان از برای من در
الحق طريقا من كل رحمة وأجزل لي قسم المواهب
حق راهی از هر رحمتی وبسیار گردان از برای من قسمتهای بخششها
من نوالك ووفر علي حظوظ الإحسان من
از عطاهای تو ووافر گردان بر من بهرههای احسان از
إفضالك واجعل قلبي واثقا بما عندك وهمي
افضال خود وبگردان دل مرا اعتماد دارنده بآنچه نزد تست واندیشه مرا
مستفرغا لما هو لك واستعملني بما تستعمل به
کار فرموده شده مرا بآنچه مر تراست وکار فرما مرا بآنچه کار میفرمایی بآن
خالصتك وأشرب قلبي عند ذهول العقول
خاصان خود را وآمیخته ساز دل مرا نزد بیخبریهای عقلها
طاعتك واجعل لي الغنى والعفاف والدعة
طاعت خود را وجمع کن از برای من توانگری وپاکدامنی وراحت

وَالْمُعافاة وَالصِّحَّة وَالسَّعَة وَالطُّمَأنِينَة وَ

وبی نیازی از خلق وصحت وفراخی وآرام و

الْعافِيَة وَلا تُحْبِطْ حَسَناتي بِما يَشُوبُها مِنْ

عافیت را وباطل مکن نیکوییهای مرا بانچه آمیخته میشود بانها از

مَعْصِيَتِكَ وَلا خَلَواتي بِما يَعْرِضُ لي مِنْ نَزَغاتِ

معصیت تو ونه خلوتهای مرا بانچه عارض میشود از فسادهای

فِتْنَتِكَ وَصُنْ وَجْهي عَنِ الطَّلَبِ إلى أحَدٍ مِنَ

آزمایش تو ونگاه دار روی مرا از طلب بسوی کسی از

الْعالَمينَ وَذُبَّني عَنِ الْتِماسِ ما عِنْدَ الْفاسِقينَ

عالمیان ومنع کن مرا از طلب انچه نزد فاسقانست

وَلا تَجْعَلْني لِلظّالِمينَ ظَهيراً وَلا لَهُمْ عَلى

ومگردان مرا از برای ستمکاران همنشین ونه مر ایشان را بر

مَحْوِ كِتابِكَ يَداً وَنَصيراً وَحُطْني مِنْ حَيْثُ لا أعْلَمُ

محو کتاب خود دستی ویاری دهنده ونگاهبانی کن مرا از انجا که نمیدانم

حِياطَةً تَقيني بِها وَافْتَحْ لي أبْوابَ تَوْبَتِكَ

نگاهبانی که نگاهداری مرا بان وبگشای برای من درهای توبه خود

وَرَحْمَتِكَ وَرَأفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْواسِعِ إنّي إلَيْكَ

ورحمت خود ومهربانی خود وروزی خود را که فراخست بدرستی که من بسوی تو

مِنَ الرّاغِبينَ وَأتْمِمْ لي إنْعامَكَ إنَّكَ خَيْرُ

از رغبت کننده کانم وتمام کن برای من انعام خود را بدرستیکه تو بهترین

الْمُنْعِمينَ وَاجْعَلْ باقِيَ عُمْري فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ

نعمت دهنده کانی وبگردان باقی عمر مرا در حج وعمره

ابْتِغاءَ وَجْهِكَ يا رَبَّ الْعالَمينَ وَصَلَّى اللهُ

برای طلب ذات تو ای پروردکار عالمیان ورحمت کناد خدا

عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ وَالسَّلامُ

بر محمد وآل او که پاکان وپاکیزه کانند ودرود

عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أبَدَ الْآبِدينَ

برو وبر ایشان همیشه همیشه

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَوْمَ الْأضْحى وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ

وبود از دعای آنحضرت علیه السلام روز عید قربان وروز جمعه

اللّهُمَّ هذا يَوْمٌ مُبارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ فيهِ مُجْتَمِعُونَ

خداوندا این روز مبارکست ومسلمان دران مجتمعند

في أقْطارِ أرْضِكَ يَشْهَدُ السّائِلُ مِنْهُمْ وَالطّالِبُ

در اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده از ایشان وطلب کننده

وَالرّاغِبُ وَالرّاهِبُ وَأنْتَ النّاظِرُ في حَوائِجِهِمْ

ورغبت کننده وترسنده وتوئی نگرنده در حاجتهای ایشان

لب

فَاَسْئَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا سَئَلْتُكَ
پس سوال میکنم بخشش تو و کرم تو و آسانی انچه سوال میکنم
عَلَيْكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ
بر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او و سوال میکنم ترا بار خدایا
رَبَّنَا بِاَنَّ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
پروردگار ما باینکه مر ترا پادشاهی و مر ترا ستایش نیست خدایی مگر تو که
الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ
بردباری و بزرگواری مهربان نعمت دهنده خداوند بزرگی
وَالْاِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ
و گرامی کردن بدید آورده آسمانها و زمین هر انچه قسمت کردی
بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ اَوْ عَافِيَةٍ
میان بندگان خود که مومنانند از نیکویی یا عافیتی
اَوْ بَرَكَةٍ اَوْ هُدًى اَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ اَوْ خَيْرٍ
یا برکتی یا هدایتی یا عمل کردن بطاعت خود یا نیکویی که
تَمُنُّ بِهٖ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهٖ اِلَيْكَ اَوْ تَرْفَعُ
انعام کنی بآن بر ایشان که راه نمایی ایشانرا بآن بسوی خود یا بلند کنی
لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً اَوْ تُعْطِيهِمْ بِهٖ خَيْرًا مِنْ
برای ایشان نزد خود پایه یا عطا کنی ایشانرا بآن نیکویی از

خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ بِاَنَّ لَكَ
خیر دنیا و آخرت سوال میکنم ترا بار خدایا باینکه مر تراست
الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى
پادشاهی و ستایش نیست خدایی مگر تو اینکه رحمت کنی بر
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفْوَتِكَ
محمد که بنده تو و رسول تو و دوست تو و برگزیده تو
وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ الْاَبْرَارِ
و اختیار کرده تو از خلق تو و بر آل محمد که نیکوکاران
الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ صَلٰوةً لَا يَقْوٰى عَلٰى اِحْصَائِهَا
پاکان خیر رسانند رحمتی که توانایی ندارد بر شمردن آن
اِلَّا اَنْتَ وَاَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ فِي
مگر تو و اینکه انباز سازی ما را در کار شایسته هر که خواند ترا در
هٰذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
این روز از بندگان تو که مومنانند ای پروردگار عالمیان
وَاَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلَهُمْ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و اینکه بیامرزی ما را و ایشانرا بدرستیکه تو بر همه چیز توانایی
اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي وَبِكَ اَنْزَلْتُ
بار خدایا بسوی تو قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم

آن بود که رحم کنی و قصد یعنی
یعنی سوال میکنم ترا که رحمت کنی

یعنی مؤمنانرا

یعنی قصد کردم بسوی تو بحاجت خود
یا حاجت خود را قصد آوردم بسوی تو

الیوم فقری وفاقتی ومسکنتی وانی بمغفرتک
در این روز تنگی خود واحتیاج خود ومسکینی خود را و بدرستیکه من باعتماد آمرزش تو
ورحمتک اوثق منی بعملی ولمغفرتک ورحمتک
ورحمت تو اعتماد دارم از من بکردار خود وهرآینه آمرزش تو ورحمت تو
اوسع من ذنوبی فصل علی محمد وال محمد
فراخ‌تر است از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد
وتول قضاء کل حاجة هی لی بقدرتک علیها
وبخود دگیر روا کردن هر حاجتی که آن مراست بقدرت تو بر آن
وتیسیر ذلک علیک وبفقری الیک وغناک
وآسان بودن آن بر تو وباحتیاج بودن من بسوی تو وبی نیازی تو
عنی فانی لم اصب خیرا قط الا منک ولم یصرف
از من پس بدرستیکه نیافتم هیچ نیکویی هرگز مگر از تو ونمیگرداند
عنی سوءا قط احد غیرک ولا ارجو لامر آخرتی
از من بدی هرگز کسی غیر از تو وامید ندارم برای امر آخرت خود
ودنیای سواک اللهم من تهیأ وتعبأ واعد
ودنیای خود سوای ترا بار خدایا هر که آماده شده ومهیا شده وتهیه کرده
واستعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفده ونوافله
وساز شده از برای رفتن بسوی آفریده بامید صله او وعطای او

وطلب نیله وجائزته فالیک یا مولای کانت
وطلب رسیدن باو وعطای او پس بسوی تو ای مولای من بود
الیوم تهیئتی وتعبیتی واعدادی واستعدادی
امروز تهیه کردن من وبیاز کردن من وآماده ساختن من وآماده شدن من
رجاء عفوک ورفدک وطلب نیلک وجائزتک
بامید عفو تو وصله تو وطلب رسیدن بتو وعطای تو
اللهم فصل علی محمد وال محمد ولا تخیب الیوم
خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد وال محمد وبی بهره مکن امروز
ذلک من رجائی یا من لا یحفیه سائل ولا
آنرا از امید من ای آنکه منع نکند او را سؤال کننده وکم
ینقصه نائل فانی لم آتک ثقة منی بعمل
نسازد او را عطا دادن پس بدرستیکه من نیامده ام ترا بجهت اعتمادی از من بکردار
صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته
شایسته که من فرستاده باشم آنرا ونه شفاعت آفریده که امید داشته باشم آنرا
الا شفاعة محمد واهل بیته صلواتک علیه
مگر شفاعت محمد واهل بیت او درود تو بر او
وعلیهم وسلامک اتیتک مقرا بالجرم والاساءة
وبر ایشان باد درود تو آمده ام ترا اقرار کننده بگناه وبدکرداری

إلى نفسي أتيتك أرجو عظيم عفوك الذي عفوت

بر نفس خود آمده ام ترا که امید بزرگ دارم عفو ترا که عفو کردی

به عن الخاطئين ثم لم يمنعك طول عكوفهم

بان از گناهکاران پس باز نداشت ترا درازی ایستادن ایشان

على عظيم الجرم ان عدت عليهم بالرحمة و

بر بزرگ گناه از اینکه مهربان شوی بر ایشان برحمت و

المغفرة فيا من رحمته واسعة وعفوه عظيم

آمرزش پس ای آنکه رحمت او فراخست و عفو او بزرگست

يا عظيم يا عظيم يا كريم يا كريم صل على محمد و

ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگوار ای بزرگوار رحمت بفرست بر محمد

آل محمد وعد علي برحمتك وتعطف علي بفضلك

و آل محمد و مهربان شو بر من برحمت خود و شفقت کن بر من بفضل خود

وتوسع علي بمغفرتك اللهم ان هذا المقام

و گشایش ده بر من بآمرزش خود خداوندا بدرستیکه این مقام

لخلفائك وأصفيائك ومواضع أمنائك في

از برای جانشینان تو و برگزیدگان تو و بدرستیکه این جایهای امینان تست در

الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم بها قد ابتزوها

پایه بلندی که مخصوص ساختی ایشانرا بان بتحقیق که ربودند

وانت المقدر لذلك لا يغالب أمرك ولا يجاوز

و توئی تقدیر کننده مر آنرا مغلوب نمیشود امر تو و نه درگذشته میشود

المحتوم من تدبيرك كيف شئت وأنى شئت

آنچه واجب شد از تدبیر تو هرگونه خواستی و از هرجا خواستی

ولما انت أعلم به غير متهم على خلقك ولا

و برای آنچه تو دانا تری بان متهم نیستی بر خلق خود و نه

لإرادتك حتى عاد صفوتك وخلفاؤك

از برای اراده خود تا اینکه برگشتند برگزیدها و جانشینان تو

مغلوبين مقهورين مبتزين يرون حكمك

غلبه کرده شدگان قهر کرده شدگان ربوده شدگان می بینند حکم ترا

مبدلا وكتابك منبوذا وفرائضك محرفة

تبدیل کرده شده و کتاب ترا افکنده شده و فریضهای تو تغییر داده شده

عن جهات أشراعك وسنن نبيك متروكة

از جهتهای شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر ترا ترک کرده شده

اللهم العن أعداءهم من الأولين والآخرين

خداوندا لعن کن دشمنان ایشانرا از پیشینیان و پسینیان

ومن رضي بفعالهم وأشياعهم وأتباعهم اللهم

و هرکه راضی شد بکردار ایشان و پیروان ایشان و تابعان ایشان خداوندا

یعنی برای آنچه تو دانا تری بان

یعنی بودند جاهای ایشان تا اینکه برکنده شدند

صل علی محمد وال محمد انك حميد مجيد
رحمت بفرست بر محمد وال محمد بدرستی که تو بسیار ستوده شده و بزرگواری
کصلواتك وبركاتك وتحياتك علی اصفيائك
همچو رحمتهای تو و برکتهای تو و درودهای تو بر برگزیدهای تو
ابراهيم وال ابراهيم وعجل الفرج والروح و
ابرهیم و ال ابرهیم و زود ده فرج و راحت و
النصرة والتمكين والتاييد لهم اللهم
نصرت و دست دادن و تقویت دادن مر ایشانرا خداوندا
واجعلنی من اهل التوحيد والايمان
و بگردان مرا از اهل توحید و ایمان
بك والتصديق برسولك والائمة الذين
بتو و تصدیق برسول تو و پیشوایانی که
حتمت طاعتهم ممن يجری ذلك به وعلی
واجب کرده طاعت ایشانرا از آنکه جاری میشود این باو و بر
يديه امين رب العالمين اللهم ليس
دو دست او اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان خداوندا باز
يرد غضبك الا حلمك ولا يرد سخطك الا
نمیگرداند خشم ترا مگر حلم تو و باز نمیگرداند غضب ترا مگر

عفوك ولا يجير من عقابك الا رحمتك ولا
عفو تو و زینهار نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو و
ينجينی منك الا التضرع اليك وبين يديك
نمیرهاند مرا از تو مگر زاری کردن بسوی تو و نزد تو
فصل علی محمد وال محمد وهب لنا يا الهی
پس رحمت بفرست بر محمد و ال محمد و ببخش مرا ای خدای من
من لدنك فرجا بالقدرة التی بها تحيی اموات
از نزد خود گشایشی بتوانائی که بآن زنده میکنی مردهای
العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكنی
بندگانرا و بآن بر می انگیزی مرده شهرهارا و هلاک مگردان مرا
يا الهی غما حتی تستجيب لی وتعرفنی الاجابة
ای خدای من از اندوه تا اینکه اجابت کنی مرا و بشناسی مرا اجابت کردن
فی دعائی واذقنی طعم العافية الی منتهی
در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت تا نهایت
اجلی ولا تشمت بی عدوی ولا تمكنه من
مدت من و شماتت کننده مکن بمن دشمن مرا و دست مده اورا از
عنقی ولا تسلطه علی الهی ان رفعتنی فمن
گردن من و مسلط مکن اورا بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا پس کیست

ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي
آنکه پست کند مرا واگر پست کنی پس کیست آنکه
يرفعني وان اكرمتني فمن ذا الذي يهينني
بلند گرداند مرا واگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه خوار گرداند مرا
وان اهنتني فمن ذا الذي يكرمني وان عذبتني
واگر خوار گردانی مرا پس کیست آنکه گرامی دارد مرا واگر عذاب کنی مرا
فمن ذا الذي يرحمني وان اهلكتني فمن ذا الذي
پس کیست آنکه رحم کند مرا واگر هلاک گردانی مرا پس کیست آنکه
يعرض لك في عبدك او يسئلك عن امره وقد
فرا پیش آید مر ترا در بارهٔ بندهٔ تو یا سؤال کند ترا از کار او وبتحقیق که
علمت انه ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك
دانسته ام من که نیست در حکم تو ستمی ونه در عقوبت تو
عجلة وانما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج
شتابی وبدرستیکه شتاب میکند مگر کسی که ترسد از فوت شدن وبدرستیکه محتاج
الى الظلم الضعيف وقد تعاليت يا الهي عن
بستم مگر ناتوان وبتحقیق که برتری بزرگی ای خدای من از
ذلك علوا كبيرا اللهم صل على محمد وال محمد
این برتری بزرگی خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد

ولا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا
ومگردان مرا از برای بلا نشانه ونه از عقوبت خود برپا کرده شده
ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تبتليني
ومهلت ده مرا وبه برانداز مرا وبگذران از من بسر در آمدن مرا ومبتلا مگردان مرا
ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة
ببلائی بر عقب بلائی پس بتحقیق که می بینی پستی مرا وکمی
حيلتي وتضرعي اليك اعوذ بك اللهم
چاره مرا وزاری مرا بسوی تو پناه میگیرم بتو بار خدایا
اليوم من غضبك فصل على محمد واله واعذني
امروز از غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد وال او وپناه ده مرا
واستجير بك اليوم من سخطك فصل على محمد
ودر پناه میجویم بتو امروز از خشم تو پس رحمت بفرست بر محمد
واله واجرني واسئلك امنا من عذابك فصل
وال او ودر پناه ده مرا ومیطلبم از تو ایمنی از عذاب تو پس رحمت بفرست
على محمد واله وامني واستهديك فصل على
بر محمد وال او وایمن گردان مرا وطلب هدایت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر
محمد واله واهدني واستنصرك فصل على محمد
محمد وال او وهدایت کن مرا وطلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد

وانصرني
ویاری ده مرا

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وال محمد و طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و ال او
وَارْحَمْنِي وَاسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و رحمت کن مرا و طلب کار کذاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و ال او
وَاكْفِنِي وَاسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و کار کذاری کن مرا و طلب روزی میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و ال او
وَارْزُقْنِي وَاسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و روزی ده مرا و مدد میجویم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و ال او
وَأَعِنِّي وَاسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي
و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای انچه کذشته است از کناهان من
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَاسْتَعْصِمُكَ
پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و بیامرز مرا و طلب نکاه داشتن میکنم از تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ
پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و نکاه دار مرا پس بدرستیکه من باز نمیکردم
لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ يَا رَبِّ يَا
بچیزی که ناخوش داشتی او را از من اکر خواهی تو انرا ای پروردکار من ای
رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
پروردکار من ای مهربان ای نعمت دهنده ای خداوند بزرکی و کرامی کردن

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ
رحمت بفرست بر محمد و ال او و اجابت کن از برای من همه انچه سوال کردم از تو
وَطَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَأَرِدْهُ
و طلب کردم بنزد تو و رغبت کردم در ان بسوی تو و بخواه انرا
وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَأَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي
و تقدیر کن انرا و محکم کن انرا و روان ساز انرا و خیر بده مرا در انچه حکم میکنی
مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَأَسْعِدْنِي
از ان و برکت ده مرا در ان و تفضل کن بر من بان و نیکبختی ده مرا
بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ
بانچه عطا میکنی مرا از ان و زیاد کن مرا از فضل خود و وسعت انچه
مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ
نزد تست پس بدرستیکه تو واسعی و بزرکواری و پیوند کن انرا بخیر
الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو
اخرت و نعمت ان ای مهربانترین مهربانان پس دعا کن
بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا
بانچه ظاهر شود مر ترا و صلوات بفرست محمد و ال او هزار مرتبه همچنین
كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
میکرد انحضرت علیه السلم و بود از دعای انحضرت علیه السلم

فی دفاع کید الاعداء و رد باسهم

در دفع کید دشمنان و رد کردن سختی ایشان

الهی هدیتنی فلهوت و وعظت فقسوت

ای خدای من هدایت کردی مرا پس بی خبر بودم و پند دادی پس سخت دل بودم

وابلیت الجمیل فعصیت ثم عرفت ما اصدرت

و عطا کردی نیکوئی را پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه را بر گردانیدی

اذ عرفتنیه فاستغفرت فاقلت فعدت

چون شناسانیدی بمن آنرا پس طلب آمرزش کردم پس در گذشتی پس باز گشتم

فسترت فلک الهی الحمد تقحمت اودیة

پس پوشانیدی پس مر تراست ای خدای من سپاس انداختم خود را در وادی‌ای

الهلاک وحللت شعاب تلف تعرضت

هلاکت و فرود آمده ام شعبهای تلف و در پیش آمده ام

فیها لسطواتک وبحلولها عقوباتک ووسیلتی

در آنها مر قهرهای ترا و بسبب فرود آمدن در آنها عقوبتهای ترا و وسیله من

الیک التوحید وذریعتی انی لم اشرک بک

بسوی تو یکانه داشتن تست و دست آویز من اینست که شریک نساخته ام بتو

شیئا ولم اتخذ معک الها وقد فررت الیک

چیزی را و فرا نگرفته ام با تو خدایی را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو

بنفسی والیک مفر المسیء ومفزع المضیع

بنفس خود و بسوی تست گریزگاه بدکردار و پناه گاه کسی که ضایع کننده است

لحظ نفسه الملتجیء فکم من عدو انتضی

مر بهره نفس خود را و پناه گیرنده است پس بسا از دشمنی که کشید

علی سیف عداوته وشحذ لی ظبة مدیته

بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد بزرگ خود را

وارهف لی شبا حده وداف لی قواتل سمومه

و تنک کرد از برای من کناره تیزی او را و جنبانید برای من کشندهای زهرهای خود را

وسدد نحوی صوائب سهامه ولم تنم

و راست کرد بجانب من راست روندهای تیرهای خود را و بخفت

عنی عین حراسته واضمر ان یسومنی المکروه

از من چشم پاسبانی او و در دل آورد اینکه بر ساند مرا مکروه

ویجرعنی زعاق مرارته فنظرت یا الهی الی

و بنوشاند مرا آب بسیار تلخ تلخی خود پس نظر کردی ای خدای من بسوی

ضعفی عن احتمال الفوادح وعجزی عن

ضعف من از برداشتن چیزهای گران و عجز من از

الانتصار ممن قصدنی بمحاربته ووحدتی

انتقام کشیدن از کسی که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهایی من

فی کثیر عدد من ناوانی وارصد لی بالبلاء فیما
در عدد بسیار انکه دشمنی کرد با من وکمین کرد برای من ببلا دران چه
لم اعمل فیه فکری فابتدأتنی بنصرک وشددت
بکار نیاوردم دران فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن ومحکم کردی
ازری بقوتک ثم فللت لی حده وصیرته من
پشت مرا بقوتت پس شکستی برای من تیزی او را وکردانیدی او را از من
بعد جمع عدید وحده واعلیت کعبی علیه
پس جمعی بسیار تنها وبلند کردی کعب مرا براو
وجعلت ما سدده مردودا علیه فرددته
وکردانیدی انچه راست کرده بود بازکردیده شده براو پس بازکردانیدی او را
لم یشف غیظه ولم یسکن غلیله قد عض علی
شفا نداد خشم او را وساکن نشد کینه خود را بتحقیق که بدندان کرفت
شواه وادبر مولیا قد اخلفت سرایاه وکم
دستهای خود را وپشت کرد برکردنده بتحقیق که وعده خلاف کردند لشکرهای او وبسا
من باغ بغانی بمکائده ونصب لی شرک مصائده
از ستم کننده که ستم کرد مرا بکیدهای خود وبرپا کرد برای من دام صیدهای خود را
ووکل بی تفقد رعایته واضبا الی اضباء
وکماشت بمن جستجوی رعایت کردن خود را ودر کمین نشست بسوی من

السبع لطریدته انتظارا لانتهاز الفرصة لفریسته
شیر برای شکار خود بجهت انتظار برای یافتن فرصت از برای شکار کشته خود
وهو یظهر لی بشاشة الملق وینظرنی علی شدة
وحال انکه او ظاهر میکند برای من شکفتکی چاپلوسی را ونکاه میکند مرا بر سختی
الحنق فلما رأیت یا الهی تبارکت وتعالیت دغل
کینه پس چون دیدی ای خدای من دایمی تو وبرتری تو فساد
سریرته وقبح ما انطوی علیه ارکسته لام
پنهانی او را وزشتی انچه در نوردیده شده بران نکونسار کردی او را بر سر
راسه فی زبیته ورددته فی مهوی حفیرته فانقمع
سرش در زبیه او وبازکردانیدی او را در محل افتادن کو او پس بر کشت
بعد استطالته ذلیلا فی ربق حبالته التی کان
پس از سرکشی او خوار در ریسمان دام خود که بود که
یقدر ان یرانی فیها وقد کاد ان یحل بی لولا
تقدیر میکرد که ببیند مرا دران وبتحقیق که نزدیک بود که فرود اید بمن
رحمتک ما حل بساحته وکم من حاسد
رحمت تو بود انچه فرود امد بمیان سرای او وبسا حسد برنده که
قد شرق بی بغصته وشجی منی بغیظه وسلقنی
بتحقیق در کلو کرد برای من غصه خود را واندوهکین شد از من بخشم خود

بِحَدِّ لِسانِهِ وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ وَجَعَلَ عِرْضِي

بتیزی زبان خود وطعنه زد بر من به تهمت زدن عیبهای خود وگردانید

غَرَضاً لِمَرامِيهِ وَقَلَّدَنِي خِلالاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ

ناموس مرا نشانه برای تیرهای خود و در گردن انداخت مرا صفتها که همیشه بود در او

وَوَحَرَنِي بِكَيْدِهِ وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ فَنادَيْتُكَ

وطعن زد مرا بکید خود وقصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا

يا إِلٰهِي مُسْتَغِيثاً بِكَ واثِقاً بِسُرْعَةِ إِجابَتِكَ

ای خدای من فریادرس خواهنده بتو اعتماد کننده بزودی اجابت تو

عالِماً أَنَّهُ لا يُضْطَهَدُ مَنْ أَوىٰ إِلىٰ ظِلِّ كَنَفِكَ

دانا که ستم دیده نمیشود کسی که جا گرفت در سایه حمایت تو

وَلا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلىٰ مَعْقِلِ انْتِصارِكَ فَحَصَّنْتَنِي

و نمیترسد کسی که پناه برد بسوی تو پناهگاه محکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا

مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ مِنْ سَحائِبِ

از شدت آن بقدرت خود و بسا از ابرهای

مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَها عَنِّي وَسَحائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَها عَلَيَّ

مکروهی که گشادی آنرا از من و ابرهای نعمتها که باریدی آنرا بر من

وَجَداوِلِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَها وَعافِيَةٍ أَلْبَسْتَها وَأَعْيُنِ

وجدولهای رحمتی که پهن کردی آنرا و عافیتی که پوشانیدی آنرا و چشمهای

یعنی مرا متهم ساخت بعیبهایی که هیچ در او هست

یعنی بر من پوشانیدی او را

أَحْداثٍ طَمَسْتَها وَغَواشِي كُرُباتٍ كَشَفْتَها

حادثها که برکردی آنرا و پردهای اندوهها که برداشتی آنرا

وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ وَعَدَمٍ جَبَرْتَ

وبسا از گمان نیکو که درست کردی و نیستی که تدارک کردی

وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ كُلُّ ذٰلِكَ

وافتادنی که برداشتی و درویشی که گردانیدی همه این

إِنْعاماً وَتَطَوُّلاً مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ انْهِماكاً

از روی انعام و تفضل است از تو و در همه این کوشش کردنست

مِنِّي عَلىٰ مَعاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِساءَتِي عَنْ إِتْمامِ

از من بر نافرمانی تو باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن

إِحْسانِكَ وَلا حَجَرَنِي ذٰلِكَ عَنِ ارْتِكابِ مَساخِطِكَ

احسان تو و منع نکرد مرا این از ارتکاب نمودن بچیزهای که محل غضب تست

لا تُسْأَلُ عَمّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ

پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و هر آینه بتحقیق که سوال کرده شدی پس عطا کردی

وَلَمْ تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَما أَكْدَيْتَ

و سوال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو پس بخل نکردی

أَبَيْتَ يا مَوْلايَ إِلَّا إِحْساناً وَامْتِناناً وَتَطَوُّلاً

سرباز زده ای مولای من مگر از احسان و اکرام و تفضل

وَانعامًا وَاَبيتُ الّا تَقحّمًا لِحُرُماتِكَ وتعدّيًا
وانعام وسرباز زده ام مگر از انداختن خود در حرمتهاي تو ودر گذشتن
لِحُدُودِكَ وغفلةً عن وعيدِكَ فلكَ الحمدُ
از حدود تو وبيخبري از بيم دادن تو پس مر تراست سپاس
اِلهي من مُقتدرٍ لا يُغلَبُ وذي اَناةٍ لا يَعجَلُ
اي خداي من از توانايي كه مغلوب نميشود وخداوند آهستگي كه تعجيل نميكند
هذا مقامُ مَن اعترفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ وقابَلَها
اين مقام كسيست كه اعتراف كرده است بتمامي نعمتها وبرابري كرده است آنها را
بالتّقصيرِ وشَهِدَ على نفسِهِ بالتّضييعِ اللّهمّ
بتقصير وگواهي داده است بر نفس خود بضايع كردن بارخدايا
فانّي اتقرّبُ اليكَ بالمُحمّديّةِ الرّفيعةِ وَ
پس بدرستي كه من نزديكي ميجويم بسوي تو بملت محمد كه بلند است وملت
العلويّةِ البيضاءِ وَاَتوجّهُ اليكَ بهما اَن
علوي علي كه روشن است وتوجه ميكنم بسوي تو به هر دو اينكه
تُعيذَني من شرِّ كذا وكذا فانَّ ذلكَ لا يضيقُ
در پناه گيري مرا از شر چنين وچنين پس بدرستيكه اين تنگ نيست
عليكَ في وُجدِكَ ولا يتكاءَدُكَ في قُدرتِكَ
بر تو در جنب توانگري تو ودشوار نميكند ترا در جنب قدرت تو

وَاَنتَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ فَهَبْ لي يا الهي من رحمتِكَ
وتو بر همه چيزها بغايت توانائي پس ببخش مرا اي خداي من از رحمت خود
وَدوامِ توفيقِكَ ما اَتّخِذُهُ سُلّمًا اَعرُجُ بِهِ الى
وهميشگي توفيق خود آنچه فرا گيرم آنرا نردباني بالا روم بآن بسوي
رِضوانِكَ وَآمَنُ بِهِ من عقابِكَ يا اَرحمَ الرّاحمين
خشنودي تو وايمن گردم بآن از عقاب تو اي مهربانترين مهربانان
وكانَ مِن دُعائِهِ عليه السّلام في الرّهبةِ اللّهمّ انّكَ
وبود از دعاي آنحضرت عليه السلام در ترس بارخدايا بدرستيكه تو
خلقتَني سَويًّا وربّيتَني صغيرًا ورزقتَني مَكفيًّا
آفريدي مرا درست اندام وپروريدي مرا از كوچكي وروزي دادي مرا كفايت كرده شده
اللّهمّ انّي وجدتُ فيما اَنزلتَ من كتابِكَ
بارخدايا بدرستيكه من يافته ام در آنچه فرو فرستاده از كتاب خود
وبشّرتَ بِهِ عِبادَكَ اَن قلتَ يا عِباديَ الّذين
ومژده داده بآن بندگان خود را اينكه فرموده اي بندگان من كه
اَسرَفوا على اَنفُسِهِم لا تَقنَطوا من رحمةِ اللهِ
اسراف كردند بر نفسهاي خود نوميد مشويد از رحمت خداي
انَّ اللهَ يغفرُ الذّنوبَ جميعًا وقد تقدّمَ منّي
بدرستيكه خداي مي آمرزد گناهان را همگي وبتحقيق كه پيش رفته است از من

ما قد علمت وما انت اعلم به منى فيا سواتا

انچه دانسته وانچه تو دانا ترى بان ازمن پس وا رسوايى من

مما احصاه على كتابك فلولا المواقف التى

ازانچه شمرده انرا بر من كتاب تو پس اكر نبودى موقفهايى كه

اؤمل من عفوك الذى شمل كل شىء لالقيت

اميد دارم از عفو تو كه فرو كرفته است همه چيزرا هر اينه مى انداختم

بيدى ولو ان احدا استطاع الهرب من ربه

بدست خود واكر اينكه كسى ميتوانست كريختن از پروردكار خود

لكنت انا احق بالهرب منك وانت لا تخفى

هر اينه ميبودم من سزاوارتر بكريختن از تو وتويى كه پنهان نيست

عليك خافية فى الارض ولا فى السماء الا

بر تو پنهانى در زمين ونه در آسمان مكر كه

اتيت بها وكفى بك جازيا وكفى بك حسيبا اللهم

آورده انرا وبس تو جزا دهنده وبس تو حساب كننده خداوندا

انك طالبى ان انا هربت ومدركى ان انا

بدرستى كه تو طلب كننده مرا اكر من بكريزم ودريابنده مرا اكر من

فررت فها انا ذا بين يديك خاضع ذليل

فرار كنم پس اينك من پيش تو ام فروتن خوار

ای پروردكار من

راغم ان تعذبنى فانى لذلك اهل وهو يا رب

بينى بر خاك ساليده اكر عذاب كنى مرا پس بدرستى كه من از براى ان سزاوارم وان

منك عدل وان تعف عنى فقديما شملنى

از تو عدلست واكر در كذرى از من پس از قديم در كرفته است مرا

عفوك والبستنى عافيتك فاسئلك اللهم

عفو تو وپوشانيدى مرا عافيت خود پس سوال ميكنم ترا بار خدايا

بالمخزون من اسمائك وبما وارته الحجب من

بانچه در خزانه است از نامهاى تو وبانچه پوشيده است انرا پردهها از

بهائك الا رحمت هذه النفس الجزوعة و

جمال تو اينكه رحم كنى اين نفس جزع دهنده را و

هذه الرمة الهلوعة التى لا تستطيع حر

اين استخوانهاى پوسيده زارى كننده الى النفس كه طاقت ندارد كرمى

شمسك فكيف تستطيع حر نارك والتى لا

افتاب ترا پس چكونه طاقت آرد كرمى آتش ترا وان نفس كه طاقت

تستطيع صوت رعدك فكيف تستطيع

ندارد آواز رعد ترا پس چكونه طاقت آرد

غضبك فارحمنى اللهم فانى امرء حقير

خشم ترا پس رحم كن مرا خدايا پس بدرستى كه من مرد حقيرم

وخطري يسير وليس عذابي مما يزيد في ملكك
وقدر من اندكست ونيست عذاب كردن من از انچه زياد كند بپادشاهي تو
مثقال ذرة ولو ان عذابي مما يزيد في
همسنك مورچه واكر اينكه عذاب من از انچيزي بود كه زياد كردد
ملكك لسألتك الصبر عليه واحببت
پادشاهي تو هر آينه ميخواستم از تو صبر بران ودوست ميداشتم
ان يكون ذلك لك ولكن سلطانك اللهم
انكه بوده باشد ان ازبراي تو وليكن پادشاهي تو بارخدايا
اعظم وملكك ادوم من ان تزيد فيه طاعة
بزركتر است وسلطنت تو پاينده تر است از اينكه زياد كند دران طاعت
المطيعين او تنقص منه معصية المذنبين
اطاعت كنندكان يا كم كند ازان نافرماني كناهكاران
فارحمني يا ارحم الراحمين وتجاوز عني
پس رحم كن مرا اي رحيم ترين رحم كنندكان ودركذر از من
يا ذا الجلال والاكرام وتب علي انك
اي خداوند بزركي وكرامي كردن وبپذير توبه مرا بدرستيكه تو
انت التواب الرحيم **وكان من دعائه عليه السلم**
تو توبه پذيرنده مهرباني وبود از دعاي انحضرت عليه السلم

في التضرع والاستكانة الهي احمدك وانت
در تضرع وزاري اي خداي من ستايش ميكنم ترا وتو
للحمد اهل على حسن صنيعك الي وسبوغ
ستايش را سزاواري بر نيكويي احسان تو بسوي من وتمامي
نعمائك علي وجزيل عطائك عندي وعلى
نعمتهاي تو برمن وبسياري عطاي تو نزد من وبرانچه
ما فضلتني من رحمتك واسبغت علي من
زيادتي دادي مرا از رحمت خود وتمام كردي برمن از
نعمتك فقد اصطنعت عندي ما يعجز عنه
نعمت خود پس بتحقيق كه احسان كردي نزد من انچه عاجز است ازان
شكري ولولا احسانك الي وسبوغ نعمائك
شكر من واكر نبودي احسان تو بسوي من وتمامي نعمتهاي تو
علي ما بلغت احراز حظي ولا اصلاح نفسي
برمن نميرسيدم بجمع كردن بهره خود ونه باصلاح آوردن نفس خود
ولكنك ابتدأتني بالاحسان ورزقتني
وليكن تو ابتدا كردي مرا باحسان وروزي كردي مرا
في اموري كلها الكفاية وصرفت عني جهد
دركارهاي من همكي كاركذاري وكردانيدي ازمن مشقت

الْبَلاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ الْقَضَاءِ إِلٰهِي

بلا وباز داشتی از من حذر کرده شده قضا‌ها ای خدای من

فَكَمْ مِنْ بَلاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَكَمْ مِنْ

پس بسا از بلاء مشقت رساننده که تحقیق کردانیدی از من و بسا از

نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ

نعمت تمامی که روشن کردی بان چشم مرا و بسا از احسان

كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ

بزرکی مر ترا نزد من تو بی انکه اجابت کردی نزد

الاضْطِرَارِ دَعْوَتِي وَأَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي

بیچارکی دعای مرا و درکذشتی نزد سر در آمدن از لغزش من

وَأَخَذْتَ لِي مِنَ الأَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي إِلٰهِي مَا

وکرفتی از برای من از دشمنان حق مرا ای خدای من

وَجَدْتُكَ بَخِيلاً حِينَ سَأَلْتُكَ وَلا مُنْقَبِضاً

نیافتم ترا بخیل هنکامی که خواستم از تو و نکرفته

حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعاً وَ

هنکامی که اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا از برای دعای خود شنونده

لِمَطَالِبِي مُعْطِياً وَوَجَدْتُ نُعْمَاكَ عَلَيَّ سَابِغَةً

واز برای مطلبهای خود عطا کننده ویافتم نعمتهای ترا برخود تمام

فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي

در هر حالی از حال خود وهر زمانی از زمان خود

فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ

پس تو نزد من ستوده ونیکویی تو پیش من پذیرفته است

تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي وَعَقْلِي حَمْداً يَبْلُغُ الْوَفَاءَ

سپاس میکند ترا نفس من و زبان من و عقل من سپاسی که میرسد بوفا

وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْداً يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ

وحقیقت شکر سپاسی که بوده باشد مقدار خشنودی تو

عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ سُخْطِكَ يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي

از من پس نجات ده مرا از خشم خود ای پناه من هنکامی که عاجز کنند مرا

الْمَذَاهِبُ وَيَا مُقِيلِي عَثْرَتِي فَلَوْلا سَتْرُكَ

راهها وای درکذرنده من از لغزش من پس اکر نبودی پوشانیدن تو

عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيَا مُؤَيِّدِي

چیزهای پوشانیدنی مرا هر اینه می بودم من از رسوا شدها وای قوت دهنده من

بِالنَّصْرِ فَلَوْلا نَصْرُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ

بیاری کردن پس اکر نبودی یاری کردن تو مرا هر آینه می بودم من از غلبه کرده شدکان

وَيَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا

وای انکه کذاشته اند از برای او پادشاهان نیر خواری بر کردنهای خود

هُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ التَّقْوَى

پس ایشان از قهر او ترسند کانند وای سزاوار پرهیزکاری

وَيَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْئَلُكَ أَنْ تَعْفُوَ

وای آنکه مر اورا است نامهای نیکو سوال میکنم ترا اینکه درگذری

عَنِّي وَتَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بَرِيئًا فَأَعْتَذِرَ وَلَا بِذِي

از من و اینکه بیامرزی مرا پس نیستم من بیگناه پس عذر بگویم و نه خداوند

قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرَ وَلَا مَفَرَّ لِي فَأَفِرَّ أَسْتَقِيلُكَ عَثَرَاتِي

قوت پس دادستانم و نیست گریزگاهی مرا پس بگریزم و از تو درمیخواهم که بگذری

وَأَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقَتْنِي

از لغزشهای من و عذر میگویم بسوی تو از گناهان که بتحقیق که هلاک کرده اند مرا

وَأَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكَتْنِي مِنْهَا فَرَرْتُ إِلَيْكَ

و فرو گرفته اند مرا پس هلاک کردند مرا از آنها که میگریزم بسوی تو

رَبِّ تَائِبًا فَتُبْ عَلَيَّ مُتَعَوِّذًا فَأَعِذْنِي مُسْتَجِيرًا

ای پروردگار من توبه کننده پس بپذیر توبه مرا پناه گیرنده پس پناه ده مرا از آنها

فَلَا تَخْذُلْنِي سَائِلًا فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا

پس خوار مکن مرا سوال کننده پس محروم مسازم چنگ درزننده پس خوار

تُسْلِمْنِي دَاعِيًا فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ

مکن مرا دعا کننده پس مگردان مرا ناامید خواندم ترا ای پروردگار من

مِسْكِينًا مُسْتَكِينًا مُشْفِقًا خَائِفًا وَجِلًا فَقِيرًا

در حالی که درویشم و زاری کننده و ترسنده و هراسنده و بیمناک و فقیر

مُضْطَرًّا إِلَيْكَ أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلٰهِي ضَعْفَ

و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی

نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ

نفس من از شتاب کردن در آنچه وعده داده بآن دوستان خودرا

وَالْمُجَانَبَةِ عَمَّا حَذَّرْتَهُ أَعْدَاءَكَ وَكَثْرَةَ

و دوری کردن از آنچه بیم داده بآن دشمنان خودرا و از بسیاری

هُمُومِي وَوَسْوَسَةِ نَفْسِي إِلٰهِي لَمْ تَفْضَحْنِي

اندیشهای من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا مکن مرا

بِسَرِيرَتِي وَلَمْ تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي

بپنهانی من و هلاک مکن مرا بگناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا

وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي وَأَسْئَلُكَ

و اگرچه هستم دیر جواب دهنده هنگامی که تو میخوانی مرا و سوال میکنم ترا

كُلَّ مَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي وَحَيْثُ مَا كُنْتُ

هرچه میخواهم از حاجتهای خود و هرجا که هستم

وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ

میگذارم پیش تو راز خودرا پس نمیخوانم سوای ترا

وَلَا اَرْجُوا غَيْرَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْمَعُ مَنْ شَكَى
وامید ندارم غیر ترا اجابت کن اجابت کن میشنوی شکایت هر کرا
اِلَيْكَ وَتَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَتُخَلِّصُ
بسوی تو و پیش می آیی هر کرا توکل کرد بر تو و میرهانی
مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ وَتُفَرِّجُ عَمَّنْ لَاذَ بِكَ اِلٰهِي
هر کرا دست زد بتو و برطرف میکنی بلا را از هر که پناه آورد بسوی تو ای خدای من
فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُولٰى لِقِلَّةِ
پس محروم مساز مرا خیر آخرت و دنیا بجهت کمی
شُكْرِي وَاغْفِرْ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ ذُنُوبِي اِنْ
شکر من و بیامرز از برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر
تُعَذِّبْ فَاَنَا الظَّالِمُ الْمُفْرِطُ الْمُضَيِّعُ الْاٰثِمُ
عذاب کنی پس منم ستمکار تقصیر کننده ضایع کننده گناهکار
الْمُقَصِّرُ الْمُضَجِّعُ الْمُغْفِلُ حَظَّ نَفْسِي وَاِنْ
کوتاهی کننده تقصیر دارنده واگذارنده عمدا بهره نفس خود را و اگر
تَغْفِرْ فَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
بیامرزی پس تو رحیم ترین رحم کنندگانی و بود از دعای

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِلْحَاحِ عَلَى اللّٰهِ تَعَالٰى
آنحضرت ع در الحاح کردن بر خدای تعالی

يَا اَللّٰهُ الَّذِي لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ
ای خدایی که پنهان نیست براو چیزی در زمین
وَلَا فِي السَّمَاءِ وَكَيْفَ يَخْفٰى عَلَيْكَ يَا اِلٰهِي
و نه در آسمان و چون پنهان باشد بر تو ای خدای من
مَا اَنْتَ خَلَقْتَهُ وَكَيْفَ لَا تُحْصِي مَا اَنْتَ
آنچه تو آفریده آنرا و چگونه ندانی آنچه تو
صَنَعْتَهُ اَوْ كَيْفَ يَغِيبُ عَنْكَ مَا اَنْتَ
ساخته آنرا یا چگونه غایب میشود از تو آنچه تو
تُدَبِّرُهُ اَوْ كَيْفَ يَسْتَطِيعُ اَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ
تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که بگریزد از تو
مَنْ لَا حَيٰوةَ لَهُ اِلَّا بِرِزْقِكَ اَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ
آنکه نیست زندگی مر او را مگر بروزی تو یا چگونه رهایی می یابد از تو
مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحَانَكَ
کسی که نیست راهی او را در غیر ملک تو پاکی تراست
اَخْشٰى خَلْقِكَ لَكَ اَعْلَمُهُمْ بِكَ وَاَخْضَعُهُمْ
ترسنده ترین از آفریده کان تو مر ترا داناترین ایشانست بتو و افتاده ترین ایشان
لَكَ اَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ وَاَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ
مر ترا عمل کننده ترین ایشانست بطاعت تو و خوارترین ایشان بر تو آنست

أنت ترزقه وهو يعبد غيرك سبحانك لا

که تو روزی دهی ورا واو پرستد غیر ترا پاکی تراست کم

ينقص سلطانك من أشرك بك وكذب رسلك

نمیکند پادشاهی ترا انکه شرک آورد بتو وتکذیب کرد رسولان ترا

وليس يستطيع من كره قضاءك أن يرد أمرك

ونمیتواند کسی که ناخوشی دارد قضای ترا اینکه رد کند امر ترا

ولا يمتنع منك من كذب بقدرتك ولا

وباز نتواند داشت خود را از تو انکه تکذیب کرد قدرت ترا وفوت

يفوتك من عبد غيرك ولا يعمر في الدنيا

نمیشود از تو هر که پرستید غیر ترا وزندگی نمی یابد همیشه در دنیا

من كره لقاءك سبحانك ما أعظم شأنك

انکه ناخوش داشت ملاقات ترا پاکی تو چه بزرگست شان تو

وأقهر سلطانك وأشد قوتك وأنفذ أمرك

وچه قاهر است پادشاهی تو وچه سخت است قوت تو وچه جاریست امر تو

سبحانك قضيت على جميع خلقك الموت

پاکی تو حکم کردی بر همه آفریدگان خود مرگ

من وحدك ومن كفر بك وكل ذائق الموت

هر که به یکانگی دانست ترا وهر که کافر شد بتو وهمه چشنده اند مرگ را

وكل صائر إليك فتباركت وتعاليت لا إله

وهمه گردنده اند بسوی تو پس دایمی تو وبرتری تو نیست خدایی

إلا أنت وحدك لا شريك لك آمنت بك

مگر تو تنهایی انباز نیست مر ترا گرویدم بتو

وصدقت رسلك وقبلت كتابك وكفرت

وتصدیق کردم فرستادگان ترا وپذیرفتم کتاب ترا وکافر شدم

بكل معبود غيرك وبرئت ممن عبد سواك

بهر معبودی غیر تو وبیزار شدم از هر که پرستید غیر ترا

اللهم إني أصبح وأمسي مستقلا لعملي

خداوندا بدرستی که من صبح میکنم وشام میکنم در حالتی که اندک میدانم کردار خود را

معترفا بذنبي مقرا بخطاياي أنا بإسرافي على

واعتراف کننده ام بگناه خود اقرار کننده بخطاهای خود من بسبب اسراف کردن من بر

نفسي ذليل عملي أهلكني وهواي أرداني و

نفس خود خوارم کردار من هلاک کرده است مرا وخواهش من انداخته است مرا و

شهواتي حرمتني فأسألك يا مولاي سؤال

آرزوهای من محروم ساخته است مرا پس سؤال میکنم ترا ای مولای من سؤال کردن

من نفسه لاهية لطول أمله وبدنه غافل

کسی که نفس او غافل است بجهت درازی آرزوی او وبدن او بیجرات

لسكون عروقه وقلبه مفتون بكثرة النعم
بجهت آرميدن رگهای او ودل او گرفتار است بر بسیاری نعمتها
عليه وفكره قليل لما هو صائر اليه سؤال
براو وفکر او کمست در آنچه او گردنده است بسوی او سؤال کردن
من قد غلب عليه الامل وفتنه الهوى
کسی که بتحقیق غالب شده است براو آرزو وگرفتار کرده است اورا خواهش
واستمكنت منه الدنيا واظله الاجل و
ودست یافته است براو دنیا وسایه انداخته است براو مرگ
سؤال من استكثر ذنوبه واعترف بخطيئته
سؤال کردن کسی که بسیار است گناهان او واعتراف کرده است بخطای خود
سؤال من لا رب له غيرك ولا ولى له دونك
سؤال کردن کسی که پروردگاری نیست مر اورا غیر تو ونه دوستی مر اورا سوای تو
ولا منقذ له منك ولا ملجأ له منك الا
ونه رهاننده مر اورا از تو ونه پناهی مر اورا از تو مگر
اليك الهى اسئلك بحقك الواجب على
بسوی تو ای خدای من میطلبم از تو بحق تو که واجبست بر
جميع خلقك وباسمك العظيم الذى امرت
همه خلق تو وبنام تو که بزرگست آن نامی که امر کرده

رسولك ان يسبحك به وبجلال وجهك
رسولان خود را که تسبیح کنند ترا بآن وبزرگی ذات
الكريم الذى لا يبلى ولا يتغير ولا
بزرگوار تو که کهنه نمیشود وتغییر نمی یابد وان
يحول ولا يفنى ان تصلى على محمد وال محمد
حال خود نمیگردد وفانی نمیشود اینکه رحمت بفرست بر محمد وال محمد
وان تغنينى عن كل شئ بعبادتك وان تسلى
واینکه بی نیاز گردانی مرا از هر چیز بپرستش خود واینکه تسلی دهی
نفسى عن الدنيا بمخافتك وان تثنينى بالكثير
نفس مرا از دنیا به ترس خود واینکه بگردانی مرا بسوی بسیار
من كرامتك برحمتك فاليك افر ومنك
از کرامت خود برحمت خود پس بسوی تو میگریزم ومنك از تو
اخاف وبك استغيث واياك ارجو ولك
میترسم وبتو فریادرسی میجویم وترا امید دارم ومر ترا
ادعو واليك الجاء وبك اثق واياك استعين
میخوانم وبسوی تو التجا میکنم وبتو اعتماد دارم واز تو یاری میجویم
وبك اومن وعليك اتوكل وعلى جودك وكرمك
وبتو میگروم وبر تو توکل میکنم وبوجود تو وکرم تو

اتكل
اعتماد میکنم

با اینکه بگردانی مرا از گناهان یا از بلاها بسبب بسیاری از کرامت خود

این فقره معنی مناسبی غیر این ندارد وظاهر او وان تثنینی باشد چنانکه در بعضی نسخه هاست یعنی واینکه تو بدهی مرا به بسیاری از کرامت خود

وكان من دعائه عليه السلم في التذلل لله

وبود از دعای آنحضرت علیه السلم در خواری نمودن از برای

عز وجل رب افحمتني ذنوبي وانقطعت

خدای عز وجل ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده شده است

مقالتي فلا حجة لي فانا الاسير ببليتي

گفتار من پس نیست حجتی مرا پس منم اسیر ببلیه خود

المرتهن بعملي المتردد في خطيئتي المتحير

گرو بکردار خود تردد کننده در خطای خود متحیر

عن قصدي المنقطع بي قد اوقفت نفسي

از مقصد خود مانده در راه تحقیق که بداشتم نفس خود را

موقف الاذلاء المذنبين موقف الاشقياء

در جای ایستادن خواران گناهکاران در جای ایستادن بدبختان

المتجرين عليك المستخفين بوعدك سبحانك

دلیری کنندگان بر تو سبکی کنندگان بوعده تو پاکی تو

اي جراة اجترات عليك واي تغرير

بکدام جرات دلیری کرده ام بر تو و بکدام فریب دادن

غررت بنفسي مولاي ارحم كبوتي لحر وجهي

فریب دادم نفس خود را ای مولای من رحم کن افتادن مرا بیمان روی

وزلة قدمي وعد بحلمك على جهلي وباحسانك

ولغزیدن قدم مرا و مهربانی کن ببردباری خود بر نادانی من و بنیکوکاری خود

على اساءتي فانا المقر بذنبي المعترف

بر بدکرداری من پس منم اقرار کننده بگناه خود اعتراف کننده

بخطيئتي وهذه يدي وناصيتي استكين

بخطای خود واین دست منست و پیش سر منست زاری میکنم

بالقود من نفسي ارحم شيبتي ونفاد ايامي

بقصاص کردن از نفس من رحم کن بپیری من و بسر در آمدن روزهای من

واقتراب اجلي وضعفي ومسكنتي وقلة

ونزدیک شدن اجل مرا وسستی مرا ودرویشی مرا و کمی

حيلتي مولاي وارحمني اذا انقطع من الدنيا

چاره مرا ای مولای من و رحم کن مرا چون منقطع شود از دنیا

اثري ومحي من المخلوقين ذكري وكنت

نشان من و نیست شود از آفریدگان یاد من و بوده باشم

في المنسيين كمن قد نسي مولاي وارحمني

در فراموش شدگان همچو کسی که بتحقیق فراموش شده باشد ای مولای من و رحم کن مرا

عند تغير صورتي وحالي اذا بلي جسمي و

نزد متغیر شدن صورت من و حال من چون کهنه شود تن من و

کاری خود

روزهای من

[illegible]

تفرقت اعضائی وتقطعت اوصالی یا غفلتی
بپاشد اعضای من و بریده شود پیوندهای من وای بیخبری من
عما یراد بی مولای وارحمنی فی حشری ونشری
از انچه اراده کرده شده است بمن ای مولای من ورحم کن مرا در زنده کردن من و بر
واجعل فی ذلک الیوم اولیائک موقفی وفی
وبگردان در ان روز با یاران خود ایستادن مرا و در میان
احبائک مصدری وفی جوارک مسکنی یا رب
دوستان خود جای برگشتن مرا و در همسایگی خود آرامگاه مرا ای پروردگار
وکان رمز دعا علیه السلم واستکشاف
العالمین
و بود از دعای انحضرت علیه السلم در طلب دفع کردن
الهموم یا فارج الهم وکاشف الغم یا رحمن
اندوهها ای برطرف کننده اندوه و رفع کننده غم ای رحمن
الدنیا والاخرة ورحیمهما صل علی محمد
دنیا و در اخرت و رحیم در دنیا و آخرت رحمت بفرست بر محمد
وال محمد وافرج همی واکشف غمی یا واحد
وال محمد و گشایش ده اندوه مرا و برطرف کن غم مرا ای یکتا
یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن
ای یگانه ای بی نیاز ای نزاینده و نزاییده شده و نیست

یعنی قل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق

له کفوا احد اعصمنی وطهرنی واذهب ببلیتی
مر او را همتا کسی نگاهدار مرا و پاک گردان مرا و ببر بلیه مرا
واقرا ایة الکرسی والمعوذتین وقل هو الله
و بخوان ایة الکرسی و معوذتین و قل هو الله احد
احد وقل اللهم انی اسالک سؤال من
و بگو بار خدایا بدرستیکه من سوال میکنم ترا سوال کردن کسی که
اشتدت فاقته وضعفت قوته وکثرت
سخت است احتیاج او و سست است قوت او و بسیار است
ذنوبه سؤال من لا یجد لفاقته مغیثا
گناهان او سوال کردن کسی که نمی یابد برای احتیاج خود فریادرسی
ولا لضعفه مقویا ولا لذنبه غافرا غیرک
و نه برای سستی خود قوت دهنده و نه برای گناه خود آمرزنده غیر تو
یا ذا الجلال والاکرام اسالک عملا تحب
داری
ای خداوند بزرگ و گرامی داشتن سوال میکنم ترا کرداری که دوست
به من عمل به ویقینا تنفع به من استیقن به
بان
بان هر که عمل کند بان و یقینی که نفع رسانی بان کسی را که یقین داشته باشد
حق الیقین فی نفاذ امرک اللهم صل علی
یقین حق با نچه در یقین است در روان شدن امر تو بار خدایا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسِي وَ
محمد و آل محمد وقبض کن بر راستی نفس مرا و
اقْطَعْ مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ
قطع کن از دنیا حاجت مرا وبگردان در آنچه نزد تست
رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ وَهَبْ لِي صِدْقَ
رغبتم را بجهت آرزومندی بلقای تو وبخش مرا راستی
التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ
توکل بر تو سوال میکنم ترا از خیر نوشته که بتحقیق
خَلَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا
گذشته است وپناه میگیرم بتو از شر نوشته که بتحقیق گذشته است
أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَعِبَادَةَ
سوال میکنم از تو ترس عبادت کنندگان مر ترا وپرستش
الْخَاشِعِينَ لَكَ وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ
فروتنان مر ترا ویقین توکل کنندگان بر تو
وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ
وتوکل مومنان بر تو خداوندا بگردان
رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي
رغبت مرا در سوال من مانند رغبت دوستان تو در

مَسَائِلِهِمْ وَرَهْبَتِي مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ وَ
سوالهای خودشان وترس مرا مانند ترس دوستان تو و
اسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ
کار فرما مرا در خشنودی خود کاری که ترک نکنم با آن
شَيْئًا مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ
چیزی را از دین تو بجهت ترس کسی از آفریدگان تو خداوندا
هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَأَظْهِرْ
اینست حاجت من پس بزرگ کن در آن رغبتم را وظاهر ساز
فِيهَا عُذْرِي وَلَقِّنِّي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا
در آن عذر مرا وبیاموز مرا در آن حجت من وعافیت ده در آن
جَسَدِي اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ
بدن مرا بار خدایا هر که صبح کرد مر او را اعتمادی یا امیدی هست
غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي
بغیر تو پس بتحقیق که من صبح کردم وتوئی اعتماد من وامید من
فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَ
در کارها همگی پس حکم کن برای من بهترین آنها از روی انجام و
نَجِّنِي مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
رهائی ده مرا از گمراه کنندگان فتنها برحمت خود ای مهربان ترین

الرّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلى سَيِّدِنا
مهربانان ورحمت کناد خدای بر مهتر ما
مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ الْمُصْطَفى
محمد رسول خدا برگزیده است
وَعَلى آلِهِ الطّاهِرِينَ
وبر آل او که پاکانند

وَمِمَّا أُلْحِقَ بِبَعْضِ نُسَخِ الصَّحِيفَةِ كَانَ مِنْ تَسْبِيحِهِ

واز آنچه ملحق شده است ببعضی نسخهای صحیفه بوده است از تسبیح آنحضرت

أَعْنِي زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

یعنی امام زین العابدین علیه السلام

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَحَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا خداوندا وطلب رحمت تو میکنم پیاپی تسبیح میکنم ترا

اللَّهُمَّ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَالْعِزُّ

خداوندا وبلند است مرتبه تو تسبیح میکنم ترا خداوندا وعزت

إِزَارُكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَالْعَظَمَةُ رِدَاؤُكَ

جامهٔ تست تسبیح میکنم ترا خداوندا وعظمت ردای تست

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَالْكِبْرِيَاءُ سُلْطَانُكَ

تسبیح میکنم ترا خداوندا وبزرگی حجت تست

سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا أَعْظَمَكَ سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا ازان بزرگی چه بزرگ تسبیح میکنم ترا

سُبِّحْتَ فِي الْأَعْلَى تَسْمَعُ وَتَرَى مَا تَحْتَ الثَّرَى

تسبیح کرده شدهٔ در عالم بالا میشنوی ومیبینی آنچه در زیر خاکست

سُبْحَانَكَ أَنْتَ شَاهِدُ كُلِّ نَجْوَى سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا تو حاضر هر رازی تسبیح میکنم ترا

حَاضِرُ كُلِّ مَلَإٍ سُبْحَانَكَ عَظِيمُ الرَّجَاءِ

ای حاضر هر گروهی تسبیح میکنم ترا بزرگ امید باو

سُبْحَانَكَ تَرَى مَا فِي قَعْرِ الْمَاءِ سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا میبینی آنچه در تک آبست تسبیح میکنم ترا

تَسْمَعُ أَنْفَاسَ الْحِيتَانِ فِي قُعُورِ الْبِحَارِ سُبْحَانَكَ

میشنوی نفسهای ماهیانرا در تک دریاها تسبیح میکنم ترا

تَعْلَمُ وَزْنَ السَّمَاوَاتِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ

میدانی وزن آسمانهارا تسبیح میکنم ترا میدانی وزن

الْأَرَضِينَ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ

زمین هارا تسبیح میکنم ترا میدانی وزن آفتاب

وَالْقَمَرِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّورِ

وماه را تسبیح میکنم ترا میدانی وزن تاریکی وروشنی را

سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْفَيْءِ وَالْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا میدانی وزن سایه وهوا را تسبیح میکنم ترا

تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ سُبْحَانَكَ

میدانی وزن بادرا که چند است از مقدار ذره تسبیح میکنم

قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ سُبْحَانَكَ عَجَبًا مَنْ عَرَفَكَ

قدوسی قدوسی تسبیح میکنم ترا عجب دارم از کسی که شناخت ترا

كيف لا يخافك سبحانك اللهم وبحمدك
چگونه نمی‌ترسد از تو تسبیح میکنم ترا خداوندا و ثنای ترا کردن
سبحان العلي العظيم دعاؤه وتحميده له
تسبیح میکنم ترا بلند بزرگ را دعایش و تحمیدیست مر آنحضرت را
الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب
سپاس مر خدا را که آشکارا شده است مر دلها را بعظمت و پنهان شده است
عن الابصار بالعزة واقتدر على الاشياء
از دیدها بعزت و توانائی دارد بر چیزها
بالقدرة فلا الابصار تثبت لرؤيته ولا
بقدرت پس نه دیدها پابرجایند از برای دیدن او و نه
الاوهام تبلغ كنه عظمته تجبر بالعظمة
وهمها میرسند بکنه بزرگواری او و اظهار بزرگی کرده است
والكبرياء واستعطف بالعز والبر والجلال
و کبریا و ردای خود کرده است عزت و نیکوئی را و بزرگی را
وتقدس بالحسن والجمال وتمجد بالفخر و
و مخصوص خود کرده است تنزه را بحسن و جمال و اظهار شرف کرده است بفخر و
البهاء وتهلل بالمجد والالاء واستخلص
نیکوئی و درخشان شده است به بزرگی و نعمتها و مخصوص ساخته است

خود را

بالنور والضياء خالق لا نظير له وواحد
بنور و روشنی آفریننده ایست که نظیر نیست مر او را و یگانه است
لا ند له وواحد لا ضد له وصمد لا كفو
که مانند ندارد و یکتایی است که ضد ندارد و بی‌نیازیست که همتا ندارد
له واله لا ثاني معه وفاطر لا شريك له
و خدایست که دوئمین با او و خالقیست که نیست انباز مر او را
ورازق لا معين له والاول بلا زوال
و روزی دهنده ایست یاری دهنده مر او را و اولیست بی‌زوال
والدائم بلا فناء والقائم بلا عناء والمؤمن
و دائمیست بی‌فناء و ایستاده ایست بی‌تعب و امان دهنده است
بلا نهاية والمبدئ بلا امد والصانع بلا
بی‌نهایت و آفریننده ایست بی‌زمانی و صنعت کننده بی
احد والرب بلا شريك والفاطر بلا كلفة
کسی و پروردگاریست بی‌انبازی و آفریننده ایست بی‌مشقتی
والفعال بلا عجز ليس له حد في مكان ولا
و بسیار کننده است بی‌عجزی نیست مر او را حدی در مکانی و نه
غاية في زمان لم يزل ولا يزول ولن يزال
غایتی در زمانی بوده است و خواهد بود و همیشه خواهد بود

كَذٰلِكَ اَبَدًا هُوَ الْاِلٰهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الدَّائِمُ
وهمچنین همیشه اوست خدای زنده که بخود برپاست همیشه است
الْقَدِيمُ الْقَادِرُ الْحَكِيمُ اِلٰهِي عُبَيْدُكَ
و قدیمست و توانا و حکیم ای خدای من بنده ک تو ام
بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ
بر آستان تست سایل تو بر آستان تست محتاج تو بر آستان تست
ثَلٰثًا اِلٰهِي لَكَ يَرْهَبُ الْمُتَرَهِّبُونَ وَاِلَيْكَ
ای خدای من مر ترا می ترسند ترسندگان و بسوی تو
اَخْلَصَ الْمُتَبَهِّلُونَ رَهْبَةً لَكَ وَرَجَاءً لِعَفْوِكَ
خالص کرده اند فریاد کنندگان از بیم تو ترا و امید من عفو ترا
يَا اِلٰهَ الْحَقِّ اِرْحَمْ دُعَاءَ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَاعْفُ
ای خدای حق رحم کن دعای فریاد رس طلبان را و عفو کن
عَنْ جَرَائِمِ الْغَافِلِينَ وَزِدْ فِي اِحْسَانِ الْمُنِيبِينَ
از گناه های بیخبران و زیاده کن در نیکو کردن بازگشت کنندگان
يَوْمَ الْوُفُودِ عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
روزی که وارد شود بر تو ای کریم و از دعای آنحضرت علیه السلام
التَّذَلُّلِ مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْمَوْلٰى وَاَنَا
خواری نمودن مولای من مولای من تو مولایی و من

[illegible]

یعنی از الهی عبیدک تا اینجا سه مرتبه بگوید

یعنی دین را و طاعت را

مولا بمعنی خداوند و دوست و یاری دهنده است

الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ اِلَّا الْمَوْلٰى مَوْلَايَ
بنده و آیا رحم میکند بنده را مگر مولا مولای من
مَوْلَايَ اَنْتَ الْعَزِيزُ وَاَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ
مولای من تو عزیزی و من خوار و آیا
يَرْحَمُ الذَّلِيلَ اِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ
رحم میکند خوار را مگر عزیز مولای من مولای من تو
الْخَالِقُ وَاَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ
آفریننده و من آفریده شده و آیا رحم میکند آفریده شده را
اِلَّا الْخَالِقُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْمُعْطِي وَاَنَا
مگر آفریننده مولای من مولای من تو عطا کننده و من
السَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ اِلَّا الْمُعْطِي
سؤال کننده و آیا رحم میکند سؤال کننده را مگر عطا کننده
مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْمُغِيثُ وَاَنَا الْمُسْتَغِيثُ
مولای من مولای من تو فریاد رسی و من طلب فریاد رس کننده
وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُسْتَغِيثَ اِلَّا الْمُغِيثُ مَوْلَايَ
و آیا رحم میکند فریاد رس کننده را مگر فریاد رس مولای من
مَوْلَايَ اَنْتَ الْبَاقِي وَاَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ
مولای من تویی باقی و منم فانی و آیا رحم میکند

الفانی الا الباقی مولای مولای انت الدائم

فانی را مگر باقی مولای من مولای من تو دایمی

وانا الزائل وهل یرحم الزائل الا الدائم مولای

ومن زایل وآیا رحم میکند زایل را مگر دایم مولای من

مولای انت الحی وانا المیت وهل یرحم

مولای من تو زنده ومن مرده وآیا رحم میکند

المیت الا الحی مولای مولای انت القوی

مرده را مگر زنده مولای من مولای من تو قوی

وانا الضعیف وهل یرحم الضعیف الا

ومن ضعیف وآیا رحم میکند ضعیف را مگر

القوی مولای مولای انت الغنی وانا

قوی مولای من مولای من تو غنی ومن

الفقیر وهل یرحم الفقیر الا الغنی مولای

فقیر وآیا رحم میکند فقیر را مگر غنی مولای من

مولای انت الکبیر وانا الصغیر وهل یرحم

مولای من تو بزرگ ومن خورد وآیا رحم میکند

الصغیر الا الکبیر مولای مولای انت

خورد را مگر بزرگ مولای من مولای من تو

المالک وانا المملوک وهل یرحم المملوک الا

خداوندی ومن بنده وآیا رحم میکند بنده را مگر

ومن دعائه علیه السلام المالک فی الصلوة علی آدم علیه السلام

واز دعای آنحضرت علیه السلام خداوند در رحمت فرستادن بر حضرت آدم علیه السلام

اللهم وآدم بدیع فطرتک واول معترف

بار خدایا وآدم نو بدید آمده از خلقت تو ونخست اعتراف کننده است

من الطین بربوبیتک وبکر حجتک علی عبادک

از گل به پروردگاری تو واولین حجت تو بر بندگان تو

والدلیل علی الاستجارة بعفوک من عقابک

وراه نماست بر پناه بردن بعفو تو از عقاب تو

والناهج سبل توبتک والمتوسل بین الخلق

وآشکار کننده راههای توبه را ووسیله شونده است میان خلق

وبین معرفتک والذی لقنته ما رضیت به

ومیانه معرفت تو وآن کیست که تعلیم کرده او را آنچه راضی شده تو بآن

عنه بمنک علیه ورحمتک له والمنیب الذی

از او بنعمت تو براو ورحمت کردن تو مر او را باز گشت کننده است که

لم یصر علی معصیتک وسابق المتذللین

ایستادگی نکرد بر معصیت تو وپیشترین خواری کنندگان است

وبکر حجتک: چه پیشتر از او از کل عطای تو کسی را نیافریده است، چه اول پیغمبر است

یعنی از روی رحمت ونعمت چیزی چند با و تعلیم کردی که آنها را گفت وتوبه او قبول شد واز او راضی شدی

بحلق راسه فی حرمك والمتوسل بعد المعصیة
بتراشیدن سرش در حرم تو و وسیله جوینده است بعد از معصیت
بالطاعة الی عفوك وابو الانبیاء الذین اوذوا
بسبب طاعت بسوی عفو تو و پدر پیغمبرانت که آزار کشیده اند
فی جنبك واكثر سكان الارض سعیا فی طاعتك
در راه تو و بیشتر ساکنان ارض زمین است از روی سعی در طاعت تو
فصل علیه انت یا رحمن وملائكتك وسكان
پس رحمت بفرست بر او تو ای بسیار رحم کننده و فرشتگان تو و ساکنان
سمواتك وارضك كما عظم حرماتك ودلنا
آسمانهای تو و زمین تو چنانکه بزرگ داشت حرمتهای ترا و راهنمائی کرد
علی سبیل مرضاتك یا ارحم الراحمین
مارا بر راه خشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

ومن دعائه علیه السلام فی الكرب والاقالة

واز دعای آنحضرت علیه السلام در حال اندوه

الهی لا تشمت بی عدوی ولا تفجع بی حمیمی و
ای خدای من شاد مکن بمن دشمن مرا و دردناک مکن بمن نزدیک مرا و
صدیقی الهی هب لی لحظة من لحظاتك وتكشف بها
دوست مرا ای خدای من ببخش مرا نگریستنی از نگریستنهای خود و رفع کنی بآن

عنی ما ابتلیتنی به وتعیدنی الی احسن عاداتك
از من آنچه مبتلا کرده مرا بآن و برگردانی مرا به نیکوترین عادتهای تو
عندی واستجب دعائی ودعاء من اخلص
نزد من و اجابت کن دعای مرا و دعای کسی که خالص ساخته است
لك دعاءه فقد ضعفت قوتی وقلت
از برای تو دعای خود را بتحقیق که سست شده است قوت من و اندک شده است
حیلتی واشتدت حالی وایست مما عند
چاره من و سخت شده است حال من و نومید شده ام از آنچه نزد
خلقك فلم یبق الا رجاؤك الهی ان قدرتك
خلق تست پس نمانده است مگر امید تو ای خدای من بدرستیکه قدرت تو
علی كشف ما انا فیه كقدرتك علی ما ابتلیتنی
بر رفع آنچه من در آنم همچو قدرت تست بر آنچه گرفتار کرده مرا
به وان ذكر عوائدك یؤنسنی والرجاء فی
بآن و بدرستیکه یاد مهربانیهای تو انس میدهد مرا و امید در
انعامك وفضلك یقوینی لانی لم اخل
انعام تو و فضل تو تقویت میکند مرا از برای آنکه من خالی نبوده ام
من نعمتك منذ خلقتنی وانت الهی مفزعی
از نعمت تو از آن زمان که آفریده مرا و توئی خدای من پناه من

وَمَلجائي وَالحافِظُ لي وَالذّابُّ عَنّي المُتَحَنِّنُ
وملجاء من ونگاه دارنده مرا ودفع كننده از من مهربان كننده
عَلَى الرَّحيمُ بي المُتَكَفِّلُ بِرِزْقي في قَضائِكَ
بر من رحيمي بمن ضامن روزی من در قضای تو بود
كانَ ما حَلَّ بي وَبِعِلْمِكَ ما صِرْتُ اِلَيْهِ فَاجْعَلْ
انچه فرود امده بمن وبعلم تست انچه گرديده ام من بسوی ان پس گردان
يا وَلِيّي وَسَيِّدي مِمّا قَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ عَلَيَّ
ای دوست من وخداوند من از انچه تقدير كرده وقضا كرده بر من
وَحَتَمْتَ عافِيَتي وَما فيهِ صَلاحي وَخَلاصي
ولازم ساخته عافيت مرا وانچه در ان صلاح من وخلاصی منست
مِمّا اَنا فيهِ فَاِنّي لا اَرْجُو لِدَفْعِ ذلِكَ وَلا اَعْتَمِدُ
از انچه من در انم پس بدرستی كه من اميد ندارم از برای دفع ان واعتماد ندارم
فيهِ اِلّا عَلَيْكَ فَكُنْ يا ذَا الجَلالِ وَالاِكْرامِ
دران مگر بر تو پس باش ای خداوند بزرگی واكرام
عِنْدَ اَحْسَنِ ظَنّي بِكَ وَارْحَمْ ضَعْفي وَقِلَّةَ
نزد بهترين گمان من بتو ورحم كن سستی مرا وكمی
حيلَتي وَاكْشِفْ كُرْبَتي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتي وَاَقِلْني
چارهٔ مرا ورفع كن اندوه مرا واجابت كن دعای مرا ودرگذران

غيرك
غير ترا

إنك على كل شيء قدير

عَثْرَتي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِذلِكَ وَعَلى كُلِّ داعٍ لَكَ اَمَرْتَني
لغزش مرا وانعام كن بر من بان وبر هر كه خواننده است امر ترا امر كردی مرا
يا سَيِّدي بِالدُّعاءِ وَتَكَفَّلْتَ بِالاِجابَةِ وَوَعْدُكَ
ای خداوند من بدعا وضامن شدی اجابت را ووعدهٔ تو حق است
الحَقُّ الَّذي لا خُلْفَ فيهِ وَلا تَبْديلَ فَصَلِّ
كه نيست خلاف كردن دران ونه بدل كردن پس رحمت بفرست
عَلى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ وَعَلَى الطّاهِرينَ مِنْ
بر محمد پيغمبر تو وبندهٔ تو وبر پاكان از
اَهْلِ بَيْتِهِ وَاَغِثْني فَاِنَّكَ غِياثُ مَنْ لا غِياثَ
اهل بيت او وفرياد رس مرا پس بدرستی كه تو فرياد رس آنی كه نيست فرياد رسی
لَهُ وَحِرْزُ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ وَاَنَا المُضْطَرُّ الَّذي اَوْجَبْتَ
مر او را و پناه آنی كه نيست پناه مر او را ومن آن بيچاره ام كه واجب ساختی
اِجابَتَهُ وَكَشْفَ ما بِهِ مِنَ السُّوءِ فَاَجِبْني وَاكْشِفْ
اجابت او را ورفع كردن انچه او راست از بدی پس اجابت كن مرا ورفع كن
عَنّي وَفَرِّجْ وَاَعِدْ حالي اِلى اَحْسَنِ ما كانَتْ عَلَيْهِ
از من وگشايش ده وبر گردان دران حال مرا بهترين انچه بود حال من بران
وَلا تُجازِني بِالاِسْتِحْقاقِ وَلكِنْ بِرَحْمَتِكَ الَّتي
وپاداش مده مرا باستحقاق ولیكن برحمت خود كه

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

گنجایش دارد همه چیز را ای خداوند بزرگی و گرامی داشتن

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ وَأَجِبْ يَا عَزِيزُ

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بشنو و اجابت کن ای عزیز

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا يَخَافُهُ وَيَحْذَرُ

و از دعای آنحضرت علیه السلام از آنچه میترسید از آن و حذر میکرد

إِلٰهِي أَنَّهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي

ای خدای من بدرستیکه بر نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو و رها نمیسازد

مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُخَلِّصُ مِنْكَ إِلَّا

از عقاب تو مگر عفو تو و خلاصی نمیدهد از تو مگر

رَحْمَتُكَ وَالتَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي فَرَجًا

رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خدای من گشایشی

بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي مَيْتَ الْبِلَادِ وَبِهَا

بقدرتی که بآن زنده میکند شهرهای مرده را و بآن

تَنْشُرُ أَرْوَاحَ الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي وَعَرِّفْنِي الْإِجَابَةَ

زنده میکنی جانهای بندگان را و هلاک مساز مرا و بشناسان مرا اجابت

يَا رَبِّ وَارْفَعْنِي وَلَا تَضَعْنِي وَانْصُرْنِي وَارْزُقْنِي

ای پروردگار من و بلند کن مرا و پست مکن مرا و یاری ده مرا و روزی ده مرا

وَعَافِنِي مِنَ الْآفَاتِ يَا رَبِّ إِنْ تَرْفَعْنِي فَمَنْ

و عافیت ده مرا از آفتها ای پروردگار من اگر بلند کنی مرا پس کیست

يَضَعُنِي وَإِنْ تَضَعْنِي فَمَنْ يَرْفَعُنِي وَقَدْ عَلِمْتُ

که پست میکند مرا و اگر تو پست کنی مرا پس کیست که بلند میکند مرا و بتحقیق که دانستم

يَا إِلٰهِي أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ

ای خدای من اینکه نیست در حکم تو ستمی و نیست در عقاب کردن تو

عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَيَحْتَاجُ إِلَى

شتابی بدرستیکه شتاب میکند شتاب مگر آنکه بترسد از فوت شدن و محتاج

الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا

بظلم مگر ضعیف و حال آنکه بتحقیق برتری تو از آن ای

سَيِّدِي عُلُوًّا كَبِيرًا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ

خداوند من برتری بزرگی ای پروردگار من مگردان مرا از برای بلا

غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي

نشانه و نه از برای عقوبت خود برپا کرده شده و مهلت ده مرا و بیرون آور مرا

وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُتْبِعْنِي بِالْبَلَاءِ فَقَدْ تَرَى

و در گذر از سر در آمدن مرا و بلا در پی بلا مکن مرا بتحقیق که می بینی

ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي فَصَبِّرْنِي فَإِنِّي يَا رَبِّ

سستی مرا و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا پس بدرستیکه من ای پروردگار من

ضَعِيفٌ مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يَا رَبِّ وَاَعُوذُ بِكَ
ضعیفم زاری کننده‌ام بسوی تو ای پروردگار من و پناه میگیرم بتو
مِنْكَ فَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ
از تو پس پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو از هر بلایی
فَاَجِرْنِي وَاَسْتَتِرُ بِكَ فَاسْتُرْنِي يَا سَيِّدِي
پس زنهار ده مرا و در پرده میشوم بتو پس بپوشان مرا ای خداوند من
مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ وَاَنْتَ الْعَظِيمُ اَعْظَمُ
از آنچه میترسم و حذر میکنم و تو بزرگی بزرگتر
مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ بِكَ بِكَ اسْتَتَرْتُ يَا اَللّٰهُ
از هر بزرگی بتو بتو بتو در پرده شدم ای خدای من
يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ
ای خدای من ای خدای من ای خدای من ای خدای من ای خدای من ای خدای من ای خدای من
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَسَلِّمْ كَثِيرًا
رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکیزه‌اند و درود بفرست بسیار
وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاَيَّامِ السَّبْعَةِ دُعَاءُ يَوْمِ الْاَحَدِ
و از ادعیه آنحضرت ع در روزهای هفته دعای روز یکشنبه
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي
بنام خداوند بخشاینده مهربان بنام خدایی که

لَا اَرْجُو اِلَّا فَضْلَهُ وَلَا اَخْشَى اِلَّا عَدْلَهُ وَ
امید ندارم مگر فضل او را و نمی‌ترسم مگر عدل او را و
لَا اَعْتَمِدُ اِلَّا قَوْلَهُ وَلَا اُمْسِكُ اِلَّا بِحَبْلِهِ
اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نمی‌چسبم مگر بریسمان او
بِكَ اَسْتَجِيرُ يَا ذَا الْعَفْوِ وَالرِّضْوَانِ مِنَ
بتو زنهار میجویم ای خداوند عفو و خشنودی از
الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمِنْ غِيَرِ الزَّمَانِ وَ
ستم و جور و از حادثهای زمانه و
تَوَاتُرِ الْاَحْزَانِ وَمِنِ انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ قَبْلَ
پی در پی شدن اندوهها و از منقضی شدن مدت پیش از
التَّاَهُّبِ وَالْعُدَّةِ وَاِيَّاكَ اَسْتَرْشِدُ فِيهِ
تهیه گرفتن و سازه کردن و از تو راه میجویم بسوی آنچه در او
الصَّلَاحُ وَالْاِصْلَاحُ وَبِكَ اَسْتَعِينُ فِيمَا
صلاح و اصلاح است و بتو یاری میجویم در آنچه
يَقْتَرِنُ بِهِ النَّجَاحُ وَالْاِنْجَاحُ وَاِيَّاكَ اَرْغَبُ
مقترن است بآن فیروزی و فیروزی دادن و ترا رغبت دارم
فِي لِبَاسِ الْعَافِيَةِ وَتَمَامِهَا وَشُمُولِ السَّلَامَةِ
در پوشاندن عافیت و تمام گرفتن آن و فرو گرفتن سلامت

ودوامها واعوذ بك يا رب من همزات الشياطين
ودوام آن وپناه میجویم بتو ای پروردگار من از وسوسهای شیطان
واحترز بسلطانك من جور السلاطين
وپرهیز میکنم به پادشاهی تو از ستم پادشاهان
فتقبل ما كان من صلوتي وصومي واجعل
پس بپذیر آنچه بوده است از نماز من وروزه من وبگردان
غدي وما بعده افضل من ساعتي ويومي
فردای مرا وآنچه پس از آنست بهتر از این ساعت من وروز من
واعزني في عشيرتي وقومي واحفظني في
وعزیز گردان مرا در میان خویشان وقوم من ونگاه دار مرا در
يقظتي ونومي فانت الله خير حافظا وانت
بیداری وخواب من پس تو خدای بهترین نگاه دارندگانی وتو
ارحم الراحمين اللهم اني ابرأ اليك في
رحیمترین رحم کنندگانی خداوندا بدرستیکه من بیزاری میجویم بسوی تو در
يومي هذا وما بعده من الاحاد من الشرك
روز من این وآنچه پس از آنست از یکشنبها از شرک
والالحاد واخلص لك دعائي تعرضا للاجابة
والحاد وخالص میکردانم از برای تو دعای خود را بجهت خواستن اجابت را

ملجابت را

واقيم على طاعتك رجاء للاثابة فصل على
ومی ایستم بر طاعت تو بجهت امید داشتن ثواب دادن را پس رحمت بفرست بر
محمد خير خلقك الداعي الى حقك واعزني
محمد بهترین خلق تو خواننده است بسوی حق تو وعزیز کن مرا
بعزك الذي لا يضام واحفظني بعينك التي
بعزت خود که ستم کرده نمیشود ونگاه دار مرا بچشم خود که
لا تنام واختم بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة
خواب نمیکند وختم کن بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا وبآمرزش
عمري انك انت الغفور الرحيم
عمر مرا بدرستیکه تو بسیار آمرزنده مهربانی

دعای یوم الاثنين
دعای روز دوشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله
بنام خداوند بخشاینده مهربان سپاس مر خدای را
الذي لم يشهد احدا حين فطر السموات
که حاضر نساخته است کسی را هنگامی که آفریده است آسمانها
والارض ولا اتخذ معينا حين برا النسمات
وزمین را ونگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است آدمیان را
لم يشارك في الالهية ولم يظاهر في الوحدانية
شریک داشته نشده است در خدائی ویاری کرده نشده است در یگانگی

یعنی [illegible]
یعنی [illegible]

كلت الالسن عن غاية صفته عز وجل والعقول عن كنه
كند شده است زبانها از نهايت صفت او و عاجز شده است عقلها از كنه
معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت
معرفت او و فروتنى كرده اند جباران مر هيبت او را و خوارى نموده اند
الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم لعظمته
رويها مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگى مر بزرگى او را
فلك الحمد متواترا متسقا متواليا مستوسقا
پس مر تراست ستايش پى در پى پيوسته و پى در پى مستحكم
وصلواته على رسوله ابدا وسلامه دائما
و رحمتهاى خدا بر رسول او باد هميشه و درود دائم
سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا
جاويدان خداوندا بگردان اول روز مرا اين
صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا و
صلاح و ميان او را فيروزى و آخر او رستگارى و پناه
اعوذ بك من يوم اوله فزع واوسطه جزع
ميبرم بتو از روزى كه اول او ترس است و ميان او بى تابيست
واخره وجع اللهم انى استغفرك لكل نذر
و آخر او درد است خداوندا بدرستيكه من طلب آمرزش ميكنم از تو براى

هر نذرى

نذرته وكل وعد وعدته وكل عهد عاهدته
هر نذرى كه كرده ام و هر وعده كه وعده داده ام و هر پيمانى كه بسته ام او را
ثم لم اف لك به واسئلك فى مظالم عبادك
پس وفا نكرده ام مر ترا بآن و سوال ميكنم ترا در باره حقهاى بندگان تو
عندى فايما عبد من عبيدك او امة
نزد من پس هر بنده از بندگان تو يا كنيزى
من امائك كانت له قبلى مظلمة ظلمتها
از كنيزان تو كه بوده باشد او را نزد من حقى كه ستم برده باشم او را
اياه فى نفسه او فى عرضه او فى ماله او فى
از او در نفس او يا در ناموس او يا در مال او يا در
اهله وولده او غيبة اغتبته بها او تحامل
اهل او و فرزندان او يا غيبتى كه غيبت كرده باشم او را بآن يا چيزى بار كرده باشم
عليه بميل او هوى او انفة او حمية او رياء
بر او بسبب ميلى يا خواهشى يا تكبرى يا حميتى يا ريائى
او عصبية غائبا كان او شاهدا وحيا
يا تعصبى غايب باشد يا حاضر و زنده
كان او ميتا فقصرت يدى وضاق وسعى
باشد يا مرده پس كوتاه باشد دست من و تنگ شده طاقت

يعنى بيان غيبت

من

عَنْ رَدِّهَا اِلَيْهِ وَالتَّحَلُّلِ مِنْهُ فَاَسْئَلُكَ يَا
از رد کردن من بسوی او و حلالی خواستن از او پس سوال میکنم ترا ای
مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيَّتِهِ وَ
آنکه خداوند حاجتهایی و آنها اجابت کننده اند مر خواسته او را و
مُسْرِعَةٌ اِلَى اِرَادَتِهِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
شتابنده اند بسوی اراده تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل
مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَتَهَبَ لِي
محمد و اینکه خوشنود سازی او را از من بانچه خواستی و ببخشی مرا
مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً اِنَّهُ لَا تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ
از نزد خود رحمتی بدرستیکه کم نمیکند ترا آمرزش
وَلَا تَضُرُّكَ الْمَوْهِبَةُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ
و ضرر نمیرساند ترا بخشش ای رحیم ترین رحم کنندگان خداوندا
اَوْلِنِي فِي كُلِّ يَوْمِ اثْنَيْنِ نِعْمَتَيْنِ مِنْكَ ثِنْتَيْنِ
عطا کن مرا در هر روز دوشنبه دو نعمت از تو دو تا
سَعَادَةً فِي اَوَّلِهِ بِطَاعَتِكَ وَنِعْمَةً فِي آخِرِهِ بِمَغْفِرَتِكَ
نیکبختی در اول او بطاعت تو و نعمتی در آخر او بآمرزش تو
يَا مَنْ هُوَ الْاِلٰهُ وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ سِوَاهُ
ای آنکه اوست و بس خدای و نمی آمرزد گناهها را سوای او

دعای یوم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الثلثا
دعای روز بنام خداوند بخشاینده مهربان سه شنبه
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ حَقُّهُ كَمَا يَسْتَحِقُّهُ حَمْدًا كَثِيرًا
سپاس مر خدا را و سپاس مر او را است چنانچه سزاوار او است سپاس بسیار
وَاَعُوذُ بِهِ مِنْ شَرِّ نَفْسِي اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ
و پناه میگیرم باو از شر نفس خود بدرستیکه نفس هر آینه بسیار امر کننده است
بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي وَاَعُوذُ بِهِ مِنْ شَرِّ
به بدی مگر اینکه رحم کند پروردگار من و پناه میگیرم باو از شر
الشَّيْطَانِ الَّذِي يَزِيدُنِي ذَنْبًا اِلَى ذَنْبِي
شیطان که می افزاید مرا گناهی بسوی گناه من
وَاَحْتَرِزُ بِهِ مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ فَاجِرٍ وَسُلْطَانٍ جَائِرٍ
و پرهیز میکنم باو از هر گردنکش گناهکاری و پادشاه ستمکننده
وَعَدُوٍّ قَاهِرٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَاِنَّ
و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان مرا از لشکر خود پس بدرستیکه
جُنْدَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ
لشکر تو ایشان غلبه کننده گانند و بگردان مرا از گروه خود
فَاِنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَاجْعَلْنِي مِنْ اَوْلِيَائِكَ
پس بدرستیکه گروه تو ایشان رستگارانند و بگردان مرا از دوستان خود

یعنی سپاس خدا را باد از نیکوئی که
سزاوار است

فَاِنَّ اَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

پس بدرستیکه دوستان تو نیست ترسی برایشان و نه ایشان اندوهگین

اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لِي دِينِي فَاِنَّهُ عِصْمَةُ اَمْرِي وَ

خداوندا اصلاح کن از برای من دین مرا پس بدرستیکه آن نگاهدارنده کار منست

اَصْلِحْ لِي آخِرَتِي فَاِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَاِلَيْهَا

و اصلاح کن برای من آخرت مرا پس بدرستیکه آن سرای قرارگاه منست و بسوی

مِنْ مُجَاوَرَةِ اللِّئَامِ مَفَرِّي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ

آنست از همسایگی لئیمان گریز من و بگردان حیوة را

زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَالْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ

زیادتی از برای من در هر خیری و وفات را راحتی از برای من از

كُلِّ شَرٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ

هر شری خداوندا رحمت بفرست بر محمد که پیغمبر آخر پیغمبران

وَتَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلٰى آلِهِ الطَّيِّبِينَ

و تمام شمار مرسلان و بر آل او که پاکانند

الطَّاهِرِينَ وَاَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ وَهَبْ لِي

و پاکیزگانند و یاران او که برگزیدگانند و ببخش مرا

فِي الثُّلٰثَاءِ ثَلٰثًا لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهُ

درین روز سه شنبه سه چیز مگذار از برای من گناهی مگر آنکه بیامرزی او را

وَلَا غَمًّا اِلَّا اَذْهَبْتَهُ وَلَا عَدُوًّا اِلَّا دَفَعْتَهُ

و نه اندوهی مگر آنکه ببری او را و نه دشمنی مگر آنکه دفع کنی او را

بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْاَرْضِ

بنام خدای بهترین نامها بنام خدای پروردگار زمین

وَالسَّمَاءِ اَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ اَوَّلُهُ

و آسمان دفع میکنم هر ناخوشی که اول آنها

سَخَطُهُ وَاَسْتَجْلِبُ كُلَّ مَحْبُوبٍ اَوَّلُهُ رِضَاهُ

غضب او باشد و میکشم هر پسندیده که اول آن خشنودی او باشد

فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِيَّ الْاِحْسَانِ

پس ختم کن برای من از جانب خود بآمرزش ای ولی احسان

دعای بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ یوم الاربعا

دعای بنام خداوند بخشاینده مهربان روز چهارشنبه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ

سپاس مر خدای را که گردانیده است شب را لباسی و خواب را

سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ الْحَمْدُ اَنْ

آسایشی و گردانیده است روز را گردانیدنی مر تراست سپاس اینکه

بَعَثْتَنِي مِنْ مَرْقَدِي وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ سَرْمَدًا

برانگیختی مرا از خوابگاه من و اگر میخواستی میگردانیدی آنرا جاوید

حمدا دائما لا ينقطع ابدا ولا يحصى له الخلائق

سپاس دایم که منقطع نشود هرگز ونه شمارند انرا افریدگان

عددا اللهم لك الحمد ان خلقت فسويت

شماکردن خداوندا مرتراست سپاس اینکه آفریدی پس خلقت را درست کردی

وقدرت وقضيت وامت واحييت وامرضت

وتقدیر کردی وحکم کردی ومیرانیدی وزنده کردی وبیمار کردی

وشفيت وعافيت وابليت وعلى العرش

وشفا دادی وعافیت دادی ونعمت دادی وبر عرش

استويت وعلى الملك احتويت ادعوك

نشستی وبر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا

دعاء من ضعفت وسيلته وانقطعت

خواندن کسی که سست است وسیلهٔ او وبریده شده است

حيلته واقترب اجله وتدانى فى الدنيا

چارهٔ او ونزدیک است اجل او ونزدیک شده است در دنیا

امله واشتدت الى رحمتك فاقته وعظمت

امید او وسخت شده است بسوی رحمت تو حاجت او وبزرگ شده است

لتفريطه حسرته وكثرت زلته وعثرته وخلصت

برای تقصیر کردن او حسرت او وبسیار شده است لغزش او وبسر درآمدن او وخالص شده

لوجهك توبته فصل على محمد خاتم النبيين

از برای ذات تو توبهٔ او پس رحمت بفرست بر محمد که آخر پیغمبران

وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين و

وبر اهل بیت او که پاکان وپاکیزه گانند و

ارزقنى شفاعة محمد صلى الله عليه واله

روزی کن مرا شفاعت محمد رحمت کناد خدای براو وآل او

ولا تحرمنى صحبته انك انت ارحم الراحمين

ومحروم مساز مرا از صحبت او بدرستی که تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی

اللهم اقض لى فى الاربعاء اربعا اجعل

خداوندا بجای آور برای من در چهارشنبه چهار چیز بگردان

قوتى فى طاعتك ونشاطى فى عبادتك

قوت مرا در طاعت تو ونشاط مرا در عبادت تو

ورغبتى فى ثوابك وزهدى فيما يوجب

ورغبت مرا در ثواب تو وبی رغبتی مرا در انچه واجب میگرداند برای من

اليم عقابك انك لطيف لما تشاء

عقاب دردناک ترا بدرستی که لطف کننده مرانچه را میخواهی

دعای بسم الله الرحمن الرحيم يوم الخميس

دعای بنام خداوند بخشاینده مهربان روز پنجشنبه

الحمد لله الذي اذهب الليل مظلماً بقدرته
سپاس مر خدایرا که برد شب را در حالتی که تاریک بود بقدرت خود

وجاء بالنهار مبصراً برحمته وكساني
و آورد روز را روشن برحمت خود و پوشانیدی مرا

ضياءه وانا في نعمته اللهم فكما ابقيتني
روشنی آن و منم در نعمت او خداوندا پس چنانکه باقی داشتی مرا

له فابقني لامثاله وصل على النبي محمد
از برای این پس باقی دار مرا از برای مثلهای آن و رحمت بفرست بر پیغمبر محمد

واله ولا تفجعني فيه وفي غيره من الليالي
و آل او و دردناک مکن مرا در این روز و در غیر این روز از شبها

والايام بارتكاب المحارم واكتساب المآثم
و روزها بسبب ارتکاب حرامها و کسب کردن گناهان

وارزقني خيره وخير ما فيه وخير ما بعده
و روزی کن مرا خیر این روز و خیر آنچه در اوست و خیر آنچه بعد از آنست

واصرف عني شره وشر ما فيه وشر ما
و بگردان از من شر آنرا و شر آنچه در اوست و شر آنچه

بعده اللهم اني بذمة الاسلام اتوسل
پس از آنست خداوندا بدرستی که من به پیمان اسلام توسل میجویم

اليك وبحرمة القرآن اعتمد عليك وبمحمد
بسوی تو و بحرمت قرآن اعتماد میکنم بر تو و بمحمد

المصطفى صلى الله عليه واله استشفع
برگزیده رحمت کناد خدای بر او و آل او شفاعت میجویم

لديك فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت
بسوی تو پس بشناس خداوندا پیمان مرا که امید داشتم

بها قضاء حاجتي يا ارحم الراحمين اللهم
بآن برآمدن حاجت خود ای رحیم‌ترین رحم کنندگان خداوندا

اقض لي في الخميس خمساً لا يتسع لها الا
بجا آر مرا در پنجشنبه پنج چیز که طاقت ندارد آنها را مگر

كرمك ولا يطيقها الا نعمك سلامة اقوى
کرم تو و توانایی ندارد آنها را مگر نعمتهای تو سلامتی که قوی باشم

بها على طاعتك وعبادة استحق بها جزيل
بسبب آن بر طاعت تو و عبادتی که سزاوار شوم بآن ثواب

مثوبتك وسعة في الحال من الرزق الحلال
بسیار ترا و وسعتی در حال از روزی حلال

وان تؤمنني في مواقف الخوف بامنك و
و اینکه ایمن گردانی مرا در جایگاه خوف بامن خود و

تجعلني من طوارق الهموم والغموم في حصنك
بکردانی مرا از آینده های اندوهها وغمها در پناه خود
صل على محمد وعلى آل محمد واجعل توسلي
رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبکردان وسیله جستن مرا
به شافعا يوم القيمة نافعا انك انت
بان شفاعت کننده روز قیامت سود دهنده بدرستی که توئی

دعای یوم ارحم الراحمين الجمعه
دعای روز رحیم ترین رحم کنندکان جمعه

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خداوند بخشاینده مهربان
الحمد لله الاول قبل الانشاء والاحياء والآخر
سپاس مر خدایرا که اولست پیش از آفریدن وزنده کردانیدن و آخرست
بعد فناء الاشياء العليم الذي لا ينسى
پس از فنای چیزها دانائی که فراموش نمیکند
من ذكره ولا ينقص من شكره ولا يخيب
هر کرا یاد کرد وکم نمیکرداند کسی را که شکر کرد اورا ونومید نمیشود
من دعاه ولا يقطع رجاء من رجاه اللهم
کسی که خواند اورا وقطع نمیشود امید کسی که امید دارنده باشد باو خداوندا

اني اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد
بدرستی که من کواه میکردانم ترا وبس توئی از برای کواهی وکواه میکیرم
جميع ملائكتك وسكان سمواتك وحملة
همه فرشتکان ترا وساکنان آسمانهای تو وبردارندکان
عرشك ومن بعثت من انبيائك ورسلك
عرش تو وهر آنکه فرستاده از پیغمبران تو ورسولان تو
وانشات من اصناف خلقك اني اشهد
وآفریده از اصناف خلق تو براینکه کواهی میدهم
انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك
بدرستی که توئی تو خدائی که نیست خدای مکر تو تنهائی نیست شریکی
لك ولا عديل ولا خلف لقولك ولا تبديل
مر ترا ونه مانندی ونه خلاف کردنیست قول ترا ونه تبدیلیست
وان محمدا صلى الله عليه واله عبدك ورسولك
واینکه محمد رحمت کناد خدای بر او وآل او بنده تست ورسول تست
ادى ما حملته الى العباد وجاهد في الله
رسانید آنچه حمل کرده بودی تو ابوی بندکان تو وکارزار کرد در راه تو
عز وجل حق الجهاد وانه بشر بما هو حق من
خدای عزیز او بزرکست آنچه حق کارزار است واینکه مژده داد بآنچه او حق است از

الثَّوابِ وَأَنذَرَ بِما هُوَ صِدقٌ مِنَ العِقابِ

ثواب وبیم داد بانچه آن راستست از عقاب

اَللّهُمَّ ثَبِّتنی عَلی دِینِکَ ما أَحیَیتَنی

خداوندا ثابت دارمرا بر دین خود چندانکه زنده داری مرا

وَلا تُزِغ قَلبی بَعدَ إِذ هَدَیتَنی وَهَب لی

ومیل مفرمای دل مرا بعد از آنکه راه نموده مرا و بخش مرا

مِن لَدُنکَ رَحمَةً إِنَّکَ أَنتَ الوَهّابُ صَلِّ

از نزد تو رحمتی بدرستیکه توئی بسیار بخشاینده رحمت بفرست

عَلی مُحَمَّدٍ وَعَلی آلِ مُحَمَّدٍ وَاجعَلنی مِن أَتباعِهِ

بر محمد و بر آل محمد وبگردان مرا از تابعان او

وَشِیعَتِهِ وَاحشُرنی فی زُمرَتِهِ وَوَفِّقنی

و پی روان او وحشر کن مرا در گروه او وتوفیق ده مرا

لِأَداءِ فَرضِ الجُمُعاتِ وَما أَوجَبتَ عَلَیَّ

برادای فرض جمعها وانچه واجب ساخته بر من

فِیها مِنَ الطّاعاتِ وَقَسَمتَ لِأَهلِها مِنَ

دران از طاعتها وقسمت کرده از برای اهل آنها از

العَطاءِ فی یَومِ الجَزاءِ إِنَّکَ أَنتَ العَزیزُ الحَکیمُ

عطا در روز جزا بدرستیکه توئی تو عزیز حکیم

دعای بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ یوم السبت

دعای بنام خداوند بخشاینده مهربان روز شنبه

بِسمِ اللّهِ کَلِمَةِ المُعتَصِمینَ وَمَقالَةِ المُتَحَرِّزینَ

بنام خدای کلمه در زده کان وگفتگوی پرهیز کنندگانست

وَأَعُوذُ بِاللّهِ تَعالی مِن جَورِ الجائِرینَ وَ

وپناه میبرم بخدای تعالی از ستم ستم کنندکان و

کَیدِ الحاسِدینَ وَبَغیِ الظّالِمینَ وَأَحمَدُهُ

کید حاسدان وازحد درگذشتن ظالمان وستایش میکنم اورا

فَوقَ حَمدِ الحامِدینَ اَللّهُمَّ أَنتَ الواحِدُ

بالای ستایش ستایش کنندکان خداوندا توئی یگانه

بِلا شَریکٍ وَالمَلِکُ بِلا تَملیکٍ لا تُضادُّ

بی انباز وپادشاه بی آنکه اورا پادشاه کرده باشند عناد کرده نمیشوی

فی حُکمِکَ وَلا تُنازَعُ فی مُلکِکَ أَسأَلُکَ

در حکم خود ومنازعه کرده نمیشوی در پادشاهی خود سوال میکنم ترا

أَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ عَبدِکَ وَرَسُولِکَ وَأَن

اینکه رحمت بفرستی بر محمد بنده تو ورسول تو واینکه

تُوزِعَنی مِن شُکرِ نَعمائِکَ ما تُبَلِّغُ بی غایَةَ رِضاکَ

دل اندازی مرا از شکر نعمتهای تو انچه برسانی مرا بنهایت خشنودی تو

وَاَنْ تُعِينَنِي عَلىٰ طَاعَتِكَ وَلُزُومِ عِبَادَتِكَ

واینکه یاری دهی مرا بر طاعت تو ولزوم عبادت تو

وَاسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ

واستحقاق ثواب تو بلطف عنایت تو

وَتَرْحَمَنِي وَتَصُدَّنِي عَنْ مَعَاصِيكَ مَا

ورحم کن مرا وباز دار مرا از معصیتهای خود چندانکه

اَحْيَيْتَنِي وَتُوَفِّقَنِي لِمَا يَنْفَعُنِي مَا اَبْقَيْتَنِي

زنده داری مرا وتوفیق دهی مرا برای آنچه سود میدهد مرا چندانکه

وَاَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ صَدْرِي وَتَحُطَّ بِتِلَاوَتِهِ

واینکه گشاده سازی بکتاب خود سینه مرا وفرو نهی بخواندن آن

وِزْرِي وَتَمْنَحَنِي السَّلَامَةَ فِي دِينِي وَنَفْسِي

بارگران مرا واینکه عطا کنی بمن سلامتی را در دین من ونفس من

وَلَا تُوحِشَ بِي اَهْلَ اُنْسِي وَتُتِمَّ اِحْسَانَكَ

واینکه وحشت ندهی بمن اهل انس مرا واینکه تمام کنی احسان خود را

فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي كَمَا اَحْسَنْتَ فِيمَا

در آنچه باقی مانده است از زندگی من چنانچه احسان کرده در آنچه

مَضىٰ مِنْهُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

گذشته است از آن ای رحیم ترین رحم کنندگان

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وسپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان

تمت فی خمسین وتسعمایه

۹۵۰

سنه

دعاء الحسين بن علي عليهما السلام في يوم عرفه
استقبل و بسم الله الرحمن الرحيم قال

الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع ولا لعطائه
مانع ولا لصنعه صنع صانع وهو الجواد الواسع
فطر اجناس البدائع واتقن بحكمته الصنائع
ولا تخفى عليه الطلائع ولا تضيع عنده الودائع
اتى بالكتاب الجامع وبشرع الاسلام النور
الساطع وهو للخليقة صانع وهو المستعان
على الفجائع جاري كل صانع ورائش كل قانع
وراحم كل ضارع ومنزل المنافع والكتاب
الجامع بالنور الساطع وهو للدعوات سامع
وللمطيعين نافع وللدرجات رافع وللكربات
دافع وللجبابرة قامع وراحم عبرة كل ضارع
ورافع ضرعة كل ضارع فلا اله غيره ولا شيء

يعدله وليس كمثله شيء وهو السميع البصير
اللطيف الخبير وهو على كل شيء قدير اللهم
اني ارغب اليك واشهد بالربوبية لك
مقرا بانك ربي وان اليك مردي ابتدأتني
بنعمتك قبل ان اكون شيئا مذكورا وخلقتني
من التراب ثم اسكنتني الاصلاب امنا لريب
المنون واختلاف الدهور فلم ازل ظاعنا من
صلب الى رحم في تقادم الايام الماضية و
القرون الخالية لم تخرجني لرأفتك بي و (لطفك بي و)
احسانك الي في دولة ايام الكفرة الذين
نقضوا عهدك وكذبوا رسلك لكنك اخرجتني
رأفة منك وتحننا علي للذي سبق لي من
الهدى الذي يسرتني وفيه انشأتني ومن
قبل ذلك رؤفت بي بجميل صنعك وسوابغ

نعمتك وابتدعت خلقي من منيّ يمنى ثمّ أسكنتني
في ظلمات ثلث بين لحم وجلد ودم ولم تشهرني
بخلقي ولم تجعل إليّ شيئاً من أمري ثمّ أخرجتني
إلى الدنيا تامّاً سويّاً وحفظتني في المهد طفلاً
صبيّاً ورزقتني من الغذاء لبناً مريّاً وعطفت
عليّ قلوب الحواضن وكفّلتني الأمّهات الرحائم
وكلأتني من طوارق الجانّ وسلّمتني من الزيادة
والنقصان فتعاليت يا رحيم يا رحمن حتّى إذا
استهللت ناطقاً بالكلام أتممت عليّ سوابغ
الإنعام فربّيتني زائداً في كلّ عام حتّى إذا اكملت
فطرتي واعتدلت سريرتي وأوجبت عليّ حجّتك
بأن ألهمتني معرفتك وروّعتني بعجائب فطرتك
أنطقتني لما ذرأت في سمائك وأرضك من بديع
خلقك ونبّهتني لذكرك وشكرك وواجب

طاعتك وعبادتك وفهّمتني ما جاءت به رسلك
ويسّرت لي تقبّل مرضاتك ومننت عليّ في جميع
ذلك بعونك ولطفك ثمّ إذ خلقتني من حرّ
الثرى لم ترض لي يا إلهي بنعمة دون أخرى ورزقتني
من أنواع المعاش وصنوف الرياش بمنّك العظيم
عليّ وإحسانك القديم إليّ حتّى إذا أتممت عليّ
جميع النعم وصرفت عنّي كلّ النقم لم يمنعك
جهلي وجرأتي عليك أن دللتني على ما يقرّبني
إليك ووفّقتني لما يزلفني لديك فإن دعوتك
أجبتني وإن سألتك أعطيتني وإن أطعتك
شكرتني وإن شكرتك زدتني كلّ ذلك إكمالاً
لأنعمك عليّ وإحسانك إليّ فسبحانك سبحانك
من مبدئ معيد حميد مجيد تقدّست أسماؤك
وعظمت آلاؤك فأيّ نعمك يا إلهي أحصي عدداً

او ذكراً ام اي عطاياك اقوم بها شكراً وهي يا رب
اكثر من ان يحصيها العادون او ان يبلغ علماً
بها الحافظون ثم درأت وصرفت عني اللهم
من الضر والضراء اكثر مما ظهر لي من العافية
والسراء وانا اشهد يا الهي بحقيقة ايماني
وعقد عزمات يقيني وخالص صريح توحيدي
وباطن مكنون ضميري وعلائق مجاري نور
بصري واسارير صفحة جبيني وخرق مسارب
نفسي وخذاريف مارن عرنيني ومسارب
صماخ سمعي وما ضمت واطبقت عليه شفتاي
وحركات لفظ لساني ومغرز حنك فمي وفكي
ومنابت اضراسي وبلوغ حبائل بارع عنقي
ومساغ مأكلي ومشربي وحمالة ام رأسي وجمل
حمائل حبل وتيني وما اشتمل عليه تامور صدري

ونياط حجاب قلبي وافلاذ حواشي كبدي وما
حوته شراسيف اضلاعي وحقاق مفاصلي واطراف
اناملي وقبض عواملي ودمي وشعري وبشري
وعصبي وقصبي وعظامي ومخي وعروقي وجميع
جوارحي وما انتسج على ذلك ايام رضاعي وما
اقلت الارض مني ونومي ويقظتي وسكوني و
حركات ركوعي وسجودي ان لو حاولت
واجتهدت مدى الاعصار والاحقاب لو
عمرتها ان اؤدي شكر واحدة من انعمك ما استطعت
ذلك الا بمنك الموجب علي شكراً انفاً جديداً
وثناء طارفاً عتيداً اجل ولو حرصت والعادون
من انامك ان نحصي مدى انعامك سالفه
وآنفه لما حصرناه ابداً ولا احصيناه ابداً هيهات
انى ذلك وانت المخبر عن نفسك في كتابك الناطق

والنبإ الصادق وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها
صدق كتابك اللهم ونبأك وبلغت
انبياؤك ورسلك ما انزلت عليهم من وحيك
وشرعت لهم من دينك غير اني يا الهي اشهد بجهدي
وجدي ومبالغ طاقتي ووسعي واقول مؤمنا
موقنا الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا فيكون
موروثا ولم يكن له شريك في الملك فيضاده
فيما ابتدع ولا ولي من الذل فيرفده فيما صنع
سبحانه سبحانه سبحانه لو كان فيهما آلهة
الا الله لفسدتا وتفطرتا فسبحان الله الواحد
الحق الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن
له كفوا احد الحمد لله حمدا يعدل حمد ملائكته
المقربين وانبيائه المرسلين وصلى الله على
خيرته من خلقه خاتم النبيين وآله الطاهرين

المخلصين قال الراوي ان الاسديان ثم رأيته اندفع
في المسألة واجتهد في الدعاء اللهم اجعلني
اخشاك كأني اراك واسعدني بتقواك ولا
تشقني بمعصيتك وخر لي في قضائك وبارك لي
في قدرك حتى لا احب تعجيل ما اخرت ولا تا خير
ما عجلت اللهم اجعل غناي في نفسي واليقين
في قلبي والاخلاص في عملي والنور في بصري والبصيرة
في ديني ومتعني بجوارحي واجعل سمعي وبصري
الوارثين مني وانصرني على من ظلمني وارزقني فيه
مآربي وثاري واقر بذلك عيني اللهم اكشف
كربتي واستر عورتي واغفر لي خطيئتي واخسأ
شيطاني وفك رهاني واجعل لي يا الهي الدرجة
العليا في الآخرة والاولى اللهم لك الحمد
كما خلقتني فجعلتني سميعا بصيرا ولك الحمد

كما خلقتني فجعلتني حيا سويا رحمة لي وكنت
عن خلقي غنيا رب بما برأتني فعدلت فطرتي
رب بما انشأتني فحسنت صورتي يا رب
بما احسنت بي وفي نفسي عافيتني رب بما
كلأتني ووفقتني رب بما انعمت علي فهديتني
رب بما اويتني ومن كل خير اتيتني واعطيتني
رب بما اطعمتني واسقيتني رب بما اغنيتني
واقنيتني رب بما اعنتني واعززتني رب بما البستني
من ذكرك الصافي ويسرت لي من صنعك الكافي
صل على محمد وال محمد واعني على بوائق الدهر
وصروف الايام والليالي ونجني من اهوال
الدنيا وكربات الاخرة واكفني شر ما يعمل
الظالمون في الارض اللهم ما اخاف فاكفني
وما احذر فقني وفي نفسي وديني فاحرسني وفي

سفري فاحفظني وفي اهلي ومالي وولدي
فاخلفني وفيما رزقتني فبارك لي وفي نفسي
فذللني وفي اعين الناس فعظمني ومن شر
الجن والانس فسلمني وبذنوبي فلا تفضحني و
بسريرتي فلا تخزني وبعملي فلا تبتلني ونعمك
فلا تسلبني والى غيرك فلا تكلني والى من
تكلني الى القريب يقطعني ام الى البعيد
يتجهمني ام الى المستضعفين لي وانت ربي
ومليك امري واشكو اليك غربتي وبعد داري
وهواني على من ملكته امري اللهم فلا
تحلل في غضبك فان لم تكن غضبت علي
فلا ابالي سواك غير ان عافيتك اوسع لي
فاسألك بنور وجهك الذي اشرقت له
الارض والسموات وانكشفت به الظلمات

وصلح عليه امر الاولين والاخرين ان لا
تميتني على غضبك ولا تتركني بسخطك لك
العتبى حتى ترضى قبل ذلك لا اله الا انت
رب البلد الحرام والمشعر الحرام والبيت
العتيق الذي احللته البركة وجعلته
آمنة يا من عفى عن العظيم من الذنوب
بحلمه يا من اسبغ النعمة بفضله يا من اعطى
الجزيل بكرمه يا عدتي في كربتي يا مونسي
في حفرتي يا ولي نعمتي يا الهي واله آبائي ابرهيم
واسمعيل واسحق ويعقوب ورب جبرئيل و
ميكائيل واسرافيل ورب محمد خاتم النبيين
واله المنتجبين ومنزل التورية والانجيل
والزبور والفرقان ومنزل كهيعص وطه
ويس والقران الحكيم انت كهفي حين

تعييني المذاهب في سعتها وتضيق على الارض
برحبها ولولا رحمتك لكنت من المفضوحين
وانت مويدي بالنصر على الاعداء ولولا
نصرك لكنت من المغلوبين يا من خص
نفسه بالسمو والرفعة واولياؤه بعزه
يعتزون يا من جعلت له الملوك نير المذلة
على اعناقهم فهم من سطوته خائفون
تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور
وغيب ما تاتي به الازمان والدهور يا من
لا يعلم كيف هو الا هو يا من لا يعلم ما يعلمه
الا هو يا من كبس الارض على الماء وسد الهواء
بالسماء يا من له اكرم الاسماء يا ذا المعروف
الذي لا ينقطع ابدا يا مقيض الركب ليوسف
في البلد القفر ومخرجه من الجب وجاعله

بعد العبودية ملكا يا راد يوسف على يعقوب
بعد ان ابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم
يا كاشف الضر والبلاء عن ايوب يا ممسك يد
ابرهيم عن ابنه من الذبح بعد ان كبر سنه
وفنى عمره يا من استجاب لزكريا فوهب له يحيى
ولم يدعه فردا وحيدا يا من اخرج يونس من
بطن الحوت يا من فرق البحر لبنى اسرائيل فانجيهم
وجعل فرعون وجنوده من المغرقين يا من
ارسل الرياح مبشرات بين يدى رحمته يا من
لم يعجل على من عصاه من خلقه يا من استنقذ
السحرة من بعد طول الجحود وقد غدوا فى نعمته
ياكلون رزقه ويعبدون غيره وقد حادوه
ونادوه وكذبوا رسله يا الله يا بدئ لا بدء
لك دائما يا دائما لا نفاد لك يا حى يا محيى الموتى

يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت يا من قل له شكرى
فلم يحرمنى وعظمت عنده خطيئتى فلم يفضحنى
ورانى على المعاصى فلم يخذلنى يا من حفظنى فى
صغرى يا من رزقنى فى كبرى يا من اياديه عندى
لا تحصى يا من نعمه عندى لا تجازى يا من عارضنى
بالخير والاحسان وعارضته بالاساءة والعصيان
يا من هدانى بالايمان قبل ان اعرف شكر الامتنان
يا من دعوته مريضا فشفانى وعريانا فكسانى وجائعا
فاطعمنى وعطشانا فاروانى وذليلا فاعزنى وجاهلا
فعرفنى ووحيدا فكثرنى وغائبا فردنى ومقلا فاغنا نى
ومنتصرا فنصرنى وغنيا فلم يسلبنى وامسكت عن
جميع ذلك فابتدانى فلك الحمد يا من اقال عثرتى
ونفس كربتى واجاب دعوتى وستر عورتى وذنوبى
وبلغنى طلبتى ونصرنى على عدوى وان اعد نعمك

ومننك وكرائم منحك لا احصيها يا مولاي انت
الذي انعمت انت الذي احسنت انت الذي اجملت
انت الذي افضلت انت الذي مننت انت الذي
اكملت انت الذي رزقت انت الذي اعطيت
انت الذي اغنيت انت الذي اقنيت انت الذي
آويت انت الذي كفيت انت الذي هديت
انت الذي عصمت انت الذي سترت انت
الذي غفرت انت الذي اقلت انت الذي مكنت
انت الذي اعززت انت الذي اعنت انت الذي
عضدت انت الذي ايدت انت الذي نصرت
انت الذي شفيت انت الذي عافيت انت
الذي اكرمت تباركت ربي وتعاليت فلك الحمد
دائما ولك الشكر واصبا ثم انا يا الهي المعترف
بذنوبي فاغفرها لي انا الذي اخطات انا الذي

اغفلت انا الذي جهلت انا الذي هممت
انا الذي سهوت انا الذي اعتمدت انا الذي
تعمدت انا الذي وعدت انا الذي اخلفت انا
الذي نكثت انا الذي اقررت انا يا الهي اعترف
بنعمك عندي وابوء بذنوبي فاغفرلي يا من لا
يضره ذنوب عباده وهو الغني عن طاعتهم و
الموفق من عمل منهم صالحا بمعونته ورحمته فلك
الحمد الهي امرتني فعصيتك ونهيتني فارتكبت
نهيك فاصبحت لا ذا براءة فاعتذر ولا ذا قوة
فانتصر فباي شيء استقبلك يا مولاي بسمعي
ام ببصري ام بلساني ام بيدي ام برجلي اليس كلها
نعمك عندي وبكلها عصيتك يا مولاي فلك
الحجة والسبيل يا من سترني من الآباء والامهات
ان يزجروني ومن العشائر والاخوان ان يعيروني

ومن السلاطين ان يعاقبوني ولو اطلعوا يا مولاي
على ما اطلعت عليه مني اذا ما انظروني ولرفضوني
وقطعوني فها انا ذا بين يديك يا سيدي خاضعا
ذليلا حقيرا لا ذو براءة فاعتذر ولا ذو قوة
فانتصر ولا حجة لي فاحتج بها ولا قائل لم اجترح
ولم اعمل سوءا وما عسى الجحود لو جحدت يا مولاي عصى
ينفعني فكيف واني ذلك وجوارحي كلها شاهدة
على هذه بما قد علمت يقينا غير ذي شك انك
سائلي على عظائم الامور وانك الحكيم العدل
الذي لا يجور وعدلك مهلكي ومن كل عدلك
مهربي فان تعذبني فبذنوبي يا الهي بعد حجتك
علي وان تعف عني فبحلمك وجودك وكرمك
لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
لا اله الا انت سبحانك اني كنت من المستغفرين

نوليها والاء تجددها وبلية تصرفها وكربة
تكشفها ودعوة تسمعها وحسنة تتقبلها و
سيئة تغفرها انك لطيف خبير وهو على كل
شيء قدير اللهم انك اقرب من دعي واسرع من
اجاب واكرم من عفى واوسع من اعطى واسمع
من سئل يا رحمن الدنيا والاخرة ورحيمهما
ليس كمثلك مسئول ولا سواك مامول دعوتك
فاجبتني وسالتك فاعطيتني ورغبت اليك
فرحمتني ووثقت بك فنجيتني وفزعت اليك
فكفيتني اللهم فصل على محمد عبدك و
رسولك ونبيك وعلى اله الطاهرين اجمعين
وتمم لنا نعماءك وهنئنا عطاءك واجعلنا
لك شاكرين ولالائك ذاكرين امين امين
رب العالمين اللهم يا من ملك فقدر وقدر

فقهر وعصى فستر واستغفر فغفر يا غاية
الراغبين ومنتهى امل الراجين يا من احاط
بكل شئ علما ووسع المستقيلين رافة
وحلما انا نتوجه اليك في هذه العشية التي
شرفتها وعظمتها بمحمد نبيك ورسولك وخيرتك
وامينك على وحيك اللهم فصل على البشير
النذير السراج المنير الذي انعمت به على المسلمين
وجعلته رحمة للعالمين اللهم صل على
محمد واله كما محمد اهل ذلك يا عظيم صل عليه
وعلى ال محمد المنتجبين الطيبين الطاهرين
اجمعين وتغمدنا بعفوك عنا فاليك عجت
الاصوات بصنوف اللغات واجعل لنا في هذه
العشية نصيبا في كل خير تقسمه ونور تهدي به
ورحمة تنشرها وعافية تجللها وبركة تنزلها

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الموحدين
لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الوجلين
لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الراغبين
والراجين لا اله الا انت سبحانك اني كنت
من السائلين لا اله الا انت سبحانك اني كنت
من المهللين المسبحين لا اله الا انت انت
ربي ورب ابائي الاولين اللهم هذا ثنائي
عليك ممجدا واخلاصي موحدا واقراري بالائك
معددا وان كنت مقرا اني لا احصيها لكثرتها
وسبوغها وتظاهرها وتقادمها الى حادث ما لم
تزل تتغمدني معها منذ خلقتني وبراتني من اول
العمر من الاغناء بعد الفقر وكشف الضر وتسبب
اليسر ودفع العسر وتفريج الكرب والعافية في البدن
والسلامة في الدين ولو رفدني على قدر ذكر نعمتك

على جميع العالمين من الاولين والاخرين لما قدرت
ولا ممّ على ذلك تقدست وتعاليت من رب
عظيم كريم رحيم لا تحصى الاؤك ولا يبلغ ثناؤك
ولا تكافى نعماؤك صل على محمد وال محمد واتمم علينا
نعمك واسعدنا بطاعتك سبحانك يا لا اله الا
انت تجيب دعوة المضطر اذا دعاك وتكشف السوء
وتغيث المكروب وتشفى السقيم وتغنى الفقير
وتجبر المسكين وترحم الصغير وتعين الكبير
وليس دونك ظهير ولا فوقك قدير وانت
العلى الكبير يا مطلق المكبل الاسير يا رازق
الطفل الصغير يا عصمة الخائف المستجير
يا من لا شريك له ولا وزير صل على محمد وال محمد
واعطنى فى هذه الساعة وفى هذه العشية
افضل ما اعطيت وانلت احدا من عبادك من نعمة

تسبح لك السموات السبع والارض ومن فيهن
وان من شئ الا يسبح بحمدك فلك الحمد والمجد
وعلو الجد يا ذا الجلال والاكرام والفضل و
الانعام والايادى الجسام وانت الجواد الكريم
الرؤف الرحيم اوسع على من رزقك وعافنى فى
بدنى ودينى وامن خوفى واعتق رقبتى من النار
اللهم لا تمكر بى ولا تستدرجنى ولا تخذلنى
وادرا عنى شر فسقة الجن والانس ثم قال فرفع راسه
وصوته وبصره الى السماء عيناه قاطرتان كانهما مزادتان
وقال باعلى صوته يا اسمع السامعين ويا ابصر
الناظرين ويا اسرع الحاسبين ويا ارحم الراحمين
صل على محمد وال محمد واسالك اللهم حاجتى
اليك التى ان اعطيتنيها لم يضرنى ما منعتنى وان
منعتنيها لم ينفعنى ما اعطيتنى اسالك فكاك

رقبتي من النار لا اله الا انت وحدك لا شريك
لك لك الملك ولك الحمد وانت على كل شيء قدير
وقل يا رب يا رب يا رب الهي انا الفقير في غناي
فكيف لا اكون فقيرا في فقري الهي انا الجاهل في
علمي فكيف لا اكون جهولا في جهلي الهي ان اختلاف
تدبيرك وسرعة طواء مقاديرك منعا عبادك
العارفين بك عن السكون الى عطاء واليأس منك
في بلاء الهي مني ما يليق بلؤمي ومنك ما يليق
بكرمك الهي وصفت نفسك باللطف و
الرافة لي قبل وجود ضعفي افتمنعني منهما بعد
وجود ضعفي الهي ان ظهرت المحاسن مني فبفضلك
ولك المنة علي وان ظهرت المساوي مني فبعدلك
ولك الحجة علي الهي كيف تكلني وقد توكلت لي
وكيف اضام وانت الناصر لي ام كيف اخيب وانت

ورزق تبسطه يا ارحم الراحمين اللهم اقلبنا
في هذا الوقت مفلحين منجحين مبرورين
غانمين ولا تجعلنا من القانطين ولا تخلنا
من رحمتك ولا تحرمنا ما نؤمله من فضلك ولا
تردنا خائبين ولا من بابك مطرودين ولا تجعلنا
من رحمتك محرومين لفضل ما نؤمله من
عطاياك قانطين يا اجود الاجودين ويا اكرم
الاكرمين اليك اقبلنا مؤمنين ولبيتك
الحرام امين قاصدين فاعنا على منسكنا و
اكمل لنا حجنا واعف اللهم عنا وعافنا فقد مددنا
اليك ايدينا وهي بذلة الاعتراف موسومة
اللهم فاعطنا في هذه العشية ما سألناك و
اكفنا ما استكفيناك فلا كافي لنا سواك ولا
رب لنا غيرك نافذ فينا حكمك محيط بنا علمك

وعدلك فينا قضاؤك اقض لنا الخير واجعلنا
من اهل الخير اللهم اوجب لنا بجودك عظيم
الاجر وكريم الذخر ودوام اليسر واغفر لنا ذنوبنا
اجمعين ولا تهلكنا مع الهالكين ولا تصرف
عنا رافتك برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم
اجعلنا فى هذا الوقت ممن سالك فاعطيته
وشكرك فزدته وتاب اليك فقبلته وتنصل
اليك من ذنوبه فغفرتها له يا ذا الجلال والاكرام
اللهم وفقنا وسددنا واعصمنا واقبل تضرعنا
يا خير من سئل ويا ارحم من استرحم يا من لا يخفى
عليه اغماض الجفون ولا لحظ العيون ولا ما استقر
فى المكنون ولا ما انطوت عليه مضمرات القلوب
الا كل ذلك قد احصاه علمك ووسعه حلمك
سبحانك وتعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا

الحفى بى ها انا اتوسل اليك بفقرى اليك
وكيف اتوسل اليك بما هو محال ان يصل اليك
ام كيف اشكو اليك حالى وهو لا يخفى عليك
ام كيف اترجم بمقالى وهو منك برز اليك ام
كيف تخيب امالى وهى قد وفدت اليك ام
كيف لا تحسن احوالى وبك قامت الهى ما الطفك
بى مع عظيم جهلى وما ارحمك بى مع قبيح فعلى الهى
ما اقربك منى وما ابعدنى عنك ما ارأفك
بى فما الذى يحجبنى عنك الهى علمت باختلاف
الاثار وتنقلات الاطوار ان مرادك منى ان
تتعرف الى فى كل شىء حتى لا اجهلك فى شىء الهى
كلما اخرسنى لومى انطقنى كرمك وكلما ايستنى
اوصافى اطمعتنى منك الهى من كانت محاسنه
مساوى فكيف لا تكون مساويه مساوى ومن

كانت حقائقه دعاوي فكيف لا تكون دعاويه
دعاوي الهي حكمك النافذ ومشيئتك القاهرة
لم تتركا لذي مقال مقالا ولا لذي حال حالا
الهي كم من طاعة بنيتها وحالة شيدتها هدم
اعتمادي عليها عدلك بل اقالني منها فضلك
الهي انك تعلم اني وان لم تدم الطاعة مني فعلا
جزما فقد دامت محبة وعزما الهي كيف اعزم
وانت القاهر وكيف لا اعزم وانت الآمر الهي ترددي
في الآثار يوجب بعد المزار فاجمعني عليك بخدمة
توصلني اليك كيف يستدل عليك بما هو في
وجوده مفتقر اليك ايكون لغيرك من الظهور
ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك متى غبت
حتى تحتاج الى دليل يدل عليك ومتى بعدت
حتى تكون الآثار هي التي توصل اليك عميت عين

لا تزال عليها رقيبا وخسرت صفقة عبد لم تجعل
من حبك نصيبا الهي امرت بالرجوع الى الآثار فارجعني
اليك بكسوة الانوار وهداية الاستبصار حتى
ارجع اليك منها كما دخلت اليك مصون السر عن
النظر اليها ومرفوع الهمة عن الاعتماد عليها انك
على كل شيء قدير الهي هذا ذلي ظاهر بين يديك
وهذا حالي لا يخفى عليك منك اطلب الوصول
اليك وبك استدل عليك فاهدني بنورك اليك
واقمني بصدق العبودية بين يديك الهي علمني من
علمك المخزون وصني بسترك المصون الهي حققني
بحقائق اهل القرب واسلك بي مسالك اهل
الجذب الهي اغنني بتدبيرك لي عن تدبيري
واختيارك لي عن اختياري واوقفني على مراكز
اضطراري الهي اخرجني من ذل نفسي وطهرني من

شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي بِكَ أَنْتَصِرُ فَانْصُرْنِي
وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا
تُخَيِّبْنِي وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي وَبِجَنَابِكَ
أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي
إِلٰهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ
يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي إِلٰهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ
إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي إِلٰهِي
إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمَنِّينِي وَإِنَّ الْهَوَاءَ بِوَثَائِقِ
الشَّهْوَةِ أَسَرَنِي فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي
وَتُبَصِّرَنِي وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِيَ بِكَ
عَنْ طَلَبِي أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ
أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ وَأَنْتَ الَّذِي
أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا
سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَؤُا إِلَى غَيْرِكَ أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ